

زنگنه

سال هفتم • شهریور ماه ۷۷ • ۷۶ صفحه • ۳۰۰ تومان

۴۶

طراز زمین من
MY LAND

نامه‌ی بیژن و اکی
قسم می‌خورم پیرای
شب سیراب به
فکر تیر لژی نبودم!



پوران در خشنده
و فیلمی درباره
سیاهان امریکا



تصویر مامور شایان در
ذهن بچه‌ها
دختران افغانی، مرده
مردان جنگی طالبان



زودپز رنگی

نسل جدید سب



همراه با تخفیف ویژه
نمایشگاه بین المللی
دسالن ۲۸

رنگی - شستشوی آسان
زودپز رنگی سب با پوشش لاکه نسوز برای شستشوی آسان، زیبایی را به کارایی زودپزهای سب افزوده است.



سیستم حفاظتی - ایمنی در مصرف
زودپز رنگی سب با سه سیستم حفاظتی و رکاب استیل حداکثر ایمنی و سهولت استفاده را ایجاد می کند.



کف ضخیم - پخت یکنواخت
زودپز رنگی سب با کف ضخیم مناسب ترین توزیع حرارت را برای پخت سریع و خوش طعم ممکن می سازد.



SEB ▲ ایران سب

محصولی از ایران سب - با مشارکت گروه سب فرانسه
تلفن واحد فروش: ۶۷۰۵۴۰ و ۶۷۰۶۴۰ فکس: ۶۷۵۵۶۴

ساتینل ویتس، سریع ترین روش جهت دستیابی به پوستی لطیف تر



ساتینل ویتس (Satinelle Vitesse) محصولی از فیلیپس، سریع ترین، آسان ترین و راحت ترین راه برای رهایی از موهای ناخواسته است. فقط با ۱۰ دقیقه صرف وقت می توانید، تا چهار هفته از پوستی نرم بهره مند شوید.

بر خلاف دستگاه های موکن دیگر ساتینل ویتس از یک سیستم منحصر بفرد که در هر ثانیه ۷۰۰ بار باز و بسته می شود برخوردار می باشد. دیسک های کوچک دورانی با سرعت بسیار و حرکت دقیق موها را (حتی به ارتفاع نیم میلی متر) گرفته و از ریشه درمی آورد. بنابراین موزدایی در مدت زمانی کمتر از همیشه انجام می گیرد!

ساتینل ویتس در دو مدل برقی و برق / شارژ در دسترس شما می باشد.



بیایید محصولات را بهتر بسازیم.



PHILIPS

بازرگانی فیلی قشم: خیابان شهید محمد منتظری روبروی بازارروز، تلخن: قشم ۲۲۷۵، فاکس: قشم ۲۴۹۶
با خدمات بعد از فروش

طعم طبیعی غذا

با

مایکروفر بوتان

پاکیزه ترین ، سریع ترین ، ایمن ترین ، با صرفه ترین
روش پخت و پز

بوتان

انتخابی مطمئن



با ضمانت یکساله و شبکه وسیع خدمات مشتریان در سراسر کشور



شرکت صنعتی بوتان (سهامی عام)

تلفن دفتر فروش: ۴- ۵۲۲۹۰۹۰ دورنویس: ۵۲۲۹۰۹۵

زنان

سال هفتم شماره ۴۶ شهریور ۷۷
زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یکبار در ماه منتشر می‌شود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از درون جامعه

- ۲ دختران افغانی، مزد مردان جنگی طالبان: آرزو فکری ارشاد
۵ تأسیس نخستین مدرسه دخترانه به همت زنان: نوشین احمدی خراسانی
۶ تصویر مادر شاغل در ذهن بچه‌ها: پروین اردلان
۱۴ صفحه مردان
۱۶ شرطی برابر با هیچ! (آموزش حقوق زن ۱۶): مهرانگیز کار

هنر و ادب

- ۱۷ فتانه حاج سیدجوادی: شکایت را به تعویق انداختم: نازنین شاه‌رکنی
۲۰ قسم می‌خورم که به فکر تیراژ نبودم! (گفت‌وگو با ناهید پژواک، نویسنده شب سراب)
۲۲ قضیه شب شراب و بامداد خمار: کریم امامی
۲۴ انجماد (باستان): نصرت ماسوری
۲۵ شعر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
۲۶ پوران درخشنده و قلمی درباره سیاهان امریکا: الهام خاکسار
ویراستار: لیلا صمدی
۳۲ مرثیه‌ای بر فرجام عشق (گذری بر نمایش بازی هفتم): افروز فروزند
طراح گرافیک: لیلی شرکت
۳۳ سینمای زنان ۲: علیرضا خاکسار
مدیر تبلیغات و آگهی‌ها: نیلوفر اعتمادی
۳۵ این بازی سرنوشت! (یادداشتی بر فیلم زندگی): آنتونیا شرکاء
تلفن آگهی‌ها: ۵۳ و ۸۰۴۸۰۵۵۰
۳۶ طلاق به سبک ایرانی (فیلمی از یک جشنواره): غزاله صدر
فکس آگهی‌ها: ۸۰۴۸۰۵۳

دانش زندگی

- طرح روی جلد: کوروش پارسا نژاد
چاپ: چاپ گستر، تلفن: ۶۰۲۶۸۷۱
چاپ رنگی: چاپ نظر، تلفن: ۸۸۲۸۹۰۳
صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۴۰۶۷۸
۴۲ حوا، تصویر اسلامی زن: جین ا. اسمیت و ایوان حداد، ترجمه ناهید
فکس: ۸۸۳۹۶۷۴
میرکیانی (شفیعی)
شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱
۴۷ احتضار پدرسالاری: دکتر الیزابت بدانتر، ترجمه و تلخیص دکتر
«زنان» در زمینه فعالیت‌های هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.
«زنان» در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
مطالب فرستاده شده بازگردانده نمی‌شود.
حقوق چاپ و انتشار، نقل مطالب، طرح‌ها و عکس‌ها

چشم‌انداز

- برای مجله «زنان» محفوظ است. ۵۲ کتابخانه زنان: گلی امامی
۵۴ اطللس زنان: جونی زیگر، ترجمه زهره زاهدی
License Holder & Editorial Director:
۵۶ هرچه از دوست رسد...
Shahla Sherkat
۵۸ Zanan is a persian - language journal
نامه ماه
۵۹ published monthly.
خبر

Each issue contains articles and reports
related to women's issues.



آرزو فکری ارشاد

دختران افغانی مزد مردان جنگی طالبان

زمینی وسیعی، بند دفاعی کابل، را در هم شکست و آن را به تصرف درآورد.

در سال ۱۹۹۸، طالبان در ادامه پیشروی خود مزارشریف را تصرف و حدود ۱۰ هزار نفر از اهالی آن را قتل‌عام کرد. طالبان همچنین اقدام به گروگان‌گیری مقامات ایرانی در مزارشریف کرد و ۱۱ دیپلمات ایرانی، خبرنگار ایرنا و برخی از رانندگان ایرانی را به گروگان گرفت اما از به عهده گرفتن مسئولیت این گروگان‌گیری سر باز زد و در ۱۹ شهریور به جنایت خود اعتراف و برای تحویل دادن اجساد دیپلمات‌ها اعلام آمادگی کرد.

از سوی دیگر هزاران آواره افغانی که از مناطق شمالی به شهر بامیان پناه برده بودند در معرض خطر حمله طالبان قرار گرفتند. سرانجام بامیان نیز با دخالت هواپیماهای پاکستانی به تصرف طالبان درآمد.

گزارش‌های گوناگون حاکی از آن است که طالبان

در نیمه دوم سال ۱۹۹۴، گروه نظامی جدیدی، به نام طالبان، در افغانستان سر برآورد (واژه طالبان جمع واژه طالب است که در زبان افغانی به معنی شاگرد علوم دینی است). این گروه که حدوداً ۲۵ هزار رزمنده دارد طرفدار اتمالی افراطی همچون جداسازی کامل زنان از جامعه است و طبق گزارش‌ها بیشتر اعضای آن فارغ‌التحصیلان جوان پشتون مدارس بنیادگرای اسلامی‌ای هستند که آوارگان افغانی در پاکستان تأسیس کرده‌اند. هرچند این گروه در آغاز معنی بود که در پی کسب قدرت نیست اما در اکتبر ۱۹۹۴، به رهبری ملا محمد عمر، قندهار را از تصرف نیروهای حکمتیار خارج کرد. در فوریه ۱۹۹۵، طالبان طی یک ماه ۱۰ ایالت را، عمدتاً در جنوب و جنوب شرقی افغانستان، تصرف کرد. در اوایل سپتامبر ۱۹۹۵، طالبان هرات، شهر کلیدی غرب افغانستان، و ایالت مجاور آن را تصرف کرد. اوایل ژانویه ۱۹۹۶، طالبان، طی حمله هوایی و

۶۶ می‌کشند، می‌زنند، غارت می‌کنند و به اسارت می‌گیرند. زنان را مانند اشیا قسمت می‌کنند و دختر ۱۵ ساله را به مرد ۶۵ ساله هدیه می‌دهند. تفریح آنها بریدن دست‌هاست و برای رفع خستگی جوانان را در استادبوم‌های ملی گردن می‌زنند.

اما یک خبر تکان‌دهنده‌ترین و مهلک‌ترین خبر بود. نیروهای نظامی طالبان به کنسولگری ایران در مزارشریف حمله کردند و کارکنان ایرانی را به رگیار بستند. دو روز بعد اجساد را به خارج از شهر منتقل کردند و در گوری جمعی به خاک سپردند. محمود صارمی نیز در میان آنان بود، تنها خبرنگار ایرانی در افغانستان!

آنچه می‌خوانید گزارشی خبری است از تاریخچه شکل‌گیری این گروه، خبرهای منتشرشده درباره آن و بخش‌هایی از معرفی‌نامه‌ای که طالبان از خود روی شبکه اینترنت فرستاده است. ۶

در مسیر تصرفات خود غیرنظامیان را قتل عام و شهرها را غارت می‌کند و به‌رغم آن که سازمان ملل مکرراً از طالبان درخواست مذاکره کرده، طالبان توجهی نمی‌کنند. همچنین سازمان ملل از دیگر کشورها خواسته است از فروش اسلحه به طالبان و حمایت نظامی از آنها دست بردارند. با این حال می‌گویند طالبان صدها هزار دلار کمک انسان‌دوستانه از اسرائیل دریافت کرده است. همچنین جنگنده‌های پاکستانی به حمایت از طالبان مواضع جبهه متحد را در افغانستان بمباران کرده‌اند. خبر می‌رسد طالبان در خاک پاکستان زندان و شکنجه‌گاه‌های خصوصی دایر کرده است و مردان و زنان بسیاری را در آنها شکنجه می‌کند.

هم‌اکنون طالبان به بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان میل شده است و در اردوگاه‌های خود خطرناک‌ترین تروریست‌ها را تربیت می‌کند. به گزارش روزنامه ال موندو، گروه طالبان با ممنوع کردن تماشای تلویزیون، بستن سالن‌های سینما و تئاتر، و قذف کردن کردن پخش موسیقی، اعدام و شکنجه در اماکن عمومی را وسیله‌ای برای

پوشش پارچه‌ای ویژه طالبان (بورقه) را نداشت تا با پوشاندن آن به دخترش او را به کلینیک یا بیمارستان برساند. بدین ترتیب دخترک از درد شدید معده جان سپرد.

زنان نیز در مقابله با این ظلم مضاعف، برای رویارویی با طالبان مسلح شده‌اند. در منطقه پنجشیر افغانستان، به‌رغم دستور احمد شاه مسعود، فرمانده نیروی نظامی طرفدار برهان‌الدین ربانی، مبنی بر خروج زنان و کودکان از منطقه، کسی حاضر به خروج از منطقه نشده و تمامی زنان همدوش مردان آماده مبارزه با طالبان شده‌اند. این در حالی است که در مناطق اشغالی طالبان دروازه شهرها به روی خبرنگاران و دیپلمات‌های خارجی بسته است.

طالبان اخیراً احکام جدید خود را منتشر کرده است که بر اساس آن: مردان حق تراشیدن ریش خود را ندارند و نباید با زن نامحرم یا زن اجنبی در محله و خیابان سخن بگویند زیرا ۸۴ ضربه شلاق حد خواهند خورد. زنان نیز حق تحصیل و اشتغال ندارند و باید در خانه به وظایف همسراری و بچه‌داری بپردازند. طبق این احکام، تلویزیون و سینما حرام

است. بازگرداندن امنیت به ساکنان شهرها؛ دولت اسلامی افغانستان (طالبان) هزاران گروه کوچک و بزرگ راهزن و خودمختار را خلع سلاح و قانون شرعی اسلام را اجرا کرد. تمامی ساکنان این سرزمین‌ها، که سرزمین‌های آزاد شده نامیده می‌شوند، در چارچوب دین مقدس اسلام، به یکسان و بدون در نظر گرفتن نژاد، زبان، قوم یا مذهب حمایت شدند.

همهٔ اموالی که دولت یا اشخاص، به زور یا با نیرنگ و فریب، از مردم گرفته بودند به صاحبان اصلی آنها بازگردانده شد. تمام جاده‌ها و اتوبان‌هایی که به دست قدرت‌های نامشروع بسته شده بودند برای تردد مردم و کالاها بازگشایی شدند.

۲- مذاکرات سالم و صادقانه: دولت اسلامی افغانستان (طالبان) اقدام به انجام دادن مذاکراتی سالم و مفید با کسانی کرد که هنوز به تشکیل دولت افغانستان واحد علاقه‌مند بودند. این دولت از کشورهای همسایه مکرراً درخواست کرده است کمک‌های مالی و نظامی خود را به مخالفان طالبان قطع کنند و از نفوذشان برای به‌یاری میز مذاکره کشاندن این افراد استفاده کنند.

● طالبان به هر یک از مردان خود که فردی از خانواده‌اش را در جنگ از دست داده باشد زن هدیه می‌دهد.

سرگرمی مردم قرار داده است. هر جمعه در استادیوم ملی کابل، در صحنه‌های نمایش اعدام، قطع اعضای بدن و آزار و شکنجه، کودکان خردسال ذرت بوداده، نوشابه و نان می‌فروشند.

اما برجسته‌ترین حرکت‌های طالبان در مورد زنان افغانی صورت گرفته است. در سرزمین‌هایی که به تصرف طالبان درمی‌آید، زنان بدون پوششی، به نام «بورقه»، حق خارج شدن از منزل ندارند. «بورقه» در حقیقت کیسه‌ای است ضخیم که زن باید خود را درون آن کند تا بتواند به همراه یک محرر در خیابان ظاهر شود و از آنجا که بورقه گران است بسیاری از زنان افغانی نمی‌توانند از منزل خارج شوند و در خانه‌های خود زندانی شده‌اند. به همین ترتیب، هیچ زنی حق کار کردن بیرون از خانه ندارد و مطبوعات نیز حق مصاحبه کردن با زنان و چاپ عکس آنها را ندارند.

طی تحقیقی که دربارهٔ ۱۶۰ زن افغانی انجام شده است، از مهر ۱۳۷۵ تاکنون، که طالبان قدرت را در کابل به‌دست گرفته است، ۷۱ درصد از زنان مورد آزار جسمانی و ۸۱ درصد نیز مورد آزار روانی قرار گرفته‌اند. بر پایهٔ همین گزارش، ۶۹ درصد زنان را پلیس مذهبی یا نیروهای امنیتی دستگیر کرده‌اند که دلیل آن در اکثر موارد عدم رعایت مقررات تصمیمی طالبان در زمینهٔ پوشش زنان بوده است. این گزارش می‌افزاید زنان حتی به صرف حضور در خیابان با این احتمال خطر روبه‌رو هستند که مورد ضرب‌وشتم قرار گیرند. چندی پیش دختری به علت ناراحتی معده جان خود را از دست داد. مادر این دختر قدرت خرید

است و بجز دو روزنامهٔ دولتی، باقی تعطیلند و حق نشر ندارند اما استفاده از مواد مخدر (تریاک) حلال و آزاد است. همچنین زنان فقط حق دارند نزد پزشک زن بروند و بدین منظور سه درمانگاه ویژه برای زنان با پزشک زن مهیا شده است. مردان نمی‌توانند زنی را صیغه کنند اما حق دارند تا چهار زن اختیار کنند. طبق آخرین اخبار رسیده، طالبان زنان و دختران به اسارت درآمده را میان مردان خود تقسیم می‌کنند. به ازای هر فرد کشته شده در جنگ یک زن

با این حال طالبان دربارهٔ اهداف اصلی خود نظر دیگری دارد و طی معرفی‌نامه‌ای، که به شبکه اینترنت فرستاده، از خود و اهداف گروه خود این‌گونه حمایت کرده است:

◀ جنبش اسلامی افغانستان و اهداف آن

در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶، زمانی که جنبش اسلامی طالبان حکومت و قدرت سیاسی را در کابل به‌دست گرفت و دولت اسلامی افغانستان را تشکیل داد، شهر کابل به قتلگامی میل شده بود، خزانه خالی بود، ادارها تعطیل بودند، سازمان‌ها نابود شده بودند و مردم از خدمات شهری مانند بهداشت، آب، برق، تلفن و حمل‌ونقل محروم بودند؛ مواد غذایی کمیاب و تورم غیرقابل کنترل بود و وابستگی اقتصادی شدت گرفته بود. هدف طالبان، از همان آغاز، پایان دادن به این وضعیت ناهنجار بود. در راه رسیدن به این هدف بزرگ، با یاری خداوند، موفق شد تغییرات مؤثری ایجاد کند که برخی از آنها عبارتند از:

۳- حمایت سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای اسلامی از صلح: ما همواره مقدم نمایندهٔ ویژهٔ سازمان ملل و هیئت همراهش، همین‌طور نمایندگان سازمان کشورهای اسلامی، را به افغانستان گرمی می‌داریم و حداکثر تلاش خود را می‌کنیم آنها را به کابل و قندهار بیاوریم. ما تمام تسهیلات مورد نیاز آنان را در افغانستان فراهم می‌کنیم. رهبر دولت اسلامی افغانستان (طالبان) همواره به دنبال راهی برای تحکیم صلح و مذاکره با مخالفان بوده است تا اسلحه‌هایشان را زمین بگذارند و به پای میز مذاکره برگردند.

۴- احترام به قوانین و اصول سازمان ملل متحد: دولت اسلامی افغانستان (طالبان) خود را عضوی وفادار به سازمان ملل متحد می‌داند و با اصول مصوب این سازمان کاملاً موافق است و به آنها احترام می‌گذارد، مشروط به این‌که سازمان ملل متحد نیز با ترویج شریعت اسلام مخالف نباشد.

۵- برقراری روابط دوستانه همراه با احترام متقابل با همهٔ کشورها: دولت اسلامی افغانستان با در نظر گرفتن تمامیت ارضی این کشور و استقلال حاکمیت آن مایل است با همهٔ کشورهای منطقه و دنیا روابط دوستانه برقرار کند.

۶- برقراری حکومت اسلامی معتبر و مسئول: از حدود ۱۳۰۰ سال پیش، که اسلام به کوه‌های هندوکش رسید، افغانستان همواره کشوری اسلامی بوده و هم‌اکنون نیز کشوری اسلامی باقی مانده است. قوانین الهی همواره در این کشور اجرا شده و بر همهٔ سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و قضایی کشور

افغانستان حاکم بوده است. در حال حاضر دولت اسلامی افغانستان (طالبان) بر طبق همین قوانین به راه خود ادامه می‌دهد اما، به منظور منطبق کردن این قوانین با وضعیت کنونی، تعدادی از آنها را حذف کرده است.

۷- حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های انسانی: دولت اسلامی افغانستان (طالبان)، پس از بازگرداندن امنیت و رعایت قوانین شریعت اسلام، عدالت و برابری برای همه مردم به ارمغان آورده است و از آنها حمایت می‌کند. به کمک شریعت اسلام، استبدادی که با کشمکش‌های تبعیض نژادی، زبانی، مذهبی یا قومی پدید آمده بود از میان رفته است.

۸- اعاده امنیت، آزادی و شأن زنان: دولت اسلامی افغانستان (طالبان)، به منظور راحتی زنان کشورش، نقطه پایانی بر شرایط دشوار زندگی در کابل گذاشت. زمانی که کمونیست‌ها بر کابل حکومت می‌کردند، زنان را استثمار می‌کردند تا به اهداف سیاسی و اجتماعی خود برسند. آنها، در زمان جنگ و بحران کاری، تعداد بی‌شماری از زنان را به کار در اداره‌های دولتی واداشتند.

طالبان تصمیم گرفت حقوق این زنان را در خانه‌هایشان پرداخت کنند، بدین ترتیب زنان می‌توانند در خانه بمانند و به وظایف همسر داری و بچه‌داری خود بپردازند. هدف این خط‌مشی احیای بنیان خانواده در افغانستان و همچنین محکم کردن پایه‌های اجتماعی افغانستان است که کمونیست‌ها به عمد آن را سست کرده بودند. به محض آن‌که امنیت و اوضاع مالی مناسبی پدید آید، این دولت فرصت‌های شغلی و آموزشی برای زنان فراهم خواهد کرد. تا آن زمان سعی می‌کند امکاناتی فراهم کند تا زنان بتوانند جدا از مردان آموزش ببینند.

۹- رعایت حجاب و پوشش اسلامی: الزام رعایت حجاب اسلامی از سوی دولت اسلامی افغانستان (طالبان) کاملاً با معتقدات اسلامی و رسومات جامعه افغانستان سازگار است. پوشیدن جادر برای زنان در سراسر افغانستان عادی است. اسلام و سنت‌های افغانی برای امنیت و آبروی زنان جامعه اهمیت فراوانی قائلند.

به منظور موافقت با قانون حجاب اسلامی، که باعث حفظ امنیت فردی زنان می‌شود، این دولت از زنان خواسته است حجاب اسلامی را رعایت کنند و صورت خود را در انظار عمومی بپوشانند. این اقدام به منظور حمایت از آبرو، شأن و امنیت فردی زنان در افغانستان انجام شده است.

۱۰- آموزش زنان: بر اساس تعالیم مقدس اسلام، دولت اسلامی افغانستان آموزش را پایه سلامتی فرد و اجتماع می‌داند. این دولت برای تمامی افغانی‌ها، صرف‌نظر از نژاد، قبیله و زبان آنها، آموزش‌هایی ترتیب داده است.

متأسفانه هم‌اکنون شرایط برای اجرای برنامه‌های مبتنی بر تعالیم مؤثر اسلامی برای زنان افغانی مناسب نیست. بیش از ۹۰ درصد مدارس در زمان جنگ از میان رفته است. معلمان شایسته کشور را

ترک کرده‌اند. کتاب‌های مدارس مملو از تبلیغات کمونیستی و تعالیم مادی است. به دلیل سوءاستفاده از سیستم آموزشی برای مقاصد تبلیغاتی ضدایدئولوژیک و ملحدانه، اغلب پدران و مادران امروز افغانی در مدارس دین و ایمان خود را از دست داده‌اند. دولت اسلامی افغانستان (طالبان)، که علاقه شدیدی به فعال شدن مدارس کشور دارد، برای بازگرداندن امنیت مدارس، بازسازی ساختمان‌های ویران‌شده آنها، چاپ کتاب‌های جدید، و جذب معلمان قابل اعتماد، با مشکلات زیادی در تأمین بودجه و نیروی انسانی روبروست.

بودجه محدودی که دولت در اختیار دارد هم‌اکنون به مصرف جنگی می‌رسد که نتیجه دخالت کشورهای مثل ایران، روسیه، ازبکستان و هند است. مداخله این کشورها و اقدامات تروریستی‌ای که بر ضد مردان و زنان بی‌گناه افغانی صورت می‌گیرد موجب می‌شود امنیت مدارس، به خصوص مدارس دخترانه، و همچنین مراکز عمومی تا حد زیادی در معرض خطر باشد.

۱۱- حمایت از نمایندگان سازمان ملل متحد: دولت اسلامی از فعالیت‌های ضد تروریستی سازمان ملل کاملاً حمایت می‌کند. امنیتی که این دولت ایجاد کرده است زندگی آرامی برای شهروندان خارجی که در افغانستان کار می‌کنند، از جمله کارکنان سازمان ملل، گزارشگران خارجی و یا هر گروه بین‌المللی که از سرزمین‌های تحت کنترل طالبان دیدن می‌کنند، فراهم می‌آورد. امنیت جاده‌ها و راه‌های هوایی، که با تلاش این دولت حاصل شده است، رفت‌وآمد نمایندگان بین‌المللی را به سرزمین‌های آزادشده میسر می‌کند.

۱۲- تلاش برای مبارزه با مصرف داروهای قاچاق: دولت اسلامی افغانستان (طالبان) اعلام کرده است تولید و حمل‌ونقل داروهای قاچاق از این سرزمین حرام و غیرقانونی است. استفاده از مواد مخدر و الکل طبق قوانین شریعت اسلام حرام است. این دولت اقدامات جدیدی برای از بین بردن مزارع خشخاش و حبشش انجام داده است.

با این حال این دولت اعلام می‌کند، تا زمانی که بازاری سودمند برای این کالاها وجود دارد و وضع اقتصادی کشاورزان افغانی نامناسب است، دلالت به دلیل فقر این کشاورزان از آنها سوءاستفاده می‌کنند و تولید و حمل‌ونقل مواد مخدر قاچاق ادامه دارد.

۱۳- مخالفت با هر اقدام تروریستی: دولت اسلامی افغانستان (طالبان) از اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی، در هر جای جهان و با هر نام که باشد، حمایت نمی‌کند.

۱۴- بازسازی کشور متلاشی‌شده در جنگ: دولت اسلامی افغانستان (طالبان) از تمامی نمایندگان بین‌المللی، از جمله بانک جهانی، سازمان ملل و ... تقاضا می‌کند در بازسازی کشور افغانستان به این دولت کمک کنند. به منظور تسهیل در انجام دادن این امر، دولت اسلامی افغانستان آماده است بابت اجرای این برنامه هرگونه تضمینی بکند.

فرم اشتراک

لطفاً خوانا نوشته شود

نام و نام خانوادگی:
سن: تحصیلات:
تاریخ شروع اشتراک: از شماره:
نشانی:
کد پستی: تلفن:

(حتماً تلفن خود یا یکی از نزدیکانتان را بنویسید تا در صورت نیاز بتوان با شما تماس گرفت.)

حق اشتراک برای ۱۲ شماره

ایران: معادل ۲۶۰۰۰ ریال

آمریکا، کانادا و خاور دور

اشخاص حقیقی: معادل ۴۰ دلار

کتابخانه‌ها و مؤسسات: معادل ۸۰ دلار

اروپا

اشخاص حقیقی: معادل ۶۵ مارک

کتابخانه‌ها و مؤسسات: معادل ۱۲۵ مارک

خاورمیانه: معادل ۲۰ دلار

شرایط اشتراک داخل کشور

۱- لطفاً فرم اشتراک را پر کنید.

۲- حق اشتراک را به حساب جاری، ۱۹۷۰، به نام مجله "زنان"، بانک ملی، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعب سراسر کشور) پرداخت کنید.

۳- اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی تهران، صندوق پستی ۵۵۶۲-۱۵۸۷۵، مجله "زنان" پست کنید.

شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند حق اشتراک خود را به یکی از دو نشانی زیر پرداخت کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی ما بفرستند.

● در آمریکا:

Bank of America / Roshangaran
Publishing / # 01170 - 04178 / Paloalto
Main office 0117 / 530 Lytton Ave. /
Paloalto, Ca. 94301 / For Zanan
Magazine / U.S.A

● در آلمان:

Ali Kafashe Tehrani
K.4141915008 Blz.76026000 Noris Bank/
Berlin / Germany

● خوانندگان گرامی مقیم کشورهای دیگر می‌توانند حق اشتراک خود را از طریق اقوام و آشنایانشان در ایران پرداخت کنند زیرا مبلغ گزافی از وجه اشتراک بابت هزینه‌های بانکی صرف می‌شود.

تأسیس نخستین مدرسه دخترانه

به همت زنان

نوشین احمدی خراسانی

● وقتی عده‌ای به بهانه اسلام‌خواهی مدارس دخترانه را تخطئه می‌کردند، صفیه یزدی همسر مجتهد طراز اول دوران مشروطیت، با تأسیس مدرسه دخترانه، بسیاری از مخالفت‌ها را در مورد تحصیل دختران بی‌اثر کرد.

در سال ۱۲۷۵ شمسی، ۱۰۰ سال پیش از اعلام فرمان مشروطیت و یک سال پس از جلوس مظفّرالدین شاه، نخستین دبستان در ایران کار خود را آغاز کرد و تا ۱۰ سال بعد، که اولین مدرسه دخترانه تأسیس شد، مدارس جدید تنها پذیرای پسران بود. اما شور انقلاب مشروطیت زنان را نیز به حرکت واداشت و تفکر «طبیعی» بودن حق تحصیل فقط برای مردان به مبارزه فراخوانده شد.

مدارس دخترانه به همت خود زنان و با وجود تمامی موانع موجود تأسیس شد. از سوی دیگر، نیروهای محافظه‌کار جامعه نیز به ساختن سنگرهای مقاومت در برابر این پدیده جدید پرداختند. مخالفان تأسیس مدارس دخترانه برای استحکام سنگرهای خود از اقامه هیچ ادله‌ای گواهی نکردند و از هر ترفندی برای مقابله با آن استفاده کردند، به‌ویژه برای مخالفت خود از برخی اصول اسلامی و روایات سوءاستفاده کردند. روحانیون محافظه‌کار زمان مشروطیت برای تخطئه و بی‌حیثیت کردن مدارس دخترانه شب‌نامه‌های گوناگونی در سطحی وسیع پخش کردند و کار زنان را برای آموزش همجنس‌انسان با اختلال بسیار رویه‌رو کردند. در مخالفت با تأسیس مدارس دخترانه، سیدعلی شوشتری در آستانه حرم عبدالعظیم بست نشست و در تکفیرنامه‌ای، که آن زمان دانه‌ای یک‌شاهی به فروش رفت و حتی بازار سیاه پیدا کرد، نوشت: «وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود».

اما در این میان برخی روحانیون و نیروهای روشنفکر و نواندیش دینی از آموزش زنان در مجلس حمایت می‌کردند. فشار گروه‌ها و انجمن‌های زنانه به مجلس - برای به رسمیت شناختن تحصیل زنان - گسترش یافت. زنان با برگزاری گردهمایی طی قطعنامه‌ای خواستار تأسیس مدارس دخترانه و نیز حذف جهیزیه سنگین برای دختران شدند و اعلام کردند بهتر است هزینه جهیزیه دختران صرف

آموزش آنان شود. فشارهای زنان و نیز وجود افراد روحانیون خوش‌فکر در مجلس موجب شد که سرانجام مجلس حق تحصیل را برای همه افراد جامعه ام از زن و مرد تصویب کند.

با این حال مخالفت برخی روحانیون سنت‌گرا با تأسیس مدارس دخترانه سبب می‌شد بخشی از توده مردم مخالفت این گروه را در حکم مخالفت اسلام با آموزش زنان قلمداد کنند. در این شرایط دشوار صفیه یزدی به میدان آمد و مدرسه دخترانه‌ای تأسیس کرد که نامش را «عفتیه» گذاشت. این حرکت بسیاری از مخالفت‌ها را خنثی کرد زیرا صفیه یزدی همسر شیخ محمدحسین یزدی از مجتهدان و روحانیون طراز اول تهران بود و تأسیس مدرسه دخترانه به دست همسر فردی روحانی ابهامات موجود در مورد مخالفت اسلام با تحصیل زنان را به تدریج از بین برد.

بعد از اصرار عده‌ای به مجلس، در متمم قانون اساسی تصویب شد که تعدادی از مجتهدان تمامی مصوبات مجلس را از نظر مغایر نبودن با احکام شرعی بررسی کنند. شیخ محمدحسین یزدی یکی از پنج مجتهد طراز اولی بود که برای نظارت بر این مصوبات انتخاب شد.

صفیه یزدی مدرسه عفتیه را در خیابان سیروس تأسیس کرد. او از زنانی همچون بدرالملوک وثیقی، نصرت تقوا و محترم لطفی که جملگی از پیشکسوتان تعلیم و تربیت دختران در ایران بودند دعوت کرد در مدرسه به آموزش و تدریس دختران بپردازند. صفیه یزدی، علاوه بر این افراد، از معلمان مرد نیز استفاده کرد و مردانی مانند ابوالقاسم خان نراقی، میرزا محمدخان نراقی و شیخ‌احمد اشکوری نیز در مدرسه عفتیه به معلمی پرداختند.

صفیه یزدی، علاوه بر تدریس کتب و اجرای برنامه‌های رایج در مدارس آن زمان، خود نیز برای دختران درباره مقام و حقوق زن سخنرانی می‌کرد. صراحت بیان و جسارت او در سخنرانی‌هایش آن چنان بود که وزارت فرهنگ وقت به او اخطار کرد

غیر از اجرای برنامه‌های رسمی نباید راجع به موضوعات دیگر در مدرسه سخن براند. شاید اگر نفوذ همسر صفیه یزدی، شیخ محمدحسین یزدی، نبود این اخطارها به تعطیلی مدرسه منجر می‌شد. اما به‌رحال نفوذ معنوی و زندگی وارسته شیخ محمدحسین یزدی و نیز مقام و موقعیتش در مجلس شورای ملی سبب شد که نه تنها نتوانند مدرسه را تعطیل کنند بلکه فعالیت‌های صفیه یزدی روی مردم تأثیرگذار تر شود و تبلیغات منفی علیه او و مدرسه‌اش نیز خنثی شود. بدین ترتیب، بعد از گذشت سه سال از گشایش مدرسه عفتیه، تعداد محصلان آن به ۶۶ نفر رسید که از این تعداد ۱۶ نفر رایگان تحصیل می‌کردند.

صفیه یزدی، پیش از تأسیس مدرسه عفتیه، در زمینه مسائل زنان فعالیت داشت که از جمله فعالیت‌های او عضویت در «انجمن آزادی زنان» بود که در سال ۱۲۸۵ تأسیس شده بود.

صفیه یزدی زنی آراسته، وارسته، خوش‌صحبت و موقر بود و در خانه پدری آموزش دیده بود. این بانوی پیشگام با فعالیت‌های خود فرزندان شایسته نیز به جامعه تحویل داد، از جمله مرصع، دخترش، که با تشویق او به تحصیل ادامه داد و حتی با علوم جدید، ریاضی و موسیقی نیز آشنا شد. بعدها او نیز راه مادر را دنبال کرد و مدیریت یکی از مدارس دولتی را برعهده گرفت.

به هر تقدیر، در آن زمان، که عده‌ای به بهانه اسلام‌خواهی مدارس دخترانه را تخطئه می‌کردند، صفیه یزدی با استفاده از دانش و نیز موقعیت خود، به‌عنوان همسر مجتهدی طراز اول، با تأسیس مدرسه دخترانه، بسیاری از مخالفت‌ها را در مورد تحصیل دختران بی‌اثر کرد.

منابع:

- ۱) زن ایرانی، بدرالملوک بامداد، ج دوم، این سینا، ۱۳۴۸.
- ۲) انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ژانت آقاری، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، نشر بانو، ۱۳۷۷.



● چشم‌های زیبای پرجست‌وجو، دهان‌های باز پرصدا، و جست‌وخیزهای پر شورشور، تنها لحظه‌ای درنگ می‌کنند. انگشت طره‌ای مو می‌یابد برای پیچیدن و دندان مدادی برای جویدن، اما چشم‌ها و گوش‌ها متمرکز می‌شوند بر یک دهان: - بچه‌ها می‌خواهیم یه نقاشی راجع به کار مادرتون بکشید.

سکوت می‌شکند. فریادهای «آخ جون»، «چه آسون» سر می‌کشد اما دیری نمی‌پاید که همه‌م شاد و زندگی‌بخش کودکان فروکش می‌کند. در اتاق کوچک مهد کودک «حدیث»، که تصویر چهار فصل رنگین بر دیوار آن نقش بسته است، نونهالان پنج شش ساله آبی‌پوش، با هزار فصلی رنگین در خیال، به نقطه‌ای مبهم چشم‌دوخته‌اند تا لحظه‌ای بعد آنچه را اندیشیده‌اند، با خط و طرح و رنگ بیان کنند و نقشی بزنند نه چندان ساده که تصویری از زندگی...

دست‌های مادر به کار می‌افتد

شیطنت حسین پایانی ندارد. دوباره اسباب‌بازی‌اش خراب شده. اما خیالش راحت است که مادر هست و مثل همیشه آن را درست می‌کند. می‌داند که مادر درس دارد اما نمی‌تواند صبر کند. ماشینش باید زود درست شود. مادر را صدا می‌زند. مادر می‌آید. اعتراض می‌کند که چرا نمی‌گذارد درسش را بخواند. از گردن تا نوک پا بنفش است، با موهای مشکلی می‌گوید: «چه خبره؟» ماشین نارنجی حسین را که می‌بیند، موضوع را می‌فهمد. چشمان مادر نارنجی می‌شود و مزگانش چون چرخ‌های ماشین اما به رنگ نارنجی.

از حسین می‌پرسم:



پروین اردلان
عکس: لاله شرکت

تصویر مادر شاعلی در ذهن بچه‌ها

● چرا دست‌های مادر کلفت‌تر از پاهاشه؟
○ (می‌خندد).

● چی پوشیده؟

○ مگه نمی‌بینی؟ لباس مکانیک‌هارو.

● مگه مامان مکانیکه؟

○ نه، خونه‌داره. ولی هر وقت اسباب‌بازی من خراب می‌شه، درستش می‌کنه.

● خودت کجایی؟

○ من اون پشت قایم شده‌ام. آخه مامان عصبانیه.

● اگه مامان خونه‌داره تو چرا می‌آی مهد؟

○ آخه درس داره، نباید حواسش پرت بشه.



بچه خورشیدخانم

هوا آفتابی است، خورشیدخانم با پرتوهای زرد خود همه‌جا را روشن کرده است. مادر پایین‌تر از خورشید، رو به آن، ایستاده. جز موها و دست‌هایش، همه بدنش نارنجی است. مادر با قلم‌موی سبزرنگ خود خورشید طلایی را در قاب سبز بوم نقاشی می‌کند ...
از سامان می‌پرسم:

● مامان نقاشه؟

○ آره. از همون موقع که من دنیا نیومده بودم.

● نقاشی‌اش خوبه؟

○ خیلی.

● پس چرا خورشیدش فقط زرده، مثل خورشید

کارفرمای مادر در آن دیده می‌شود؛ در طبقه بالا نشسته است و تصویر مادر را در آینه روبه‌روی خود، می‌بیند.

از علی می‌پرسم:

● آینه‌ها برای چیه؟

○ رئیس داره مامان رو از توی آینه می‌بینه تا مامان خوب کار کنه. مامان هم داره اونو از توی آینه نگاه می‌کنه که ببینه رئیسش مواظبه یا نه.

● مگه مامان خوب کار نمی‌کنه؟

○ چرا، خیلی لباس‌های قشنگ می‌دوزه. اما خُب دیگه...

● مامان خیاطه؟

○ نه، خونه‌داره. کار نمی‌کنه اما من دوست دارم خیاطی کنه.

● چرا؟

○ چون لباس‌های بیشتری برام می‌دوزه.

● تو چرا می‌آی مهد؟

○ توی خونه حوصله‌ام سر می‌ره. اگه مامان بره سر کار، بیشتر می‌مونم مهد، مثل بچه‌های دیگه که مامانشون کار می‌کنه.



بچه روان‌شناس

مادر کنار گاز دو شعله‌ای ایستاده. ظرفی در دست ندارد اما در فکر است که غذایی درست کنه. بالای سر

● قاب عکس رو برای چی کشیدی؟
○ برای این‌که مامان همه‌اش تو فکر بچه‌اش یعنی من باشه.

● پس عکس خودته؟

○ (می‌خندد) مثلاً.

● مامان خونه‌داره؟

○ نه، روان‌شناسه.

● پس چرا خونه است؟

○ برای این‌که آرزوم اینه که خونه‌دار باشه.

● چرا؟

○ برای این‌که بیشتر غذا بپزه، زودتر کارهاشو بکنه. خونه رو بیشتر تمیز کنه، یعنی وقتی هم مهمون نداریم، خونه تمیز باشه.

● مگه وقتی مامان نیست خونه کثیفه؟

○ نه، می‌خوام بیشتر تمیز باشه.

● تو و بابا خونه رو تمیز نمی‌کنید؟

○ بعضی وقت‌ها.

● وقتی می‌ری خونه، مامان اوامده؟

○ نه، می‌رم بالا پیش مامان چونم تا مامان بیاد.

● پس بابا چی؟

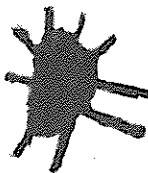
○ بابا دیر می‌آد.

● بابا هم باید به فکر بچه باشه؟

○ آره. ولی مامان بیشتر چون مامان‌ها بچه‌هارو بیشتر دوست دارن.

● دوست داری با بابا توی خونه تنها باشی؟

○ اگه کسی پهلوام نباشه، آره.



خورشیدی که از غرب طلوع می‌کند

خورشید آرش از غرب طلوع کرده. خطی سرمه‌ای به نشانه آسمان تا خورشید ادامه یافته. سمت راست، چند خط صاف با گویی روی سر به نشانه چمن و چراغ تصویر شده است. اما از سبزی چمن و زردی چراغ خبری نیست. جز یک چراغ، بقیه سرمه‌ای است. در میان فضای یکدست و سفید، آدمی ایستاده بی دست و بی مو و توی فکر است ...

آرش می‌گوید: «این مامانه، می‌خواد بره غذا بپزه، می‌خواد بره خرید، می‌خواد بره شرکت که کار کنه.»

● چرا کار کنه؟

○ می‌گه اگر کار نکنه بی پول می‌شیم.

● بابا هم کار می‌کنه؟

○ آره، اون هم کار می‌کنه اما پول کمه. مامان پول می‌گیره می‌ده به بابا که پولدار بشه و دوباره پول بده به مامان.

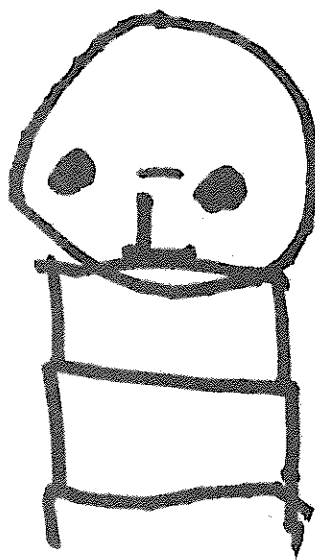
● که چی کار کنه؟

○ که برای بچه کوچولویش لباس و اسباب‌بازی بگیره.

● بچه کوچولو الان کجاست؟

○ بابا بزرگ مواظب بچه مامانه که چیزیش نشه.

● اسمش چیه؟



او ساعتی روی دیوار است و بالاتر از آن تصویر کودکی در قاب.

یاسمن می‌گوید: «مامان می‌خواد غذا بپزه، یعنی داره فکر می‌کنه چی بپزه.»

واقعی نارنجی نداره؟

○ آخه می‌دونم، این بچه خورشیدخانمه.

● تو کجایی؟

○ من تو مهدم. مامان کارش زیاده، سینا هم همین‌طور.

● سینا؟

○ بابا رو می‌گم.

● دوست داری تو مهد باشی؟

○ آره اما دلم می‌خواد حداقل یه روز خونه بمونم.

● مامان چی؟

○ مامان هم دلش می‌خواد اما کار داره.

● چرا کار می‌کنه؟

○ برای این‌که پولدار بشیم، چیز بخریم، مثل ضبطی که با هم خریدیم.

● با هم؟ یعنی تو هم کمک کردی؟

○ خُب من هم پول‌هام رو دادم تا پول ضبط جور بشه.

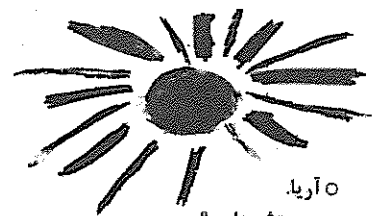
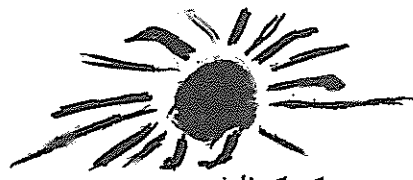
● اگه پولدار بشید، باز هم دوست داری مامان کار کنه؟

● خُب، معلومه. برای این‌که اون خیلی آدم مهمیه.



وقتی مامان کار نمی‌کند

مادر مشغول خیاطی است. لباس صورتی به تن دارد. پشت میز نشسته است و پارچه‌ای طلایی را می‌دوزد. روبه‌روی مادر آینه‌ای قرار دارد که تصویر



کودک نارنجی

می‌داند که پدر نیست و بچه‌ها هم هنوز نیامده‌اند. باید زودتر به خانه برود تا غذایی درست کند. نزدیکی‌های خانه بوی سوختگی به مشامش می‌رسد، با خودش می‌گوید چه بوی بدی می‌آید، نکنه غذام سوخته باشه. اما یادش می‌افتد که غذا درست نکرده است. بعد که وارد خانه می‌شود بوی خوبی به مشامش می‌رسد. بوی سوختگی از خانه همسایه است و بوی خوب از غذای روی اجاق، غذایی که پدر پخته است.

از سمن می‌پرسم:

• چرا دو تا خورشید کشیدی؟

○ یکی‌اش داره غروب می‌کنه و یکی‌اش هم می‌ره و می‌آد.

• مامان معلمه؟

○ نه، دوست دارم معلم باشه.

• پس خونه داره؟

○ آره.

• بابا چی؟

○ بابا کار می‌کنه، بعضی وقت‌ها زود و بعضی وقت‌ها دیر می‌آد خونه ...

• بابا هم غذا درست می‌کنه؟

○ نه، دوست دارم که بابا هم بلد باشه غذا درست کنه. اگه بابا به مامان کمک کنه، مامان می‌تونه بره سر کار.



a کوچک، A بزرگ

a کوچک، A بزرگ ... مادر این حروف را از روی تخته می‌خواند و شاگردانش با او تکرار می‌کنند. مادر زرد است با صورتی نارنجی و بچه‌ها نارنجی‌اند بر نیمکت‌هایی زرد.

• بهاره، مامان معلمه؟

○ آره، معلم انگلیسی. توی دو تا دانشگاه درس می‌ده، به من هم انگلیسی یاد می‌ده. من انگلیسیم از همه بچه‌ها بهتره.

• بابا چی کاره است؟

○ دندون پزشکیه. مامان صبح می‌ره، عصر می‌آد اما بابا وقتی ناهارش رو می‌خوره می‌ره و دیر می‌آد.

• چرا مامان کار می‌کنه؟

○ چون هم پول بابا کمه هم اگه مامان کار نکنه بچه‌ها نمی‌تونن انگلیسی یاد بگیرن.

• اگه یه روز مامان بگه دیگه کار نمی‌کنم، چی می‌گی؟

○ می‌گم آخیش، راحت شدم! اگه یه روزی مریض بشم، می‌مونه خونه و من کیف می‌کنم.

• حالا که سرما خوردی، دوست داری خونه باشی و مامان هم خونه باشه؟

○ آره، یعنی نمی‌دونم، چون می‌ترسم یه چیزی بشه. آخه مامان سرما خورده بود و من از اون گرفتم. حالا می‌ترسم هی بیاد و بره باز ازش بگیرم. فعلاً بهتره بره سر کار.

مادر با لباس سفید کنار بوم نقاشی ایستاده. آن دورها، خورشید در حال غروب کردن است و به کوه‌های دور دست جلوه‌ای زیبا داده است. کوه‌های نارنجی، قرمز، سبز، قهوه‌ای و ... اما مادر که قلم را برمی‌دارد، خورشید را به رنگ طلایی می‌کشد. خورشید در بوم مادر طلوع کرده و کنار آن کودکی خندان به رنگ نارنجی ایستاده است.

علی می‌گوید: «مامانم داره تابلو رنگ می‌کنه.»

• دوست داری مامان نقاشی کنه؟

○ آره، چون تابلو برام درست می‌کنه. من هم می‌تونم نقاشی یاد بگیرم.

• چه قدر نقاشی بلدی؟

○ همین نقاشی رو مامانم یاد داده، سطلش رو خریده، قلم‌موش رو خریده ...

• بابا چی کاره است؟

○ بابام دکتیره.

• مامان چی؟

○ مامانم هم دکتیره ولی دوست دارم نقاش باشه.

• پس چه جور نقاشی بلده؟

○ بلد نیست، خودم کشیدم.

• دوست نداری مامان دکتیر باشه؟

○ خُب چرا. مریض‌ها بهش احتیاج دارن. من هم که مریض می‌شم خوبم می‌کنه.

• مهد رو بیشتر دوست داری یا خونه‌رو؟

○ اینجا رو بیشتر دوست دارم. اینجا حوصله‌ام سر نمی‌ره.

• چرا مامان کار می‌کنه؟

○ برای این که دوست داره مریض‌ها رو خوب کنه.

• اگه یه روزی مامان بگه نمی‌خوام برم سر کار، چی می‌گی؟

○ می‌گم پس نقاش شو. می‌گم اگه نمی‌خوای کار کنی، خوب نکن اما من تو خونه نمی‌مونم، می‌خوام برم مهد.



دکتر فتره

مادر پشت میز نشسته، میزی به رنگ زرد و قرمز. انواع وسایل معاینه روی میز است. بیماری روی تخت خوابیده و در انتظار معاینه است ...

از محمد می‌پرسم:

• مامان دکتیره؟

○ نه، توی وزارت صنایع کار می‌کنه اما من دوست دارم دکتیر باشه

• چرا؟

○ چون دکتیرها مریض‌ها رو خوب می‌کنن، مامان فترها رو درست می‌کنه.

• خُب چه اشکالی داره؟

○ دکتیر بهتره. فتر که چون نداره.

• دوست داری مامان خونه‌دار باشه؟

○ نه، بی‌کار باشه، بی‌سواد می‌شه. نمی‌تونه چیزی به من یاد بده. مامان خودش دوست داره کار کنه، من دوست دارم، بابا هم دوست داره.

• بابا هم کار می‌کنه؟

○ آره، مهندس.

• تو کی می‌ری خونه؟

○ وقتی مامان کارش تموم بشه، می‌آد دنبالم و با هم می‌ریم خونه.



دو خورشید طلایی در یک تابلو

دو خورشید در آسمان آبی می‌درخشند. کار مادر تمام شده و در حال برگشتن از مدرسه به خانه است.

بچه‌ها، مادران، کارشناسان

۳۹ زن و شوهر اولی‌برج درآمد‌هایشان را روی هم می‌گذارند و بودجه خانواده را تنظیم می‌کنند. درآمد زن هم بخشی از درآمد خانواده است. زن دیگر سایه نیست و خانواده به یک واحد اجتماعی واقعی تبدیل شده است.

اما کار کردن زن با ارزش‌های بازمانده از جامعه کهن در تضاد است. ضرورت‌های زندگی نوین به کار کردن زن نیاز دارد و سنت‌های ریشه‌دار مردسالاری کار کردن زن را روا نمی‌داند. جامعه کهن از میان‌رفته است اما برخی ارزش‌های آن هنوز برجاست. در چنین جامعه‌ای زن شاغل همواره در تناقض با ارزش‌های ناهم‌زمان با زمانه خود زندگی می‌کند، مبارزه می‌کند و با دشواری‌های بسیاری را بر دوش می‌کشد. در جامعه‌ای که همه رسانه‌های رسمی هنوز تنها وظیفه زن را مادری می‌دانند، زن شاغل خطاکار است اما در واقع همین زن بخش مهمی از بار خانواده را به دوش می‌کشد.

ارزش‌های سنتی می‌گوید زن باید در خانه بماند، اقتصاد و جامعه و اقتصادی رشد زنان می‌گوید زن نیز باید کار کند. و بچه‌ها، بچه‌ها چه می‌گویند؟ کارشناسان چه پاسخ می‌دهند؟ ۵۵

مادر چه کار می‌کند؟

«مامان که می‌آد خیلی خسته‌ست، می‌گه بیا بالمش بذار زیر پام، می‌ذارم. پاهاش رو می‌مالم، براش چای می‌ریزم. یه کمی دراز می‌کشه تا خستگیش در بره ... آخه مامانم آرایشگره، همه‌اش باید سر پا باشه و کار کنه ... خانم‌ها رو قشنگ می‌کنه اما خودش پادرد می‌گیره.» حسام ده سال دارد. تنها یک‌بار به محل کار مادرش رفته است اما سختی کار مادر را می‌داند و خستگی او را می‌فهمد.

«مامان خبرنگاره، چیز می‌نویسه تا مردم بخونن و کار بد نکنن.» غزل کوچولوی پنج ساله کار مادرش را مهم می‌داند اما خودش دوست ندارد خبرنگار شود: «مامان خیلی دیر می‌آد خونه.»

کنجکاوی بچه‌ها تنها با شنیدن ارضا نمی‌شود. بچه‌ها دوست دارند ببینند و بدانند مادرشان در محل کار چه می‌کند: «می‌دونستم مامانم توی مدرسه کار می‌کنه اما دوست داشتم مامانم منو با خودش سر کلاس ببره ولی مامان می‌منو توی خونه می‌داشت و می‌رفت. یک‌بار که منو با خودش برد، همه بچه‌ها شلوغ کردن. اون موقع خوشم نیومد اما حالا دوست دارم، برای این که مامانم به بچه‌ها چیز یاد می‌ده.» مهدی کلاس سوم دبستان است. او همراه مادرش به

مدرسه می‌رود و در همان مدرسه‌ای درس می‌خواند که مادر درس می‌دهد.

بچه‌ها دوست دارند شغل مادرشان متفاوت با شغل مادران دیگر و مهم باشد: «مادرم تمیزی رو به ما یاد می‌ده. همه مادرها می‌تونن اما مادر من که خانم بهداشت مدرسه است، بیشتر یاد می‌ده.» رامستین نه ساله آموزش پاکیزگی را کاری مهم می‌داند.

«مادرم خبرنگاره، کارش رو خیلی دوست دارم چون با مردم ارتباط داره.» رابعه نه ساله دوست دارد وقتی بزرگ شد، مانند مادرش خبرنگار شود. به اعتقاد او کار مادر پیش از نبودن او در خانه بر زندگی‌شان تأثیر گذاشته است: «بعضی وقت‌ها که تلویزیون نشونش می‌ده و همه به خونه ما زنگ می‌زنند، من خیلی خوشحال می‌شم چون می‌بینم مامانم خیلی معروف شده.»

آشنایی با حرفه مادر در جهت‌دهی زندگی فرزندان بی‌تأثیر نیست: «بچه که بودم، مادرم مقاله می‌نوشت. هنوز نوارهای صدایم را دارم که می‌گفتم مامان داره ملاقه می‌نویسه. از چهار سالگی به هر جای که مادرم کار می‌کرد می‌رفتم. با او به دادگستری هم می‌رفتم. بعدها در دوران دانشجویی

همیشه مادرم الگویم بود، تا این‌که همان رشته‌ای را انتخاب کردم که مادر انتخاب کرده بود، یعنی حقوق، و از انتخاب چنین رشته‌ای احساس غرور می‌کنم، همان‌طور که از شغل مادرم، مینا اکنون دانشجویی سال چهارم دانشگاه است. آشنایی او با شغل مادر و علاقه‌اش او را به ادامه شغل مادر سوق داد.



چرا مادر کار می‌کند؟

«اگه مامان کار نمی‌کرد، بابا بیشتر احساس مسئولیت می‌کرد.» رضا ۱۲ سال دارد و پدرش حدود سه سال است که خارج از ایران کار می‌کند. مادرش معلم است. سارا، خواهر رضا، که ۱۶ سال دارد، حرف‌های رضا را تأیید می‌کند اما نظر دیگری هم دارد: «وقتی کوچک‌تر بودم بیشتر به مامان نیاز داشتم اما حالا اگر کار نکنند حوصله‌اش سر می‌رود. به نظر من مادرها بعد از این که بچه‌هایشان به جایی رسیدند و توانستند از عهده کارهای خودشان برآیند باید کار بکنند.»

«مادر باید برای کمک به خرج خانه کار کند، من قبول کردم ولی گاهی وقت‌ها از تنهایی خسته می‌شوم، مخصوصاً تابستان‌ها که مدرسه تعطیل است و من تا چهار بعدازظهر در خانه تنها هستم.» مادر حسام کارمند شرکت نفت است.

اشتغال زنان در دنیای امروز الزامی ساختاری است. حضور زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و تلاش آنان در تغییر موقعیت خود در نظام اجتماعی-اقتصادی گرچه ارزنده است اما در روند تحولات اجتماعی-اقتصادی ضروری شده است. در جوامع امروزی فعالیت اقتصادی زنان نقش مهمی در تأمین هزینه خانواده دارد اما این وضعیت در قشرهای مختلف اجتماعی متفاوت است و از آنجا که زن وظیفه مادری را هم بر دوش دارد باید باری مضاعف را تحمل کند.

دکتر شهلا اعزازی، جامعه‌شناس، در این باره می‌گوید: «کار زنان طبقه پایین جامعه، مانند زنان کارگر، تأمین‌کننده بخشی از هزینه خانواده است. برای آنها کار به معنای کسب درآمد و در واقع تأمین نان است. آنها می‌گویند کار می‌کنیم تا وضع مالی خوبی داشته باشیم. آرزو دارند که روزی بتوانند کار نکنند ولی هیچ‌وقت وضعیت آنها آن‌قدر مطلوب نمی‌شود که به آرزویشان برسند. اما برای زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر کار هم موجب درآمد است و هم لذت. این درآمد برای رفاه بیشتر در زندگی هزینه می‌شود و نه برای نان. برای این‌گونه افراد کار رابطه‌ای اجتماعی است. بودن در جامعه است و ضرورت زندگی انسانی است، نوعی اثبات کردن خویش است و به همین دلیل لذت‌بخش هم هست.» اشتغال زنان چه برای تأمین نان و چه برای

● نبودن مادر در خانه کمی سخت است اما در عوض باعث شده که طعم استقلال را بچشم.

تأمین رفاه بیشتر تا چه حد مطرح است؟ سهم زنان در جمعیت شاغلی کشور ما چه قدر است و این سهم تا چه اندازه در روند توسعه اقتصادی کشور مؤثر است؟

براساس آخرین سرشماری در ایران در آبان ۱۳۷۵، سهم نیمی از جمعیت کشور، یعنی زنان، در جمعیت فعال اقتصادی کشور ۱۲/۷ درصد بوده است. از هر هزار زن و مرد ۱۰ ساله و بیشتر شاغل یا بیکار در جست‌وجوی کار ۸۷۳ نفر مرد و ۱۲۷ نفر زن بوده‌اند. این آمارها نشان می‌دهد که هنوز اشتغال زنان در کشور ما نهادی نشده است و زنان با توجه به ساختار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه با موانع بسیاری در اشتغال روبه‌رو هستند و سهم اشتغال آنان نسبت به دیگر کشورهای جهان بسیار پایین است. نتیجه پژوهشی گسترده در اروپا نشان می‌دهد که درآمد زنان شاغل در تأمین هزینه‌های خانواده نقش مهمی دارد. براساس این پژوهش که در کشورهای فرانسه، آلمان، انگلیس، اسپانیا و ایتالیا انجام شده‌است، ۵۹ درصد از زنان شاغل نیمی یا بیشتر از نیمی از درآمد خود را صرف تأمین نیازمندی‌های خانواده خود می‌کنند. طبق این پژوهش ۴۴ درصد نیروی کار در فرانسه، ۳۵ درصد نیروی کار در اسپانیا، ۳۷ درصد نیروی کار در ایتالیا و ۴۳ درصد نیروی کار در آلمان و انگلیس زنان هستند. در جهان، اشتغال زنان مانند اشتغال مردان

پدیده‌های عادی است اما اشتغال زنان در کشور ما برخلاف ضرورت‌های اقتصادی - اجتماعی هنوز در حد پایینی است.

دکتر ناهید مطیع، جامعه‌شناس، می‌گوید: «در ایران، به دلیل فرهنگ پدرسالاری و برخورد نادرستی که با اشتغال زنان می‌شود کار کردن زنان بسیار دشوار است. زنان نمی‌توانند به راحتی کار کنند و حتی از کار خود خشنود نیستند و این احساسی است که فرهنگ حاکم به زنان می‌دهد، چرا که زنان از یک سو به دلیل زن بودن با تبعیض روبرو هستند و از سوی دیگر از عهده وظیفه مادری که به آنان واگذار شده است به خوبی بر نمی‌آیند. بچه که بیمار می‌شود، مادر مورد سرزنش قرار می‌گیرد نه پدر. بدین ترتیب مادر نتیجه می‌گیرد که کار کردن امتیازی نیست. اگر می‌گوید نمی‌خواهم کار کنم نه به این دلیل است که از کار کردن بدش می‌آید بلکه برای این است که کار کردن در چنین فرهنگی برای زن ناگوار است.»



«مامان یک سال است که خودش را باز خرید کرده، قبلاً کارمند بود. هر روز از صبح تا چهار بعد از ظهر کار

دارد هم شاغل باشد، هم مادر و هم همسر.

«مادرم سردبیر یکی از مجله‌هاست. کارش زیاد و خسته کننده است، اگر ساعات‌های کاری منظمی داشت، بهتر بود. مثلاً در سال تحصیلی حدود ساعت هشت و نه شب به خانه می‌آید و تا آن موقع من و خواهرم تنها هستیم. تابستان هم که به مدرسه نمی‌رویم، بیشتر احساس تنهایی می‌کنیم.» فاطمه ۱۳ ساله دوست ندارد مانند مادرش روزنامه نگار شود اما دوست دارد مانند او کار مهمی داشته باشد، البته به شرطی که «به جوانب مختلف زندگی ام لطمه نزنند و بچه‌هایم رنج نبرند.» او درباره مزایای شغل مادرش می‌گوید: «شاید این حرف بچگانه باشد اما وقتی می‌بینم مادرم را همه می‌شناسند یا وقتی به مسافرت می‌رود برایم سوغاتی می‌آورد یا از ارتباطش با مردم کشورهای دیگر می‌گوید و آگاهی ما را بیشتر می‌کند، از شغل او خوشم می‌آید. دکتری هست که هر وقت پیش او می‌رویم از مادرم ویزیت نمی‌گیرد و در عوض مجله می‌خواهد. یک بار که با خاله‌ام رفتم از او مجله نگرفت و ویزیت گرفت. یا مثلاً وقتی پارسل روز معلم به یکی از معلم‌هایم مجلد نشریه را هدیه دادم، احساس غرور کردم و اصلاً دلم نخواست که مادرم خانه‌دار باشد.»

حقوق انسانی و اجتماعی همپای خود بدانند، و اگر جامعه نیز از زن شاغل پشتیبانی کند، شاغل بودن زن نه به خود او و نه به دیگران صدمه نمی‌زند.»



مادرم پهلوان است

مهدی نمی‌خواهد مادرش کار کند: «آخه پیر شده. ۲۰ ساله کار می‌کنه! داداشم همیشه می‌گه مامان توی زندگی ما مثل تانکه یا مثل یه پهلون.»

مادر محمدرضای ۱۰ ساله از کارکنان خدماتی درمانگاه است. فاصله زیاد خانه تا محل کار مادر سبب شده که او و خواهرش در مدرسه‌ای نزدیک محل کار مادر درس بخوانند و پس از پایان کار مادر همراه او به خانه باز گردند. محمدرضا معتقد است که با وجود چنین شرایطی می‌تواند درس‌هایش را بخواند اما معلم‌های او معتقدند که از نظر درسی بسیار افت کرده است.

ارزش‌های حاکم بر جامعه ما برای مرد کمتر مشارکتی در نگهداری و مراقبت از کودکان قائل

● وقتی چراغ خانه روشن است و بوی غذا می‌آید، یعنی مامان خانه است و من خوشحال می‌شوم.

می‌کرد. وقتی مامان نبود، یا خانه خودمان بودیم یا خانه مادر بزرگ. «نیمه که اکنون ۱۶ سال دارد، خاطرات خوبی از کار کردن مادرش ندارد و نمی‌خواهد همسر آینده‌اش شاغل باشد. اما مادر او اگرچه از این‌که در خانه به فرزندانش رسیدگی می‌کند، راضی است اما خوشحال نیست که فعالیت‌های اجتماعی‌اش کم شده است. او دوست

است. در فرهنگ ما همه بار خانه‌داری و نگهداری کودک بر عهده زنان است. این فرهنگ با کار کردن زنان در بیرون از خانه مخالف است. برخی از زنان راه حل را در کار نیمه‌وقت جست‌وجو می‌کنند. مادر رامتین که مربی بهداشت است می‌گوید: «فرزندان مادران فرهنگی، چون به طور نیمه‌وقت کار می‌کنند، کمتر دوری از مادر را احساس می‌کنند. خود من اگر کاری غیر از این داشتم، کارم را رها می‌کردم.»

دکتر اعزازی با تأکید بر این مسئله می‌گوید: «خانمی که از هفت صبح تا ده شب کار می‌کند وقتی به خانه می‌آید، باید غذا بپزد، رخت بشوید، دوخت‌دوز کند و... چنین زنی از کارش راضی نیست و حق هم دارد. برای حل چنین مشکلی نمی‌توان گفت مادرها در خانه بنشینند و کار نکنند. نمی‌توان گفت دخترها درس بخوانند، دانشگاه بروند و بعد بروند خانه‌نشین شوند. ۳۰ درصد دانشجویان ما دختر هستند، یعنی ۳۰ درصد از هزینه مصرف شده در آموزش عالی با خانه‌نشین شدن زنان بی‌نتیجه می‌ماند و در خانه هدر می‌رود. حقوق مرد پاسخگوی هزینه‌ها نیست. در اقتصاد سالم زن و مرد هر دو باید کار کنند. درصد زنان شاغل هر کشوری از شاخص‌های توسعه اقتصادی آن کشور است. متأسفانه در هیچ کشوری مثل کشور ما درصد زنان شاغل تا این اندازه پایین نیست. اگر بخواهیم رشد کنیم، باید نیمی از افراد شاغل در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها



و مراکز گوناگون را زنان تشکیل دهند. گذشته از این، ممانعت از بروز توانایی‌ها و قابلیت‌های زنان به معنای حذف آنان از جامعه است و تأثیرات ناگوار آن به‌ویژه بر زنان تحصیل‌کرده و بیکار بسیار زیاد است. دکتر شهپر می‌گوید: «هر انسانی هم برای تحقق خواسته‌های خود و هم برای خدمت به دیگران کار می‌کند و ما نمی‌توانیم این جنبه از خواست را از هیچ انسانی بگیریم. وجود مرد در خانواده برای این نیست که پول درآورد و خرج خانواده را بدهد چون در این صورت به او اجحاف شده و به زن هم همین‌طور. بیشتر مادران، به‌ویژه مادران تحصیل‌کرده و حتی در حد دیپلم و بیکار، هنگامی که بچه‌هایشان بزرگ می‌شوند، احساس زیان می‌کنند. آنها با این تصور که زودتر از دواج کنند و مادر شوند، کار را رها می‌کنند اما بعدها احساس می‌کنند که خود را فدای دیگران کرده‌اند.»



مادر گناهکار نیست

اگر مادران در نگهداری و مراقبت از بچه‌ها یاری می‌شدند و اگر نهادهایی به‌طور گسترده و همه‌جانبه برای نگهداری از کودکان وجود داشت، دغدغه‌ها از

است.»

این مسئله حتی در مورد مادران شاغلی که فرزندانشان را به مهدکودک می‌فرستند هم وجود دارد. بعضی از مادران شاغل با این‌که محیط مهد را برای پرورش اجتماعی کودکان مفید می‌دانند اما حس می‌کنند با کار کردن در حق فرزندانشان کوتاهی می‌کنند و به‌واقع گناهکارند. مهناز آری‌ن‌فرد، مدیر مهدکودک حدیث، که هم مادر است و هم شاغل می‌گوید: «بچه‌های زیر سه‌سال آرامش لازم را در مهد ندارند و محیط خانه برای آنها مناسب‌تر است. دوری آنها از مادر دشوار است و معمولاً در او حس گناه ایجاد می‌کند. ما حداقل کاری که می‌توانیم برای این مادران انجام دهیم، این است که در آنها اعتماد به وجود بیاوریم. علاوه بر عامل سن کودکان، احساس گناه در دو دسته از مادران شاغل بیشتر است: یکی آن دسته از مادرانی که زمانی طولانی از فرزند خود دور هستند و دیگر مادران شاغلی که اضطراب خود را به فرزند خود منتقل می‌کنند. بچه دوست دارد بیشتر بخوابد اما مجبور است زود بیدار شود، زود صبحانه بخورد، زود لباس بپوشد و ... و این یعنی اضطراب. این مادران می‌توانند برنامه خود را طوری تنظیم کنند که بهترین استفاده را از زمان کوتاهی که با فرزند خود هستند، بکنند.»

بستگی دارد و این بیش از همه به شخصیت و توانایی مادر بستگی دارد و مادر من این توانایی را دارد.» اما فاطمه، علاوه بر کیفیت، کمیت رابطه را نیز مهم می‌داند: «بچه‌هایی که مادرشان خانه‌دار است، کمتر حوصله‌شان سر می‌رود. اگر مامان خانه بود، می‌توانستم در کارهایم از او کمک بخواهم، با او باشم، با او حرف بزنم، با هم ناهار بخوریم و ... همه اینها ممکن است بی‌اهمیت باشد اما برای من مهم است.» دکتر شهپر می‌گوید: «من همیشه به والدین می‌گویم مدت زمان بودن با بچه در مقایسه با چگونگی بودن با او اهمیت کمتری دارد. توجه کردن به بچه به معنای بودن طولانی‌مدت با او نیست. مهم چگونگی رابطه است.»

مهناز آری‌ن‌فرد در این باره می‌گوید: «ارتباط مادر شاغل با فرزند بیش از همه به ساعت‌های مفیدی که با فرزند خود می‌گذرانند بستگی دارد. دختر من الان سال آخر دبیرستان است، تجربه خوبی در مورد کار مادرش ندارد و همیشه می‌گوید تا شش سالگی طلوع و غروب خورشید را در مهد دیده است. این نکته‌ای است که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کند. اوایل برایش سخت بود که ببیند من محبتم را بین همه بچه‌ها تقسیم می‌کنم اما کم‌کم این مسئله برایش جاقفتاد. الان خودش دوست دارد کار کند. با این حال

● دکتر اعزازی: «کار زنان طبقه پایین جامعه، مانند زنان کارگر، تأمین‌کننده بخشی از هزینه خانواده است اما برای زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر کار هم موجود درآمد است و هم لذت.»

هنوز با ساعت کار من مشکل دارد. برای جبران این دوری طولانی سعی می‌کنم ساعاتی که در خانه هستم به بهترین شکل در اختیار او باشم. و البته همه اینها باعث می‌شود که نیروی بیشتری از مادر گرفته شود.»



اگر پدر به‌جای مادر در خانه باشد

ارتباط بین فرزند و مادر به‌تنهایی کافی نیست. خانواده جامعه کوچکی است که تداوم و تثبیت آن در سایه روابط مناسب میان پدر و مادر و فرزندان امکان‌پذیر است. بچه‌ها چه‌قدر با پدران خود ارتباط دارند و چه‌قدر دوست دارند با پدر در خانه باشند؟ پدر محمدرضا همیشه دیر می‌آید: «حرفی نداریم که با هم بزنیم.»

شهرزاد دوست ندارد با پدر در خانه باشد: «آدم با باباش زیاد راحت نیست. بابای بزرگ هم از بابا بهتره چون قصه‌های قدیمی رو برای آدم تعریف می‌کنه و اصلاً با پدر قابل مقایسه نیست که همیشه از کارش می‌گه.»

سلیقه یاشار به پدر نزدیک است و با او همفکری دارد، حال آن‌که برای حسام فرق نمی‌کند.

دکتر شهپر می‌گوید: «ارتباط پدر با فرزند اهمیتی حیاتی دارد. یکی از مشکلات زنان این است که احساس می‌کنند در تربیت و نگهداری بچه‌ها تنها



با مادر بودن یا ...

«اگر مامان در خانه بود، فکر نمی‌کنم ارتباط ما گرم‌تر یا صمیمی‌تر از حالا می‌شد. به‌نظر من کیفیت رابطه با مادر مهم است. گرچه مادرم کار می‌کرد و در روز مدت زیادی با من نبود اما کیفیت رابطه ما بالا بود و چیزی کم نداشت. یادم می‌آید هر وقت مامان از سر کار می‌آمد، با هم برای خرید بیرون می‌رفتیم. گاهی وقت‌ها هم به پارک می‌رفتیم و بازی می‌کردیم. یعنی آن یک ساعتی که با هم بودیم خیلی به‌مان خوش می‌گذشت.» یاشار همواره با مادرش رابطه متعادلی داشته است. او که اکنون در مقطع دبیرستان تحصیل می‌کند به فعالیت‌هایی چون موسیقی، بازیگری، ... می‌پردازد.

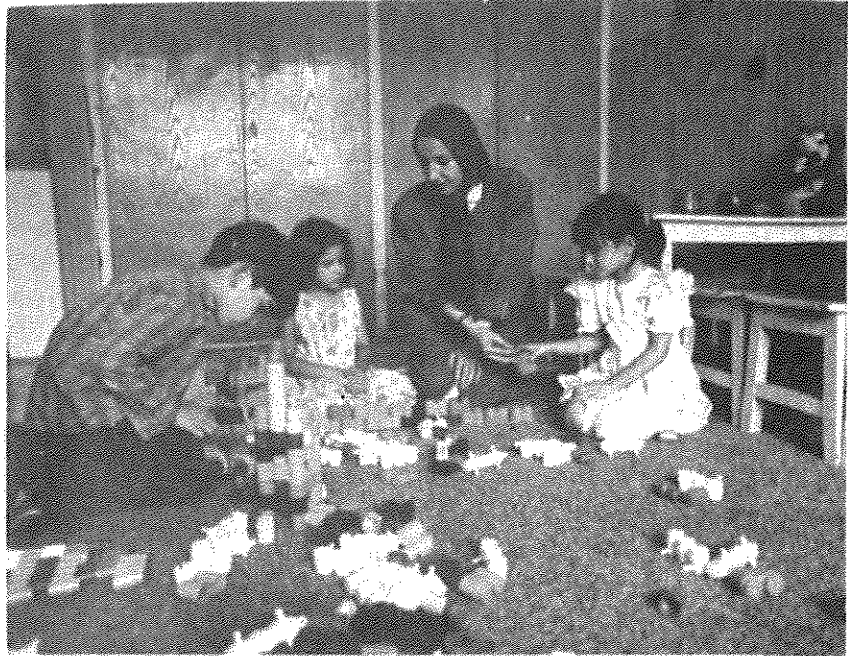
مادر شاغل با این باور که در حق فرزندش کوتاهی کرده است، می‌کوشد زمانی را که در خانه است به‌خوبی با فرزند خود بگذراند و عدم حضور خود را به‌لحاظ کیفی جبران کند.

به اعتقاد مینا: «کمیت و کیفیت رابطه را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. مثلاً این روزها، زمانی که از دانشگاه می‌آیم، وقتی چراغ خانه روشن است و بوی غذا می‌آید، یعنی مامان خانه است، می‌ز را چیده و منتظر ماست. خوشحال می‌شوم چون مادر خانه است. این کمیت است. اما کیفیت به محتوای رابطه

بین می‌رفت و مادران از کار کردن راضی بودند. مادر سارا و رضا که معلم است می‌گوید: «وقتی مادری کار می‌کند، مسئولیتش چند برابر می‌شود. تنها به فکر خودش نیست، نگرانی برای فرزندش، این که بچه غذایش را خورد، یا نه، این‌که الان چه می‌کند... فشارهای بسیاری بر مادر وارد می‌کند و مادر احساس می‌کند که در حق فرزندش کوتاهی کرده است.»

چرا مادران شاغل احساس گناه می‌کنند؟ دکتر مطیع با اشاره به فرهنگ حاکم می‌گوید: «بستر فرهنگی و ارزش‌های نظام پدرسالاری زن را مجبور می‌کند بین فرزندان و شغل خود یکی را برگزیند. این ارزش‌ها وظیفه مادری را محور می‌کند و مادر شاغل احساس می‌کند به فرزند خود ضربه زده است.»

دکتر شهپر نیز حس گناه را ناشی از مادر محوری می‌داند: «وقتی به زن گفته می‌شود که وظایف مادری، بچه‌داری، خانه‌داری و رسیدگی به بچه و شوهر است، زن با هویت و نقشی که در اجتماع دارد در تضاد قرار می‌گیرد. به همین دلیل مادر همیشه احساس می‌کند که وظیفه‌اش را نسبت به بچه‌ها، شوهر و ... انجام نداده و نمی‌تواند بر این احساس تقصیر غلبه کند و این حس به بچه‌ها هم منتقل می‌شود. حتی اگر خانواده به دلیل نیازهای اقتصادی به کار کردن زن نیازمند باشد، باز هم زن توبیخ می‌شود که چرا در وظایف خانوادگی اش قصور کرده



نمی‌شویم. فاطمه نیز روزهایی که مادر خانه نیست، ظرف می‌شوید، غذا گرم می‌کند و حتی غذا می‌برد.

هستند. بخصوص موقعی که پسر و دختر به هویت زنانه و مردانه خود پی می‌برند، در دسترس نبودن پدر، به‌ویژه برای فرزند پسر، معضلی اساسی است.

در بعضی کشورهای اروپایی مردان مرخصی می‌گیرند تا از کودک بیمار خود مراقبت کنند یا او را به گردش ببرند. اگر مردان به‌تدریج بپذیرند که زنان هم می‌توانند کار کنند و مثل آنها تصمیم بگیرند، زنان نیز می‌پذیرند که مردان می‌توانند از کودکان مراقبت کنند. دکتر اعزازی در این باره می‌گوید: «بچه تنها به مادر نیاز ندارد، پدر هم می‌خواهد. در خانواده‌های ما اگر کودکی یک تا یک ساعت و نیم با مادرش باشد، این زمان با پدر به چند دقیقه می‌رسد. تأکید بیش از اندازه بر مادری پدر را آگاهانه از یاد می‌برد، کودک به یک فرد محبوب نیاز دارد که الزاماً نباید مؤنث باشد و الزاماً نباید مادر باشد.»

کودک اثر می‌گذارد؟ مهناز آرین‌فرد در این باره به نحوه برخورد والدین با مهدکودک اشاره می‌کند و می‌افزاید: «اگر والدین مهدکودک را محیطی آموزشی و مؤثر در رشد کودک ندانند و از روی ناچاری فرزند خود را به مهد بسپارند، همین حس را به بچه منتقل می‌کنند و ایجاد این حس در کودک مشکل‌ساز می‌شود. مهم‌ترین تأثیر این نوع نگرش ایجاد نگرانی در کودک است، آن هم لحظه‌ای که در انتظار آمدن پدر یا مادر است. لحظه‌ای که سایر بچه‌ها رفته‌اند و والدین او هنوز نیامده‌اند، این نگرانی در کودک به وجود می‌آید که نکند به دنبالم نیایند، نکند مرا بگذارند و بروند. وقتی پدر و مادر به بچه بگویند: «عیبی ندارد، برو»، یعنی عیب دارد. در این حالت کودک بیشتر نگران می‌شود. اما اگر پدر و مادر مثلاً به بچه بگویند «دل من هم برای تو تنگ می‌شود و سعی می‌کنم زودتر بیایم که بیشتر پیش هم باشیم»، نه تنها کودک در مهد مشکلی حس نمی‌کند بلکه محیط برای او دلپذیرتر هم می‌شود. ما برای بچه‌ها توضیح می‌دهیم که ما هم خانه دیگری داریم و مهد هم خانه ماست. با چنین نگاهی به مهد، محیط نه تنها برای کودک لذت‌بخش می‌شود بلکه در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی، گسترش روابط اجتماعی و یادگیری او نقشی کارساز دارد.»



مادر شاغل خوب است یا ...

اشتغال مادر، فارغ از فرهنگ پدرسالارانه، کم‌رنگی نقش پدر و عدم حمایت لازم جامعه از مادران شاغل، چه تأثیرات منفی و مثبتی بر فرزندان آنان دارد؟ دکتر شهپر در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «اشتغال مادر در فریخته‌تر شدن کودک نقش مهمی دارد و این بیشتر در فرزندان مادران شاغلی تحصیل‌کرده دیده می‌شود. میزان تحصیل مادر نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد اجتماعی و فرهنگی کودک دارد. در اجتماع بودن و نوع فعالیت مادر هویت دیگری به مادر می‌دهد که به بچه هم منتقل می‌شود و او را اجتماعی‌تر بار می‌آورد.»

«تا ده سالگی یک دختر نازنازی بودم که لای پر قو بزرگ می‌شدم. هیچ‌وقت بیگاری مادر را ندیدم. پیش مادر بزرگ بزرگ شدم. نوه آخر بودم و عزیزدانه مادر بزرگ. ده ساله که بودم، مرگ مادر بزرگ با تولد خواهرم همزمان شد. دختری که تا آن موقع میوه‌اش را پوست‌گرفته می‌خورد و عزیز مادر بزرگ بود ناگهان مسئول نگهداری از خواهر خود شد و از او توقع داشتند وظایف خواهر بزرگ‌تر را انجام دهد. آن زمان مادرهای بیشتر دوستانم خانه‌دار بودند و دوستانم از مدرسه که می‌آمدند غذایشان حاضر بود. مریض که می‌شدند با مادرشان پیش دکتر می‌رفتند اما برای من این‌طور نبود. دوران سختی بود و از این تنهایی رنج می‌بردم. این وضع ادامه داشت تا این که در دانشگاه قبول شدم و فهمیدم که من هم نمی‌خواهم در خانه بمانم. مینا حالا خوشحال است که مادرش کار می‌کند.»



مهدکودک به جای مادر یا ...

در همه جای دنیا همواره نهادهایی چون مهدکودک و افرادی چون پدر بزرگ، مادر بزرگ، خاله، عمه، ... و پرستاران کودک از فرزندان مادران شاغل و حتی غیرشاغل نگهداری می‌کنند و این مسئله در کشور ما نیز رایج است و تا آنجا که امکانات مالی خانواده‌ها اجازه می‌دهد، بر مهدکودک تأکید بیشتری می‌شود. کودک تا چه سنی نیاز دارد با مادر باشد و از چه سنی لازم است در میان بچه‌ها باشد؟

دکتر شهپر در این باره می‌گوید: «بچه در سنین نوزادی به ارتباطی فردی نیاز دارد - که آن فرد الزاماً هم نباید مادر باشد - و حضور در مهد در این سنین در برخی از بچه‌ها موجب اختلالات رفتاری، احساس ناامنی و یا پرخاشگری می‌شود. مادران شاغلی که هیچ‌کس را برای نگهداری بچه‌های خود ندارند، ناچارند فرزند خود را به مهدکودک بسپارند، حال آن که اگر مرخصی زایمان زنان شاغل مثلاً دو سال باشد، آنها مجبور به ترک فرزندان خود نیستند.»

به اعتقاد کارشناسان، مادران شاغل و حتی مادران خانه‌دار بهتر است کودک خود را از سه سالگی، که سن اجتماعی شدن کودک آغاز می‌شود، به مهد بسپارند. مهناز آرین‌فرد در این باره می‌گوید: «متأسفانه بعضی از مادران به دلیل وضعیت شغلی و عدم امکانات مالی، در آن دوره‌ای که اقتضای سن کودک است، او را به مهد نمی‌سپارند و با این تصور که خودش می‌تواند برخی از کارهایش را انجام دهد مانع از رشد اجتماعی او می‌شوند.»

مهدکودک چگونه بر رشد شخصیت اجتماعی

کار کردن مادر و سهم بچه‌ها

«بچه‌های مادران شاغل نسبت به سایر بچه‌ها مشکلات بیشتری دارند اما هنگام ورود به جامعه مشکلاتشان از سایر بچه‌ها کمتر می‌شود. نبودن مادر در خانه کمی سخت است اما در عوض باعث شده که بیشتر احساس مسئولیت بکنم و طعم استقلال را بچشم.» مادر شهرزاد ۱۲ ساله در فروشگاه شهروند کار می‌کند و شهروزاد مادر کوچک خانواده است. به نظر یاشار کار کردن مادر او را برنامه‌ریز بار آورده است: «خودم که یادم نمی‌آید به مادرم گفته باشم کار نکن. با این که از سه سالگی در خانه بودم، هیچ‌وقت نبودن مادر را احساس نکردم. شاید به این دلیل که مادرم همیشه هم برای من و هم برای خودش برنامه‌ریزی می‌کند. ما به این نوع زندگی عادت کرده‌ایم و هیچ‌وقت با مشکلی روبه‌رو

زنان در سلامت و بیماری

زیر نظر دایان کجرویک متخصص روان پزشکی در امور زنان
ترجمه دکتر منیره احمدسلطانی، میترا احمدسلطانی

«داشتن این کتاب یک ضرورت برای هر خانواده است»

برخی از مسائل مطرح شده در این کتاب عبارتند از :

- ✓ سلامت و بیماری و مفاهیم آنها
- ✓ نازایی
- ✓ اعتیاد
- ✓ نقش درآمد در زندگی زنان
- ✓ قربانیان تجاوز
- ✓ درد در زنان
- ✓ هیستروکتومی
- ✓ بیوگی و مرگ همسر
- ✓ تأثیر عوامل اجتماعی، زیستی و روانی بر سلامت
- ✓ سرطان و دیگر بیماریها در زنان
- ✓ از دست دادن فرزند
- ✓ جنس‌گرایی
- ✓ ضرب و شتم زنان و کودکان
- ✓ چاقی
- ✓ یائسگی
- ✓ طلاق و افسردگی
- ✓ بچه‌دار شدن

فروش کتابفروشی‌های معتبر تهران و شهرستان

نشر آیه: تهران، خیابان انقلاب، کوچه دانشگاه، کوچه آشتیانی، پلاک ۵ - تلفن: ۶۴۶۳۱۱۱

انستیتو زیبایی **رابطه** پاک کردن آرایش دائم یا ترمیم ایرو
اگر آرایش دائم صورت انجام داده‌اید که از رنگ و مدل آن ناراضی
هستید با ما تماس بگیرید.
ترمیم ایرو با تضمین چند ساله بدون درد فقط با یک جلسه
آرایش زگره عروس فقط با ۲۰ هزار تومان
تدریس موارد فوق ۲۵۵۹۲۱۹ خانم شاهین

باروش استاندارد آموزشی وزارت کار
آموزشگاه خیاطی ایرانیان
به مدیریت خانم بیگلری
آماده آموزش با پنج متد بین‌المللی و با جدیدترین روشهای اروپا می‌باشد.
«مدرک رسمی داده می‌شود»
شیفت ویژه کارمندان دایر می‌باشد
تلفن: ۶۴۹۹۱۲۸

آموزشگاه آشپزی و شیرینی پزی
پروین دخت
با امتیاز رسمی از وزارت
کار و امور اجتماعی
با تضمین یادگیری و اخذ دیپلم
با کدهای بین‌المللی
تهران پارس ۷۸۷۸۲۸۸

تدریس خصوصی
پیانو
توسط استاد خانم
۲۰۰۵۹۵۲

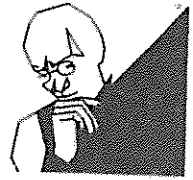
دو جلسه (تضمینی)
آموزشهای کامل پاکسازی پوست - ویتامینه
کاشت ناخن دائمی پولیش همه کاره - آرایش دائم
رنگ مزه - فرمزه و الکترو وایزر
کلیه وسایل مورد نیاز به قیمت مناسب عرضه می‌گردد.
۴۶۴۱۸۴۲

آرایش زیبایی سماء

کریم و آرایش عروس - ترمیم ایرو - لب - چشم -
کاشت ناخن - فرورنگ مزه - الکترو لیزر (سوزاندن موهای زائد)
کلیه خدمات آرایشی و لاغری - تنظیم سایز
آموزش موارد فوق ۸۶۵۷۹۰ خانم کیانی

تدریس خصوصی
زبان انگلیسی
مکالمه - گرامر - کنکور
ویژه دانشجویان و بانوان
به همراه CD های
آموزشی و فیلم و نوار
۸۰۸۳۰۱۵

آموزشگاه شیرینی،
آشپزی و شمع‌سازی
پاپون
صادقیه غرب
میدان نور، ۶۶۷۳۷۰۷
دوم شرقی،
۶۰۸۴۹۴۴ پلاک ۱



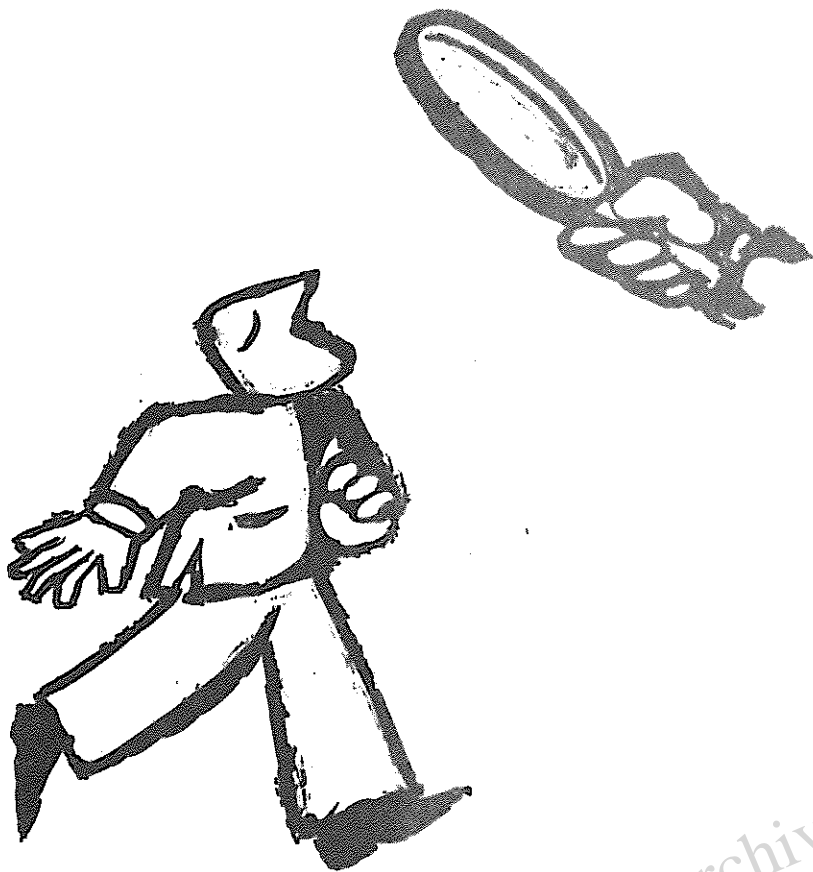
«زنان» جریده سرزندگی است یا دل مردگی؟!*



مجله شما محاسن زیادی دارد که خود بهتر از هر کس به آن واقفید. ما و شما عادت نداریم از یکدیگر تعریف کنیم، چرا که انتقاد را مفیدتر می‌دانسته و می‌دانیم. بگذارید اول از معروف‌ترین ضعف مجله‌تان بگویم و آن هم «خاکستری بودن» آن است. بارها دیده و شنیده‌ام که افراد عادی متعادل گفته‌اند از خواندن مجله شما احساس تیرگی، ناامیدی، ... و خلاصه احساسی ناخوشایند به آنها دست داده است. در میان این افراد زنان بسیاری هم هستند. نگوئید که این واقعیت زندگی زنان ماست، چون نیست. می‌دانم که در طول تاریخ بر زن ستم‌های بسیار رفته، چنان‌که بر مرد هم؛ و قبول دارم که زنان ما محروم‌تر از مردان ما بوده‌اند، قبول ... اما این نه همه حقیقت است و نه راهی مؤثر برای درمان دردها. تلخی را با شیرینی خنثی می‌کنند و سختی و درشتی را با نرمش. شاید پس از قرن‌ها تجربه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بشر، هیچ‌کس امروزه نگوید که یأس محرک قوی‌تر از امید است. بهبود زندگی زنان نیز از این قاعده مستثنی نیست. من و شما زنان زیادی را می‌شناسیم که خشونت مردانه را با مهر و لطافت زنانه درمان کرده‌اند ولی مردانی که مقهور صلابت زنانه شده باشند زیاد نیستند. آیا این راز و رمز طبیعت نیست؟ از بعضی دست‌اندرکاران مجله زنان شنیده‌ایم که «مردم فکر می‌کنند ما با همسرانمان مشکل داریم» و من چون شما می‌دانم که این‌گونه نیست. اما راستی این تصویر و تصور تأمل‌برانگیز نیست؟ البته راحت‌ترین پاسخ این است که از موارد خلاف این عقیده شاهد بیابوید و بگوئید که شیوه انتقادی را می‌پسندید، یا باز هم از تیره‌روزی زنان این مرزوبوم، که من آن را درک نمی‌کنم، بگوئید. اما یادتان باشد در کشور ما در برخوردی مستقیم معمولاً تعریف‌هاست که به ما منتقل می‌شود و انگهی سخن من در این باب اصلاً

شما مرا نیک می‌شناسید، پس به معرفی‌ام نیازی نیست. خوانندگان عزیز نیز از دانستن نام من طرفی بر نمی‌یابند اما لابد، به قرینه نشان تصویری این صفحه، پیشاپیش تصویر مردی اندیشناک و مغموم از نگارنده در ذهن آفریده‌اند که خود معارفای کامل از نوع مرسوم در زنان است. ولی من می‌گویم ذهنیت خود را از حجاب جنسیت رها کنم و از منظری عقلانی، البته آمیخته با احساساتی که هم از تأثیر مستقیم مجله شما بر این خواننده به وجود آمده و هم حاصل گفت و شنودهایی با دیگر خوانندگان مجله است، چند کلمه‌ای با شما بگویم.

راستش این است که این چند کلمه را خیلی با میل نمی‌گویم؛ مدت‌هاست که از گفتن خسته‌ام، از نوشتن‌هایی که شبیه گفتن است هم. شاید چون که سال‌هاست در احاطه گفت‌وگوهای بی‌حاصلیم و اگر نبود گل سخنی که گه‌گاه می‌شکفت و بانگ مرغان را برمی‌خیزاند، سر زلف سخن شانه‌نشده باقی می‌ماند. اگر هنوز هم گاهی در بحث و جدلی شرکت می‌کنم، بیشتر از سر عادت به پر حرفی است، نه از سر ذوق. بگذریم. اگر می‌دانستم که باید این سطور را در زنان نگاشت، پیش از گشایش صفحه‌ای به نام «مردان» این کار را می‌کردم، چرا که برای مجله‌ای که «هدف خود را تلاش در جهت بهبود اوضاع اجتماعی زنان می‌داند»^۱ داشتن رویکردی «زن‌مدارانه» به همه مسائل اجتماعی (در مقابل «انسان‌گرایانه») را نوعی کاستی در بینش جامعه‌شناختی و روش مصلحانه اجتماعی به‌شمار می‌آورم. راستی چه قدر بد است که، بعد از ۴۳ شماره، نقل‌نامه‌ها یا گفته‌های مردان، واقعاً، قدمی در جهت آزاداندیشی و پرهیز از یکسنگری^۲ در مجله زنان باشد. پس بهتر است این نامه را نه در صفحه «مردان» بلکه در صفحه «آدم‌ها» چاپ کنید.



چرا همسرانمان این قدر مراقب حرکات ما هستند؟

ناظر بر محتوای مطالب و حقیقت مشکلات دختران و زنان نیست بلکه روش طرح مطالب را ناتمام می‌دانم. آیا دوست دارید روش مطبوعاتی شما هم شبیه روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌هایی باشد که بینشی مخالف شما دارند و تلخی و کژندگی مهم‌ترین ویژگی قلم ایشان است؟ فکر می‌کنید از نظر زنان ایرانی، زنان فهیم و دانای تهرانی و اصفهانی و شیرازی و مشهدی و ... مجله شما بیشتر جریده «سوزندگی» است یا «دل‌بردگی»؟ ناگفته نماند که در یک سال اخیر اصلاحات خوبی در این جهت انجام داده‌اید که شامل محتوا و شکل (گرافیک مجله) می‌شود. دراز گفتم اما دریغ است که به این بهانه یادی از استاد شهید مطهری نکنم که حتی در مورد واقعه پرسوز و درد عاشورا می‌گفت باید هر دو صفحه سپید و سیاه کربلا را با هم دید و توصیف کرد. اگرچه مظلومیت و شقاوت هست، مردانگی و شهادت خوش‌تر و سازنده‌تر است.

سخن دیگر در باره شخص‌گزینی و شخصیت‌سازی زنان است. عجیب است که بارها دیده‌ام شما از مطرح شدن اشخاص وضعی یا شخصیت‌های ضعیف - هرچند در ابتدای قوی باشند - در رسانه‌های دیگر ابراز ناخشنودی و گاه انجبار کرده‌اید ولی خود، در جریده خویش، بانوانی هم‌شان همان‌ها را مطرح و بزرگ و گاه از آنها تمجید کرده‌اید. البته گاه شاهد انتقادهای ظریف زانه شما از ایشان بوده‌ایم ولی هر شامه‌ای آن تخطئه را نمی‌باید. آیا این هم از آفات زانه بودن شیوه مجله شماست که زنان را با چندین درجه تخفیف مجازات می‌کنید؟ فکر نمی‌کنم شما برای حفظ روحیه انقلابی زنان به شعار «چهار یا خوب، دویا بد» متوسل شوید! من نمی‌دانم که آیا طیف خوانندگان شما شخص‌گزینی و شخصیت‌سازی مجله را تعیین می‌کند یا شیوه شما در این مهم طیف خوانندگان را شکل داده است. اگر قائل به ترکیبی از هر دو سوی راه باشیم، امیدوارم هیچ‌گاه نوع اول بر نوع دوم غالب نشود و معتقد بسیاری از زنان فرزانه ایرانی هستند که منتظرند با ارتقای همت و اهتلال سلیقه شما در این زمینه به طیف مخاطبانتان بیوندند. اگر زنی در حد و اندازه معرفی شدن به‌معنای الگوی مقبول جامعه دین‌مدار و فهیم و کمال‌گرای ما نیست، می‌توان شاخص موفقیت وی را در قالب گزارشی محدود به همین یک یا چند توانایی مطرح کرد و از طرح همه ابعاد درست و غلط زندگی او و معرفی او به‌معنای شخصیت اول آن شماره مجله خودداری کرد.

فکرهایم تمام نشده ولی حرف‌هایم چرا. وقتی معلیم را مرور می‌کنم می‌بینم که چه قدر زانه نوشته شده است! این هم از عجایب انسان‌ها و روابط انسانی است. ما می‌دانیم که بدون زنان کامل نخواهیم شد، پس به‌روزی روزافزون زنان و زنان آرزوی ماست. ا. د. ش - تهران

یادداشت:

۱ و ۲) زنان، شماره ۵، مرداد ۷۷، ص ۱۶ (صفحه مردان).

در شماره ۴۴ زنان به مطلبی برخوردیم با عنوان «افسانه‌ای به نام مظلومیت زنان» که در عین موافقت با بعضی نظرات نگارنده، ذکر چند نکته را برای روشن شدن و ریشه‌یابی بروز چنین رفتارهای ناپسند زنان لازم می‌دانم.

بهرآسانی بیان بعضی درست و در عین حال تلخ و تکان‌دهنده نگارنده نامه در مورد رفتار سلطه‌گرانه بانوان یا بهانه‌جویی، لجبازی و ... آنان فقط پوسته‌ای است ظاهری که از عمق رنج و نگرانی و احساس بی‌پناهی آنها خبر می‌دهد. آری، خانم‌ها اگر احساس حساس و بدبین هستند و بی‌بسته مراقب همسران خود، اما آیا تاکنون هیچ مردی در خلوت از خود پرسیده است چرا همسرم تا این اندازه نگران و بدبین است و چرا تا این حد مراقب رفتار و حرکات من است، از چه چیز وحشت دارد و چرا این قدر احساس ترس و ناآسنی می‌کند؟ پاسخ به این سؤال‌ها کلید حل معمای رفتارهای خاصی زنان است. و پاسخ جز آن نیست که، در جامعه‌ای که تمامی قوانین به زیان زنان طراحی شده، از دست دادن همسر به معنی آوارگی، تنهایی، فقر مالی، طرد از اجتماع و اذیت و

آزار دیدن است، به معنی از دست دادن فرزندان است. اگر زنی مطمئن باشد که بدون شوهرش اعتبار و احترام خود را از دست نمی‌دهد، از نظر مالی مشکل پیدا نمی‌کند و از وجود فرزندان محروم نمی‌شود، دیگر به این همه دقت و مراقبت و سختگیری و وسواس در مورد همسرش نیازی نخواهد دید. به گفته روان‌شناسان بروز هر رفتاری نمایانگر نیازی است که با رفع آن نیاز آن رفتار خاص هم تغییر می‌کند. اگر مردان می‌خواهند از آرامش و آزادی موردنظر خود برخوردار شوند، چاره‌ای ندارند جز آن که آنها هم مضرانه خواهان بهبود قوانین موجود برای تأمین حقوق زنان باشند. تا هنگامی که زنان نگران آینده خود هستند، نه تنها زنان بلکه مردان هم طعم بی‌دغدگی و آرامش خاطر و راحتی را نخواهند چشید و در چنین حالتی ازدواج نیز پس از مدتی به اسارتی دوجانبه یا، به قول آقای نگارنده، به ویژه‌ای سنگین به پای آنان (مردان) تبدیل خواهد شد. ■

شرطی برابر با هیچ!

مهرانگیز کار

۹۹ در شمارهٔ پیش ششمین شرط از شروط ضمن عقد را بررسی کردیم. در این شماره شرط هفتم و شیوه‌های استفاده از آن آموزش داده می‌شود. ۶۶

شرط هفتم در قباله‌های ازدواج این‌گونه چاپ شده است:

۷- ابتلای زوج به هر گونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد و ادامهٔ زندگی برای زوج دشوار باشد.

امضای زوج:

اگر شوهر (زوج) زیر این شرط را امضا کرده باشد، زن در صورتی که بتواند ثابت کند شرط تحقق یافته می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. زیرا به موجب مفاد بند «ب»، که زیر عنوان «شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم» در صفحهٔ هشت قبالهٔ ازدواج چاپ شده، به زن وکالت داده شده است با استفاده از شروط ضمن عقد که به امضای شوهر رسیده است از دادگاه تقاضای طلاق کند. متأسفانه این شرط به اندازه‌ای مبهم و نارساست که کمتر زنی می‌تواند آن را دست‌مایه‌ای برای طلاق قرار دهد.

با این‌که در ایران یکی از عوامل مؤثر در طلاق اعتیاد شوهر است اما شرط هفتم از شروط ضمن عقد به گونه‌ای تنظیم شده که اساساً طلاق را به علت اعتیاد مرد تعلیق به محال کرده است، تا جایی‌که به جرئت می‌توان گفت وجود امضا یا عدم وجود امضای مرد زیر این شرط تفاوتی با هم ندارد.

شرط با این الفاظ شروع شده است: ابتلا به هر گونه اعتیاد مضرى که ... نخستین پرسش این است که مقصود از اعتیاد مضر چیست و حدود آن کدام است؟ می‌دانیم اعتیاد در زبان رایج عبارت است از تکرار مصرف الکل یا موادمخدر یا مبادرت به بازی قمار، به‌حدی که، فرد بر اثر اعتیاد سلامت جسمی و تعادل روانی و اخلاقی خود را از دست بدهد. بنابراین همین‌که به شخصی نسبت معتاد داده می‌شود، به این معناست که او نمی‌تواند در رفتارهای فردی و خانوادگی و اجتماعی جانب عقل و احتیاط را نگاه دارد و آینده‌نگری کند. لذا فرد معتاد فی‌نفسه مضر عمل می‌کند و برای خود و دیگران منشأ خیر و برکت و سعادت نیست. افراد معتاد، حتی اگر سرشار از مهر و محبت باشند، چون تأمین نیازهای مرتبط با اعتیاد را در اولویت قرار می‌دهند، محال است بتوانند نیازهای عاطفی و روانی اطرافیانشان را برآورده کنند. از این رو تأکید بر ابتلا به هر گونه اعتیاد مضر در شرط هفتم نقض غرض است چون اعتیاد به تنهایی مضر است و همین‌که زنی به‌علت اعتیاد شوهر از دادگاه

تقاضای طلاق می‌کند باید، در صورت اثبات اعتیاد، به او حق داد و وارد این بحث نشد که آیا اعتیاد شوهر از نوع اعتیاد مضر است یا اعتیاد مفید.

دادگاه‌ها در مواردی که با تقاضای طلاق زن، به استناد مفاد شرط هفتم، مواجه می‌شوند به‌سهولت نمی‌توانند خواستهٔ زن را تأمین کنند چون مفاد شرط به گونه‌ای است که در صدور طلاق محدودیت ایجاد کرده است. گاهی در جریان رسیدگی به تقاضای طلاق زنی که دعوی آنها مستند به یکی از شروط چاپ‌شده در قبالهٔ ازدواج است دچار این تردید و بدبینی می‌شوم که گویا نیت نویسندگان این شرط کارگشایی و فراهم آوردن امکانات برای زنان نبوده است چون الفاظ را طوری انتخاب کرده‌اند که در بیشتر موارد زحمت‌افزاست. خوب که به متن شرط هفتم دقت کنید، به من حق می‌دهید چنین بیندیشم، زیرا با آن‌که اعتیاد به مفهوم رایج، یعنی اعتیاد به الکل، موادمخدر و قمار، مضر است نویسندگان شرط نوشته‌اند: ابتلا به هر گونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد و ادامهٔ زندگی برای زوج دشوار باشد.

حال پرسش بعدی این است که دادگاه چگونه باید تشخیص بدهد که اعتیاد شوهر، اولاً، مضر است، ثانیاً، به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد می‌آورد و ثالثاً، زندگی زناشویی را دشوار می‌کند؟

راستی که با این شیوهٔ قانون‌نویسی و انشای شرط ضمن عقد، نه تنها آن دسته از زنان متقاضی طلاق، که شوهرانشان معتاد هستند، زیر دست‌وپا له می‌شوند و فریادری ندارند بلکه قضاتی که احساس مسئولیت می‌کنند و دست و دلشان برای اجرای دقیق قانون می‌لرزد و همواره نگرانند که مبادا از آن غفلت کنند به‌شدت سرگیجه می‌گیرند، چون مفاد شرط طوری تنظیم شده است که هرگز نمی‌توان بر پایهٔ آن با قناعت وجدانی تصمیم گرفت.

با آن‌که زنان به این شرط و مجوزهای مشابه آن دل خوش می‌کنند اما در مراجع قضایی سرگردان می‌شوند. به قصه‌هایی که آنها در جلسات دادگاه دربارهٔ زبان‌های ناشی از اعتیاد شوهر نقل می‌کنند، بها داده نمی‌شود و فقط به این نکته پرداخته می‌شود که آیا اعتیاد شوهر مضر است یا نه؟ آیا به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد می‌آورد یا نه؟ آیا زندگی زناشویی را دشوار می‌کند یا نه؟

واضح است که قاضی، با وجود تراکم کار، نمی‌تواند این‌همه دقیقاً مندرج در شرط را روشن کند، به‌خصوص که، معلوم نیست اساس خانواده چگونه تعریف می‌شود.

کم نیستند زنی که از زندگی با مردی معتاد رنج می‌برند و برای رهایی به دادگاه مراجعه می‌کنند اما دادگاه دادخواست آنها را رد می‌کند، زیرا:

- در بیشتر موارد، مردی که باید به پزشکی قانونی اعزام شود از راه‌های قانونی و غیرقانونی، خود را با تأخیر معرفی می‌کند. در نتیجه هنگامی از او آزمایش به عمل می‌آید که به اصطلاح «پاک» شده است. او چند روزی ترک اعتیاد کرده و بعد نمونهٔ خون و ادرار خود را در اختیار گذاشته است.

- در مواردی که اعتیاد شوهر کاملاً محرز است بلافاصله از طرف دادگاه تحقیق می‌شود تا درجهٔ مکنت مرد تعیین شود. اگر پرداخت نفقه به زن و فرزندان ممکن اعلام شود، دادگاه اعتیاد را نادیده می‌گیرد و اعلام می‌کند که اعتیاد مضر نیست، یا به اساس خانواده خللی وارد نمی‌کند.

- در مواردی که اعتیاد شوهر محرز است و زن در جلسات رسیدگی دادگاه از رنج‌های عاطفی فراوان خود و فرزندانش سخن می‌گوید، اگر قاضی تشخیص دهد که مصرف الکل یا موادمخدر بر توانایی جنسی مرد اثر نگذاشته است، درخواست طلاق منتفی است و زن متقاضی طلاق باید به‌صرف این‌که مرد می‌تواند شکم او و بچه‌ها را سیر کند و می‌تواند با او روابط زناشویی داشته باشد به خانه بازگردد و بر لطامات روانی و عاطفی‌ای که متحمل می‌شود سرپوش بگذارد.

راستی هدف از حفظ پیوند زناشویی، به قیمت ناپودی عواطف زن و فرزندان، چیست؟ آیا در سال‌های پایانی قرن بیستم همچنان باور ذهنی ایرانیان بر این محور استوار است که، برای حفظ خانواده و کاهش آمار طلاق، زن‌ها باید قربانی بشوند؟ اندکی بیندیشید به این‌که شرط ضمن عقد، به‌جای آن‌که به زن فرصت بدهد تا خود را از زندان سوزان یک معتاد آزاد کند، دست معتاد را می‌گیرد و به او می‌آموزد که در صورت طرح چنین دعوی در دادگاه، شجاعانه از خود دفاع کند و بگوید: چون پول دارم و هنوز هم اعتیاد روی قوای جنسی‌ام اثر نگذاشته است، می‌توانم در مقام ریاست خانواده باقی بمانم و همهٔ افراد خانواده را در بحران نشنگی و خماری نگه دارم. چه‌باز از این‌که زن و فرزندانم را زیر فشارهای روانی نابود می‌کنم؟ چه‌باز از این‌که به‌تدریج بر میزان مصرف خود می‌افزایم و اندوختهٔ مالی خانواده را بر باد می‌دهم؟

بنابراین شرط هفتم از شروط ضمن عقد شرطی است برابر با هیچ که از باب فریب دادن و دل‌خوش کردن زنان به آنها اهدا شده است. این شرط را جدی نگیرید! ■

اندر حکایت شب سراب و بامداد خمار



از روزی که فتانه حاج سیدجوادی برای نوشتن بامداد خمار قلم به دست گرفت تا روزی که آخرین سطور این کتاب نقش بست، چهار پنج ماه بیشتر طول نکشید.

خودش می‌گوید: «باور می‌کنید که قسمت اول و آخر داستاتم، هیچ‌کدام، روی حساب نبوده؟ آنچه به قلم می‌آمد، می‌نوشتم. به همین دلیل داستان در مدت کوتاهی تمام شد. اگر آن را نمی‌نوشتم، یادم می‌رفت.»^۱

او خود را نویسنده حرفه‌ای نمی‌داند و توضیح می‌دهد که اگر دیگری - که دست‌نویس‌هایش را خوانده بودند - اصرار نمی‌کردند، احتمالاً هرگز برای چاپ بامداد خمار اقدام نمی‌کرد.

فتانه حاج سیدجوادی:

نازنین شاه‌رکنی

شکایت را به تعویق انداختم

برای انتشارات روشنگران و مطالعات زنان تعیین کرده‌ام، اگر این کتاب به چاپ بیستم هم برسد همچنان غیرقابل چاپ است.»^۲

اما ظاهراً مدیر نشر البرز با چاپ چنین کتاب‌هایی مخالف نیست و البته که چنین کتاب‌های پرفروشی برای ناشران هم اقبال خوبی به حساب می‌آیند.

عباس علمی، مدیر نشر البرز، ۱۸ سال است در عرصه نشر کتاب فعالیت دارد و تاکنون حدود ۶۰۰ عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف چاپ کرده است. او به یاد ندارد که در این ۱۸ سال کتابی با چنین تیراژی بازار کتاب را تکان داده باشد: «بامداد خمار الان به چاپ شانزدهم رسیده و تاکنون به‌طور تقریبی بیش از ۱۵۰ هزار نسخه از آن به فروش رسیده است» و ادامه می‌دهد که «ما به‌طور متوسط هر ۴۵ روز، ده هزار نسخه از این کتاب را در بازار توزیع می‌کنیم».

و این چنین بود که مجله زنان در شماره ۳۴ خود نوشت: «مان عاشقانه فتانه حاج سیدجوادی در بازار آرام و بی‌حادثه کتاب ایران یک اتفاق بود اما نه یک اتفاق ساده.»

و در همین شماره مصاحبه‌گر از فتانه حاج سیدجوادی پرسیده بود: «آیا بامداد خمار ادامه دارد؟» و او پاسخ داده بود: «در حال حاضر چنین

این پدراند که سالار جامعه‌اند و اگر کسی حرف این باب‌های خوب را گوش نکند همان بر سرش می‌آید که بر سر قهرمان بامداد خمار آمد.»^۳

این شده که مسئولیت چاپ و نشر بامداد خمار را عباس علمی مدیر نشر البرز به عهده گرفت و ۲۰۰۰ نسخه از بامداد خمار را در تیرماه ۱۳۷۴ برای اولین بار به چاپ رساند. بامداد خمار ظرف مدت کوتاهی آن‌چنان محبوبیت یافت که نشر البرز چاپ دوم و سوم آن را نیز در فاصله‌ای کمتر از چهار ماه در سه و پنج هزار نسخه روانه بازار کرد.

شهلا لاهیجی و فتانه حاج سیدجوادی یک بار دیگر هم یکدیگر را ملاقات کردند. ملاقات این دو، این بار، در راهروهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت گرفت. شهلا لاهیجی تعریف می‌کند که خانم حاج سیدجوادی را هنگامی که برای دریافت مجوز چاپ چهارم کتابش به وزارت ارشاد مراجعه کرده بود دید: «با هم سلام علیکی کردیم. ایشان گفتند: «یادتان هست در مورد این کتاب با هم صحبت کردیم. حالا ببینید کتاب چه قدر موفق است!»

شهلا لاهیجی می‌گوید که بابت توفیق کتاب به او تبریک گفته و توضیح داده بود که «با چارچوبی که من

فتانه حاج سیدجوادی دست‌نویس‌هایش را برداشت و برای یافتن ناشری از اصفهان به تهران آمد.

... و این‌گونه بود که بامداد خمار اولین بار سر از انتشارات روشنگران و مطالعات زنان درآورد. شهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران، دست‌نویس‌ها را خواند و از نشر شیرین و جذاب نویسنده لذت برد اما از چاپ کتاب خودداری کرد.

او برای این کار خود دلایلی برمی‌شمرد: «در این کتاب تعداد زوجات به عنوان راه‌حل نهایی عاقبت‌به‌خیر شدن قهرمان داستان پیشنهاد شده بود و اصلاً در مورد مسائل روانی زن اول که گویا تنها گناهش زشتی صورت است توضیحی داده نمی‌شود.

دوم این‌که به تضادهای طبقاتی دامن زده شده بود و طبقه کارکن و افزارمند مورد اهانت قرار گرفته بودند و به نظر من تحقیر یک طبقه اهانت به ساختار مدنی جامعه است. علاوه‌براین اشرافیتهایی که نویسنده به‌عنوان عاملی مثبت بر آن تأکید کرده تنها در خواندن اشعار حافظ خلاصه شده است و آقای چی‌چی‌الملک حتی توانایی آموزش فرزند دختر خود را نداشته و این دختر حتی عرضه پاک کردن بینی فرزند خود را نداشت.»

شهلا لاهیجی معتقد است بافت کتاب بافت پدرسالارانه است: «وقتی می‌گوییم پدرسالار یعنی

فکری در ذهنم نیست ولی در آینده خدا می‌داند چه پیش می‌آید»
... و آینده را تنها خدا می‌دانست!



یک سال از این مصاحبه نگذشته بود که کتابفروشی‌ها پشت شیشه خود مقوایی جیب‌بندند که رویش نوشته شده بود: دنباله بامداد خمار رسید. و دنباله بامداد خمار چیزی نبود جز شب سراب...

شب سراب را، اما، ناهید پژواک نوشته بود و البته خیلی زود همه دانستند که این نام مستعار است. روزنامه جامعه در یکی از شماره‌های خود نوشت شایع است که شب سراب را یکی از مردان معروف نویسنده نوشته و برای این‌که رد گم کند، نام زنانه انتخاب کرده است.

این شایعه خیلی زود منتفی، و معلوم شد نویسنده زنی است ساکن رشت که به قصد دفاع از رحیم نجار دست به قلم برده است. خودش می‌گوید: «من از نزدیک شاهد بودم که زنی در حین دعوا با شوهرش مکت‌ها، پرده‌ها و مبل‌های خانه را تکه‌تکه کرد. وقتی بامداد خمار را خواندم و رسیدم به جایی که دیدم محبوبه هم همین کار را کرده حس کردم باید بنویسم» و نوشت. ۲۷ روزه هم نوشت.

بامداد خمار را منتشر می‌کند. دیگر دلیلی ندارد کتابی شبیه آن را هم منتشر کند»

عباس علمی این کار خانم پژواک را نپسندیده است و می‌گوید: «شما اگر نویسنده کتابی، خوب بردار و کتابی برای خودت بنویس. دیگر به کتاب مردم چه کار داری؟ به بامداد خمار چه کار داری؟»



دست‌نویس‌ها را که پستیچی برگرداند خانم پژواک و آقای حیات‌بخش دوباره با هم گفت‌وگو کردند و این بار آقای حیات‌بخش قبول کرد که با حمایت و همراهی خود نویسنده کتاب را چاپ کند.

و به این ترتیب تیرماه سال ۷۶، کتاب برای دریافت مجوز سر از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درآورد. آقای حیات‌بخش تعریف می‌کند که کتاب چند ماهی در وزارت ارشاد ماند: «گاهی هم لازم بود که قسمت‌هایی از کتاب را تغییر بدهیم یا اصلاح کنیم». و البته تأکید می‌کند که برخلاف آنچه در مطبوعات نوشته شده بود نام کتاب هرگز شب سراب نبوده است: «نام کتاب ابتدا پالاه شراب بود ولی وقتی خانم پژواک تصمیم به چاپ کتاب گرفت فکر کردیم نام زیبایی‌تری باید برای آن پیدا کنیم، شب سراب را ما خودمان انتخاب کردیم»

شب سراب اولین بار در بهار سال ۱۳۷۷ در ۲۵۰۰ نسخه روانه بازار شد. روزنامه توس در تاریخ

۳۷ صریحاً اعلام کرد: «مدت‌هاست که در ایران معاصر ادبیات عامه‌پسند بر صندلی اتهام نشسته است. نه تنها رمان‌های پرفروشی همچون بامداد خمار به صرف پرفروش بودن مورد بی‌لطفی روشنفکران قرار می‌گیرند، فیلم‌های پربیننده و برنامه‌های تلویزیونی پرفرودار نیز به همین سبب مشکوک و مردود اعلام می‌شوند. مبتذل!، مبتذل!، و خلاص!»

دکتر علی‌محمد حق‌شناس نیز با کریم امامی هم‌عقیده است: «به نظر من، رمان عامه‌پسند، مثل هر نوع ادبی دیگر موجب تعالی خواننده می‌شود و نه ابتذال او. رمان عرصه امن هر چیزی است که آزمودنش در عالم واقع مجاز نیست»^۳

و به دنبال تمام این قبیل وقایع در عرصه نقد رمان، فتانه حاج‌سیدجوادی در گفت‌وگویی صمیمانه نظر خود را چنین اعلام کرد: «من سعی کرده‌ام متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم و سلیقه‌ها و علایق ایرانی بنویسم»^۴ او به‌عنوان یک خواننده معتقد است «داستانی که مضمون عاشقانه نداشته باشد، کسل‌کننده می‌شود»^۵

شب سراب را، اما، خیلی‌ها حتی طرفداران ادبیات عامه‌پسند، فاقد ارزش دانستند و شاید به همین دلیل است که هیچ‌کس در هیچ نشریه‌ای نقدی بر این کتاب ننوشت.

● ناشر «شب سراب» از وکیل خانم حاج‌سیدجوادی خواسته بود که اجازه بدهد هر دو خانم طی گفت‌وگویی این مسئله را بین خودشان حل کنند.

هایوی اطراف این کتاب، اما، از جای دیگری آب می‌خورد و این هایهو عاقبت منجر به این شد که خانم حاج‌سیدجوادی وکیلی بگیرد و شکایتی علیه خانم پژواک تنظیم و تسلیم دادگاه کند...



ماجرا از این قرار است:

فتانه حاج‌سیدجوادی وقتی از چاپ شب سراب مطلع می‌شود، کتاب را می‌خرد و می‌خواند و می‌بیند که قسمت‌های زیادی از این کتاب عیناً از روی بامداد خمار نوشته شده است. او برآشفته این مسئله را با کسانی مطرح می‌کند و سرانجام سراغ حمید مصدق می‌رود. حمید مصدق را البته همه با شعرهایش می‌شناسیم. او، اما، وکیل دادگستری هم هست و طبق گفته خودش تا به امروز وکالت اغلب شعرا و نویسندگان را به عهده گرفته است.

او این کار خانم پژواک را سرقت ادبی می‌خواند و می‌گوید: «در این کتاب نه تنها قهرمانان همان قهرمانان بامداد خمارند بلکه در جای‌جای کتاب عیناً نوشته‌های بامداد خمار بدون یک واو پس و پیش نقل شده»

ماجرای این شکایت و وقایع اطراف آن نیز خوراگ مطبوعات شد. گروه ادب و هنر روزنامه توس در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۷۷ نوشت: «شب سراب در حالی به چاپ سوم رسیده و همچنان پرفروش است که فتانه حاج‌سیدجوادی، نویسنده بامداد خمار، از

۱۵ مرداد ۷۷ نوشت: «کتاب شب سراب پس از نایاب شدن مجدداً و این بار در ۴۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است ... فروش مجدد این کتاب با چنان استقبالی روبه‌رو شده که یکی از کتابفروشی‌های تهران در فاصله دو سه ساعت، آن هم در صبح ۱۵ جلد از آن را فروخت»



موقعی که بامداد خمار چاپ شد و به شهرت رسید و دست‌به‌دست گشت، واکنش محافل مطبوعاتی هم شروع شد. موافق و مخالف دست به قلم بردند و در نشریات مختلف مطلب نوشتند.

تندوتیزترین نقد را هوشنگ گلشیری در شماره ۱۰۸ و ۱۰۹ مجله آدینه نوشت: «قضیه چیست؟ چه‌شده که کتابی متوسط دست‌به‌دست می‌شود و حتی روشنفکرانی صاحب‌نام دارند این کتاب را حلواحلوا می‌کنند؟ کتاب ارزش یک بررسی سرسری را حتی ندارد» او در نقد خود اشکالات زیادی به بامداد خمار گرفت: از قالب تا محتوا همه از نظر گلشیری مردود بود.

حسن عابدینی با اشاره به این‌که منتقدان معمولاً گار پاسورقی‌نویسان را جدی نمی‌گیرند، می‌گوید: «واقعیت این است که رمان عامه‌پسند احساس‌ها و مسئله‌های ذهنی دوران را آشکارتر از نمونه‌های متمالی رمان بازتاب می‌دهد»^۶ کریم امامی نیز نظر خود را در مجله زنان شماره

طبق گفته‌های ناهید پژواک شب سراب فروردین ماه سال ۷۵ نوشته شده بود. به عبارت دیگر آن موقع که فتانه حاج‌سیدجوادی با مجله زنان گفت‌وگو می‌کرد (فروردین ۷۶)، بامداد خمار دنباله‌ای پیدا کرده بود که از نظرها پنهان بود.

القصد، ناهید پژواک در شش و هفت چاپ کتابش بود که با آقای حیات‌بخش، مدیر نشر هدایت، که از قضا دوست خانوادگی هم هستند به گفت‌وگو نشست. در این گفت‌وگو آقای حیات‌بخش ناشری را در تهران به خانم پژواک معرفی کرده بود. او که تماماً از بردن نام ناشر خودداری می‌کند می‌گوید: «من به خانم این پیشنهاد را کردم چون ناشران تهرانی در توزیع و پخش دستشان بازتر است؛ نمی‌خواستیم خانم ضرر کنند» و البته به گفته آقای حیات‌بخش ناشر کتاب را پس فرستاد و از چاپ آن امتناع کرد.



ناشری که آقای حیات‌بخش از آن صحبت می‌کرد نشر البرز بود و ما این را در گفت‌وگو با عباس علمی، مدیر نشر البرز، فهمیدیم. داستان را در همین‌جا متوقف می‌کنیم تا ببینیم عباس علمی همین ماجرا را چه‌طور حکایت می‌کند:

«آذر یا آبان ۷۵ نویسنده دست‌نویس‌های شب سراب را با پست برای ما ارسال کرد. من آنها را خواندم و دیدم نثر قوی ندارد. کتاب را با پست برای نویسنده پس فرستادم و گفتم: «نشر البرز یک بار

نویسنده آن شکایتی تسلیم دادگاه کرده است. حاج سیدجوادی حمید مصدق را به عنوان وکیل خود برگزیده تا شاید بتواند شخصیت‌های داستان خود را از ناهید پژواک پس بگیرد. اگرچه بعید به نظر می‌رسد این جور شکایت‌ها به جایی برسد ولی منتظر می‌مانیم تا ببینیم چاپ چهارم شب سراب بیرون می‌آید یا حکم توقیف آن.

مدیر نشر البرز نیز با طرح شکایت موافق است و می‌گوید: «فاجعه است اگر دادگاه این شخص را محکوم نکند. چون در آن صورت نویسنده‌ها دیگر تأمین شغلی ندارند. و هر کسی می‌تواند یک اثر صدرصد تقلیدی را به نام خودش به چاپ برساند.» و اما آن روی سکه ...

ناهید پژواک و ناشرش تا پیش از طرح شکایت در روزنامه‌ها، تقریباً از همه‌جا بی‌خبر بودند. به عبارت دیگر در شب سراب از خماری بامداد روز بعد خبر نداشتند. آقای ناشر خبر را در روزنامه‌ها می‌خواند و ناهید پژواک خبر را تلفنی از ناشرش می‌شنود: «خبر را که شنیدم شکستم»

البته ظاهراً در همین ایام آقای مصدق طی تسماسی به آقای حیات‌بخش گفته بود که دانشجویانش مایلند خانم پژواک را برای یکی از جلسات نقد و بررسی‌شان دعوت کنند. آقای حیات‌بخش که تا پیش از این ماجراها برای حمید مصدق به عنوان یک شاعر احترام زیادی قائل بود، خبر را به خانم پژواک می‌دهد و خانم پژواک با آقای مصدق تلفنی تماس می‌گیرد: «آقای مصدق تاگوشی را برداشت گفت "خانم، ما با چه کسی طرف صحبت هستیم؟" و من خودم را معرفی کردم. بعد بلافاصله گفت: "شما می‌دانید که سرعت ادبی کرده‌اید؟" و ادامه داد که "من فردا شکایت می‌کنم و ال می‌کنم و پل می‌کنم." پژواک اضافه می‌کند: «اصلاً تهمت قشنگی نبوده»

در مورد این اتهام، نویسنده شب سراب و ناشرش، هر دو، حرف‌هایی دارند:

پژواک تعریف می‌کند که زمانی در اتوبوسی با سرهنگی بازنشسته همسفر بوده است: «این آقا

عاشق نادرشاه افشار بود و نصف راه برای من از رشادتهای نادرشاه تعریف می‌کرد و می‌گفت: وقتی نادر بعد از ده روز به سومنات رسید، تازه فرصت پیدا کرد که چکمه‌هایش را از پا درآورد. به او گفتم: می‌دانی مردم سومنات در مورد نادر چه نوشتند؟ نوشتند مردی آمد که بوی پاهای کثیفش تمام معبد را پر کرد.»

او می‌گوید: «فاتحان ما، مغزوران جاهای دیگر هستند و فاتحان جاهای دیگر هم از نظر ما جنایتکار محسوب می‌شوند. همیشه دو طرف قضیه را باید دید و قضاوت کرد.» ناهید پژواک تأکید می‌کند و حتی قسم می‌خورد که سوءنیت نداشته و روزی که برای نوشتن شب سراب قلم به دست گرفت به تنها چیزی که فکر نمی‌کرد تیراز بامداد خماری بود.

او در مورد یکسان بودن وقایع دو کتاب می‌گوید: «وقایع تنها در پیرانتری که با ازدواج رحیم و محبوبه

باز می‌شود، و با طلاقشان بسته، یکسان است. علت هم این است که من در مورد همان رحیم می‌نوشتم و نمی‌شد او با دیگری از دواج کند.»

حیات‌بخش تلویحاً اشاره می‌کند که شاید تمام این جریان‌ها برای این مطرح شده که بامداد خماری دوباره بر سر زبان‌ها بیفتد هر چند که عباس علمی معتقد است بامداد خماری هیچ‌گاه از سر زبان‌ها نیفتاد.

آقای حیات‌بخش در مورد اتهاماتی که به او زده شده می‌گوید: «اگر من می‌خواستم با چاپ این کتاب از شهرت بامداد خماری در جهت منافع مادی خودم استفاده کنم هرگز به خانم پژواک پیشنهاد نمی‌کردم که شب سراب را ابتدا برای یک ناشر تهرانی بفرستد.» و ناهید پژواک در تکمیل صحبت‌های او می‌گوید: «آقای حیات‌بخش چاپ این کتاب را تنها از سر لطفی که به من دارند قبول کردند.» و در مورد کار خودش می‌گوید: «وقتی من کل کتاب را به خانم حاج سیدجوادی تقدیم کرده‌ام این کارشان خیلی مؤدبانه نبوده.» و البته چون هیچ شناختی از خانم حاج سیدجوادی ندارد، برخورد شتابزده‌ای او را به حساب جوانی‌اش می‌گذارد حال آن که اختلاف سن این دو شاید به پنج سال هم نرسد؛ پژواک در آستانه ۶۰ سالگی است و حاج سیدجوادی در آستانه ۵۴ سالگی.

حمید مصدق این حرف‌ها را فاقد ارزش حقوقی می‌داند و معتقد است این دو طبق ماده ۲۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مجرمند و محکوم: «همین دو ماه پیش هم محقق که پایان‌نامه همکاری را در سمیناری با نام خودش ارائه داده بود به ۱۰۵ روز زندان محکوم شد.»

و اضافه می‌کند: «نویسندگان زمانی اسم مستعار انتخاب می‌کردند تا تحت تعقیب دستگاه قرار نگیرند؛ مثل مهدی اخوان ثالث که نام مستعارش م. امید بود و یا سیاوش گسرایبی که خود را گولی نامیده بود. این کارها در زمان این آدم‌ها معنی داشت ولی حالا؟... من فکر می‌کنم این که ایشان در تمام مصاحبه‌ها هم از گفتن نام حقیقی خود خودداری کرده به این علت است که خودش هم می‌دانسته چه کار زشتی انجام داده است.»

آقای مصدق می‌گوید: «این که ایشان کتاب را به خانم حاج سیدجوادی تقدیم کرده مشکلی را حل نمی‌کند؛ این کار درست مثل این می‌ماند که دزدی بیاورد و یکی از وسایل شما را بدزدد و بعد مثلاً به مناسبت ازدواج یا هدیه تولد همان را به شما تقدیم کند.»

حمید مصدق یقین دارد که سوءنیتی در کار بوده: «چون اگر غیر از این بود لااقل حالا که فهمیده‌اند این کار از نظر قانونی جرم است از ادامه انتشار کتاب جلوگیری می‌کردند و از خانم حاج سیدجوادی هم عذر می‌خواستند.»

نکته جالب در این دعوا این است که طرفین هرگز حاضر نشدند رودررو با یکدیگر برخورد کنند و در نتیجه هیچ شناختی از یکدیگر ندارند.

آقای حیات‌بخش البته در منزل یکی از نویسندگان معروف از وکیل خانم حاج سیدجوادی خواسته بود که اجازه بدهد هر دو خانم طی گفت‌وگویی این مسئله را بین خودشان حل کنند.

حمید مصدق، اما، می‌گوید: «خانم حاج سیدجوادی تمایلی به این گفت‌وگو نشان ندادند. اصلاً آنها چه دارند که بگویند؟ کارشان اشتباه است. اگر این را فهمیده‌اند که می‌بایست با جلوگیری از ادامه انتشار، در عمل نشان می‌دادند که پشیمانند. اگر هم معتقد نیستند کارشان اشتباه است که دیگر حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند.»



و اما فصل پایانی این تعقیب و گریز:

ناشر شب سراب از این که مطبوعات این قدر راحت و پیش از هر گونه اعلام جرمی نویسنده‌ای را سارق ادبی خواندند، ناراحت است و می‌گوید: «من تا آخر ماجرا در کنار خانم پژواک ایستادم ولی به عنوان ناشر، برای هر دو این خانم‌ها که توانستند مردم را به کتاب خواندن تشویق کنند احترام قائم و فکر می‌کنم از اول هم نیازی نبود که مسئله با خشونت مطرح شود.»

بعضی از نویسندگان، ناشران و منتقدان، اما، ناهید پژواک را مقصر می‌دانند و معتقدند که لازم بود او، حداقل پیش از چاپ، خانم حاج سیدجوادی را در جریان بگذارد.

روزنامه سلام در تاریخ ۱۹ شهریور ۷۷، شب سراب را از نظر ادبی فاجعه خواند. در این مطلب آمده است: «بسیار ناامنی است یک نویسنده و شخصیت‌های او، برای مبارزه با این بدعت غلط و برای پاک کردن این لکه از دامن ادبیات ایران، از خانم حاج سیدجوادی تقاضا دارم مصراانه پای شکایت خود بایستند.»

ولی خانم حاج سیدجوادی چهار روز بعد، یعنی ۲۳ شهریور ۷۷، قرار داد وکالت آقای مصدق را ملغی اعلام کرد و گفت که تصمیم دارد، علی‌رغم ناراحتی‌اش، شکایت خود را به تویق بیندازد تا به دور از هیاهوی ایجاد شده و در آرامش در مورد این مسئله فکر کند: «فکر می‌کنم این فرصت مناسبی خواهد بود تا خوانندگان بامداد خماری خودشان در مورد شب سراب و نویسنده‌اش قضاوت کنند.»

یادداشت‌ها:

(۱) مجله زنان، شماره ۲۳، فروردین ۷۶.

(۲) مجله زنان، شماره ۲۷، شهریور و مهر ۷۶.

(۳) همان.

(۴) مجله زنان، شماره ۲۳، فروردین ۷۶.

(۵) همان.

(۶) هر کس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را، که مورد حمایت این قانون است، به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا علماً، عمداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند، به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

گفت و گو با ناهید پژواک، نویسنده شب سراب

قسم می خورم که به فکر تیراژ نبودم!



● شایع شده بود که ناهید! پژواک مردی است که تحت پوشش نامی زنانه شب سراب را در پاسخ به بامداد خمار نوشته است... اما نویسنده شب سراب زنی است ساکن رشت و در آستانه ۶۰ سالگی. قرار مصاحبه را گذاشتیم، ساعت پنج بعدازظهر، هتل کادوس.

او همه وسایل پذیرایی را با خود به هتل آورده بود. پیش از شروع گفت و گو میز را با دستمال سفیدهای گل داری آراست و در طول مصاحبه از ما با نسکافه و شکلات‌های غیروطنی پذیرایی کرد و گفت مهمان‌نوازی رسم شمالی‌هاست.

دانشتیم که برخلاف تصور مردم و شایعات موجود او نه برخاسته از طبقه رحیم نجار است و نه قصد مطرح کردن مسائل طبقاتی را داشته.

او از این که محبوبه یک‌طرفه به قاضی رفته ناراحت شده و در دفاع از رحیم و رحیم‌هایی که فرصت حرف زدن به آنها داده نمی‌شود قلم به دست گرفته بود.

نویسنده شب سراب، اما، همچنان اصرار داشت که نام واقعی‌اش در پس نام پژواک پنهان بماند.

● خانم پژواک! چرا اصرار دارید ناشناخته باقی بمانید؟ و چرا اسم مستعار؟

○ من صفتی خدادادی دارم و آن این است که مردم خیلی راحت با من حرف می‌زنند و در دلدل می‌کنند. به همین دلیل من در قضاوت بین زن و شوهرها کنار آمده شده‌ام. دوست دارم خیلی راحت به اجتماع بروم و ببایم و این خصوصیت را تا مدتی نگاه دارم. هر وقت پیر شدم عکسم را بیندازید و اسمم را هم بنویسید.

● یعنی نام واقعی‌تان را به ما نمی‌گویید؟! ○ یک بار کن دیگری همین سؤال را پرسید، جواب دادم: «پرسید چه گفته. نپرسید که گفته.»

● خوب، پس کمی از خودتان بگویید، از تحصیلاتتان، از خانواده و...

○ همان‌طور که می‌بینید نزدیک ۶۰ سالم است. لیسانس ادبیات زبان فارسی و علوم تربیتی دارم. دو تا بچه دارم که هر دو آمریکا هستند. دخترم مهندس کامپیوتر است و ازدواج کرده؛ پسر هم - ان شاء الله - دی ماه امسال دکترای کامپیوترش را می‌گیرد.

من پسرها متأسفانه بیشتر به فکر «من» هستند تا «ما».

● خوب، بحث خیلی عاشقانه شما به موضوع اصلی برگردیم، ظاهراً شب سراب اولین کتاب شما نبوده؛ از نوشته‌های قبلی‌تان بگویید.

○ من کتابی دارم با قطر خیلی کم، نامش یک سبد محبت است و آن را به عروس خانم‌های جوان تقدیم کرده‌ام. همیشه فکرم این است که کاری کنم تا خانواده‌ها انسجام پیدا کنند.

● پس همین یک کتاب را داشته‌اید؟ ○ بله.

● اما یکی از روزنامه‌ها نوشته بود شما پیش از این چهار کتاب دیگر هم منتشر کرده‌اید!

○ من نمی‌دانم این چهار کتاب را آنها از کجا پیدا کرده‌اند. اصلاً نصف آن مصاحبه را خودشان درست کردند.

● برای بعد از شب سراب برنامه‌ای ندارید؟

○ ما به زنان زور می‌گوییم که چرا کتاب نمی‌خوانید چون بیشتر وقت آنها صرف پخت‌وپز و دوخت‌ودوز می‌شود. من دو کتاب طبایخی دارم و به فکر خودم مشکل پخت‌وپز را حل کرده‌ام چون برنامه فوق‌العاده آسان، کم‌خرج و قابل اجرایی پیاده کرده‌ام. آقای ناشر - که البته با ناشر شب سراب فرق دارد - قول داده تا پایان پاییز هر دو نسخه را چاپ کند. این دو کتاب دو جلد از مجموعه‌ای چهار جلدی است، هر جلد برای یک فصل از سال. چون ما در هر فصلی از غذاهای متفاوتی استفاده می‌کنیم بعد از این که کتاب‌های آشپزی‌ام چاپ شد یکی‌یکی کتاب‌های دیگرم را هم چاپ می‌کنم. من کتاب چاپ‌نشده زیاد دارم.

● اصلاً اولین بار چه‌طور به فکر نوشتن داستان افتادید؟

○ وقتی شاگرد رشته ادبی بودم خیلی خوب انشا می‌نوشتیم و همیشه اولین نفر بودم که انشایم را می‌خواندم. شاید اولین جرقه‌ها از همان‌جا زده شد.

● خانم پژواک، چه قدر از وقتتان را صرف مطالعه می‌کنید؟

○ اگر از دو ماه در سال فاکتور بگیریم، تقریباً روزی صد صفحه مطلب می‌خوانم.

● بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانید؟

○ همه‌چیز کتاب می‌خوانم. نوشته‌های آلبر کامو و

● و همسران؟! ○ همسر هم که ... ما با هم هم‌کلاس بودیم.

● ازدواج دانشجویی با عشق ازدواج کردید؟ ○ بله، با عشق ازدواج کردم... یعنی نمی‌دانم... شاید بتوانم بگویم عشق واقعی بعداً به وجود آمد، قبلاً خیلی حساب‌شده پیش رفتیم.

● شما از آن دسته افرادی هستید که به عشق بعد از ازدواج بنای بیشتری می‌دهند؟ ○ ببینید عشق بعد از ازدواج با یکی بیشتری همراه است. در عشق قبل از ازدواج یک مقدار کشش‌های طبیعی بین دختر و پسر وجود دارد که تشخیص پاک و ناپاک را مشکل می‌کند. بعد از ازدواج انس دوجانبه جای هوس را می‌گیرد و کشش بین زن و مرد بیشتر روحانی می‌شود من فکر می‌کنم در درازمدت این به نفع جوان‌هاست.

● یعنی شما آن کشش‌های طبیعی را عامل ناپاکی رابطه می‌دانید؟ ○ نه کشش‌های طبیعی را عامل ناپاکی رابطه نمی‌دانم ولی جوانان نمی‌توانند این کشش‌های طبیعی را از عشق واقعی تشخیص دهند.

● اصلاً شما تعریفان از عشق واقعی چیست؟ ○ عشق یعنی حل شدن در طرف؛ یعنی خود را فراموش کردن و او شدن. وقتی به این مرحله رسیدیم عاشق واقعی هستیم. ولی آن‌کس که من من می‌کند عاشق واقعی نیست، خودخواه است. به نظر

○ بعضی‌ها معتقدند خواسته‌اید تا تنور «بامداد خمار» داغ است نان «شب سراب» را بچسبانید. ● یک سال و سه ماه از زمان نوشتن کتابم گذشته بود که آن را به ارشاد دادم. پس نمی‌خواستیم از داغی تنور استفاده کنیم.

ویکتور هوگو را خیلی دوست دارم. کافکا را هم با وجود آن‌که به نظرم نرمال نبوده دوست دارم.
● کتاب‌های دانیل استیل را هم خوانده‌اید؟

○ بله، ولی با ترجمه این کتاب‌ها مخالفم چون بعضی مطالب آنها با جامعه و فرهنگ ما سازگار نیست. مثلاً در کتاب گمشده عملاً راه و رسم بچه‌دزدی آموزش داده می‌شود.

● خانم پژواک، چه‌طور شد که بامداد خمار را خواندید؟

○ یکی از دوستانم از تهران، ضمن صحبت، گفت: «کتابی اینجا دست‌به‌دست می‌گردد به نام بامداد خمار» و از من پرسید که آن را خوانده‌ام یا نه. این شد که بامداد خمار را خریدم و خواندم.

● کتاب را چند روزه خواندید؟
○ سه روزه.

● نظرتان چه بود؟

○ واقعاً دلم برای کسی که حق دفاع از خودش را نداشته باشد می‌سوزد. وقتی زنی از شوهرش گله می‌کند من از شوهرش طرفداری می‌کنم و بالعکس. فکر می‌کنم این یک دستور است که همیشه از غایب طرفداری کنید. کتاب را که خواندم دلم برای آن پسرکی که سر به زیر داشت در عالم خودش کار می‌کرد سوخت. وقتی دختری آمد و او را از راه به در برد باید تا آخرش بایستند. نمی‌شود لگدمالش کنند، لجن‌مالش کنند و بعد ... ما کجا دیده‌ایم، کجا شنیده‌ایم که مادر شوهر را کتک بزنند و سرش را به دیوار بکوبند و آش‌ولاش کنند؟ به ما همیشه یاد داده‌اند که احترام به بزرگ‌تر واجب است و اگر دخترهای ما خلاف این را یاد بگیرند، خیلی بد است. اما این کتاب طوری نوشته شده که از محبوبه - به‌رغم همه کارهای خطایش - قهرمان ساخته، یک قهرمان مظلوم. شاید اگر محبوبه منفور می‌شد، من هرگز تصمیم نمی‌گرفتم شب سراب را بنویسم.

● به این ترتیب، برخلاف تصور عموم، هدف شما دفاع از شخص رحیم بود نه طبقهٔ رحیم. به عبارت دیگر اگر رحیم از طبقهٔ اشراف هم بود شما باز همین کتاب را می‌نوشتید.

○ موقع نوشتن کتاب دفاع از طبقهٔ خاصی مد نظر من نبود. در هر طبقه‌ای هم خوب هست و هم بد. ما یک متر داریم که آن را از قرآنیان برداشته‌ایم. در قرآن آمده «سزیزترین شما پرهیزگارترین شماست». حضرت علی هم فرموده «اصلاً راجع به اصل و نسب صحبت نکن. اصل و نسب هر کسی آن چیزی است که به دست آورده».

● خانم پژواک، به نظر می‌رسد که شما هم در نوشتن این کتاب یک‌طرفه به قاضی رفته‌اید!

○ نه، این‌طور نیست. اگر یادتان باشد، آخرین مرحله‌ای که رحیم رفت شهری به خاله‌اش که

پشت‌سر محبوبه حرف می‌زد گفت «این لقمه برای دهان ما بزرگ بود». یعنی رحیم قبول داشت که محبوبه از طبقه‌ای بود که نمی‌بایست با او ازدواج کند. می‌گویند رحیم هم ناتجیب بود اما به نظر من رحیم تجیب‌تر بود. آخرین لحظه محبوبه یک سیلی زد زیر گوشش که باز این را هم نمی‌توانم ببذیرم. درست است که ما زن هستیم ولی نمی‌توانیم ببذیریم که زنی درنگ بزند زیر گوش همسرش. به‌رحال این رحیم را دستی‌دستی ناتجیب کردند و الا، اگر یادتان باشد، قبل از این‌که برود به خانهٔ اینها فکر می‌کرد که پسرشان می‌شود، به او داداش می‌گویند و عصای دستشان می‌شود.

● همه این صحبت‌ها درست ولی در این کتاب هم شخصیت‌ها یا سیاه‌اند یا سفید، در صورتی که در زندگی واقعی همه خوب خوب یا بد بد نیستند.

○ برای از بین بردن سیاهی باید سفید را خیلی غلیظ کرد. من برای این‌که سیاهی شخصیت رحیم را از بین ببرم مجبور شدم این‌قدر سفید مطرحش کنم. در عین حال رحیم به خیلی چیزها هم معترض است. به مادرش می‌گوید «تو چرا این‌طوری آتش‌بیار معرکه شده‌ای؟» به پدرش هم ایراد می‌گیرد که «توی ۵ ساله چرا بچه درست کردی؟ مگر نمی‌دانستی من یتیم خواهم شد؟» رحیم به طبقهٔ خودش هم ایراد می‌گیرد.

● رحیم از طبقهٔ خودش ایراد می‌گیرد، درست، ولی در کتاب به نوعی تمام کارهای بد رحیم توجیه می‌شود.

○ نه، به نظر من رحیم خیلی حقیقت‌گوتر از محبوبه است. اگر هم ایرادی می‌گیرد، الکی نیست.

● جالب است! شما طوری در مورد رحیم و محبوبه حرف می‌زنید که انگار این دو وجود دارند، واقعی‌اند.

○ جایی خواندم که خانمی وارد اتاق شوهرش - که رمان نویس بود - شد و دید دارد زار زار گریه می‌کند. پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» گفت: «قهرمان داستانم مُرد». گفت: «خوب می‌خواستی او را نکشی!» (می‌خندد) ببینید نویسنده به قهرمان داستانش عادت می‌کند. من رحیم را مثل پسر دوست دارم. مسلماً آن خانم هم محبوبه‌اش را دوست دارد. اشکال ندارد، دوست داشته باشد.

(یاد شکایت خانم حاج‌سیدجوادی می‌افتم)

● خانم پژواک، طوری صحبت می‌کنید که انگار رحیم را شما ساخته‌اید. در صورتی که رحیم و محبوبه هر دو مخلوق خانم حاج‌سیدجوادی هستند، ایشان هم قطعاً قهرمانان داستانشان را مثل بچه‌هایشان دوست دارند.

○ ببینید این رحیم من است. من او را ساخته‌ام. ولی اگر فردا رحیم برود و به فرض با دختری به نام نرگس ازدواج بکند، می‌شود شوهر نرگس و خوب نرگس

می‌تواند راجع به او اظهار نظر کند. کما این‌که دختر من حالا زن شوهرش است و مادر شوهرش می‌تواند در مورد او صحبت کند. هیچ اشکالی هم ندارد. من نمی‌توانم بگویم این دختر مال من است و تو حق نداری راجع به او صحبت کنی.

● خوب، خلق اثر ادبی با این مثالی که شما می‌زنید قدری متفاوت است. وقایع کتاب شما عیناً مثل وقایع بامداد خمار است اما از زاویهٔ دیگر، یعنی چیز جدیدی خلق نشده است.

○ رحیم از نظر من یک نفر نبود. من این رحیم را بهانه کردم و وکیل مدافع همهٔ رحیم‌هایی شدم که اجازهٔ دفاع از خودشان را ندارند. این کار به نظر من هیچ اشکالی ندارد. شما این دو کتاب را بگذارید و از زاویهٔ سومی به ماجرا نگاه کنید. با توجه به این‌که رحیم من در اختیار ۶۰ میلیون ایرانی است، هر بلایی می‌خواهند به سرش بیاورند، بیاورند. من می‌توانستم داستان دیگری بنویسم ولی می‌خواستیم این اختلاف را حل‌اجی کنیم. هنوز هم نمی‌دانم چه اشکالی پیش آمده. مگر شما اسکارلت را نخوانده‌اید؟ اسکارلت تمام بریادارته است به قلم یکدی دیگر. تازه آنجا به کسی که چنین کاری کرده جایزه هم داده‌اند چون خلق آسان‌تر از درست کردن مخلوق معیوب است. من قهرمانی را خلق می‌کنم و او را هر طور که دوست دارم راه می‌برم.

● شما در مصاحبهٔ دیگری هم به کتاب اسکارلت اشاره کرده بودید هم به بهارستان جامی که تقلیدی از گلستان سعدی است. در مورد کتاب اسکارلت که اصلاً از نویسندهٔ آن خواسته شده بود آن را بنویسد، جامی هم فقط از نوع نثر سعدی تقلید کرده ولی وقایع دو کتاب متفاوتند.

○ نه، ببینید سعدی گفته بود پادشاه، جامی هم گفت پادشاه. آن گفت اعرابی، این هم گفت اعرابی. تازه من با همان رحیم کار داشتم نه با رحیم دیگری. من می‌خواستیم به آن رحیم توجه کنیم و از آن رحیم دفاع کنیم.

● خانم پژواک، با توجه به این‌که گفته‌اید کتاب را ۲۷ روزه نوشته‌اید، بعضی‌ها معتقدند خواسته‌اید تا تنور بامداد خمار داغ است نان شب سراب را بچسبانید.

○ من فروردین ۷۵ کتاب را تمام کردم ولی تیر ۷۶ آن را به ارشاد دادم. واقعاً نمی‌فهمم تنور داغ یعنی چه. یک سال و سه ماه از زمانی که کتابم را نوشته بودم گذشته بود که آن را به ارشاد دادم. پس همچون تیتی نداشتم که از داغی تنور استفاده کنم. اتفاقاً، برعکس، احساس می‌کردم و می‌کنم آنها که باید بامداد خمار را می‌خواندند، خوانده بودند و این کتاب دیگر بُرد قبلی‌اش را نداشت.

● یعنی موقعی که کتابتان را می‌نوشتید اصلاً به

تیراژ و شهرت بامداد خمار توجه نداشتید؟

○ من بعد از نوشتن کتابم متوجه شهرت بامداد خمار شدم چون اصلاً مدتی ایران نبودم و نمی‌دانستم جریان چیست. تازه کسی که کتابی را می‌خواند که از تیراژش باخبر نمی‌شود. تیراژ را فقط ناشر می‌داند و نویسنده.

● ولی تیراژ و نوبت چاپ را در صفحه حقوق هر کتابی می‌نویسند.

○ بله ولی من خواننده یک بار کتاب می‌خرم. دیگر دنبال نمی‌کنم ببینم به چاپ چندم رسیده تا مثلاً چاپ دوازدهم را هم بخرم. باور کنید، به هرچه که فکر کنید قسم می‌خورم که من اصلاً در فکر تیراژش نبودم.

● خانم پژواک، چرا همان ابتدای کار، پیش از آن که کتاب را به دست ناشر بسپارید، سعی نکردید موضوع را حداقل به صورت تلفنی با خانم حاج‌سیدجوادی مطرح کنید؟

○ چون فکر کردم کار مستقلی است. در تمام مدت اسکارلت و کوزت جلو چشم بودند و اصلاً فکر نمی‌کردم ممکن است این خانم نویسنده روزی از دست من ناراحت بشود. حالا به شکایت هم کار ندارم، همین که از دستم ناراحت شده‌اند خوب نیست. چون در جامعه‌ای که تا حالا به ما زن‌ها اجازه شکوفایی نداده ما باید همدیگر را نگاه داریم. چرا باید با همدیگر عداوت داشته باشیم یا همدیگر را نفی کنیم؟

● بعد از این که مسئله شکایت مطرح شد هم سعی نکردید تلفنی مسئله را جویا شوید؟

○ نه اتفاقاً در شب سراب هم نوشته‌ام که چنان تیغ را زد که دیگر جایی برای آشنایی باقی نماند. بدترین کار ممکن را در حق من کردند. صبر می‌کنم گذر زمان قضیه را کم‌رنگ کند تا ببینم چه می‌توانم بگویم.

● از این که عملاً سارق نام گرفته‌اید چه احساسی دارید؟

○ تهمت قشنگی نبود. خیلی راحت به شما بگویم، شکستم! احساس کردم به من توهین شده. آن ماده‌ای را هم که ایشان به آن استناد کرده‌اند آقای ناشر برایم خواندند. در آن ماده آمده سرقت ادبی وقتی است که نویسنده‌ای، بدون ذکر نام نویسنده اصلی، تمام یا نصف کتاب را بدون اطلاع مؤلف اصلی به نام خودش چاپ کند. من، اما، کل کتاب را به این خانم تقدیم کرده‌ام و گفته‌ام رحیم هم حرف‌هایی دارد. به نظر کارشان مؤدبانه نبود. در اول کتاب قانون انگلستان نوشته‌اند که این کتاب قانون است برای همه ملت ولی سعی کنید بین شما قانون حکومت نکند، انسانیت حکومت کند.

● و آخرین سؤال! شما زن هستید اما داستان را از زبان مرد نوشته‌اید. فکر می‌کنید چه قدر در ارائه دید مردانه موفق بوده‌اید؟

○ (می‌خندد) قبل از این که من شناخته بشوم همه می‌گفتند این کتاب را یک مرد نوشته. من اگر خودم را معرفی نمی‌کردم شاید هنوز هم فکر می‌کردند من مرد هستم. خوب حتماً مردانه نوشته‌ام! ■

تیراژ و شهرت بامداد خمار

● نویسنده‌های آمده و رمان بامداد خمار را از دیدگاهی متفاوت روایت کرده و این روایت شده «شب شراب». (اسقاط سه نقطه از شبین شراب حتماً در راهروهای وزارت ارشاد اتفاق افتاده؛ سراب مگر شب دارد؟)

کریم امامی

قضیه

شب شراب و بامداد خمار

خمار و برای خودش پرفروش از آب درآمده و تا اینجا به چاپ دوم رسیده است.

خوب، اگر ناهید خانم، نویسنده دوم، می‌آمد و به جای این که کتابش را به فتانه خانم، نویسنده اول، تقدیم کند با او می‌نشست و گپ می‌زد و فکرش را مطرح می‌ساخت و رضایت فتانه خانم را برای کاری که در پیش داشت جلب می‌کرد، هیچ مسئله‌ای به وجود نمی‌آمد، و نیازی هم به اظهار نظرهای دوستدار در صفحات این مجله وزین نمی‌بود. ولی این عمل - جلب موافقت نویسنده اول - انجام نشده و حالا اختلاف بالا گرفته است. اتهام «سرقت ادبی» مطرح است و ظاهراً شکایتی علیه نویسنده دوم به دادگستری تسلیم شده و پرونده دیگری از مقولات تخلف از قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مصوب ۱۳۴۸) به جریان افتاده است که حالا دادگاه باید به آن رسیدگی کند.

هنگام انتشار اولین چاپ شب شراب یک آقای فهرست‌نگار، که معمولاً صورتی از کتاب‌های تازه تهیه می‌کند و یکی دو سطر توضیح هم درباره هر کتاب می‌نویسد، این مطلب را در معرفی کتاب مورد بحث نوشت:

○ شب شراب، ناهید ا. پژواک، بی‌نا (رشت) [۵۷۶ ص، رقی، با جلد نرم، ۱۲۵ تومانی] تأثیر عظیم رمان بامداد خمار را بر بازار کتاب و عرصه ادبیات معاصر باور کنیم. شب شراب سرگذشت رحیم (همان استاد رحیم نجار)، یکی از قهرمانان کتاب بامداد خمار است که آن را نویسنده‌ای در رشت به رشته تحریر کشیده و ماجرای عشق و عاشقی رحیم و محبوبه را از دیدگاهی دیگر بیان

قضیه خیلی ساده است. نویسنده نخواستگی در اصفهان آمده و داستانی نوشته؛ آدم‌هایی خلق کرده و کنار هم نهاده، برخورد آنها را دیده، میانشان گاه مهر، گاه قهر پدید آورده، گفته‌های مناسب حال در دهانشان گذاشته و همه این جریان‌ها الهام گرفته از زندگی را در چارچوب زمانی اواخر دوران قاجاریه و اوایل دوران پهلوی (روزگار چادر و پیچه و درشکه) جا داده و با نشری پاکیزه و «شیرین» روایت کرده و این گل شده است رمان بامداد خمار (با الهام از مصرع معروف «شب شراب نیرزد به بامداد خمار»). و از قضا کتاب‌دوستان را بسیار خوش آمده و کتاب از شدت فروش و تجدید چاپ‌های پیاپی در تاریخ نشر ایران (اگر نگوئیم در تاریخ ادب معاصر) جایگاهی شامخ یافته.

بعد نویسنده نوشکفته دیگری در رشت رمان را خوانده، و به این نتیجه رسیده که نویسنده بامداد خمار ماجرا را درست ندیده. داستان تنها از زبان محبوبه، دختر نازپرورده اشراقی، روایت شده و او هرچه دل تنگش خواسته گفته است. خیر، به آقا رحیم نجار، جوان زحمتکش محله و شوهر اول محبوبه سابق‌الذکر، ستم شده. جا دارد که داستان یک‌بار هم از دیدگاه قهرمان خاکی آن روایت شود تا حقیقت ماجرا عیان گردد. و نویسنده دوم آمده و عیناً همین کار را کرده. با همان آدم‌ها و همان رویدادها، منتها از دیدگاهی متفاوت. و این روایت هم شده است «شب شراب» (اسقاط سه نقطه از شبین شراب حتماً در راهروهای وزارت ارشاد اتفاق افتاده؛ سراب مگر شب دارد؟) این کتاب هم انتشار یافته و در بازار کتاب معروف شده است به ادامه یا جلد دوم بامداد

می‌کند. چه خوب است که این مجلد تکمیلی بامداد خمار در اینجا به چاپ رسیده چون اگر در جای دیگری منتشر شده بود، ای بسا ناهید خانم و فتانه خانم حالا کارشان به دادگاه کشیده بود.

از همان آغاز برای آقای فهرست‌نگار روشن بود که برداشتن آدم‌ها و رویدادهای یک کتاب جدید موفق و بازگویی داستان آن از زبان راوی دیگر کاری است که به کسب اجازه از صاحب اثر اولیه (و نیز ناشر او) نیاز داشته است و اگر چنین کتابی در انگلیس یا آمریکا منتشر شده بود اولیای کتاب اصلی بلافاصله به دادخواهی برخاسته و خواستار توقیف همه نسخه‌های کتاب می‌شدند و ادعای دریافت خسارت و غرامت می‌کردند. در اینجا طرح شکایت مدتی طول کشید ولی سرانجام اتفاق افتاد.

بعضی از خوانندگان ممکن است بگویند نوشتن مجلدات تکمیلی برای رمان‌های معروف کاری است که در اروپا و آمریکا هم پیشینه دارد و ناهید خانم کار بی‌سابقه‌ای انجام نداده است. همین‌طور است. در همین ده سال گذشته شاهد موارد دنباله‌نویسی زیر بوده‌ایم:

• اسکارت نوشته الکساندرا ریپلی، دنباله رمان معروف بر باد رفته اثر خانم مارگرت میچل (درگذشته در ۱۹۴۹). از اسکارت دست‌کم دو ترجمه به فارسی منتشر شد.
• کوزت نوشته لارا کالپاکیان، ادامه رمان مشهور یونوان نوشته ویکتور هوگو (درگذشته در ۱۸۸۵). ترجمه فارسی این کتاب در دو جلد انتشار یافت.
• پیرلی نوشته اما تنانت، ادامه رمان کلاسیک غرور و تعصب اثر جین آستین (درگذشته در ۱۸۱۷). ترجمه این کتاب هم در سال ۱۳۷۳ در ایران منتشر شد.

• گردابی چنین هایل نوشته جین ریس، که عیناً ادامه رمان جین ایبر اثر خانم شارلوت برونته (درگذشته در ۱۸۵۵) نیست ولی جین ریس یکی از آدم‌های آن کتاب را گرفته و شرح حالش را از کودکی دنبال می‌کند و سرانجام به وقایع کتاب جین ایبر می‌رساند. این کتاب هم به فارسی ترجمه شده.

به طوری که ملاحظه می‌کنید همه این نویسندگان معروفی که آثارشان دنباله‌نویسی شده سال‌هاست از این دنیای خاک‌ریخت بریسته‌اند و آثارشان هم‌اینک در حیطه میراث بشری و مالکیت همگانی قرار دارد و هرکس بیاید و با این داستان‌ها ورزش کند در معرض حمله مدعیان خصوصی نخواهد بود. سروکارش فقط با خوانندگان و منتقدان بی‌رحم ادبی خواهد بود. اما وضع بر باد رفته فرق

می‌کرد. هنوز ۵۰ سال از مرگ نویسنده آن نگذشته بود و حقوق نشر کتاب در اختیار ورثه قانونی او بود. آنها خودشان در سال ۱۹۸۹ آمدند و از خانم ریپلی که برای خودش رمان نویسی جنوبی موفق و محترمی بود دعوت کردند که بیاید و دنباله‌ای برای رمان بر باد رفته بنویسد، با همان آدم‌ها و با استفاده رسمی از عنوان کتاب.

حالا ناهید خانم هم اگر آمده بود و ادامه‌ای بر- یا روایت دیگری از- رمان بوف کور هدایت نوشته بود، یا یکی از داستان‌های محمد حجازی را برداشته و بازپردازی کرده بود یا گلی‌هایی که در جهنم می‌رویند محمد مسعود را دوباره سر و صورتی داده بود، مشکلی پیدا نمی‌کرد چون همه این آدم‌ها بیشتر از ۳۰ سال از مرگشان می‌گذرد و طبق ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر آثارشان در حیطه مالکیت همگانی قرار گرفته است. ولی اگر ناهید خانم حتماً می‌خواست کار فتانه خانم حی و حاضر را بازآرایی کند، به اجازه رسمی و کتبی او نیاز داشت و البته هیچ معلوم نبود که موفق به گرفتن این اجازه شود.

در این حال ناهید خانم می‌توانست تقلیدی از کتاب را با تغییر نام قهرمانان (در حدی که متفاوت و همچنان قابل تشخیص باشند، مثلاً کریم به جای رحیم و مرجوبه به جای محبوبه) و دگرگون ساختن بعضی حوادث بنویسد و به بازار بفرستد. این کار هم در فرنگ سابقه دارد و به این نوع تقلیدهای معمولاً هجوآمیز Parody می‌گویند و چون کار جدی نیست و به قصد تفریح و خنده نوشته می‌شود در بیشتر اوقات با طرح شکایت از طرف صاحبان آثار تقلیدشده مواجه نمی‌شود. ولی اگر تقلید جدی و به نظر مدعیان به قصد سودجویی صورت گرفته باشد، باز راه رفتن به دادگاه و طرح شکایت باز است و وکلای کارگشته بنیة مقلد ز رنگ را در دادگاه خواهند زد. ماجراهای شرلوک هولمز و دکتر واتسن در حد خود به اندازه‌ای موفق بوده‌اند که صدها تن را به نوشتن ماجراهای تقلیدی برانگیخته‌اند ولی مادامی که نویسنده، سر آرتور کانن دوپل، زنده بود (تا سال ۱۹۳۰) و یا هنوز ۵۰ سال از مرگش نگذشته بود، نام کارآگاه معروف در این داستان‌ها هیچ‌وقت عیناً Sherlock Holmes نبود؛ همیشه چیزی شبیه آن بود. از سال ۱۹۸۰ به بعد، البته، مقلدان جدید جواز استفاده از نام کارآگاه و مصاحبش، دکتر واتسن، را در آثار خود یافته‌اند.

بله، قضیه شب سراب ساده است. ناهید خانم برای انتشار کتابش در شکل کنونی آن باید از فتانه خانم (و ناشرش که دریافت‌کننده حقوق نشر بامداد خمار است) اجازه می‌گرفته. حالا که نگرفته باید جوابگو باشد، ناشرش هم همین‌طور. ماده ۱۹ قانون حمایت حقوق مؤلفان می‌گوید: «هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است» اگر وکیل فتانه خانم بتواند قاضی را قانع کند که کار نویسنده شب سراب مصداق این ماده است، ماده ۲۵ همان قانون مجازاتی برابر سه ماه تا یک سال حبس تأدیبی برای چنین تخلفی معین کرده است.

یادداشت‌ها:

۱) از میان کتاب‌های تازه، تهیه شده در کتابفروشی زمینه، خرداد و تیر ۷۷.

۲) پیه‌ای تکفروشی کتاب در چاپ دوم به ۱۵۰ تومان افزایش یافته است.

پوزش و تصحیح

در شماره پیش، ستاسفانه، چند سطر از مطلب «جای پنجه گربه عدالت بر چهره ما»، نوشته خانم نغمه نمینی، صفحه ۳۱، هنگام چاپ حذف شده بود که ضمن پوزش از نویسندگان و خوانندگان محترم به این ترتیب اصلاح می‌شود:

صفحه ۳۱، ستون اول، چهار سطر پایانی:

... برشت پس از نگارش دوره اول آثار، نمیی پیش از زندگی هنری‌اش را، در مقام همسر، با زنی بازیگر می‌گذراند: با هلنه وانگل که سال‌ها دوستانش هنرمندان نارام ما پیش می‌آید و حتی سال‌ها به دلیل ...

صفحه ۳۱، ستون دوم، چهار سطر پایانی:

... در حاشیه‌های چنین درهم‌ریخته عادل واقعی کیست؟ چه قدر می‌توان بر قانون‌های بشری افتاد کرد و اصلاً عدالت با کدام معیارها سنجیده می‌شود؟

برشت نویسنده‌ای انقلابی بوده او می‌نوشت تا در ...

صفحه ۳۱، ستون سوم، چهار سطر پایانی:

۲ و ۵ و ۶ زندگی برشت، ورنر هشت، ترجمه احمد جهان‌شاهی، انتشارات نمایش، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۲ و ۴ و ۷ برشت، نیلوفی در تاتر، ترجمه ع امینی‌بهنی، انتشارات کتیبه، چاپ اول، ۱۳۵۸.

شوق در نور

- بیتی جی اییدی
- ترجمه: زهره زاهدی
- تابستان ۱۳۷۷
- انتشارات جیحون
- ۱۰۹ صفحه
- ۵۰۰۰ ریال

بیتی در کودکی به عنوان یک سرخپوست آمریکایی شاگرد یک مدرسه شبانه‌روزی بود جلوی مدرسه تابلوی بزرگی قرار داشت که روی آن نوشته بود: «جایی که بصیرت نباشد، مردم نابود می‌شوند» ژوزف کمپبل، اسطوره‌شناس بزرگ، گفته است که بسیاری از مشکلات زمان ما، از اختیارات گرفته تا خشونت در داخل شهرها، مستقیماً ناشی از فقدان جمعی بصیرت معنوی است. ما فراموش کرده‌ایم که زندگی‌های عادی ما از لحاظ معنوی مهم‌اند. در کتاب شوق در نور راز بزرگی نهفته است؛ رازی که شما خود از آن سانسبرید و این همان چیزی است که پیامبران بزرگ و راهنمایان معنوی طی هزاران سال کوشیده‌اند تا به ما تفهیم کنند. بیتی اییدی تقریباً مرد تا آن را فهمید، این راز قدرت آن را دارد که زندگی شما را عوض کند.

دکتر ملویس مورس

انچهما د

نصرت ماسوری



«شوقی یه تکون، آبشاراتو بتکون»
آبشار زد. از کنار سر بازیکن مقابل گذشت و خوابید توی زمین. قاب عکس را دوباره گذاشت روی میز. رفت توی آشپزخانه و قرصش را خورد. دانه‌های برف روی چراغ‌های کنار خیابان می‌نشستند. قابلمه را گذاشت روی گاز. مرد گفت:

«عجب کوفته‌هایی خانوم، حرف نداره.»
به قاب عکس نگاه کرد:

«امیر، مدت‌هاست نرفتم تو زمین. دلم لک زده برا یه بازی داغ.»
امیر روزنامه را ورق زد.

«که چی پشه؟ اونا که ادامه دادن کجا رو گرفتن؟»

ابروهاش را درهم کشید و نفس بلندی بیرون داد. روسری را سفت پیچید دور آرنجش. رادیو داشت شیرخدا پخش می‌کرد.

سماور را روشن کرد.

از راهرو که می‌گذشت توی آینه قدی خودش را دید. شکم برآمده و آویزان از زیر لباس پیدا بود. دکتر گفت:

«نگران نباشین خانوم، عضلات شما ورزیده است. زایمان راحتی دارین.»

تصویرش توی آینه مه‌آلود شد. پشت پرده‌های توری داشت سپیده می‌زد. صدای قل‌قل سماور بلند شده بود. شیشه‌های پنجره را بخار گرفته بود. لای پنجره را باز کرد. باد دانه‌های برف را به صورتش زد. لرزش گرفت. پنجره را بست. سبزی‌ها را از توی یخچال بیرون آورد. چاقو را کشید پشت نعلبکی و سبزی‌ها را ریخت توی سینی.

«امیر، از فدراسیون زنگ زدن واسه مربیگری. حالا که بچه‌ها بزرگ شدن دلم می‌خواد...»

«خانوم، مربیگری از این بهتر؟ مربی که هیچی، سرور مایی.»

چاقو را انداخت روی سبزی‌های خردشده و به پشتی تکیه داد. سوک انگشت‌هاش سوزن‌سوزن می‌شد.

«ببین امیر، اگه برم تو زمین، دوباره دستام قوی می‌شه. این قدر درد...»

«چانومم، عزیزم، کوفته بیاتش هم خوشمزه است.»

دستش را کشید روی شیشه بخار گرفته. برف ریز و تند می‌بارید. توی بزرگراه هیچ‌کس نبود. شیشه را دوباره بخار گرفت. دست‌های زق‌زق می‌کرد.

«آر تروزه خانوم. قرص‌هاتونو روزی سه تا...»

قطره‌های اشک توی شیارهای صورتش جاری شد. با پشت دست صورنش را پاک کرد.

«من یه موقع والیبالیست بودم دکتر...»

«بازم ورزش کنین.»

قرص ایندومتاسین را با چای خورد.

«امیر، دستام خیلی درد می‌کنه. دیگه برام ساخته کارای خونه رو بکنم.»

امیر ادکلن را کف دستش ریخت و زد به صورتش.

«خوب می‌شه. چیزی نیست عزیزم. سرما زده.»

گوینده رادیو داشت خبرهای ورزشی می‌خواند. زن کوفته‌ها را توی دستش

گرد کرد و انداخت توی قابلمه. برف‌های یخ‌زده زیر چرخ ماشین‌ها غرغری می‌کرد.

رادیو را بست و رفت توی اتاق. گرمکن را پیچید دور خودش و لبه تخت نشست. دانه‌های برف درشت شده بود و هوا خاکستری. قطره‌های آب از روی شیشه سر می‌خورد و می‌چکید روی کفپوش.

جمعیت یک‌بند دست می‌زد. شیرجه زد روی زمین و توپ را جاخلالی انداخت. برایش دست زدند.

چند نفر با «تی» آمدند و کف سالن را پاک کردند. آبشار که خوابید، سوت داور بلند شد. مربی پرید وسط زمین و بغلش کرد.

«تو آینده درخشانی داری شوقی.»

بازیکنان می‌بوسیدندش. جمعیت یک‌صدا فریاد می‌زد:

«شوقی، شوقی.»

مرد زیر پتو کش و قوسی رفت و تخت تکان خورد. پشت پنجره آسمان خاکستری بود و درخت‌ها سفید سفید.

همه‌جا یخ زده بود. لرزش گرفت.

زن پارچه را پیچید دور آرنجش. توپ توی هوا چرخید. گوشه زمین، روی ساعدهاش خوابید و به هوا رفت. فریاد تماشاچیان بلند شد. مربی گفت:

«زنده باد. دستای قوی‌ای داری شوقی.»

دستش را کرد زیر بالش و سرش را گذاشت روی آن. آرنجش زق‌زق می‌کرد. بلند شد نشست. عکس بزرگش با گرمکن ورزشی روی دیوار آویزان بود و زیر نور

چراغ خواب به قرمزی می‌زد. سوت داور بلند شد. توپ را برداشت و سرویس زد. دست‌هاش تیر می‌کشید. دستش را مالش داد. ماشین‌ها تک‌توک از توی بزرگراه

می‌گذشتند. برف آرام می‌بارید. شاخه‌های پربرف درخت‌ها زیر نور برق می‌زد.

مرد به پهلو خوابیده بود و آرام نفس می‌کشید. از روی تخت بلند شد. لرزش گرفت. گرمکن را روی دوش انداخت و از اتاق بیرون رفت.

در اتاق بچه‌ها باز بود و اتاق ساکت. نشست کنار پنجره. قاب عکس روی میز بچه‌ها را در حال برف‌بازی نشان می‌داد. شال‌گردن‌هاشان نصف صورتشان را پوشانده بود. گلیوله برف توی دست دختر بزرگ‌ترش بود و به طرف خواهرش نشانه

گرفته بود. تماشاچیان به طرف او برگشته بودند و فریاد می‌زدند.

طیبه رئیسی

رازهای دخترانه

ای تو باصفا ترین ترانه‌ام
لحظه‌های ناب عاشقانه‌ام
نیستی و دیده‌ام که می‌رسی
در بلوغ خواب کودکانه‌ام
می‌رسی و سر ز مهر می‌نهی
باز روی التهاب شانه‌ام
می‌بری به ترک اسب سرکشت
سوی آسمان بی‌کرانه‌ام
ای نیاز خوب در تو زیستن
در تمام لحظه‌ها بهانه‌ام
تا همیشه با منی و در منی
مثل رازهای دخترانه‌ام

لیلا محبوبی

بی‌موقع اتفاق می‌افتد
کرخت
خاموش
خالی
ناگاه میان حفره‌ای می‌ایستی
و جانی برای هیچ چیز نمی‌ماند
ضربه‌ها
زمین
فوران
شیر و چرک و خون
حصارهای تنگ بی‌روزن
فروپاشیده‌های
دست
سینه
و جنازه‌ زمان
بی‌موقع اتفاق می‌افتد

انیس رضوی

فراغی

«مرد باش»
گفتم و به شانه‌ات زدم
نگاهم آسمان را دور زد
تا آسمان دلت آسوده بیارد

□
در پیچ راه گم شدی
یک دسته کلاغ بر دلم نشست
و دلم گواهی داد
تو دیگر به سلام هیچ قاصدکی جواب نخواهی داد

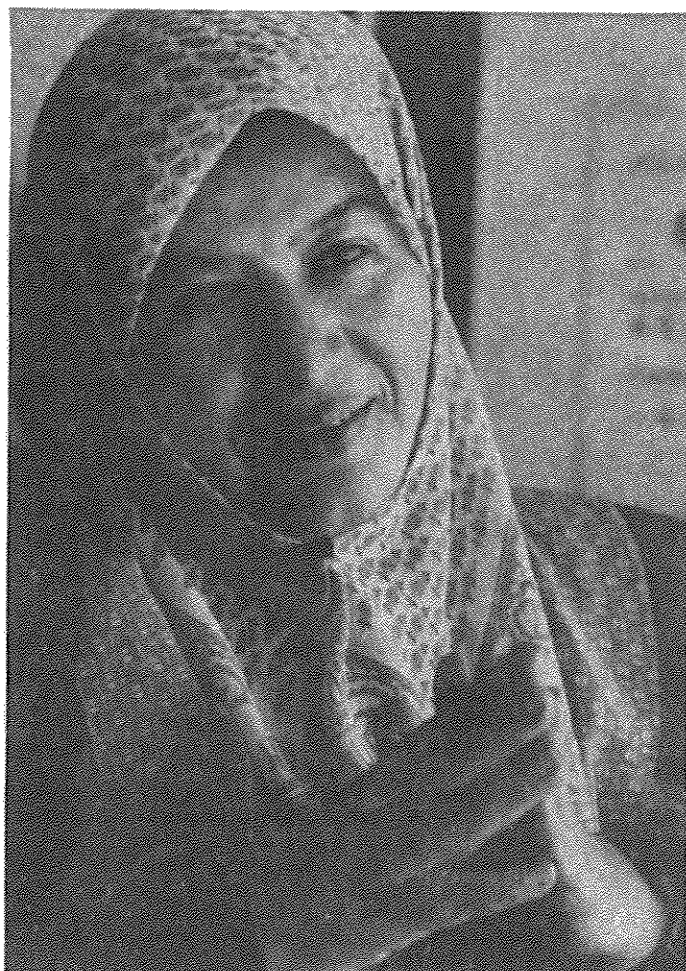
همان شب
چیزی شکست
و من قرار گذاشتم صدایم را از دل خانه‌های شهر برگیرم
و در خرابه‌های دلم خفه شوم

بابک بهاری

سبب ز میننی‌ها رنده می‌شوند
کودک خیس کرده است
شیر سر می‌رود
غذا می‌سوزد
آش سرد می‌شود
و زنی میان فرصت‌های آشپزخانه دود می‌شود



گفت‌وگو با پوران درخشنده



عکس: لاله شرکت

● پوران درخشنده نخستین فیلمساز زن پس از انقلاب است. او، که در سال ۱۳۶۵ اولین فیلم بلند سینمایی‌اش، رابطه، را ساخت، با دومین اثرش، پرندۀ کوچک خوشبختی، در سال ۱۳۶۶ موفق شد جایزه ویژه هیئت داوران ششمین جشنواره فیلم فجر را دریافت کند. سپس با اتمام دو فیلم زمان از دست‌رفته و عبور از غبار در سال ۱۳۶۸ جایزه بهترین بازیگر نقش دوم زن را برای بازی افسر اسدی در فیلم عبور از غبار دریافت کرد. با چنین چشم‌انداز درخوری در دهه ۶۰، به دلایلی نه‌چندان روشن، درگیری با چند طرحی که نیمه‌تمام و به‌سرانجام‌نرسیده رها شد، همه خبری بود که از او در این سال‌ها داشتیم. اما نه سال سکوت این فیلمساز علامت سؤال بزرگ و شبهه‌برانگیز بود زیرا این کم‌کاری می‌توانست نشانه‌هایی از تلخ‌کامی را به حدس و گمان در ذهن ایجاد کند. بالاخره طلسم این سکوت ممتد، امسال، شکسته شد و سرزمین من، آخرین فیلم پوران درخشنده، که در آمریکا فیلمبرداری شده، در حال طی آخرین مراحل تولید است. این فیلم که طبعاً در کارنامه سینمایی درخشنده اثری متفاوت خواهد بود به دو زبان انگلیسی و فارسی و با همکاری عوامل آمریکایی (بجز یکی دو استثنا) و با حضور دنی کویین، پسر آنتونی کویین، شکل گرفته است.

پوران درخشنده و فیلمی درباره سیاهان آمریکا

الهام خاکسار

چه می‌گفت که چنین با بی‌مهری مواجه شد؟ متأسفانه طرح مرارت‌های زنی تحصیل‌کرده، اما ناباور، در آن سال‌ها حساسیت‌برانگیز شد. یکی از مدیران مطرح آن دوره در مقابل اعتراض من که «چرا ج؟» گفت: «این فیلم برای سونیس در درجه‌بندی الف قرار می‌گیرد و در ایران در درجه ج.»

● فکر نمی‌کنید درجه ج برای این فیلم، بیش از مضمون، به دلیل ساختارش بود؟

○ به نظر من ساختار با مضمون تناسب داشت. البته آنچه شما دیدید نسخه قلع‌و‌قمع‌شده بود. چیزی که در جلسه‌های معاونت سینمایی آن سال‌ها به‌عنوان انتقاد شنیدم این بود که فیلم محدوده میدان محسنی به بالا را مدنظر قرار داده و خلاصه مشکلش

○ این پرسش بزرگی است که طی این هفت سال خودم را هم خسته و شکسته کرد...

● هفت یا نه سال؟

○ شاید هم نه سال. گرچه در دو سال اخیر درگیر فیلم تازه‌ام بودم که چندی پیش فیلمبرداری‌اش در آمریکا به پایان رسید اما این سکوت طولانی دلیلی جز دلمردگی نداشت... در حالی که نکته مورد اشاره‌تان - به سرانجام رساندن دو فیلم در یک سال - محکی مناسب برای نشان دادن علاقه و توانم در مقوله سینما بود. بعد از سه فیلم با درجه الف که در کارنامه داشتم، مسئولان ارزشگزاری آن سال‌ها به آخرین اثرم، زمان از دست‌رفته، درجه ج دادند و من با این پرسش باقی ماندم که «مگر زمان از دست‌رفته

این گفت‌وگو، به انگیزه آغاز مجدد فعالیتش، مروری بر کارنامه او دارد؛ نگاهی به فیلم‌ها، فعالیت‌های تلویزیونی، سال‌های سکوت، طرح‌های ناکام و ناتمام، و آخرین فیلمش که اکنون در مرحله تدوین است. درخشنده صبورانه انتقادهایی را که به آثارش می‌شود تاب می‌آورد و با حسرت از سال‌های از دست‌رفته - سال‌های سکوت - سخن می‌گوید:

● بدیهی‌ترین سؤال از شما این است که چه‌طور بعد از ساخت دو فیلم در سال ۶۸ (عبور از غبار و زمان از دست‌رفته) فیلمی نساختید، البته خبر موق ماندن چند طرحتان را هم در این سال‌ها شنیده بودیم...

شیک بودن آن است. در حالی که همان سال‌ها فیلم‌های شیک‌تری هم ساخته شدند و درجه الف هم گرفتند.

● اما واکنش‌های منتقدان هم نسبت به فیلم مثبت نبود. طرح نازایی زنان و پیامدهای آن را خود شما قبلاً در پرندۀ کوچک خوشبختی مطرح کرده بودید و بی‌هیچ حساسیتی پذیرفته و حتی مورد تحسین هم واقع شده بود.

○ بله، در پرندۀ کوچک خوشبختی هم معلم (هما روستا) زنی است که، به‌خاطر نازایی، همسرش او را طرد کرده اما در آنجا خلاصه و گذرا به این موضوع پرداختم و در زمان از دست‌رفته مشروح و مبسوط. زمان از دست‌رفته در لایۀ بیرونی‌اش اجتماعی و در لایۀ درونی‌اش تاریخی بود؛ تاریخ طولانی ستم و تحمیل بر زنان، شکبیه، زن فیلم، دارای استقلال مالی و در زمرۀ زنان متکی به نفسی بود که تلاش و آرزویانش قبولاندن باروری روح به‌جای باروری جسم است. در این فیلم از ارتقا و اولویت روح نسبت به جسم حرف زدم.

● در پرندۀ کوچک خوشبختی، صرف‌نظر از طرح معضلات بچه‌های معلول، آنچه در ذهن باقی می‌ماند دقیقاً ارجحیت همین رابطه عاطفی بود که می‌توانست با هم‌خونی و رابطه مادر و فرزندگی ارتباط مستقیمی نداشته باشد. به نظر من هر دو فیلمتان پیام مشترکی داشتند و وجه تمایزشان نوع طرح مسئله بود. بعد از شما، مهرجویی نیز در لایا به طرح همین مشکل پرداخت و واکنش‌های مثبتی هم برانگیخت و در درجه‌بندی هم الف گرفت.

می‌خورند، از نابرابری‌های شغلی رنج می‌برند و... اگر در ایران قانونمند شدن ازدواج به زنان امنیت می‌دهد، در آمریکا ازدواج‌های ثبت‌نشده خودکانون و منشأ بحران‌های فراوان است که لطمه‌های مستقیمش به زنان می‌خورد.

● شما، از زمان ساخته شدن اولین فیلمتان، همیشه نسبت به زنان مدافعانه حرف می‌زدید. اما پایان خوش همین فیلم زمان از دست‌رفته واقع‌بینانه و فعالانه نیست. مشکل شکبیه با مرگ مادرشوهرش حل می‌شود...

○ ... که نمادی از گذشته است. ناپدید می‌شود تا آینده ساخته شود.

● بهرام، با اتکا به همان گذشته، به پذیرش زن رضایت می‌دهد. مادرشوهر محتر در موقعیتی عاطفی بهرام را متقلب می‌کند. انکار برای رضایت روح مادر است که مرد تسلیم می‌شود...

○ مهم این است که گره‌گشایی شکبیه در واقع به دست یک زن انجام می‌شود. زنی ناجی زن دیگری می‌شود.

● این یعنی تکیه زدن به همان گذشته‌ای که باید دور ریخته می‌شد؟

○ در فیلم می‌بینیم که همین مادرشوهر در غذای پسرش داروی مهر و محبت می‌ریزد تا بهرام و شکبیه با هم آشتی کنند. مادر شکبیه هم که متعلق به طبقۀ فرهنگی است همین کار را می‌کند؛ تباری نیکوکارانه پنهانی. زندگی دور و بر ما پر از این جزئیات واقعی است. آدم‌ها با وسعت ذهنی خود برای حل مسائل به همه‌چیز متوسل می‌شوند.

عینیت است، زنی دل‌بسته تابلویی نقاشی - تصویر دختر سنتی چینی - می‌شود و در خیال با تصویر مرتبط است. او شاید درد نازایی خود را با همین همزاد مؤنث شرقی به مشارکت می‌گذارد. در نمایشی که دخترچه‌های دارالایام اجرا می‌کنند، زن مابه‌ازای تصویر را در دخترکی بی‌پناه می‌یابد و به او مأوا می‌دهد. شوهر قادر به کنار آمدن با موضوع نیست. سگاس‌های ورود به زیرزمین یعنی کندوکاو در ریشه‌های تاریخی مظلومیت زن و بازنگری اساسی به این مقوله. زیرزمین نماد گذشته پوسیده و دورریختنی قاجاری مضحلی است که نماینده‌اش، خانم سالاری، هم در فیلم دیده می‌شود.

● راستی چرا رقیب شکبیه در تصاحب دخترکی بی‌سرپرست را یک زن گرفتید. خانم سالاری نازاست پس با شکبیه درد مشترک دارد. چرا از این دو که زخم‌خورده تفکر بردگی جنسی زن هستند یکی در هیئت زنی دوست‌داستانی و دیگری منفور و غیرجذاب تصویر شده‌اند؟

○ خانم سالاری فکر می‌کند واقعیت‌ها را همان‌طور که هست باید پذیرفت. مردی به سراغ او می‌آید و بعد که می‌بیند او قادر به بچه‌دار شدن نیست رهایش می‌کند و می‌رود. خانم سالاری از اساس به بچه‌دار شدن نگاهی مغایر با شکبیه دارد. به‌راحتی می‌پذیرد که زن موجود دوم است.

● وقتی خانم سالاری را زنی اشراف‌زاده و محصور و تنها می‌بینیم، می‌توانیم فکر کنیم او هم معلول جبری شرایط خودش است.

○ بله اما چون اهل تکاپو و دادخواهی نیست، پس

● تجربه کارگردانی «سرزمین من» در آمریکا در دنیایی حرفه‌ای شکل گرفت و خاطره‌ای در ذهن من باقی گذاشت که عاشق تمام لحظه‌هایش هستم.

○ اتفاقاً آنچه در لایا مطرح می‌شد نه تنها ربطی به فیلم من نداشت که کاملاً در موضع مخالف آن بود. حرف فیلم من ایستادگی زن در مقابل افکار مترجمانه شوهر است. شکبیه در زمان از دست‌رفته نه خود را به شوهر تحمیل می‌کند و نه در ازدواج مجدد اصرار دارد. او برای موجودیت خود، با همه عقیم بودن، اعتبار قائل می‌شود و شوهر را در انتخاب میان ماندن یا رفتن آزاد می‌گذارد.

● هم در لایا مهرجویی و هم در فیلم شما، نازایی زنان و سختی‌ها و مرارت‌های ناشی از آن دستمایۀ کار بود. عاقبت هم هر دو زوج راه‌حل را در پذیرفتن فرزندخوانده دیدند...

○ به نظر من چگونگی رسیدن به پذیرش فرزندخوانده اهمیت داشت. لایا در پذیرفتن همسر دوم تردید نمی‌کند.

● شکبیه هم تا مرز پذیرش همسر مجدد شوهر پیش می‌رود. زن ناباور، که امکان انتخاب‌های متنوع و متعدد ندارد، یا می‌تواند شوهر خود را با نازایی‌اش سازگار کند و یا نمی‌تواند.

○ ماجرای زندگی شکبیه موضوع تبدیل ذهنیت به

طبیعتاً عامل پیش‌برنده و مثبت هم نیست. شکبیه در واقع حتی خانم سالاری‌ها را هم مطالبه می‌کند.

● چرا در فیلم‌هایتان به طرح تکراری موضوع نازایی، که مشکل عمومی زنان هم نیست، پرداختید؟ با وجود باورهای فرهنگی دست‌وپاگیر و واپس‌گرایانه فراوان دیگر...

○ من به زایش روح معتمد، پس خطابم نه فقط به زنان عقیم که به همه زنان و نه فقط به زنان که به مردان هم هست. به نظر من مهم‌ترین ویژگی هر انسانی تفکر و خصلت‌های اندیشه‌ای اوست. در زمان از دست‌رفته هدفم مساعد کردن زمینه‌های اجتماعی برای پذیرفتن این عقیده بود که «خلق کردن فقط زایش جسم نیست». عذاب درک نشدن اجتماعی این موضوع را زنان بیشتر از مردان تجربه کرده‌اند چون، در شکل متقابل و در عقیم بودن شوهران، زنان یا پس نمی‌کشند. در زمان از دست‌رفته قصدم نشان دادن سنگ زیرین آسیا بودن زن (زن جهانی) است. می‌خواستم این مفهوم را با نمادها مطرح کنم. حالا شاید این قالب مناسب نبود. به‌هرحال واقعیت این است که هنوز هم در خود آمریکا زنان کتک

● خانم درخشنده، چرا گاهی در فیلم‌هایتان توضیح واضحات می‌دهید؟ وقتی بهرام بعد از مرگ مادر، حین رانندگی، تصویر مادرش را در شیشه اتومبیل می‌بیند یعنی دارد به مادرش فکر می‌کند. در پرندۀ کوچک خوشبختی هم چنین سکانسی هست. وقتی معلم (هما روستا)، در اوج اضطراب و نگرانی به‌خاطر تنهایی ملیحه در اتاق نشسته تصویر ملیحه را در آینه می‌بیند. در هر دو مورد، فضاسازی و گفت‌وگوها، حتی اگر تماشاگر را چندان هوشمند هم فرض نکنیم، کاملاً گویاست.

○ در زمان از دست‌رفته، مادر در خیال بهرام زنده می‌شود و راه را به پسرش نشان می‌دهد. در پرندۀ کوچک خوشبختی گرچه طرح این موضوع ضروری بود اما ... بله ... می‌شد این‌همه تأکید وجود نداشته باشد.

● عدم توفیق فروش زمان از دست‌رفته را حدس می‌زدید؟

○ من فقط می‌دانستم که این فیلم تجاری نیست و به همین دلیل خودم در سرمایه‌گذاری آن شریک شدم. می‌خواستم این فیلم حتماً ساخته شود و انگاره‌های

تجاری دغدغه‌ام نبود. خوب می‌دانستم قشر خاصی می‌خواهد این موضوع را ببیند و درباره آن فکر کند. وقتی فیلم در یکی از دانشکده‌ها نشان داده شد، دختران دانشجو، که انتظار داشتیم فیلم را درک کرده باشند، پرسیدند: «چرا با وساطت بزرگ‌ترها شکیه و بهرام آشتی نکردند؟» به نظرشان، متأسفانه، راه‌حل فقط آتش‌بس و ایجاد صلحی موقتی بود. در حالی که من در فیلم به دنبال پیدا کردن راه‌حلی بنیادی برای زن‌نازا بودم، بازنگری فکری شوهر و به تبع آن جامعه. البته در رسانه سینما مخاطب‌پایی و فروش هم فوق‌العاده مهم است؛ در چشم‌انداز کلی برای سرپا ایستادن و بقا ضروری است و در وجه جزئی، حداقلی تاوان این است که در مقابل پرسش خبرنگاری که می‌پرسد چرا این‌همه سال سکوت، مجبور باشی از رنج‌ها و بی‌مهری‌ها بگویی...

● کناره‌گیری شما، به‌خاطر درجه ج گرفتن فیلمتان یا واکنش منفی منتقدان، کمی عجیب به نظر می‌رسد.

○ متأسفم که به این فیلم نگاه نشد و مرا به این نتیجه رساند که در جامعه ما، بیش از اثر هنری، به سازنده اثر نگاه می‌شود. این‌که به این فیلم را کی ساخته فعلاً مهم‌تر از خود اثر است. خیلی‌ها در آن زمان به من گفتند «چرا دنبال این موضوع رفتی؟» در حالی که با ساخت فیلم‌های خنثی - ولی پر فروش - می‌توان ابقا شد. به‌رحال از نظر روحی با اشتیاقی که برای ساخت این فیلم داشتم عکس‌العمل خود زنان، چه نویسنده و چه تماشاگر، برایم غیرمنتظره بود.

● البته پرداختن به مسائل زنان گرچه درخور توجه

○ در مجموع، بله. البته خانم صحتی هم به هر پیشنهادی جواب مثبت نمی‌دهند و ماهیت و محتوای کار برایشان مهم است.

● در فیلم عبور از غبار قهرمان مرد است و همسرش، با روحیات و حساسیت‌هایش، مثل باری اضافی بر دوش او سنگینی می‌کند. بار خاطر است...

○ ایران زنی سنتی است، با تمام خواسته‌های معمول و رایج زنان این طبقه.

● زیاده‌روی می‌کند. در دورافتاده‌ترین روستاها هم آدم‌ها می‌دانند راه درمان بیماری مراجعه به پزشک و بیمارستان است.

○ آدم‌ها را نمی‌شود یک‌جور دید. کسانی هستند که هنوز از کلمه عمل جراحی وحشت‌زده می‌شوند. ایران، با سرلوحه قرار دادن عشق، عشقی که به‌خاطرش به خانواده خود پشت کرده، به‌خاطر عشق به شوهری که بی‌کس است و در پرورشگاه بزرگ شده، انتخاب و رفتار می‌کند. او همسر، رفیق، عشق و همه‌چیز شوهرش (رشید) است. ایران وقتی با بیماری مهلک از بیمارستان فرار می‌کند و به سرپناه خود، به همان خانه نیمه‌ساخته، برمی‌گردد نشان می‌دهد که تنها مأمن و مأوای او همان چند خشت و آجر است. این فیلم درباره عشق است.

● فرار از بیمارستان مرد را به دردسر مضاعف می‌اندازد. مرد گرفتار، مقروض، کسی که در کنار حرفه معلمی مراقب حشر و نشر شاگردان فقیر خود با آدم‌های ناباب است، با حرکات غیرمنطقی زن - مثل همین فرار از بیمارستان - در مرز فروپاشی قرار می‌گیرد. از نگاه ایران ممکن است فرار گریزی

بچه‌هایشان سیر از سر سفره بلند شوند. نمونه دیگرش مادر عبدی (افسر اسدی) است. زنی ترک‌زبان و روستایی که همیشه در حال کار جسمانی است. شاید کسانی در این موقعیت فرودستانه بچه‌هایشان را به کار و اشتغال وادارند ولی مادر عبدی، بدون حضور مفید شوهر، بچه‌اش را به دندان می‌گیرد و برای تحصیل پسرش اشک می‌ریزد.

● به همین دلیل شخصیت جذاب‌تری است. زن فقیر اما فعالی است که با کار و اجتماع عجین است و با نگاه واقع‌بینانه به هر چیز بهای منطقی و قابل قبولی می‌دهد.

○ او، به‌رغم روستایی بودن، هوش و اینار و از خودگذشتگی فراوانی دارد. اگر معلم یک قدم به سمت او برداشته، او صد قدم به طرف معلم برمی‌دارد و دست‌آخر برای اهدای کلیه همراهی می‌کند و به پیوند خواهرانه‌ای با ایران می‌رسد.

● خواهر ایران، گرچه اهل حرف و حدیث و کمی خاله‌زنک‌بازی است اما در اعماق وجود آماده عشق و ورزیدن به خواهر است. او، به دلیل مخالفت شوهر، از نجات جان خواهرش و اهدای کلیه سرباز می‌زند. اگر زنی بخواهد با تصمیم شخصی چنین کاری بکند، با قوانین جاری ما ابتدا عملی نیست. بیمارستان در همان اولین قدم برای بستری کردن بیمارانی زن، رضایت شوهران آنها را طلب می‌کند. چالش‌هایی از این دست، که عمدتاً هم قانونی است، می‌توانست با تمرکز و بسط بیشتری در فیلم مطرح شود. خواهر ایران در قبال مخالفت شوهر فقط گریه می‌کند.

○ به نظر من همان‌قدر که شوهر اجازه نداد کافی بود.

● در امریکا از دواج‌های ثبت‌نشده منشأ بروز بحران برای زنان است.

● وقتی به بازیگر امریکایی می‌گفتم «از فلان ارتفاع بپر»، می‌گفت «می‌توانم بلندتر بپریم!»

است اما تعبیری آشنا در این زمینه می‌گوید: بهترین ضد تبلیغ بد دفاع کردن است. نقاشی، شعر، فیلم یا هر اثر هنری، در وهله نخست، باید در الفبا و قوانین فنی الکن نباشد و مقتدرانه طرح شود ...

○ تا تعریف شما از اقتدار چه باشد. موضوع هر کار هنری باید در ظرف مناسب آن ریخته شود. ساختن اثری چندلایه‌ای و دوپهلوی کار آسانی نیست. فیلم زمان از دست‌رفته، پس از نمایش نسخه کامل آن در جشنواره‌های خارج از کشور، تحسین شد. دیورا یانگ در روایتی به فیلم همان نگاهی را کرد که احساس من بود...

● دلیل انتخاب خانم ساناز صحتی به‌عنوان بازیگر اصلی چه بود؟

○ من بازیگر غیرحرفه‌ای می‌خواستم؛ کسی که پیش‌تر در هیچ فیلمی ظاهر نشده باشد تا تماشاگر بتواند بی‌هیچ پس‌زمینه‌ای او را بپذیرد. خصوصیات مطلوب ظاهری هم برایم مهم بود. چهره خانم صحتی، چون وزین و متین است، خواسته‌ام را برآورده کرد.

● از نتیجه کار ایشان راضی هستید؟

عاشقانه باشد، اما از نگاه تماشاگر ...

○ وقتی به فیلم دقت می‌کنیم و چرایش را می‌پرسیم می‌بینیم دلیلش بی‌پولی است. چه باید کرد؟ بیمارستان از مرد پول می‌خواهد. مرد از کجا پول بیاورد؟ زن و شوهر، هر دو، همت کردند و خانه کوچکی دست‌وپا کردند. زن، در کابوس، خود را پیشاپیش مرگ احساس می‌کند. می‌داند که مردنی است و نمی‌خواهد با فرووش خانه شوهر و فرزندش را با نداری تنها بگذارد. در اینجا می‌بینیم که، برای ۵۰۰ هزار تومان پول کلیه، یک بیمار ممکن است به کجا برسد...

● یعنی از دست دادن خانه مهم‌تر از زنده ماندن زن است؟

○ بله. ایران موقعیت سه نفر را می‌سنجد و به خودش فکر نمی‌کند. قصد او درمانده‌تر نشدن شوهر و بچه است. محرک او در زندگی فقط عطف و مهریانی است. از نگاه ایران، خانه سرپناهی نقد است و بهبود چیزی نامعلوم و نسبی. من با توده مردم ارتباط زیادی دارم. مادرانی را می‌شناسم که به دلیل مسائل اقتصادی سر‌ناهار با یک‌تکه نان بازی می‌کنند تا

می‌شد این زن شوهر را پس بزند و خواهر را انتخاب کند و بعد در شکل‌های اجرایی با مشکل مواجه شود. اما در صورت تصویر کردن این وضعیت داستان منحرف می‌شد. بهتر بود این خواهر پذیرنده افکار زورگویانه شوهر باشد - همان‌طور که قشری از زنان شاید به دلیل ناآگاهی این‌چنینند - و بار اصلی داستان بر دوش مادر عبدی، که زنی خودکفا و مستقل بود، بیفتد.

● به‌رغم همدلی‌های واقعی خواهرانه، خواهر و مادر ایران با ازدواج او مخالفتند و نقش تلطیف‌کننده و واسطه را پدر عهده‌دار می‌شود...

○ اعضای این خانواده همگی نگاه خیرخواهانه دارند. پدر بیشتر به ازدواج و خانه بخت رفتن ایران فکر می‌کند و جواب مثبت می‌دهد. اما مادر و خواهر هم که خیرند به آبنده، به پرورشگاهی بودن رشید فکر می‌کنند و جواب منفی می‌دهند.

● خانم درخشنده، چرا زنان فیلم‌های شما این‌همه نقش‌های عاطفی و احساسی دارند. به جای کوشش فعالانه و سنت‌شکنی، انگار فقط با قلب‌هایشان زندگی می‌کنند.



دوستی عمیقی را شکل می‌دهند. واقعاً کار کردن با بچه‌ها در آنجا متفاوت است. بیشتر از پنج ساعت نمی‌توان با بچه‌ها کار کرد. هر بچه باید معلمی سر صحنه داشته باشد که بعد از هر پلان برود و کار کند. حتی وسیله خاصی برای استراحت باید وجود داشته باشد.

● فیلمبرداری چه قدر طول کشید؟

○ ۳۱ روز.

● با تجربه تلخ نیمه‌تمامتان، برلین در ماه مه، که عاقبت هم در آلمان به سرانجام نرسید، چه طور باز هم سراغ فضاهای خارجی رفتید؟

○ فضای خارجی، به خصوص لس‌آنجلس، را بیشتر برای این انتخاب کردم که جهان کوچکی است و همه ملیت‌ها در آنجا پیدا می‌شوند؛ چینی، ژاپنی، تایلندی، هندی، ایرانی و بقیه ملیت‌ها. چون

○ صد درصد. من فکر می‌کنم این اتفاق در فیلم‌های من افتاده ... واضح‌ترین نمونه همین زمان از دست رفته طرح تقابل افکار کهنه با تحرک و پویایی ... گفتن موضوعاتی این چنینی جسارت می‌خواهد و به همین دلیل بود که نه سال چوبش را خوردم. اما نگاه‌های افراد بر حسب سلیقه‌ها و توانایی‌هایشان متفاوت است. به هر حال اگر فیلم فیلمساز دیگری را به من بدهند نتیجه چیز متفاوتی خواهد بود. ممکن است کسی در ارائهٔ وجوه عاطفی مقتدرانه عمل کند و کس دیگری در وجهی دیگر. بنابراین هر کس روش و ذائقه خودش را دارد.

● خوب، حالا اگر موافقت در مورد آینده و کارهای بعدی تان صحبت کنیم.

○ اخیراً فیلمی در آمریکا ساخته‌ام که فیلمبرداری‌اش تمام شده.

● سرزمین تلخ ...

○ که فعلاً به سرزمین من تغییر کرده. دربارهٔ خشونت و کودکان و سیاهان است که از دید زنی آمریکایی که عکاس و خبرنگار جنگ است روایت شده ...

● پس یک فالوپی خلق کرده‌اید؟

○ بیشتر از آن که فالوپی باشد، چون مخلوق من است، به خودم شباهت دارد. به هر حال باید دید ... فیلم با عوامل حرفه‌ای پشت و جلو دوربین ساخته شده است و فعلاً در مرحلهٔ صداگذاری است. زبان اصلی فیلم انگلیسی است که هنگام پخش عمومی در اینجا دوبله خواهد شد.

● تهیه‌کننده که بود؟

○ بخش خصوصی، آقای فرج‌اللهی ...

○ گوشش فعالانه را شکیبه در زمان از دست‌رفته انجام می‌دهد اما میزان برد در سنت‌شکنی به قوت و ضخامت ریشه‌های سنتی هم بستگی دارد. جز در فیلم زمان از دست‌رفته، در پرندۀ کوچک خوشبختی و عبور از غبار هم شاهد سنت‌شکنی بودیم.

● ایرانی عبور از غبار در چه زمینه‌ای سنت‌شکنی کرد؟

○ در ازدواج با رشید؛ ازدواجی که خانواده با آن مخالف بود.

● یعنی ایفای همان نقش عاطفی در پرندۀ کوچک خوشبختی ...

○ به نظرم استقلال رأی در اینجا اهمیت بیشتری دارد ...

● اما مشاغل زنان فیلم‌های شما معلمی و پزشکی و موقعیت‌هایشان خانه‌داری و مادری، یعنی همان نقش‌های مهربانانه و عاطفی موجود در اجتماع ماست ... در حالی که خود شما، در مقام زنی فیلمساز و رهبر گروه، حرفه‌ای بسیار پرتحرک دارید که آدم را به کسب تجربیات متفاوتی ارتقا می‌دهد ... همیشه فکر می‌کردم معلمی حرفه‌ای بسیار تأثیرگذار است. قهرمان مرد من هم معلم بود ... اما آنچه می‌گویند ناشی از واقع‌گرایی است که قالب کار من بوده است ...

● دلیل طرح این سؤال مقایسهٔ زنان آثار شما با مثلاً زن فیلم خانم میلانی (فرشته، در دیگه چه خبر؟) است؛ دختری که هویتش قائم به ذات است و در سایهٔ شوهر و پدر و ... رنگ نمی‌گیرد. فعال و پرنرژ است و به همین دلیل به پیشانی‌اش انگ

● شبکهٔ دو تلویزیون مرا متهم کرد که ظواهر اسلامی فیلمنامه را از بین برده‌ام و دست‌آخر به واحد تخلفات اداری تحویل داده شدم.

می‌خواستم دربارهٔ خانواده‌های جهانی کار کنم، این انتخاب عملی شد.

● فکر نکردید ممکن است مشکلات برلین در ماه مه تکرار شود؟

○ نه، برلین در ماه مه مشکلات خودش را داشت ...

● این مشکلات چه بود؟

○ فیلمنامه اکشن بود و وزارت ارشاد موافق آن نبود. آن زمان فیلمسازان الف گرفته به تصویب فیلمنامه نیاز نداشتند اما بعد برای من مشکلاتی پیش آوردند.

● فیلمنامهٔ سرزمین من هیچ شباهتی به برلین در ماه مه ندارد؟ برلین در ماه مه هم گویا دربارهٔ کودکان بود و جوابیه‌ای بر بدون دخترم هرگز ...

○ برلین در ماه مه در مورد پدری بود که برای پس گرفتن فرزندش از همسر آلمانی به پول احتیاج پیدا می‌کرد و چون پول نداشت به فکر مبارزه‌ای فیزیکی (بوکس خیابانی) می‌افتاد.

● دبیرستان خضرا را، که قرار بود همهٔ عوامل فنی آن زن باشد، چرا به اتمام نرساندید؟

○ دبیرستان خضرا را عاشقانه شروع کردم و از آن بجز

● کار با گروه غیرا ایرانی قطعاً تجربهٔ متفاوتی بود؟

○ فوق‌العاده متفاوت بود. این تجربه در دنیایی حرفه‌ای شکل گرفت و خاطرهای در ذهن من باقی گذاشت که عاشقی تمام لحظه‌هایم هستم. با عوامل حرفه‌ای ۱۶، ۱۷ ساعت در روز کار می‌کردم و همه فقط و فقط به فکر پیشبرد کار بودند. وقتی به بازیگری می‌گفتم «شما باید از فلان ارتفاع بپری» می‌گفت «می‌توانم بلندتر هم بپریم»

همه، با پشتوانه‌ها و استعدادهای حرفه‌ای معلوم، با زبان‌هایی که بلد بودند، با فیلم‌هایی که بازی کرده بودند و با نظمی که همه‌چیز را طبقه‌بندی شده تحویل می‌داد، وارد کار شدند ...

● حرفشونوی گروه آمریکایی از زنی که روسری به سر داشت چگونگی بود؟

○ عوامل و همکاران در وهلهٔ اول بسیار جا خوردند اما به لحاظ حرفه‌ای بودن فقط و فقط به پیشرفت کار و انجام دادن وظیفهٔ خودشان فکر می‌کردند.

● بازیگر زن فیلم که بود؟

○ ایزابل دملین. و بازیگر مرد دنی کوبین، پسر آنتونی کوبین، و دو بچهٔ سیاه و سفید که در طول فیلم

سبک‌سری می‌خورد ... طرح چنین موضوعی یعنی تحلیل تابویی فرهنگی. زنان آثار شما بیشتر در قالب‌های رفتاری موجود، در نقش‌هایی شبیه نقش فداکارانهٔ مادران، تثبیت می‌شوند و امتیاز می‌گیرند ...

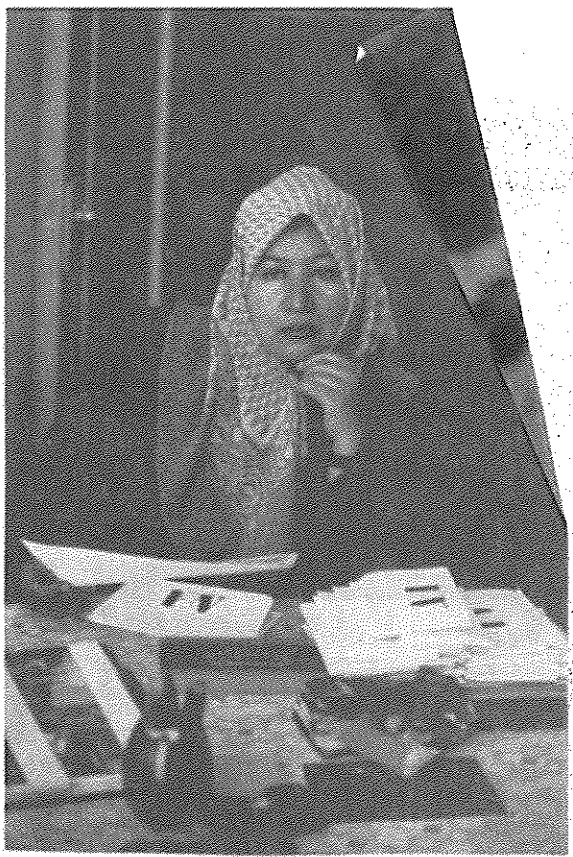
○ به نظرم این ارزیابی منصفانه نیست. شما نمی‌توانید منکر چیزی شوید که در اجتماع به‌وضوح وجود دارد و نمونه‌های حادثه‌ای‌اش را در روزنامه‌های صبح و عصر شاهدیم.

● اما چیزی است که در اجتماع وجود دارد که چندان مطلوب و ایده‌آل نیست ...

○ ممکن است ایده‌آل من هم نباشد. چنان‌که اشاره کردید خود من هم احتمالاً به زانی که نقش‌های مادرانه و غیرفعالانه ایفا می‌کنند شباهتی ندارم. اما واقعیت‌های جامعه را هم تکذیب نمی‌کنم ... اولین حرکت در عقول فرهنگ و فکری نفی و تکذیب نکردن ماجراهای پیرامون است.

● اما هرآنچه در پیرامونمان هست قابل دفاع و ایقا کردن نیست. واقعیت‌های اطراف را می‌توان به نقد

کشید و در نتیجه به تغییر و ارتقای آنها کمک کرد ...



عکس: لاله کرم

خاطرهای تلخ هیچ چیز برآیم نماند. حدود یک سال روی فیلمنامه کار کردم و پس از تست بازیگران، تقریباً سیمصد بازیگر را که تمام کوجه و فضاهای اطراف دفترم را اشغال کرده بودند انتخاب کردم. موضوع دیرستان خضرا مربوط به معلم زنی بود که با شاگردان خود ارتباط عمیق و عاطفی داشت. پس موضوعات مربوط به زنان در آنجا بستر مناسبی برای مطرح شدن پیدا می‌کرد. به همین دلیل با همه

توش و توان به روی آن متمرکز شدم. اما بعد درگیری‌هایی با شبکه دو پیدا کردم، و متأسفانه خودشان ترجیح دادند این اتفاق بیفتد. پس در نهایت با گروه دیگری کار کردند و مرا متهم کردند که ظواهر اسلامی فیلمنامه را از بین برده‌ام و دست‌آخر تحویل واحد تخلفات اداری شدم و پس از تحمل بررسی‌ها و جنگ اعصاب‌های فراوان با براءت من این پرونده بسته شد.

● جای تأسف است که این زحمات هیچ‌جا به حساب آورده نشد...

○ متأسفانه حق مؤلف در اینجا وجود ندارد و می‌شود کار آدم‌ها را برداشت و برد.

● با تغییر مدیریت‌های فراوانی که در یک سال اخیر شاهد بودیم، چه تغییری در فضای سینمایی و فرهنگی احساس می‌کنید؟

○ چون تازه به ایران بازگشته‌ام و برخورد نزدیکی با فضای جاری و مسئولان سینمایی نداشته‌ام، نظری قطعی ندارم اما چیزی که مسلم است حضور دلگرم‌کننده آقای خاتمی است.

● مدتی پیش تحقیقاتی در مورد زندگی پروین

اعتصامی انجام دادید که قرار بود مبنای ساخت فیلمی درباره او شود.

○ بله. یک سریال و یک فیلم سینمایی برای شبکه اول تلویزیون.

● از کارهای قوی و تکان‌دهنده شما شوکران بود که قسمتی از آن در زندان زنان فیلمبرداری شده بود؛ مستندی تلخ درباره زنان معتاد. فیلم شاید حدود ۱۰ سال پیش از تلویزیون پخش شد اما هنوز آن پیرزن عجیب را با ریش‌های سفید و رفتار دیوانه‌وار و ترسناکش به یاد داریم...

○ این مجموعه درباره اعتیاد بود. آمار اعتیاد در زنان، مردان، جوانان، و رسوخ و رواج اعتیاد در ایران را نشان می‌داد. بخشی را به ریشه‌یابی موضوع در جوانان و بخش‌های دیگر را هم به موضوعات دیگر مثل اعتیاد در زنان اختصاص دادم. جالب است بدانید در مقوله اعتیاد باز هم زنان ستم مضاعف می‌برند. معمولاً توسط مردان به اعتیاد کشانده می‌شوند و اصلاً نوع معتاد شدنشان داوطلبانه و خودخواسته نیست. زنی که می‌گوید گذشته دردناکی داشت و به دلیل ناهنجاری‌های خانوادگی به فراهم کردن وسایل اعتیاد برای دیگران وادار شده و در زندان هم عملاً به دیوانگی تمام‌عیار رسیده بود. همه مدتی که دوربین من در آنجا بود دست‌هایش را از لای میله‌ها به طرف من دراز می‌کرد و فریاد می‌کشید «مرا از اینجا نجات بده!» فریادهای او هنوز در گوشم است. یک قربانی...

● ای کاش چنین شخصیت‌هایی از فیلم‌های سینمایی شما سر برآورند!

تلاش‌های مضاعف زنان بوده و از این‌که جزئی از این جریان هستم، خوشحالم. در جامعه ما معمولاً زنان به احساسات‌گرایی متهم‌ند، در حالی که من فکر می‌کنم بروز و شدت احساسات و واکنش در مقابل دردهای دیگران قبل از هر چیز به روحی متعالی و منزه نیاز دارد. تصور عمومی از احساسات احساسات رقیق است، در حالی که موتور محرک بسیاری از تلاش‌های انسانی همین احساسات بوده است. خوشبختانه این فضیلت در زنان غالب‌تر است.

● زنان فیلمساز پیگیر ما هر کدام در کارنامه خود حداقل یک فیلم بسیار موفق، که فیلم پرفروش سال بوده، داشته‌اند. حتی اگر احساسات‌گرایی زنان را قبول کنیم، توجه به این توفیق قدرت و برد احساسات را نشان می‌دهد. احساسات زنان چیز کم‌بهایی نیست.

○ و این ویژگی در آثار فیلمسازان بزرگ زن جهان هم بیداست. من جین کمپیون را با فیلم زیبای پانز و مارگارت فون تروتا را با فیلم سکوت طولانی در جشنواره مونیخ دیدم. داستان فیلم کمپیون را که حتماً می‌دانید اما داستان فیلم فون تروتا درباره زن فعالی بود که، با ترور شوهرش، تلاشی پایان‌ناپذیر برای افشا کردن مناسبات فاسد پشت پرده آغاز می‌کند... در آخر فیلم هم می‌دیدیم که تلویزیون‌های تمام جهان تصویر و صدای این زن شد. فون تروتا در آن زمان به فیلم فول که هنوز ساخته نشده بود فکر می‌کرد که موضوع بسیار جذابی داشت، رابطه عاشقانه‌ای که قربانی سیاست‌بازی می‌شود و با کشیدن دیوار برلین به شکل خاصی درمی‌آید و با

● هنگام ساختن «شوکران»، هر بار که از فیلمبرداری برمی‌گشتم، مادرم لباس‌هایم را در آب جوش می‌جوشاند.

فرو ریختن دیوار دوباره به شکلی دیگر زنده می‌شود. این فیلم در نمایش عمومی توفیق چندانی پیدا نکرد اما تحلیل‌های روان‌شناسی اجتماعی آن فوق‌العاده بود. همیشه آرزو کرده‌ام گاش در جشنواره فجر می‌توانستیم از چنین زنان فیلمسازی دعوت کنیم! کمپیون، فون تروتا، و میرا نیر همیشه جایشان در میان مهمانان خارجی جشنواره خالی است.

● فون تروتا از دیدن زنان فیلمساز ایرانی متعجب شده بود ...

○ در آمریکا هم همین ناپاوری را دیدم. تمامی عوامل آمریکایی هم موضوع برایشان خیلی عجیب بود. از مطبوعات و تلویزیون هم پیشنهادهای زیادی برای مصاحبه و فیلمبرداری شد.

● گویا شما به عضویت کانون زنان فیلمساز آمریکا درآمدید. نشریه این اتحادیه در ماه مه ۹۷ درباره شما نوشته بود.

○ نشریه بسیار مهم و معتبر *Woman in Film*، که مرکزش در هالیوود است، زمانی که فعالیت مرا دید پیشنهاد عضویت داد که قبول کردم. این نشریه هر ماه خبرهای سینمایی مهم مربوط به زنان را دنبال

○ از کجا معلوم؟ شاید در آینده سر برآورند.

● شوکران فقط یک بار از تلویزیون پخش شد؟

○ بله و همان یک بار هم پخش نامناسبی داشت؛ ساعت ۱۲ یا یک نیمه‌شب. فقط کسانی که پیشاپیش زمان پخشش را می‌دانستند و واقعاً راضی بودند، موفق به دیدنش شدند. به‌هرحال کار در این زمینه، در عین جذابیت، سختی‌های خاص خودش را داشت. مثلاً این‌که چون زن بودم به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادند وارد زندان مردان شوم. هر بار که از سر صحنه به خانه می‌آمدم، مادرم لباس‌هایم را در آب جوش می‌انداخت. نتیجه یک سال و نیم کار و تحقیق سریال ۱۷ قسمتی تلویزیونی شد.

● خانم درخشنده، ارزیابی شما در مورد فعالیت فیلمسازان زن ایرانی چیست؟

○ من به همه خانم‌های فیلمساز علاقه‌مندم و به همه احترام می‌گذارم.

● کار کدام‌یک از زنان فیلمساز به نظرتان قابل‌قبول‌تر است؟

○ درست نمی‌دانم، فقط در مجموع فکر می‌کنم چنین حرکتی در جامعه ما به‌هرحال نتیجه

می‌کند. جایزه بلورینی هم داشتند که قرار بود مریل استریپ آن را اهدا کند که، چون فیلمبرداری‌ام تمام شد، نتوانستم در مراسمشان شرکت کنم. آن سال برگزیده‌های این جشنواره، خانم مریل استریپ و یک تهیه‌کننده فعال زن هالیوود بود.

● فعالیت‌های ایرانیان سینماگر را در آنجا چه‌طور دیدید؟

○ به‌رحال ایرانیان فعال، چه زن و چه مرد، در آنجا مشغول کار هستند، مثل داریوش خنجی، که نامزد اسکار فیلمبرداری برای اوپا بود و یا حسین امینی که نامزد اسکار فیلمنامه‌نویسی شد. حسین زرگر هم که کار جلوه‌های ویژه فیلم گردباد را انجام داده بود نامزد اسکار سال قبل بود. خانم تهرانی هم از تهیه‌کنندگان فعال و مطرح ایرانی در کمپانی بزرگ Live Entertainment و آقای محمد امین هم صاحب کمپانی تولید و پخش فیلم TIR / Mark است.

● در آمریکا فیلم‌های امیر نادری را ندیدید؟

○ متأسفانه موفق به دیدن فیلم‌های نادری نشدم اما فیلم هفت خدمتکار داریوش شکوفنده را، که با بازی آنتونی کوبین ساخته بود، دیدم. زیاد دلچسب نبود.

● زمان مرگ شهید ثالث در ایران بودید؟

○ در آمریکا بودم و در مراسم هم شرکت کردم. من با او در اواخر عمرش آشنا شدم. با اشتیاق و عشق، در مورد فیلمی که می‌خواست با نام زنی با انگشتان بریده بسازد، حرف می‌زد. متأسفانه اجل مهلت نداد. فیلمساز بسیار اندیشمندی بود. حیفاً در تاریخ سینمای ما قطعاً آثار او ماندگار خواهد بود. فیلمی که

اینجا فیلمسازان، مربوط است. بسیاری از آنان مایل نیستند مشکلات و تنگناها را مطرح کنند. واقعیت این است که تمام فضای فرهنگی‌ای که در آن تنفس می‌کنیم به اهرم‌های تصمیم‌گیرنده و سیاسی مربوط نیست و فقط از آنها ناشی نمی‌شود. حضور فعال خود فیلمسازان هم در ترسیم و تثبیت فضاهایی آزاد مؤثر است. در این زمینه خانم فیلمسازی را به یاد می‌آورم که همیشه، در زمان هر سیاست‌گذار و مدیری، حرف‌هایش را زده و انتقادهایش را کرده. در بسیاری از تماس‌ها و دعوت‌هایم از فیلمسازان برای مصاحبه، دائم شنیدم: «قرار است کار کنیم، نمی‌خواهیم حساسیت برانگیز شویم، بهتر است به جای حرف زدن کار کنیم.» و به این ترتیب از مصاحبه می‌گریزند...

○ این واکنش‌ها در فضاهایی دیده می‌شود که امنیت حرف‌های وجود ندارد. با هر جابه‌جایی و تغییر و تحول در مدیریت‌هایی، با سلیقه‌های متفاوت، آدم خواه‌ناخواه این سؤال را از خودش می‌کند که «آیده ذهنی من با فضای فعلی چه قدر قابل اجرا شدن است؟» در اینجا همیشه فرد مظلوم واقع می‌شود و دیگر هیچ‌کس نمی‌آید تا ادامه‌دهنده باشد.

● آدم‌ها هم تأثیر می‌گذارند و هم تأثیر می‌گیرند. محافظه‌کاری مفرط فضای مسمومی به وجود می‌آورد که دود آن به چشم همه می‌رود. راستی درباره نویسنده‌گان سینمایی و مقوله نقد چه‌طور فکر می‌کنید؟

○ خیلی دلم می‌خواهد نقد خوب بخوانم، چون نقد خوب برای فیلمساز کمک‌کننده و هدایتگر است اما

مثبتی بر آن نوشته شده آدم را به این فکر می‌اندازد که در شرایط اجتماعی ما، با این همه نیازهای فرهنگی، محتوا مهم‌تر از فرم است.

● در آن صورت صاحب فیلم‌هایی تبلیغاتی خواهیم بود که نه ماندگارند و نه تأثیرگذار...

○ شما وقتی در مورد یک حق اجتماعی مثل حضانت مادران حرف می‌زنید این فیلم دیگر فیلم تبلیغاتی نیست...

● از این جهت که نوعی بیهوشی را ترویج و تبلیغ می‌کند، تبلیغاتی است...

○ کدام تفکر؟ تفکری که در جهت منافع انسان‌هایی است که دست بر قضا زن خلق شده‌اند. این تبلیغ نیست، حق‌طلبی است. من اخیراً با هیچ‌جا مصاحبه نگردادم. احساس می‌کنم دیگر از کلمات خسته شده‌ام. عمق تصویر خیلی بیشتر از کلمه است. حرف، حرف، حرف، کلماتی که دستگیری می‌شوند و آدم را خسته می‌کنند. نوشته‌های مطبوعات هم با همین کلمات پیش می‌رود و من، صرف‌نظر از چند نویسنده سینمایی، باقی را کلیشه‌ای و نخ‌نماشده دیدم. به‌رحال همه ما مشکل داریم. راه‌حل درک کردن و تفاهم است. مطبوعات سینمایی اگر تماشاگران را به قضاوت هوشمندانه رسانده باشند، یعنی خواننده تربیت کرده‌اند و این نقطه خوبی است.

● و سؤال آخر، چه آرزویی برای سینمای ایران دارید؟

○ پیش از همه پشتوانه‌های دولتی و حمایت‌های مالی کنار زده شود تا بتوانیم، با مشارکت بیشتر بخش خصوصی، سینمای ملی داشته باشیم و کسانی

● به لحاظ روحی اصلاً کم‌کار نیستیم. ساختن دو فیلم در یک سال محک مناسبی برای نشان دادن توان و عشقم به سینماست.

خیلی خیلی روی من اثر گذاشت انسویا بود، اثری بی‌نهایت گیرا درباره زنان اسیری که در جنگل مردان به تن‌فروشی گرفتارند. این همان پدیده برده‌داری جنسی معاصر است. نسخه ویدیویی فیلم را از خودش گرفتم. عاقبت زنان شویشی انتقام تلخ‌کامی‌هایشان را از مردان می‌گیرند.

● خانم درخشنده، نظرتان در مورد مطبوعات سینمایی چیست؟

○ متأسفانه فیلمسازان و دست‌اندرکاران سینما، تا وقتی جلو چشم هستند و کار مستقیم ارائه می‌دهند و یا در مرکز جنجال‌ها واقع می‌شوند، در مطبوعات سینمایی ما مورد توجهند. کمتر پیش آمده از فیلمساز ظاهر کم‌کار، یا کسی که کارش محسوس نیست، پرسیده شود «چه می‌کنی؟» بنابراین موضوعات گذرا و مهیج متأسفانه بخشی از مطبوعات سینمایی ما را تشکیل می‌دهد...

● فکر نمی‌کنید چنین چیزی طبیعی است؟ به هر حال آدم فعال با کارنامه‌ای که زیر بغل دارد، اساساً، به دلیل ماهیت کار مطبوعات سوژه بهتری است. موضوع دیگر به‌نظر من به روحیات هنرمندان، در

متأسفانه، تا به حال، کمتر با چنین مطالبی روبه‌رو شده‌ام. از نمونه‌های خوب نقد، نوشته جهانبخش نورایی بر شاید وقتی دیگر، بعضی از نقدهای بهزاد عشقی و جمشید ارجمند را به یاد دارم. اما متأسفانه منتقدان بیشتر سلیقه‌ای برخورد می‌کنند. مثلاً اگر منتقدی فیلم آگش و پرفروش مطابق سلیقه‌اش بوده، همیشه سینمای متفکرانه را رد کرده...

● اگر دلایل رد کردنش را هم در نوشته‌اش توضیح داده باشد که مشکلی نیست. همان‌طور که گفتید، فیلمسازان هم، در انتخاب موضوع و فرم، قبل از هر چیز، به سلیقه‌هایشان فکر می‌کنند...

○ اما منتقدان گاهی به آنچه دوست ندارند حمله می‌کنند. نقد باید راهگشا باشد و به خواننده‌ای که از سینما چیزی نمی‌داند مفاهیم را توضیح دهد اما نقد مقوله‌ای دوسویه است و طرف دیگرش به فیلمساز معطوف می‌شود.

در بسیاری موارد نویسندگان سینمایی با نوشته‌هایشان در فروختن یا نخریدن فیلم‌ها تأثیر داشته‌اند. هرچند به اهمیت هم فرم و هم محتوا معتقدم اما مثالی از فیلمی مترجمانه که نقدهای

که سرمایه‌گذاری می‌کنند مطمئن باشند سرمایه‌شان برمی‌گردد. داشتن قوانین مدون در سینما و الزام افراد به رعایت موازین قانونی، مثال دم‌دست در این زمینه رعایت حق مؤلف است که متأسفانه در حال حاضر وجود ندارد. دادن آزادی‌های بیشتر در ساخت و مهم‌تر از آن امکان بروز اندیشه‌های نو تا سینمایی متفکر و بالنده به‌وجود آید که بتواند مخاطب جهانی برای خود دست‌وپا کند. ما به بازاریابی‌های جهانی نیازمندیم تا از این محدوده‌ای که هستیم خارج شویم و دوردست‌ها را هم ببینیم. ما به تبادل فرهنگی و دیدن فیلم‌های متفاوت، که نتیجه کار فیلمسازان مستقل دنیاست، احتیاج داریم. شاید راه‌حل دست یافتن به سینمایی که بتواند روی دوش بخش خصوصی بپرزد راه‌یابی به بازارهای جهانی باشد که این متضمن هم کسب درآمد و هم محتوای ارزنده آثار خواهد بود. ما فیلمسازان به امنیت شغلی نیاز داریم. امیدوارم تحولات در حد اضافه کردن احتمالاً چند سالن سینما یا حضور و دخالت بیشتر عوامل دولتی نباشد. ما به اصلاحاتی کلی‌تر و جدی‌تر از اینها نیازمندیم



عکس: وحید ع.

گذری بر نمایش «بازی هفتم»

مرثیه‌ای بر فرجام عشق

افروز فروزند

نوشته و کار: شبینم طلوعی
بازیگران: محمد حاتمی، شبینم طلوعی
طراح موسیقی: کورش تهامی
طراح صحنه: زهرا صبری

شاید اگر تمام مشقات جهان را یک‌جا جمع کنند به پای مشقت زنانی که عاشق مردانشان هستند نرسد؛ مشقت و ذردی که بی هیچ اغراقی نگهدارنده همیشه جهان بوده است؛ و بازی هفتم حکایت همین مشقت است. بازی هفتم روایتگر احوال زن جوان بازی‌سازی است گریخته با مردش که در هفتمین سال زندگی مشترک خود، پس از بازی‌سازی سه‌خاطره از همسر، زندگی‌اش را روایت می‌کند، بی‌میل مردش.

نمایش با بازی‌سازی زن از حکایت گرگ و میش آغاز می‌شود؛ حکایتی که همچون حکایت مرد و زن ازلی - ابدی است. حکایت گرگ و میش در اول نمایش همچون چکیده‌ای بر رساله‌ای عمل می‌کند.

زن با این داستانی کوتاه لایه درونی خود را برای همه کسانی که به معرکه‌اش چشم دوخته‌اند به لایه‌ای بیرونی بدل می‌کند که خود پوشاننده لایه‌های دیگر درونش می‌شود. میش خورده می‌شود اما باز جان می‌گیرد تا خوراکی دوباره برای گرگ شود؛ همچون زن که از حکایت‌های همسر، لحظه به لحظه، آبی می‌شود بر ریشه مردش.

از همان ابتدای نمایش (یا بازی‌ها) یک چیز را به‌خوبی دریافت می‌کنیم؛ این که مرد مردستان است و بی‌هیچ معطلی (از آنجا که اقتضای روان مرد است) تکلیف ما را روشن می‌کند. مرد جوانی است جویای همسر، همدم، محبت و نام. مرد برون‌ریز است و هیچ تلاشی برای پنهان کردن درونیاتش ندارد؛ زنان زشت‌رو را به مضحکه می‌گیرد، زنان زشت‌نام را به بازی و همچون بعضی دیگر مردان پیه‌دنبال زنان زشت‌سیرت اما زیباروی می‌رود (امیدوارم متهم به یکسونگری نشوم!) اما از دارایی خود غافل است. دارایی‌ای که همچون گنجی باکره در گنجی نهفته است. تفسیر این نهفتگی را نمی‌دانیم به گردن چه کسی بگذاریم، چون هر مظلومی پرورش‌دهنده ظالمی است و صد البته بالعکس.

اما زن؟! زن چه؟! زن زستان است یا نه؟! همین‌طور که بازی‌ها از بی هم می‌آیند و می‌روند ما

می‌نماید تا از این راه جلوه‌گری کند و در آخر بازی با رضایت کامل به پایان می‌برد.

بازی دوم زن را هراسان می‌کند و این هراس از نوع نقش نیست (برخلاف تصور مرد). این بازی نیز، همانند بازی اول، تصویرگر آینده است اما بسیار دردناک‌تر. در بازی اول ابتکار عمل با زن است؛ زن، اگر بخواهد، می‌تواند ماهر و نباشد تا همیشه مرد را داشته باشد. اما در بازی دوم زن بی هیچ مجالی مرد را از دست می‌دهد. با وجود زیبایی مفرطش، کسی خواهان او نیست و تنها بازیچه است (و به‌قولی اسبابی برای له‌وولعب). افزوده (با تمثیلی از نامش) در حسرت ماندگاری مردان می‌سوزد اما از آنجا که هیچ مردی ماندگار نیست هر بار هراسان‌تر از قبل به بعدی پناه می‌برد؛ و زن از وحشت این‌گونه تنهایی از بازی آن سر باز می‌زند. زن خود را می‌بیند که پیش از آن که فرصتی برای توضیح بیابد رها و سپس به افزوهای تبدیل می‌شود. پس در بازی اول ابتدا ماهر و بود سپس تنهایی، و در بازی دوم ابتدا تنهایی سپس افزوزه.

و اما بازی سوم که سه بازی‌نامه را دربر می‌گیرد روایت هجران جوان است در عشق ترگل. در این بازی زن از تعلیق بازی اول و دوم رها می‌شود و به یکباره درمی‌یابد که مرد دیگر او را نمی‌خواهد مگر برای اندوختن پولی از راه معرکه‌گیری (راستی چرا مردان پس از گذشت انندی دیگر زنان را نمی‌خواهند؟! مرد در رویای ترگلش غوطه می‌خورد و ما را نیز در حسرت خود همراه می‌کند. مرد در حسرت ترگل همچون اسپندی است روی آتش و زن در حسرت مرد همچون خاکستری است زیر آتش. حسرت مرد حسرت زن نیز هست (که همیشه چنین بوده) اما حسرت زن حسرت مرد نیست (که توقعی بیش نیست). در این بازی مرد رفته‌رفته در چشم زن حقیر می‌شود چرا که نتوانسته است در عشق خود ثابت قدم باشد و به قولش نیز عمل نکرده (شرط ترگل برای پذیرفتن عشق مرد بیرون آوردن قلبش با چاقوست) و در انتها، تنها ناکامی عظیمی گریبانگیرش می‌شود؛ و زن در این حسرت همراه مرد می‌شود و بر ناکامی او تأسف می‌خورد. و این نه از عشق به مرد که از شدت حسد به ترگل است چرا که زن خود را در دسترس می‌بیند و ترگل را بر بلند می‌داند. اگر مرد از ترگل کام می‌گرفت، این خیانتش آبی می‌شد بر آتش حسد زن؛ از همین‌رو بی‌نواگویان به بازی ادامه می‌دهد اما مرد بی‌خیال، غرقه در پرده خیال، بی‌نواگویان قصه ترگل برای زن می‌بافد و زن را آهسته‌آهسته به لب پر تگاه طغیان می‌کشاند و سپس تنها با تلنگری او را به پایین پرت می‌کند و از بالا نظاره‌گر این فرود نافرجام می‌شود؛ فرودی که زن را از بازی منع می‌کند، آبرویش را می‌برد و تنها‌تر از پیش به کنج تنهایی می‌راندش.

برای من قصه چیزی بیش از سبک ادبی است، قصه نوعی فلسفه زندگی است.

فولکه تغه توف*

زن
تسه
ده
۳۴
۳۲

شامپو پروتئین و تتینه

لطیفه



حاوی پروتئین و
ویتامین های
A+E+F+H'

محصولی از شرکت پاک رخ
تلفن: ۸۶۶۸۲۷، فاکس: ۸۶۶۷۸۰





دستکش فانگی

Super Quality



صادراتی

با آستر کتانی
ضد حساسیت

مینا

به لطافت گل مینا با دستکش مینا

لطیف

با دوا

محافظ دست

با معیارهای جهانی



Fine Touch
Natural Latex
Luxury Gloves

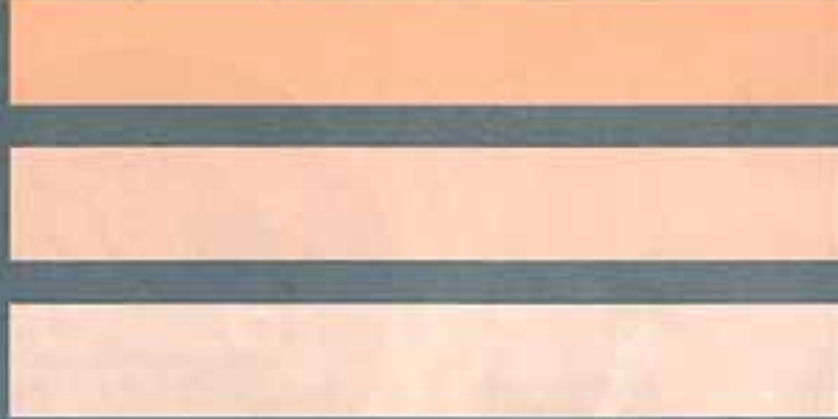
شرکت دستکش مینا (سهامی خاص)

آدرس: کرمانشاه - پلازه سنندج - شهرک صنعتی
تلفن: ۹۸۶۶۸ - ۰۸۳۳ - ۴۷۰۹۰
تلفن تهران: ۰۹۱۳۳۳۳۳۳۳ - فاکس تهران: ۰۸۳۳۳۳۳۳۳

دارای لوح تقدیر

For Export

www.iran-archive.com



کرم روشن کننده





چرا این قدر چاق؟ چرا این همه لاغر!

با گرسنگی یا پر خوری خود را اذیت ندهید...
با ورزش های سخت به سلامت خود لطمه نزنید...
به عمل جراحی فکر نکنید...
خلاصه رشتگان را هدر ندهید!

با روش مکاتبه ای **Rewin**
مطمئن و کم هزینه
تناسب خود را به دست آورید!

• دستورها و راهنمایی های انحصاری روش **Rewin** را می توانید با ارسال مبلغ ۹۲۵۰۰ ریال سه وسیله پست مالی امسترف در ادارات پست مرکزی و با وارپر به حساب جاری شماره ۵۸۲۱۲ بانک ملت، شعبه ورزشگاه آنتانان آگه (۰۲۷۶۲۹)، قابل پرداخت در همه شعبه های بانک ملت، دریافت نمایید. برای این کار، برگه سفارش را پر کنید و همراه با اصل کپی پست مالی با اصل رسید بانکی به نشانی تهران مستوی پستی ۱۴۱۵۵۱۳۸۱۱، ستاک فرستادگی زاد ارسال نمایید تا بلافاصله دستورها و راهنمایی های انحصاری روش **Rewin** برای شما فرستاده شود. لطفاً فتوکپی کپی پست مالی با رسید بانکی را نزد خود نگه دارید.

• تلفن همراه ۰۹۱۱۲۲۶۸۸۰ از ساعت ۹ تا ۱۸، جز پنج شنبه ها و روزهای تعطیل، به سوال های شما پاسخ می دهند.

برگه سفارش

نام و نام خانوادگی: _____ سن: _____ قد: _____ وزن: _____

نوع استخوان بندی: ریز متوسط درشت

درباره روش پیشنهادی شما گنجگاو شده ام و می‌ایم دستورها و راهنمایی های انحصاری شما را دریافت نمایم.

امضاء: _____

نشانی: _____

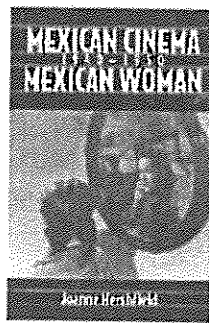
کد پستی: _____

تلفن (برای راهنمایی دقیق، ضروری است): _____

• اگر کپی این برگه هم می‌توانید استفاده کنید.

• افراد بسیاری در همه کشورهای جهان، با آزمودن و به کار بستن روش مکاتبه ای **Rewin**، به تناسب مورد نظر رسیده اند. از وزن اضافی خود کاسته اند، به اندازه دلخواه سبب وزن خود افزوده اند، به چاقی و لاغری موضع دست یافته و این روش را به دیگران هم توصیه کرده اند. شما هم، اگر از روش های دیگر نتیجه نگرفته اید، توصیه آن ها را حتی بگردید. با روش **Rewin**، با حفظ فعالیت پوست، بدون آن که آسیبی به صورت برسند، می توان ۵ تا ۱۵ کیلو در هر ماه از وزن خود کاست تا به آن افزود. استفاده از این روش هزینه اضافی بر شما تحمیل نمی کند. و با مواد غذایی معمول در خانواده های ایرانی، می توانید به دستورها و راهنمایی های آن عمل کنید.

• با صفا مورد نتیجه موفقیت امیز استفاده از **Rewin** اکنون می توانید با اطمینان و سرشناسی بگویید: اگر روش ما کنار باز نبود، هزینه ای را که صرف کرده اید به شما بازمی گردانید.



علیرضا خاکسار

سیتمای زنان ۲

پایه گذاری کرد که نامش را از شخصیت افسانه‌ای او، لوسی، گرفته بود. هدف از ترتیب دادن چنین جایزه‌های کشف استعداد‌های درخشان زنان در برنامه‌های سالیانه تلویزیونی است. امسال هم این جشنواره از ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور) در هتل بورلی وینلشایر برگزار شده است.

لوسی بال، که نام کاملش لوسی بال دزیره بال بود. در ششم آگوست ۱۹۱۱ به دنیا آمد و در ۲۶ آوریل ۱۹۸۹ از دنیا رفت. همسر اولش، دسی آرناز، هنرپیشه مشهوری بود و دومین همسرش، گری مورتون، هم کم‌دین بود. دو فرزندش، لوسی و دسی آرناز، بازیگرند.

کاماسوترا، فیلمی از زنی هندی

یکی از نامدارترین فیلمسازان زن خانم میرا نیر هندی است که از ۲۰ سال پیش تاکنون در عرصه سینما حساسی فعال بوده است، نه فیلم ساخته، در دو فیلم بازی کرده، تهیه کننده سه فیلم بوده و فیلمنامه دو فیلم را نوشته است. در اشاره به جایزه‌هایی که تاکنون نصیب او شده می‌توان به جوایزی از جشنواره‌های کن در ۱۹۸۸ (برای سلام بمبئی)، ونیز و سائوپائولو در ۱۹۹۱ (برای می‌سی‌پی ماسالا) اشاره کرد. فیلم کاماسوترا، ساخته اخیر او، بسیار مورد توجه فمینیست‌ها قرار گرفته است. این فیلم که با داستانی افسانه‌وار دستمایه‌اش را از حکایت‌های کهن هندوستان گرفته ماجرای زندگی دختری، به نام مایا، در قرن شانزدهم است. مایا، که در قصری باشکوه کنیز و همدم شاهزاده‌ای به نام تاراست، هدیه خانمش را (که چیزی نیست جز لباس‌های دست دوم خودش) با لبخندی بر لب اما همچون خنجر در قلب می‌پذیرد. شب عروسی تارا با مهاراجه راج سینک، مایا مخفیانه به چادر مهاراجه می‌رود و او را اغوا می‌کند. این رفتار خائنه و مرموز به بلوایی می‌انجامد و سبب می‌شود تارا او را از قصر اخراج کند. مایا، که سرگردان کوی و برزن می‌شود، عشقش را در وجود مجسمه‌سازی می‌جوید که با الهام از او بتی ساخته است؛ پیکره‌ای سحرانگیز که از او فقط گوشت و استخوان کم دارد. مایا مجبور می‌شود او را ترک کند، غافل از آن‌که برخورد دوباره‌ای با تارا در پیش است...

اسلام و فمینیسم

اسلام و فمینیسم نام فیلم مستندی است که در پاکستان و بر اساس تحقیقات انجام شده در سال ۱۹۸۹ ساخته شده است. در آن سال روزنامه‌نگاری، به نام نفیسه هودبه‌وی، تحقیق انتقادی‌ای راجع به ماجرای تجاوز به سه پرستار در بیمارستان انجام داد. در این ماجرا یکی از پرستاران به زندان افتاده بود (زیرا، طبق قوانین پاکستان، اگر زنی مورد هتک حرمت قرار گیرد، به جرم زنا تحت تعقیب قرار می‌گیرد) و این در حالی بود که متجاوزان به او حتی محاکمه هم نشدند. موقعی که هودبه‌وی گزارشش را منتشر کرد کنارگردانی، به نام نیت سیدخان، به صرافت افتاد تا درباره حقوق از دست‌رفته زنان پاکستانی فیلمی بسازد. اسلام و فمینیسم مستندی است که هدفش نشان دادن بی‌عدالتی‌ها در قوانین پاکستان است؛ قوانینی که به اسلام نسبت داده می‌شوند اما بین تجاوز و فسق و فجور تفاوتی قائل نیستند. طبق این قوانین، هنگام وقوع تجاوز زن و مرد به جرم «فسق و فجور» دستگیر، و به صد ضربه شلاق و مرگ یا سنگسار شدن محکوم می‌شوند. هرچند تعدادی از رهبران عالی‌رتبه پاکستان از زنانند، با این حال ممکن است قربانی تجاوزی، به جرم داشتن ارتباط جنسی با فردی غیر از همسرش، تحت این قوانین محکوم شود.

این گزارش تصویری ضمن دوباره‌نگری به چنین تناقضاتی، تلاش تشکیلات زنان جنبش «فوروم» را، که با تبعیض آشکار نسبت به زن به مقابله برخاسته‌اند، معرفی می‌کند.

C کارگردان: نیت سیدخان، رنگی، محصول ۱۹۹۱ پاکستان، ۲۵ دقیقه.

لوسی بال و جایزه «لوسی»

افراق نیست اگر گفته شود محبوب‌ترین هنرپیشه زن تلویزیونی، در تمام طول تاریخ و در همه کشورها، خانم لوسی بال بود. او، که در نمایش تلویزیونی لوسی و دنباله‌اش، به مدت ده سال ایفای نقش کرد، در طول زندگی‌اش جوایز زیادی از جمله چهار بار جایزه تلویزیونی «امی» را دریافت کرد. به یاد نقش‌های او، در سال ۱۹۹۴، جونا کورنس جایزه‌ای تلویزیونی

از قصه تعریف متعددی وجود دارد ولی از همه عام‌تر و مصطلح‌تر این تعریف ساده است: قصه روایتی است که ابتدا، میانه و انتها دارد و تا حد امکان باید سرگرم‌کننده باشد. این تعریف ساده به راحتی دست ما را برای هر گونه عملی باز می‌گذارد. قصه همان قدرت تخیل است که از مهم‌ترین نیروهای انسان است. شکل و رنگ این تخیل متعلق به ساست و دیگران از طریق همین دریچه تخیل ما به آن واقع دست پیدا می‌کنند، چنان‌که بازیگر نیز با تخیل خود با تماشاگر روبرو می‌شود. این تخیل ممکن است بکر باشد یا از پس تمرین‌های مختلف شکل گرفته باشد که در نهایت معیاری می‌شود برای رده‌بندی فردی و گروهی. زمانی که می‌گوییم «نمایش لذت‌بخشی بوده» از میزان تخیل به کار رفته در آن راضی بوده‌ایم و وقتی قضاوت ما به صورت چیزی برای دیدن نداشت» درمی‌آید تخیل مجریان را زیر سؤال برده‌ایم، خصوصاً در نمایشی که روایت عنصر شکل‌دهنده است. وقتی تماشاگر چشمش را به سقف و به پروژکتور یا به دیگر تماشاگران و صندلی‌هایشان می‌گرداند (تازه اگر احترام بگذارد و به خواب نرود یا با پهلو دوستی‌اش حرف نزند) دقیقاً همان زمانی است که کودک پای قصه مادر بزرگ به خواب رفته است. بسیاری از بازیگران با استفاده از تکنیک فریاد! چشم تماشاگر را به جای خود برمی‌گردانند اما دریغ که تنها لحظاتی نتیجه می‌دهد و دوباره چشم تماشاگر در پی چیزی برای دیدن به در و دیوار و سقف و زمین دوخته می‌شود.

اینها را برای این نگفتم که بنیه بازی هفتم را زده باشم. اگر از لحظاتی کوتاه بگذریم (که حتی در آثار بزرگان نیز هست!) بازی هفتم به مدد استفاده خوب از تخیل تماشاگر را تا به آخر ناظر به صحنه نگه می‌دارد.

نمایشنامه بازی هفتم از چارچوبی محکم (در مقایسه با نمایشنامه‌های موجود ایرانی) برخوردار است که بی هیچ سگته‌ای آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد. نمایشنامه همچون پازلی است که هر تکه تکه قبل را کامل می‌کند و تماشاگر را با زیرکی برای تکه آخر آماده می‌کند که همان طغیان زن است. اما با پایانی گنگ و مبهم (شاید برای این حقیر) تکه آخر را سرگردان می‌کند. پایان هر اثر مهم‌ترین بخش آن است. چه بسیار نمایش‌های ضعیفی که با پایانی محکم نجات یافته‌اند و چه بسیار آثار درخور تأملی که با پایانی بی‌وسواس به نمایشی - اگر نگوییم ضعیف - متوسط تبدیل شده‌اند. و متأسفانه بازی هفتم از گونه دوم است.

تک‌گویی آخر مرد دردی را دوا نمی‌کند و ورود دوباره زن آب سردی است بر سر آنهایی که همراه زن در خیال خود توانسته‌اند بر مرد غالب شوند. لحظات آخر نمایش همانند جملات بیهوده‌ای است که بعد از کلمه «پایان» رمانی آمده باشد ■

© Folke Tegetthof, قصه گوی معاصر اثریشی

میرا نیر گفته است: «خیلی ساده می‌شد تا را را کوته‌فکر نشان داد و از مایا اسطوره‌های ساخت اما من کوشش کردم در این فیلم داستان دو زن قدرتمند را روایت کنم که گاهی در کنار یکدیگر و گاهی در مقابل یکدیگرند. درخشش میرا نیر با فیلم سلام بمبئی آغاز شد. آن فیلم که حکایت تنازع بقای پسرکی ده ساله در بمبئی، شهر ولگردان، دنیای دزدها و قاچاقچی‌ها و گرداب انواع انحراف‌ها بود، نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی شد. فیلم می‌سی‌پی ماسالا هم داستان عشق مردی سیاه‌پوست (دنزل واشنگتن) و زنی هندی (ساریتا چوهاودی) بود. این بازیگر زن کسی است که در کامپوزا در نقش تارا، شاهدخت زیبای خاندانی سلطنتی، بازی کرده است.

سینمای مکزیکی، زن مکزیکی

اخیراً کتاب مفیدی به نام سینمای مکزیکی، زن مکزیکی به بازار جهان آمده، که همان‌طور که از نامش برمی‌آید، تحلیلی بر نقش زنان در سینمای مکزیکی دهه ۴۰ در فیلم‌های بونول و دیگران، است. این کتاب چشم‌انداز تازه‌ای از سینمای آن سال‌ها ترسیم می‌کند و بخشی از آن تحلیل نقش‌هایی است که به زنان سپرده می‌شد؛ از نقش دوشیزه و مادر گرفته تا زنان انقلابی یا ... نویسنده این کتاب، خانم جوان هسرفیلد، عضو هیئت علمی دانشگاه کارولینای شمالی، است.

خواهران غریب اریش کسترا

یکی از مشهورترین داستان‌های اریش کسترا داستان خواهران جداافتاده است که آن را در سال ۱۹۵۰ نوشت. ماجرا درباره دو دختر دوقلویی است که به دلیل جدایی پدر و مادرشان مدت‌هاست یکدیگر را ندیده‌اند اما طی حادثه‌ای همدیگر را پیدا می‌کنند و سعی می‌کنند نقشه‌های پیچیده تا پدر و مادر جداافتاده‌شان دوباره با هم زندگی کنند. بر این اساس تاکنون اقتباس‌های سینمایی و تلویزیونی فراوانی ارائه شده که اولین را دیوید سوئیفت در سال ۱۹۶۱ و آخرینش را نانسی میروز در سال ۱۹۹۸ ساخته است. در این نسخه آخر دخترچه‌ای موملاهی، به نام لیندسی لوهن، به جای هر دو دوقلوه بازی کرده است. هرچند این فیلم‌ها، که نسخه ششم از داستان مشهوری هستند، زیاد به مذاق منتقدان خوش نیامده ولی استقبال خانواده‌ها و دختران نوجوان از این فیلم آن‌قدر زیاد بوده که آن را به فیلمی پرفروش تبدیل کرده است. این فیلم محصول کمپانی والت دیزنی است.

ترجمه، بی‌هیچ اشاره‌ای به فیلم

اخیراً خانم‌ها مریم بیات و فرزانه طاهری، به ترتیب، دو کتاب مثل آب برای شکلات (لورا اسکیوال) و کلیسای جامع (ریموند کارور) را به فارسی ترجمه کرده‌اند ولی نه در روی جلد، نه پشت جلد و نه در متن کتاب‌ها، به این نکته اشاره نشده که بر اساس این دو کتاب دو فیلم مشهور ساخته شده است. آلفونسو آرانو، کارگردان مکزیکی تباری که فیلم

فمینیستی مثل آب برای شکلات را ساخته از همکاری نویسنده کتاب (همسرش) هم به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویس بهره‌مند بوده است. و دستمایه رابرت آلتمن در ساخت فیلم برداشت‌های کوتاه هم نه قصه خانوادگی از ریموند کارور بوده است.

البته هیچ قانونی مترجم را مکلف نکرده که به اقتباس‌های سینمایی از کتاب اشاره کند (خیلی وقت‌ها، مثلاً در ترجمه ربه کا و برادرزده اصلاً چنین اشاره‌ای لازم هم نیست) اما بعضی وقت‌ها، مثل این دو مورد، اشاره به نام‌هایی، مانند رابرت آلتمن و آلفونسو آرانو، روی جلد، هم دوستداران سینما را از ترجمه داستان فیلم‌ها مطلع می‌کند و هم به فروش کتاب کمک می‌کند. پس خوب است همه مترجمان گرامی، پس از این که تلاش فراوانی را صرف برگردان کتاب می‌کنند، تلاش کمی هم برای یافتن اقتباس‌های سینمایی احتمالی کنند.

مشخصات این دو فیلم، برای اطلاع خوانندگان کتاب‌ها، ارائه می‌شود.

مثل آب برای شکلات

Like Water For Chocolate
(عنوان اصلی: *Como Agua Para Chocolate*)
کارگردان: آلفونسو آرانو، فیلم‌نامه‌نویس: لورا اسکیوال، بازیگران: مارکو لئوناردی، لومی کاوازوس، رگیتا تورنه، ماریو ایوان مارتینز، محصول ۱۹۹۱ مکزیکی، ۱۱۴ دقیقه.

برداشت‌های کوتاه

Short Cuts
کارگردان: رابرت آلتمن، فیلم‌نامه‌نویسان: رابرت آلتمن، فرانک برهاید (بر اساس داستان‌های ریموند کسارور)، بازیگران: اندی مک داول، بسروس دیویدسون، جک لسون، زین کاسیندی، جنیفر جیسون لی، رابرت داوونی جونور، تیم رابینز، فرانسیس مک دورماند، محصول ۱۹۹۳ آمریکا، ۹۸ دقیقه.

۷۰ سال بی‌انتخابی

از فلیپ مک الداوینی
کتاب‌ها و مقالاتی که به زن و سینما پرداختند تاریخچه حضور زنان در سینما به درازای تاریخ سینماست. زنان از همان اوایل پیدایش سینما، یعنی از سال ۱۸۹۶، به این عرصه وارد شده‌اند. آلیس گای بلیش، در آن سال، فیلم ساحره گلم را ساخت و کار فیلمسازی را، با پنج فیلمی که در سال بعد ساخت، پی‌گرفت. منتها مطالعات فمینیستی در این باره خیلی دیر و به همراه جریانات فمینیستی اواخر دهه ۶۰ انجام شد. می‌توان گفت که تا حدی محرک تحلیل نقش زنان در فیلم‌ها به حوادث سال ۱۹۶۸ فرانسه برمی‌گردد؛ دورانی که کابه دو سینما با سرمقاله‌های سیاسی خود و حمایت از تحلیل و تبیین‌های ایدئولوژیک در فیلم‌ها بر بی‌میلی سیاسی دوران گذشته خط پایانی کشید. طی تحولی، این حوادث فرانسه، به همراه جنبش احقاق حقوق اجتماعی در ایالات متحده، به تب‌مطالعه و بازنگری نقش زنان در فیلم‌ها دامن زد و پیامد آن تحولات

زنان در آمریکا و خارج از آن بود.

نظریه‌ها، نقد‌ها و بررسی‌های راجعه «زن در سینما» به صورت عمده در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ مطرح شد. دهه ۷۰ اوج رواج دیدگاه‌های فمینیستی بود. مجله‌هایی مثل زنان و فیلم (۱۹۷۲-۱۹۷۵) و سینمای عوام: مجله‌ای درباره فیلم و تئوری‌های فمینیسم (۱۹۷۶-) منتشر شد. افکار و اندیشه‌هایی که در آن مجلات مطرح شد کاتادایی‌ها را به انتشار مجله‌ای ترغیب کرد که هفت شماره دوام آورد: سینه اکشن، مجله‌ای در باب نقد بنیاد گرایانه و تئوری‌های فیلم. در بین کتاب‌هایی که در این دهه چاپ شد چهار کتاب بسیار مهم تحقیقی به چشم می‌خورد که به شرح زیر است:

○ الهه باپ کورن: زنان، فیلم‌ها و رویاهای امریکایی، مرجوری روزن، نیویورک ۱۹۷۳، ۴۱۶ صفحه.

○ از حرمت تا بی‌حرمتی: رفتار زنان در فیلم‌ها (دو جلد)، مولی هاسکل، شیکاگو ۱۹۷۴، ۳۸۸ صفحه.

○ در آستانه طیان: زنان در فیلم‌های امریکایی، براندون فرنج، نیویورک ۱۹۷۸، (تجدید چاپ در ۱۹۹۵)، ۱۶۵ صفحه.

○ قهرمان‌های زن در فیلم‌های صامت امریکایی، سومیکو هاگاشی، ۱۹۷۸، ۲۲۶ صفحه.

البته تعداد کتاب‌هایی با مضمون «زن و سینما» بسیار بیش از این بود. از جمله شاخص‌ترین نویسندگانی که به این مقوله پرداختند می‌توان به ترزا دو لورتیس، ماری آن دوآن، پاتریشیا ارنس، ماری جننیل، کریستین گلدهیل، آن‌کا پلان، کاریا کی، آنت کاهن، کونستانس پنلی، لیسندا ویلیامز و رابین وود اشاره کرد. و این‌گونه بود که از اواخر دهه ۶۰ بررسی نقش زن در سینما آغاز شد و از طریق مجلات، کتاب‌ها، کنفرانس‌ها و جشنواره‌ها این پدیده رشد کرد.

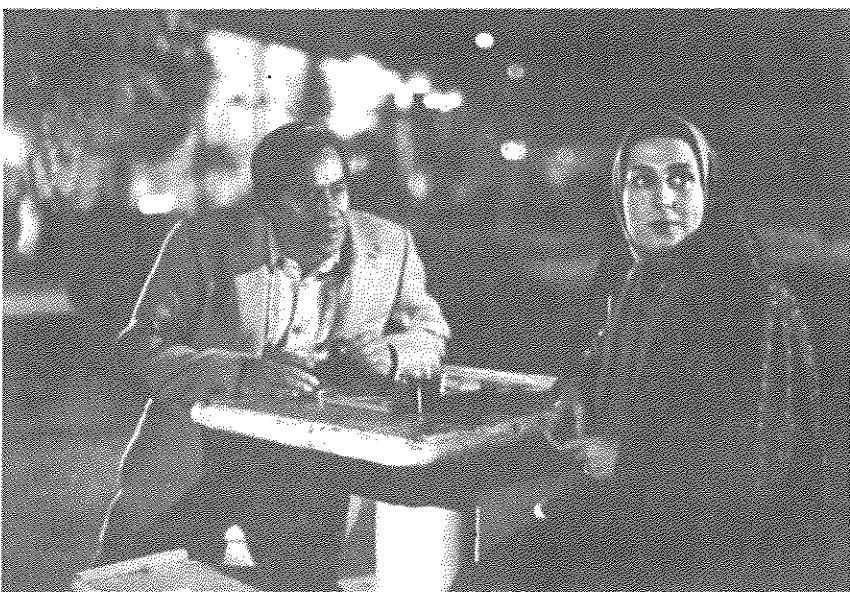
در مجموعه‌ای، از دهه ۷۰ تاکنون، کتاب‌هایی پدید آمده که هر کدام مقصود، مضمون و سطح خاصی از مخاطبان را مد نظر دارند اما رشته مشترک همه این بحث و نظرها دو عنصر «زن» و «سینماست»، به‌خصوص که، در سال‌های اخیر، این بحث‌های فمینیستی شامل تئوری‌های فروید، مارکس، فوکو، دریدا، نسومارکسیست‌ها و دیگران شده است. بنابراین اندیشه‌ها رنگ و بویی روان‌شناسانه، فرا ساختارگرایانه و شالوده‌شکنانه گرفته است.

غالباً تحقیق درباره «زن در سینما» به دو شاخه متفاوت «تحلیل فیلم‌های فمینیستی» و «تحلیل فیلم‌های همگانی» تقسیم شده است منتها تحلیل فیلم‌های غیر فمینیستی و همگانی، در بیشتر موارد، به حد کافی دقیق و جامع نیست اما به نظر می‌رسد که شمار زیادی از مردم مشتاق و پیگیر بحث‌ها شده‌اند، نشریه‌های روزانه‌ای مخصوص مخاطبان دبیرستانی و غیره به چاپ می‌رسد، ده فیلم فمینیستی برتر هر سال معرفی می‌شود، جشنواره فیلم‌های زنان به راه می‌افتد و خلاصه، این آتشی است که برافروخته شده است. ■

یادداشتی بر فیلم زندگی

اصغر هاشمی را با فیلم‌های اجتماعی و طنزآلودش - که دیدنی‌ترینشان زیر بام‌های شهر (۱۳۴۸) بود - شناختیم. گرچه فیلم ماقبل آخر او، گروگان (۱۳۷۶)، فیلم تجاری و وضعیفی بود اما در زندگی بار دیگر به موضوع مورد علاقه‌اش، ازدواج، می‌پردازد. با این تفاوت که دیگر در اینجا از عشق معصومانه پسری، که به خواستگاری از دختر مورد علاقه‌اش می‌انجامد، خبری نیست. فیلم مردی پا به سن گذاشته را نشان می‌دهد که همسر او، پس از ۱۳ سال زندگی بی‌ثمر، وی را ترک می‌کند، با این توضیح که نمی‌خواهد او را از حق طبیعی‌اش یعنی فرزنددار شدن محروم‌کنند. تا این جای کار با ملودرامی کلاسیک روبه‌رویم که نمونه‌اش را در سال‌های اخیر زیاد دیده‌ایم: از مجموعه تلویزیونی و پربیننده در پناه تو تا فیلم لایلا. در لایلا با تازه عروس و تازه دامادی مواجه بودیم که به دلیل عشق مفرطشان زن حاضر می‌شود حضور زنی دیگر را - به‌رغم میل همسرش - در خانه تحمل کند، تا همسرش فرزنددار شود. اما در زندگی نسخه‌ای رایج‌تر وجود دارد که تمایل زن به جدایی است. در هر دو فیلم گرچه در ظاهر مرد دست‌بردار نیست و نمی‌خواهد آشنایه زندگی خود و همسرش را ویران کند اما در نهایت - و در ناپاوری همسرش - ازدواج دوم می‌کند. بنابراین در زندگی گرچه فیلمساز پافشاری اغراق‌آمیز مرد را برای جدانشدن نشان می‌دهد - برای این که از سوی تماشاگران به میز محاکمه کشیده نشود - اما همین مرد عاشق و شیدا (بدون آن که حتی منظر نتیجه دادگاه شود) به اصرار پیرمرد همسایه، که بی‌جهت خود را محق می‌داند پا در زندگی متزلزل زوجی بگذارد، به ازدواج مجدد آن هم از نوع موقتش تن می‌دهد. ماندگار، همسر دوم (با بازی خوب فاطمه معتمدآریا) بیوه‌زنی است که گویی همچون فرشته‌ای از آسمان به زمین آمده، او حرف‌های قشنگ زیاد می‌زند (واسه شما زن فرش زیر پاست، لگدش می‌کنید و می‌روید)، «این خوشبختیه که خونمونو روی خرابه‌های یه زندگی دیگه بسازیم»، «کورتاژ گناهه؟ به دنیا آوردنش گناهه» اما در عمل نشان می‌دهد که اختیار محدودی در سرنوشت خودش دارد، تا حدی که حرکت انقلابی‌اش در پایان آرمانی و غیرواقعی به نظر می‌رسد.

اگر برای هر اثر هنری تعهدی قائل باشیم، در مورد سینما، به‌عنوان رسانه‌ای مردمی، تعهد فیلمساز دو چندان اهمیت دارد. به این معنی که ما نمی‌توانیم فیلم بسازیم فقط برای این که خوشمان می‌آید، و بگوییم برداشت تماشاگر به خودش مربوط است. (در همین زمینه بخشی از گفت‌وگو با الیور استون را درباره فیلم جنجالی‌اش، قاتلین بالفطره، به یاد می‌آورم که در پاسخ به سؤالی در مورد تأثیر مخرب فیلم خشونت‌بارش روی مخاطبان به‌خصوص کم‌سن‌تر، ضمن تبرئه خود با خونسردی گفته بود که اگر تماشاگر به‌خاطر تماشای فیلم او دست به جنایت



عکس: مهرشاد کارخانی

این بازی سرنوشت!

آنتونیا شرکاء

خودمان را نسپردیم دست سرنوشت؟ این هم بازی سرنوشت! یا «دنیا هم‌ه‌اش بازی تقدیره، به خودت بگیر!» طبیعی است که با چنین دیدگاهی هیچ‌کس در فیلم تلاش نمی‌کند جریان زندگی را به دست بگیرد و مسیرش را تعیین کند. همه شخصیت‌ها تابع بی‌چون‌وچرای تقدیرند جز آن پیرمرد همسایه که او هم با توجیهی سنتی و کلیشه‌ای، همه درکش را از زن‌ها در این جمله می‌ریزد که «زنا وقتی بفهمن شوهرشون سروگوشش می‌چینه، بند دلشون پاره می‌شه!» او با این توجیه مسیر زندگی نصرت (خسرو شکیبایی) را عوض می‌کند اما او هم وقتی هوا را پس می‌بیند حرف از سرنوشت و تقدیر می‌زند. اصلاً خود عنوان فیلم زندگی این پیام را به شنونده القا می‌کند که «زندگی همیشه» یعنی دست روی دست بگذاریم ببینیم چه می‌شود (که معمولاً آنچه در این جامه می‌شود به نفع زنان نیست!) و اگر زمانه بر وفق مراد نبود، به خلوت خود پناه ببریم و کمانچه بزنیم. از این نظر فیلم زندگی آدم‌هایی فسیل‌شده و ایستا را به نمایش می‌گذارد که فقط از حرف دلشان تبعیت می‌کنند. این مسئله در طراحی صحنه و پرداخت شخصیت‌ها و حتی ریتم فیلم هم منعکس است. همه چیز قدیمی و کهنه است و آدم‌ها در عوالم شاعرانه و احساساتی سیر می‌کنند. توجه کنید به خانه و شغل نصرت. همچنین است تردیدهای نصرت در ازدواج مجدد که کشدار می‌شود. از این نظر ملک (بیبا فرهی) - علی‌رغم تلخی‌اش - هوشیارتر از بقیه عمل می‌کند؛ بگذریم از این که او هم از هوویی که دیوار به دیوار او زندگی می‌گذد بی‌خبر می‌ماند.

... و نکته آخر این که گرچه هاشمی در این فیلم نیز شوخ‌طبعی‌اش را فراموش نمی‌کند اما گاه به نظر می‌رسد شوخی‌ها دستمالی شده هستند و از حد شوخی‌های آهکی نمایش‌های تلویزیونی فراتر نمی‌روند! ■

بزند، مشکل خودش است و به فیلم اوربلی ندارد!) این مقدمه از آن رو بود که وقتی ما به هر دلیلی در رسانه‌ای پرمخاطب مسئله ازدواج مجدد و صیغه و امثال آن را تبلیغ می‌کنیم، در جامعه مردسالاری - که متأسفانه هنوز بیشتر قوانینش به نفع آقایان است - تأثیر می‌گذارد. ممکن است گفته شود که به هر حال این مسائل از معضلات مبتلا به جامعه ماست، باید گفت آنچه در این گونه فیلم‌ها به‌عنوان پیامدهای چنین حرکات خانواده‌براندازی می‌بینیم، با آنچه معمولاً در واقعیت اتفاق می‌افتد، زمین تا آسمان فرق دارد. ما در فیلم‌هایی مثل لایلا و زندگی پایان خوش داریم که چیزی نمی‌تواند باشد جز این که همسر دوم پایش را از زندگی زوج اول بیرون بکشد و بی‌کار خودش برود و نهایتاً کودکی را هم دودستی تقدیم زوج اول بکند - که در واقعیت کمتر چنین اتفاقی می‌افتد. در ازدواج‌هایی این‌چنین هرچه هست، همسر دوم به‌سادگی حاضر به جدایی نمی‌شود. بنابراین زن / فرشته‌ای که در زندگی می‌بینیم وجود خارجی ندارد؛ زنی که با داشتن نوزاد شیرخواره و همسری که دوست می‌دارد، انسان‌دوستانه کنار بکشد و بعد سوار بر اتوبوس به مقصدی حرکت کند که معلوم نیست کجاست. راستی آینده این زن چه خواهد بود؟ از این نظر پایان لایلا واقع‌بینانه‌تر است. در آنجا زن دوم با نفع مادی و به عشق پسری که از زمانی دور دوستش می‌داشته است، زندگی‌اش را می‌بخشد. خلاصه این که در زندگی دیدی مردانه مطرح می‌شود که حتی می‌خواهد دل تماشاگر را به مظلومیت مرد فیلم به ترحم وادارد.

نکته آزاردهنده دیگر فلسفه جبر و تقدیر است که در زندگی موج می‌زند، حرفی که در جای‌جای فیلم در دهان شخصیت‌ها هم گذاشته شده: «مگر

چگونه می‌توان به‌شیوه ایرانی طلاق گرفت؟!

غزاله صدر

لندن، مرداد ۱۳۷۷. کاتالوگ جشنواره ادینبرگ به دستم می‌رسد و ناگهان عنوان فیلمی توجهم را جلب می‌کند: طلاق به سبک ایرانی. روبه‌روی آن نام دو نفر به‌عنوان کارگردان دیده می‌شود: کیم لانگیناتو و زیبا میرحسینی. لانگیناتو را می‌شناسم، زن مستندساز انگلیسی که چند فیلم بسیار خوب از او دیده‌ام؛ و زیبا میرحسینی، نامی ایرانی که کمترین آشنایی در ذهنم ایجاد نمی‌کند.

از لانگیناتو چند سال پیش فیلم بسیار خوب دختران رژایی را دیده‌ام؛ اثری در بستر فرهنگ ژاپن و زنان و دختران ژاپنی ... در ژاپن نمایشگران و خوانندگان زنی هستند که فقط برای دختران و زنان برنامه اجرا می‌کنند و در این برنامه‌ها مردان حق حضور ندارند این زنان که خود را به ظاهر و کسوتی مردانه درمی‌آورند (با موهای کوتاه مردانه و کت و شلوار) میان زنان ژاپنی از محبوبیت افسانه‌ای برخوردارند و پس از ازدواج دست از کار می‌کشند و دیگر برنامه اجرا نمی‌کنند... این موضوع بدیع در داستان لانگیناتو به تعمقی در دل‌مشغولی‌های زن ژاپنی بدل می‌شود و جنبه‌های متفاوت فرهنگی این دیار را زیر ذره‌بین می‌برد.

بنابراین، با چنین پس‌زمینه‌ای و اساساً با دیدن عنوان فیلم، طلاق به سبک ایرانی، که روی موضوع حساسی در ایران دست گذاشته، روز ۱۹ آوریل، عازم اسکاتلند می‌شوم.

عنوان طلاق به سبک ایرانی کنایی و یادآورنده فیلم بسیار معروف پیترو جرمی در سال ۱۹۶۱ با عنوان طلاق به سبک ایتالیایی است. طنز جرمی در مورد قوانین طلاق در ایتالیا چنان گزنده است که ورای جامعه ایتالیا می‌رود. قصه فیلم همه‌چیز را بازگو می‌کند: در ایتالیایی که طلاق ممنوع است در برابر جنایت‌های ناشی از غیرت و حسادت مرد اغماض بسیاری می‌شود. نجیب‌زاده‌ای اهل سینیل (مارچلو ماسترویانی) عاشق دخترعمویش می‌شود و تصمیم می‌گیرد از شر همسرش خلاص شود. او با تلاش بسیار موجبات برخورد صمیمانه همسرش با یکی از آشنایان قدیمی را فراهم می‌آورد و سرانجام آنها با هم می‌گریزند. سپس مرد زن خود را می‌کشد و همان‌طور که انتظار می‌رود برای مدتی کوتاه به زندان می‌افتد و سپس با زن مورد علاقه‌اش ازدواج می‌کند.

این فیلم جایزه اسکار بهترین فیلمنامه را

دریافت کرد و در رأی‌گیری بین‌المللی منتقدان در سال ۱۹۶۷ در ردیف ۱۲ فیلم کم‌دی برتر تاریخ سینما قرار گرفت.

■

طلاق به سبک ایرانی مستندی است که طی آن دوربین کنجکاوانه مسیر حرکت پرونده سه زن را در دادگستری برای گرفتن طلاق دنبال می‌کند. طی فصل‌هایی، با جزئیات پرورده، دیدگاه‌های سه زن، روند دادرسی و برخورد رئیس دادگاه آشنا می‌شویم. بیشتر صحنه‌های فیلم در دادگاه می‌گذرد و سه زن با تلاش غریبی برابر قانون (طلاق) سعی می‌کنند به حقوقی که برای خود متصورند چنگ بزنند. کلیت اثر در این تلاش خستگی‌ناپذیر رقم می‌خورد؛ نکته کلیدی فیلم این است که رویارویی زن با شوهر - یا زن با مرد - به رویارویی و درگیری زن با قانون بدل شده است. پس‌زمینه تب‌وتاب‌های سه زن قوانینی هستند که در آنها درک ملموسی از دنیای زن دیده نمی‌شود.

در فیلم صراحتاً ابراز می‌شود که حق طلاق در ایران با مرد است. میرحسینی می‌گوید: «مرد می‌تواند همسرش را طلاق بدهد، می‌تواند به دادگاه برود و با پرداخت مهریه زن از او جدا شود، در حالی که زن بدون رضایت شوهر نمی‌تواند طلاق بگیرد. البته می‌تواند این دلایل را دنبال کند که، مرد ناتوان است یا دیوانه ... به‌هرحال عدم سازش زوج دلیل قابل قبولی برای طلاق نیست.»

تلاش زنان درگیر طلاق به مبارزه با نیروی قوی و غیر قابل نفوذی بدل شده است. صحنه‌هایی که زن - میرحسینی - مذبحخانه تلاش می‌کند عدم تعادل روانی همسر سالمندش را ثابت کند و از قانون می‌خواهد او را معاینه کنند بسیار تأثیرگذار است.

طبعاً موارد و مباحث طلاق به سبک ایرانی به جنبه‌های اجتماعی متفاوتی تسری می‌یابد. در صحنه‌های مریم - یکی از زنان درگیر طلاق - تلاش می‌کند با هر تمهیدی بچه‌هایش را پس از طلاق برای خود حفظ کند. او دروغ می‌گوید، فریاد می‌زند و حتی درگیری فیزیکی ایجاد می‌کند و کافذهایی را که در دست همسر سابقش است پاره می‌کند. این تصاویر بسیار تکان‌دهنده است و نمونه عالی کاری مستند. لانگیناتو در این مورد می‌گوید: «همه حتی

زنان حاضر در دادگستری علیه این زن بودند چون پس از طلاق دوباره ازدواج کرده بود و از نگاه دیگران گناه بزرگی مرتکب شده بود. هیچ‌کس حرف‌های او را، که می‌گفت من بچه‌هایم و شادی زندگی‌ام را می‌خواهم، نمی‌فهمید...»

میرحسینی در پاسخ این پرسش که آیا فیلم نشان می‌دهد بیشتر زنان ایرانی در سنین پایین ازدواج می‌کنند [و به‌رحال تصویر منفی به نمایش می‌گذارد]؟ می‌گوید: «خوب، فکر می‌کنم فیلم دیدگاه‌های موجود در مورد ایران را تغییر می‌دهد. حقیقت این است که قانون به دختران کم‌سن‌وسال اجازه ازدواج می‌دهد. شما نمی‌توانید چنین قانونی داشته باشید و در عین حال تصویر نو و مدرنی هم از آن ارائه دهید. این تناقض است.»

اما طلاق به سبک ایرانی، با ظرافت فراوانی از جنبه‌های «ضد مرد بودن» فاصله می‌گیرد. قاضی دادگاه که بسیار آرام، دوست‌داشتنی و بذله‌گوست و جوجه تلخ اثر را مهار می‌کند و حالت انسانی‌تری به درگیری‌های سه زن می‌دهد. همسران این زنان که معمولاً در حاشیه هستند تلویحاً مورد طعنه و عتاب قرار می‌گیرند.

■

جایی در فیلم دخترک کم‌سن‌وسالی، پس از رفتن قاضی، روی صندلی می‌رود و با شوهری که وجود ندارد حرف می‌زند: «... چرا با زنت چنین رفتاری می‌کنی. او سعی دارد با تو زندگی کند...» فیلم در نهایت وفاداری، عشق و تلاش زن را برای حصول به ماوای امنی در دل خانواده برجسته می‌کند. توفیق اصلی اثر هم همین است که، ورای همه درگیری‌ها، وجه کلیدی شخصیت زن ایرانی را رو می‌کند.

■

لانگیناتو می‌گوید: «این فیلم را برای وزارت دادگستری [ایران] فرستاده‌ایم اما هنوز زنان اجازه تماشای آن را نیافته‌اند...» او نمی‌داند که نه تنها مردان هم این فیلم را ندیده‌اند بلکه کمتر کسی از مستندسازان ایران همچنان از ساختن فیلم‌هایی در بستر ماه‌های گزنده اجتماعی، و آنچه بخشی از زندگی روزمره‌مان است، محروم هستند، و تماشاگران هم ... فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی با ما و موضوعات مربوط به ما هنوز بیگانه هستند ■

هنر کده عسل

در کمترین مدت

و کمترین هزینه

شیگترین و جدیدترین و کاملترین

فنون گلسازی را فراگیرید.

با مدیریت :

(بانو ابراهیم)

نابلو گل چینی به سبک ایتالیایی - گلهای رویایی - گلهای
انعطاف پذیر - میوه‌های پرزدار و شمع‌های تزئینی

مجری برنامه‌های هنرهای دستی در تلویزیون

۹ صبح الی ۶ بعد از ظهر

۸۷۷۳۲۲۸ - ۸۷۷۹۳۰۶ میدان ونک

آموزش ۸۷۱۸۵۲۸

ناشر ایچا ویژه

طراحی

نقاشی ۸۷۱۸۵۳۰

ناشر ایچا ویژه

مزون گلاره

لباس عروس - سفره عقد - میز نامزدی - تاج و توره
تعلیم گلهای چینی به سبک ایتالیایی، کریستال، جاویدان
فانم طباطبایی تلفن ۸۷۱۹۸۶۱

اضطراب! افسردگی!

اضطراب، وسوس، سردگی، انگار مزاجم،
تسرس از امتحان و... مشاوره خانوادگی،
سریشی، تست هوش، ناسازگاری کودکان
ولو جوانان، لگنت زبان و سایر احتمالات
گسنتاری و پسادگیری، تقویت
وبالابردن اعتماد به نفس
شماره تلفن: ۷۲۸۵۶۹
ساعات تماس ۹ الی ۱۲ و ۲ تا ۷ بعد از ظهر

خدمات موسیقی

دانی جان

خرید، فروش و تعمیر انواع
سازهای سنتی و کلاسیک
نشانی: خیابان کاج،
بالا تر از میدان گلها
تلفن: ۸۰۲۲۸۸۹

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی

زیر نظر استاد باتجربه (خانم) با تحصیلات

دانشگاهی در ایران و انگلیس

برای خانم‌ها و دختر خانم‌ها و کودکان

قائم مقام فراهانی ۸۸۴۵۹۶۵



* آموزشگاه خیاطی بلوط *

با امتیاز رسمی از وزارت کار، از مقدماتی تا عالی ثبت نام می‌کند.
بدون الگو، گرلاوین، فرانسه، ژورنال شناسی،
انجام سفارشات دوخت لباس عروس و شب
آدرس: جنوب بزرگراه رسالت، بین بنی‌هاشم و مجیدیه، پلاک: ۱۵۷
تلفن: ۲۵۰۲۹۰۱

مزون عروس خانم

«عروس فانم زیباترین لباس را از ما بخواهید»

سفارش لباس عروس، نامزدی، عصر و شب

بأبهترین کیفیت طراحی و دوخت در اسرع وقت

تلفن ۲۲۵۷۶۶۳

فانم فلیلی

* باشگاه ورزشی جوانه *

در مکانی دوستانه برای بانوان عزیز زیر نظر مربیان برجسته
سازمان تربیت بدنی استان تهران
برای قابلیت‌های جسمانی - قدرت بدنی - استقامت - پایداری - رفع لغزری
و هپاتی موضعی و عمومی با استفاده از دستگاه‌های مدرن ورزشی و کلاسهای
بدنسازای ایروبیك، استپ، یوگا، بادی بیلدینگ و ورزشهای زمینی همراه
ثبت نام می‌نماید. بامدیریت: مسلمی ۸۸۴۲۵۶۳ - ۸۸۲۷۴۶۷
نشانی: اول بزرگراه مدرس، بالاتراز میدان هفتم تیر، سه راه زهره، پلاک ۷۱

مرکز تعمیر سشوار و پخش موتور

تمویل در سراسر تهران و ایران

تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری،

چهارراه کنه، ساختمان درفشان (جنرال

استیل سابق) طبقه همکف، پلاک ۱۸-۱

مقدم ۳۷۸۳۷۶۷ - ۳۱۱۷۸۰۱



در کمترین زمان آموزش گل چینی و شمع سازی و گلهای شمعی در کمترین زمان

۲۲۷۶۴۱۴

نماس ۹ صبح الی ۸ شب



در ۱۳ فوریه ۱۹۶۳، بیماری وارد مطب دکتر رابرت ویلسن، متخصص زنان و زایمان در نیویورک، شد. ویلسن از مدافعان سرسخت هورمون‌درمانی بود. او اعتقاد داشت آغاز مداوا با استروژن، از ابتدای یائسگی و ادامه آن، از بروز فاجعه گنج‌کننده یائسگی و روند سریع و دردآور پیری پیشگیری می‌کند.

بیمار تازه دکتر ویلسن ۵۲ سال داشت ولی ظاهر او چنین نشان نمی‌داد. سینه‌های او سفت، پشتش صاف، عضلاتش محکم و پوستش مثل پوست دختری جوان نرم و باطراوت بود و هیچ‌گونه ضعف و نقصانی در اندام زنانه او دیده نمی‌شد. وقتی دکتر از او درباره یائسگی پرسید زن با لبخند پاسخ داد: «آقای دکتر، به شما اطمینان می‌دهم که حتی یک بار هم عادت ماهانه‌ام عقب نیفتاده و مثل ساعت منظم است.»

پزشک بالاخره دریافت که راز جوانی زن استفاده از قرص‌های ضدبارداری و هورمون پروژسترون است. ویلسن برای مداوای ناراحتی‌های ناشی از یائسگی و پیشگیری از روند پیری از همین فرمول استفاده کرد. آن زن نمونه شادایی بود و این، عقیده او را که «یائسگی الزامی نیست و می‌توان جلو آن را گرفت»، تأیید می‌کرد.

سه سال بعد، ویلسن در کتابی به نام زنانگی پایدار^۱ خبرهای خوبی به زنان جهان داد. او نوشت: «برای نخستین بار در تاریخ، زنان می‌توانند امیدوار باشند که در آینده با مردان برابری کنند ... به کمک هورمون‌درمانی آنها می‌توانند به سلامتی و جوانی طولانی‌تری امید ببندند.»

درواقع در علم جدید پزشکی استروژن چیزی شبیه اکسیر جوانی است؛ دارویی است که یغماگری زمان را در مورد زنان به تأخیر می‌اندازد.

آن زمان ویلسن متوجه نشد ولی امروز زنان باید بدانند که این دارو مانند هر معجون جادویی زیان‌هایی هم دارد. زنان برای استفاده کامل از مزایای استروژن باید نه تنها در زمان یائسگی بلکه تا چند دهه بعد هم از آن استفاده کنند، یعنی تمام عمر دارو بخورند و خطر عوارض جانبی آن، از جمله چند نوع سرطان و مخصوصاً سرطان سینه، را به جان بخرند. زنان، پس از مقایسه این خطرها با مزایای اعجاب‌آور استروژن، باید یکی از دشوارترین تصمیمات زندگی‌شان را بگیرند.

پژوهش درباره نظر موافقان و مخالفان استروژن نشان می‌دهد که این شیوه درمان مقبولیت بیشتری یافته است. کتاب ویلسن باعث فروش زیاد پرمارین (نوعی هورمون ساخته شده از ادرار مادیان بارداری) شد ولی از ۱۹۷۵ به بعد و پس از آن که معلوم شد خوردن هورمون خطر سرطان رحم را تا ۱۴ برابر افزایش می‌دهد، استفاده از استروژن کاهش یافت. گزارش‌هایی درباره این که استفاده از هورمون خطر



کلودیا والیس

ترجمه لی لا سازگار

استروژن معمای جوانی پایدار

● تصمیم‌گیری در مورد مصرف استروژن به ارزیابی زن از سلامتی خودش، سابقه سرطان، بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان در خانواده‌اش و به فلسفه شخصی او در مورد زندگی مربوط می‌شود.

ابتلا به سرطان را تا ۳۰ درصد افزایش می‌دهد بسیاری دیگر را هم ترسانند.

امروز هورمون به شکل‌های مختلفی - قرص، نوارچسب و کرم - عرضه می‌شود. پزشکان معتقدند که با کاهش مقدار هورمون خطر سرطان کاهش یافته است. متخصصان می‌گویند با مصرف پروژسترون مصنوعی (پروژستین) به همراه استروژن، خواه به صورت قرص‌هایی جداگانه و خواه قرصی واحد، می‌توان خطر ابتلا به سرطان رحم را تقریباً از بین برد. در این میان برخی پژوهش‌ها مزایای تازه مصرف هورمون را فاش کرد که باعث شد استفاده از هورمون بسیار افزایش یابد. به نظر می‌رسد استروژن از بروز بسیاری از آثار مخرب پیری جلوگیری می‌کند: عوارض ناخوشایند یائسگی؛ از قدیمی‌ترین و آشناترین موارد هورمون‌درمانی برطرف کردن گرگرفتگی، عرق‌ریزش‌های شبانه، خشکی مهبل و دیگر نشانه‌های ناشی از کمبود استروژن است که در دوران یائسگی و زمانی که تخمدان‌ها استروژن کمتری ترشح می‌کنند، بروز می‌کند.

بیماری قلبی؛ پژوهش‌هایی چند، از جمله آزمایش روی ۱۲۰ هزار پرستار به مدت ۱۰ سال، نشان داد زنانی که در دوره پس از یائسگی از هورمون استفاده کرده‌اند حدود ۵۰ درصد کمتر از آنهایی که از هورمون استفاده نکرده‌اند به بیماری‌های قلبی مبتلا شده‌اند. به نظر می‌رسد هورمون‌درمانی میزان کلسترول خوب (HDL) را نسبت به کلسترول بد (LDL) افزایش می‌دهد و با حفظ حالت ارتجاعی رگ‌ها از خطر گرفتگی آنها می‌کاهد.

پوکی استخوان؛ استفاده از استروژن مؤثرترین راه پیشگیری از پوکی استخوان است که باعث شکستگی استخوان در سنین بالا می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که، اگر هورمون‌درمانی از زمان آغاز یائسگی شروع شود، تا ۵۰ درصد از خطر شکستگی استخوان کاسته می‌شود. حتی اگر مداوم از ۷۰ سالگی به بعد هم شروع شود خطر شکستگی‌های مرگ‌آور از بین می‌رود.

تحلیل قوای مغزی؛ چند آزمایش کوچک نشان داده است که در دوره پس از یائسگی استفاده از استروژن حافظه را تقویت می‌کند. طبق بررسی‌هایی که در ۱۹۹۳ انجام شده است، هورمون‌درمانی فعالیت مغزی زنانی را که به آلزایمر (فراموشی) خفیف مبتلا هستند، بهبود می‌بخشد.

سرطان کولون؛ بررسی‌های جامعی نشان داده است که استفاده‌کنندگان از استروژن ۲۹ درصد کمتر در معرض خطر ابتلا به سرطان کولون (قسمت انتهایی روده بزرگ) هستند. در کسانی که بیش از ۱۰ سال استروژن مصرف کنند این خطر ۵۵ درصد کاهش می‌یابد.

چین و چروک پوست؛ استروژن باعث حفظ

پروتئین نگاهدارنده پوست می‌شود و به حفظ رطوبت و لطافت آن کمک می‌کند.

با توجه به آنچه گفتیم عجیب نیست که پزشکان نسخه‌های استروژن را با خشنودی به‌دست بیمارانشان بدهند. بنا به گفته پژوهشگران سازمان غذا و داروی ایالات متحده آمریکا، بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ تجویز استروژن دو برابر شد. در حال حاضر حدود یک‌چهارم زنان آمریکایی، که دوران پس از یائسگی را می‌گذرانند، از هورمون استفاده می‌کنند و همین باعث شده که هورمون‌سازی به صنعتی میلیارد دلاری بدل شود.

متخصصان زنان، در عین اقرار به خطرهای هورمون‌درمانی، بیشتر بر مزایای آن تأکید می‌کنند. دکتر ویلیام اندروز^۲، رئیس سابق کلینج پزشکی زنان و مامایی در آمریکا، می‌گوید: «در مورد اغلب زنان مزایای هورمون‌درمانی به خطرهای آن می‌چربد. تعداد زنانی که در نتیجه حمله قلبی می‌میرند هشت برابر آنهایی است که از سرطان سینه می‌میرند.»

با این همه، شیخ سه‌مگین سرطان همچنان بر هورمون‌درمانی سایه افکنده است. این امید از میان رفته است که پروژستین بتواند از کسانی که از استروژن استفاده می‌کنند در برابر سرطان سینه هم مثل سرطان رحم محافظت کند. در واقع معلوم شده است که هورمون‌های ترکیبی، احتمالاً بیش از استروژن تنها، زنان را در خطر ابتلا به سرطان قرار می‌دهند. در گزارشی آمده است که استفاده طولانی‌مدت از استروژن خطر ابتلا به سرطان مهلک تخمدان را افزایش می‌دهد.

حتی پیش از این گزارش‌های نگران‌کننده، زنان آمریکایی بسیار کمتر از پزشکانشان مشتاق بودند از این هورمون استفاده کنند. طبق پژوهشی در ۱۹۸۷، ۲۰ درصد زنانی که نسخه استروژن می‌گیرند هرگز برای خرید آن به داروخانه نمی‌روند. یک‌سوم کسانی که خوردن هورمون را شروع می‌کنند پس از سه ماه و بیش از نیمی از آنان در مدتی کمتر از یک سال استفاده از آن را قطع می‌کنند. بسیاری هم به تناوب استروژن مصرف می‌کنند. برخی به این دلیل که مصرف مداوم دارو را دوست ندارند، برخی دیگر به این دلیل که از دارو خوردن نفرت دارند و گروهی هم، از ترس سرطان، مصرف هورمون را قطع می‌کنند. زن ۵۲ ساله‌ای می‌گفت: «احساس می‌کنم به موش آزمایشگاهی تبدیل شده‌ام. ده سال دیگر همه ما می‌گوییم می‌بایست از هورمون استفاده می‌کردیم یا لعنت به هورمون! چرا آن را مصرف کردیم؟»

از نظر بسیاری از زنان هیچ خوب نیست که مسئله طبیعی یائسگی را به نوعی بیماری تعبیر کنیم که به سال‌ها درمان با دارو نیاز دارد؛ و پذیرش این که زنی تا ۶۰ سالگی هم در نتیجه برخی از انواع هورمون‌درمانی خونریزی ماهانه داشته باشد بسیار

دشوار است. زن ۵۱ ساله‌ای که هورمون‌درمانی را قطع کرده است می‌گوید: «چرا برای ماندن در دوره‌ای که پشت سر گذاشته‌ایم بیهوده تلاش می‌کنیم؟ می‌توانیم از دوره‌ای که پیش رو داریم لذت ببریم.» دکتر سوزان لاول، متخصص سرطان سینه، می‌گوید: «بسیاری از متخصصان زنان و زایمان این هورمون‌ها را مثل نقل و نبات به دست بیمارانشان می‌دهند.» استروژن هر قدر فایده داشته باشد، نباید از یاد ببریم که مضراتی هم دارد.

▲ قدرت هورمون

برای آگاه شدن از خطرهای و مزایای هورمون‌درمانی باید از نقش طبیعی هورمون‌ها در بدن مطلع باشیم. استروژن ماده‌ای است که قدرت زیادی دارد. دریافت‌کنندگان هورمون در بافت‌های مختلف اندام‌های بدن، از مغز گرفته تا کبد، پراکنده‌اند. همه این بافت‌ها به نوعی در برابر استروژن واکنش نشان می‌دهند. برخی از این بافت‌ها، از جمله بافت‌های دستگاه ادراری - تناسلی، رگ‌ها، پوست و سینه‌ها برای حفظ لطافت خود به استروژن نیاز دارند.

در دختران از هشت سالگی میزان استروژن افزایش می‌یابد و غریزه جنسی را بیدار می‌کند. هیپوتالاموس غده هیپوفیز را برای ترشح هورمون تحریک می‌کند و این غده نیز تخمدان‌ها را به تولید بیایی استروژن وامی‌دارد. در حدود ۱۱ تا ۱۲ سالگی تولید استروژن و سایر هورمون‌ها به حدی می‌رسد که باعث بزرگ شدن سینه‌ها، رشد موهای بدن و آغاز قاعدگی می‌شود. از آنجا که این هورمون‌ها بر بسیاری از بافت‌ها اثر می‌گذارند، تغییرات گوناگونی در دوران نوجوانی ایجاد می‌شود، مثل: چرب و لک شدن پوست، تلون مزاج، افزایش میل جنسی و گاهی دردهای شدید هنگام خونریزی ماهانه.

از بسیاری جهات یائسگی تصویر مکوس همین روند است. همان‌گونه که استروژن در دوره‌ای از کودکی افزایش می‌یابد، در حدود ۳۰ سالگی تولید آن در بدن کم می‌شود. تا حدود ۴۰ سالگی که زن به دوره ماقبل یائسگی وارد می‌شود تأثیر این کاهش به‌ندرت و فقط در باروری مشهود است. پس از آن گاهی نظم قاعدگی برهم می‌خورد، پوست خشک‌تر می‌شود و موهای زیربغل و بین پاها شکننده‌تر و کمتر می‌شوند. در برخی از زنان میل جنسی کاهش می‌یابد و در برخی هم همان نوسان‌های روحی و پریشانی‌های دوران نوجوانی ایجاد می‌شود.

▲ شما هم گرم‌تان است؟

در دوره پیش از یائسگی، به موارات کاهش میزان استروژن، هیپوتالاموس علامت‌های بیشتری می‌فرستد تا تخمدان‌ها را به ترشح استروژن بیشتر وادار کند ولی تخمک‌های پیر واکنش‌های نامنظمی

نشان می‌دهند، در نتیجه میزان استروژن در بدن نوسان پیدا می‌کند و نوعی حالت کلافگی و جنون به فرد دست می‌دهد.

از آنجا که هیپوتالاموس نقش دستگاه تثبیت حرارت بدن را هم دارد، فعالیت بیش از حد آن باعث گرگرفتگی در دوران یائسگی می‌شود. زنی می‌گوید: «درست مثل این می‌ماند که مشعل جوشکاری را صاف مقابل صورت نگه داشته باشند.» شاید این حالت نتیجه ترشح ماده‌ای شبیه آدرنالین از هیپوتالاموس باشد که سوخت و ساز بدن را زیاد می‌کند. همین وضع تپش قلب و عرق‌ریزش شبانه ایجاد می‌کند، در حدی که گاهی ملحفه‌ها خیس می‌شود.

حدود ۸۵ درصد زنان در دوران یائسگی و تا پنج سال پس از آن عوارضی را تجربه می‌کنند. سونبای ۴۸ ساله سردردهای شدید دارد و نیمه‌های شب به علت گرگرفتگی بیدار می‌شود: «مجبورم دستمالی مرطوب بالای سرم بگذارم، و در این حالت آن را پشت‌گردنم قرار می‌دهم.» مارگریت ۴۳ ساله پیش از عادت ماهانه آن قدر تندخو می‌شود که مجبور است به همکاران خود از پیش هشدار بدهد. از نظر سوزان ۴۸ ساله، «خشکی مهبل از همه بدتر است.» او در آغاز ۴۱ سالگی از نامنظم بودن عادت ماهانه‌اش در

می‌شوند. اگر زنی احساس کند که قدر او را می‌دانند، کمتر احتمال دارد به ناراحتی‌های روانی ناشی از یائسگی دچار شود. زنی که کار می‌کند بهتر از زنی که در خانه هستند با این مسئله کنار می‌آیند.

عوارض ناشی از یائسگی، در اوایل دهه چهارم زندگی، به اغلب زنان ضربه روحی وارد می‌کند. البته میانگین سن یائسگی ۵۱ سالگی است. اغلب زنان اطلاعات زیادی درباره دوران پیش از یائسگی ندارند و پزشکان هم کمک چندانی نمی‌کنند. در نظرسنجی مؤسسه گالوپ که سال پیش در مورد زنان ۴۵ تا ۶۰ ساله صورت گرفت، این نتیجه به دست آمد که ۴۴ درصد زنان از اطلاعاتی که پزشکشان در مورد یائسگی به آنها داده بود راضی بودند. یکی از پزشکان بیمارستان جان هاپکینز می‌گوید که تا همین اواخر پزشکان از تغییرات دوره پیش از یائسگی اطلاعی نداشتند و آن را به تغییرات عادت ماهانه نسبت می‌دادند.

حتی امروز هم بسیاری از خونریزی‌های دوره پیش از یائسگی را به فیبروم نسبت می‌دهند. که ممکن است عامل اصلی این خونریزی‌ها باشد. تشخیص نادرست ناراحتی بسیاری از زنان باعث شده که بی‌جهت به برداشتن رحم یا کورتاژ تن بدهند. یک چهارم زنان آمریکایی، به جای برخورد

می‌گوید: «آن قدر تندخو شده بودم که افراد خانواده‌ام اصلاً نمی‌خواستند از سرکار به خانه برگردم.» استفاده از نوار چسب استروژن همراه با خوردن قرص‌های پروژسترون به این حالت‌های او پایان داد. گاهی هورمون‌درمانی ناراحتی‌های دیگر - مثل کوفتگی عمومی و افسردگی روانی - را هم تسکین می‌دهد. یکی از متخصصان زنان و زایمان می‌گوید: «هورمون‌درمانی باعث ایجاد نوعی حالت شغف و بهبود وضع روانی می‌شود.»

ولی هر زنی نباید استروژن مصرف کند. مصرف استروژن را به کسانی که سابقه خانوادگی سرطان سینه یا رحم دارند، یا آنها که خونریزی رحمی دارند، توصیه نمی‌کنند.

برخی زنان پس از مصرف هورمون احساس بدی می‌کنند، بسیاری هم اضافه وزن پیدا می‌کنند (گرچه ثابت نشده که استروژن عامل واقعی این اضافه وزن است). لین شلتر، ۴۴ ساله، اهل مینه‌سوتا، می‌گوید: «پس از مصرف استروژن آن قدر احساس خمودگی و منگی می‌کردم که حتی نمی‌توانستم اطراف خانه قدم بزنم.» او اکنون، که استروژن را کنار گذاشته و به ورزش رو آورده و ویتامین و کلسیم (برای پیشگیری از پوکی استخوان) می‌خورد، احساس می‌کند انرژی بیشتری دارد.

ارزیابی نظر موافقان و مخالفان هورمون‌درمانی

مزایای قطعی	مزایای احتمالی	خطرهای قطعی	خطرهای احتمالی
- برطرف کردن حالت گرگرفتگی، عرق‌ریزش شبانه و دیگر عوارض یائسگی - کاهش پوکی استخوان - کاهش خارش و خشکی دهانه رحم	- کاهش خطر بیماری‌های قلبی، بهبود وضع کلسترول و افزایش خاصیت ارتجاعی رگ‌ها - کاهش خطر سرطان کولون - کاهش نوسان‌های روانی، افسردگی و فراموشی - افزایش رطوبت و لطافت پوست	- افزایش خطر ابتلا به سرطان رحم - امکان شروع مجدد قاعدگی (اگر استروژن با پروژسترون مصرف شود) - برگشت عوارض پیش از عادت ماهانه (دفع نشدن آب بدن، حساسیت سینه‌ها، و حالت عصبی) - امکان کمک به رشد فیبروم در رحم	- افزایش خطر ابتلا به سرطان - خونریزی غیرعادی - افزایش وزن - افزایش خطر سنگ کیسه صفرا - سردرد

عذاب بود: «عادت ماهانه‌ام ۱۰ تا ۱۴ روز طول می‌کشید و بعد به مدت شش، سه یا دو هفته خبری نبود.» عارضه دیگر خونریزی شدیدی است که برخی زنان به آن مبتلا می‌شوند. برخی زنان هم از ناتوانی در کنترل مثانه شکایت دارند.

البته همه زنان به همین شدت از این عوارض در عذاب نیستند. زنان چاق در دوران یائسگی وضع بهتری دارند زیرا سلول‌های چربی نوعی استروژن، به نام استرون، ترشح می‌کنند. برخی از زنان خوش‌شانس، با این که چاق هم نیستند، از زمانی که تخمدان‌شان دیگر استروژن ترشح نمی‌کند، استرون بیشتری در بدنشان تولید می‌شود.

کاهش ترشح استروژن در بدن گاهی با تغییرات زیادی در زندگی همراه است. دکتر استاتلند از دانشگاه شیکاگو می‌گوید: «فرزندان شما بزرگ می‌شوند و زندگی مستقلی در پیش می‌گیرند. شما دیگر، به اندازه گذشته، زیبا و فریبنده به نظر نمی‌رسید. این عوامل بیشتر باعث افسردگی شما

طبیعی با یائسگی، رحم و تخمدان‌شان را برمی‌دارند.

بهبتر است از هورمون استفاده کنیم!

به گفته یکی از پزشکان متخصص زنان و زایمان هاروارد، بهترین معالجه دوران پیش از یائسگی اطلاع از آن است. ورزش، تغذیه سالم و سیگار نکشیدن هم کمک بزرگی است (زنانی که سیگار می‌کشند به طور متوسط دو سال زودتر از زنان غیرسیگاری یائسه می‌شوند). در ۸۵ درصد زنان، عوارض یائسگی یک سال پس از آخرین قاعدگی پایان می‌یابد ولی در مورد کسانی که ناراحتی‌های زیادی در این دوران دارند استروژن معجزه می‌کند.

پاتریشا توماس، ۵۶ ساله و اهل بالتیمور، حدود پنج سال بود که از گرگرفتگی و عرق‌ریزش‌های شبانه و بی‌خوابی در عذاب بود. استروژن تمام عوارض یائسگی او را برطرف کرد و باعث شد او احساس «بسیار خوبی» بکند. باربارا ویلیامز، اهل شیکاگو،

قرص پروژسترون به بسیاری از زنان نمی‌سازد و همیشه برای زنانی که رحم سالمی دارند، همراه با استروژن، پروژستین هم تجویز می‌شود. در حالی که استروژن باعث ضخیم شدن دیواره رحم می‌شود، پروژستین مانع رشد رحم و پوست انداختن آن می‌شود و این چرخه عادت ماهانه مصنوعی از بروز سرطان رحم جلوگیری می‌کند. ولی پروژستین اغلب باعث گرفتگی عضلاتی، تشویش و بروز عوارض دیگری شبیه به عوارض دوره پیش از یائسگی می‌شود. شی‌هی در کتابی، به نام گذری آرام^۲، که در ۱۹۹۱ منتشر شد، شرح می‌دهد که چگونه افزایش استروژن و کاهش پروژستین باعث می‌شد او احساس کند بدنش در نیمی از هر ماه با خودش در جنگ است.

استروژن را نباید دائمی مصرف کنیم؟

بسیاری از زنان، پس از پایان طوفان‌های دوره

یائسگی، دیگر دلیلی برای ادامه مصرف استروژن نمی‌بینند. برخی وارد دوره آرامشی می‌شوند که مارگارت مید^۴، مردم‌شناس معروف، آن را «دوره مطبوع پس از یائسگی» نامیده است. شی‌هی در کتاب جدیدش، گذرهای جدید^۵، می‌گوید زنان پس از پشت سر گذاشتن یائسگی «احساس آرامشی می‌کنند که با هیچ دوره‌ای از زندگی‌شان قابل مقایسه نیست».

این احساس هر قدر هم عالی باشد، نظر اغلب پزشکان این است که در دوره پس از یائسگی هم بهتر است برای دوره‌ای طولانی‌تر استروژن مصرف کرد. یکی از پزشکان مرکز پزشکی دانشگاه دوک می‌گوید: «با طولانی‌تر شدن عمر زنان، آنها با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که مادر بزرگ‌هایشان هرگز آنها را تجربه نکرده‌اند. در پایان قرن گذشته اغلب زنان پس از ازکارافتادن تخمدان‌هایشان می‌مردند». امروز آنها عمر طولانی‌تری دارند و البته بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان نیز آنها را تهدید می‌کند که به کمک استروژن می‌توانند با این بیماری‌ها مقابله کنند.

بر اساس مطالعاتی که اخیراً در دانشگاه بوستن انجام شده است، متأسفانه استروژن، زمانی تأثیر پیشگیری‌کننده دارد که سال‌ها مصرف شود، مثلاً برای پیشگیری از پوکی استخوان باید دست‌کم هفت سال استروژن مصرف شود. اغلب زنانی که هورمون‌درمانی می‌کنند فقط سه سال یا کمتر استروژن می‌خورند. به گفته یکی از متخصصان غدد دانشگاه اوماها، این مقدار تأثیر مثبتی روی استخوان‌ها نمی‌گذارد.

پژوهشگرانی که درباره رابطه استروژن و بیماری‌های قلبی مطالعه می‌کنند هم به این نتیجه رسیده‌اند که بیشترین فایده زمانی به دست می‌آید که زنان برای مدتی طولانی استروژن مصرف کنند. استروژن میزان کلسترول خوب (LDL) را افزایش می‌دهد و از میزان کلسترول بد (HDL) می‌کاهد، و این یکی از دلایلی است که زنان پیش از آغاز دوره یائسگی کمتر از مردان هم‌سن‌وسالشان به بیماری‌های قلبی مبتلا می‌شوند. زنانی که هورمون‌درمانی نمی‌کنند، پس از گذشت ۱۵ سال از دوران یائسگی، به اندازه مردان در خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی قرار می‌گیرند. به گفته گالاگر، از پزشکان بیمارستان جان هاپکینز، استروژن مستقیماً بر رگ‌ها اثر می‌گذارد و باعث می‌شود کمی منبسط شوند و خون به راحتی در آنها جریان یابد ولی به محض قطع هورمون‌درمانی این مزایا از بین می‌رود.

با توجه به این واقعیت‌ها به نظر می‌رسد تجویز هورمون‌درمانی در دوره پس از یائسگی، برای زنانی که سابقه کلسترول بالا یا نشانه‌های دیگر بیماری‌های قلبی دارند، منطقی باشد. در واقع هورمون‌درمانی برای این زنان «ضروری» است. تجویز استروژن برای زنانی که در معرض خطر پوکی استخوان هستند هم رایج شده است. گالاگر آزمایش مرتب برای سنجش تراکم استخوان‌ها را توصیه می‌کند و برای زنانی که

استخوان‌های شکننده دارند دست‌کم ده سال هورمون‌درمانی را لازم می‌دانند.

در حالی که پایه این توصیه‌ها بهترین پژوهش‌های موجود است، متخصصان اقرار می‌کنند که این پژوهش‌ها بسیار ناکافی هستند. اغلب بررسی‌ها برای مدتی کوتاه انجام گرفته‌اند و خطرهای مصرف درازمدت استروژن را نشان نمی‌دهند. دیوید هرینگتن، استاد دانشگاهی در کارولینای شمالی، می‌گوید: «من فکر می‌کنم در مورد بیماری‌های قلبی از داده‌های موجود نتیجه‌های اغراق‌آمیز گرفته‌اند».

گفته می‌شود که استفاده درازمدت استروژن خطر سرطان سینه و انواع غدد بدخیم را افزایش می‌دهد و هر قدر مصرف استروژن طولانی‌تر شود خطر آن بیشتر است. انجمن سرطان‌شناسی آمریکا پس از مطالعه روی ۲۴ هزار زن به این نتیجه رسید که آنها که دست‌کم شش سال استروژن مصرف کرده‌اند ۴۰ درصد بیشتر در خطر ابتلا به سرطان مهلک تخمدان بوده‌اند. در آنهایی که ۱۱ سال یا بیشتر استروژن مصرف کرده‌اند میزان این خطر به ۷۰ درصد رسیده است.

شاید هورمون‌درمانی خطرها و مزایای دیگری هم داشته باشد ولی اطلاعات پزشکان به نوع پژوهش‌های انجام شده محدود است. در بررسی‌های انجام شده به جای تشکیل گروهی از زنانی که هورمون‌درمانی می‌کنند و مقایسه آنها با گروه کنترل که به دقت برگزیده شده‌اند و هورمون‌درمانی نمی‌کنند، معمولاً زنانی را که به اختیار خود تصمیم به هورمون‌درمانی گرفته‌اند بررسی می‌کنند. دکتر سوزان لاو می‌گوید: «زنانی که هورمون مصرف می‌کنند همان‌هایی هستند که بیشتر به پزشک مراجعه می‌کنند، خوب غذا می‌خورند، ورزش می‌کنند و معمولاً شرایط بهداشتی بهتری نسبت به آنهایی که هورمون نمی‌خورند دارند». بنابراین نمی‌توانیم قضاوت کنیم که میزان ابتلا کمتر آنان به بیماری‌های قلبی یا سرطان کولون یا شکستگی استخوان ناشی از هورمون‌درمانی است یا ناشی از این مراقبت‌های بهداشتی.

سال گذشته، مؤسسه‌های بهداشت ملی، در تلاش به منظور رسیدگی به تاریخچه نارسایی‌ها در زمینه بهداشت زنان، طرحی ۶۲۸ میلیون دلاری آغاز کردند. در بخش بررسی‌های هورمون‌درمانی این طرح، ۲۷۵۰۰ زن تحت بررسی قرار می‌گیرند که نیمی از آنها به‌طور تصادفی انتخاب و هورمون‌درمانی می‌شوند و به نیمی دیگر دارونما داده می‌شود. پژوهشگران این زنان را دست‌کم برای مدت هشت سال زیر نظر می‌گیرند و میزان ابتلا به بیماری‌های قلبی، پوکی استخوان، سرطان سینه و دیگر بیماری‌ها را بین این دو گروه مقایسه می‌کنند. پس از گزارش نتیجه این پژوهش، پزشکان و بیماران خواهند توانست به تصویری روشن از خطرها و مزایای هورمون‌درمانی دست یابند اما متأسفانه تا پیش از سال ۲۰۰۵ این نتیجه روشن نمی‌شود. در این فاصله، زنان باید گزینشی سلیقه‌ای

داشته باشند. رئیس بخش زنان و زایمان بیمارستان ماساچوست با صراحت می‌گوید: «در اصل زنان را در ۶۰ سالگی در خطر ابتلا به سرطان سینه قرار می‌دهید تا از آنها در برابر خطر حمله قلبی در ۷۰ سالگی یا شکستگی استخوان در ۸۰ سالگی محافظت کنید. چه طور می‌توانید چنین تصمیمی برای بیماران بگیرید؟»

کسانی که نمی‌خواهند به این گزینش تن دهند ممکن است مایل باشند راه‌های دیگر را امتحان کنند. راه‌های دیگری برای پیشگیری از بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان وجود دارد: سیگار نکشیدن، ورزش کردن و خوردن غذاهای کلسیم‌دار و کم‌چربی. بسیاری از پزشکان معتقدند که بهتر است زنان استروژن را از منابع غذایی به بدنشان برسانند. در لس‌آنجلس و بوستن زنان در سنین معینی به خوردن یام مکزیکی^۶ روی می‌آورند. یام حاوی مقدار کمی استروژن است. یکی از متخصصان تغذیه سان‌فرانسیسکو و مؤلف کتاب یائسگی بدون دارو^۷ دانه‌های سویا را توصیه می‌کند که حاوی استروژن و پروژسترون طبیعی است. او می‌گوید: «چرا اول با مواد بی‌ضررتر شروع نکنیم؟ مگر نه این است که هر وقت

سرما می‌خورید اول سوپ مرغ و سیر می‌خورید؟» در نهایت، تصمیم‌گیری در مورد مصرف استروژن کاملاً جنبه شخصی دارد. این کار به ارزیابی زن از سلامتی خودش، سابقه سرطان، بیماری‌های قلبی و پوکی استخوان در خانواده‌اش و حتی به فلسفه شخصی وی در مورد زندگی مربوط می‌شود. فریدا، از استادان دانشگاهی در شیکاگو، که دهه هفتم زندگی را پشت سر می‌گذارد، می‌گوید: «من تصمیم گرفته‌ام باقی عمرم هورمون‌درمانی را ادامه دهم». او احساس می‌کند استروژن به او «نیروی بیشتری» می‌دهد و ظاهرش هم جوان‌تر به نظر می‌رسد. ولی چون ایسرائل، ۶۴ ساله که مددکار اجتماعی در مانگای در میشیگان است، می‌گوید: «ترس از سرطان عامل اصلی تصمیم‌گیری من برای عدم استفاده از استروژن است. تا زمانی که فی نفسه سالم هستید، چه اهمیت دارد که صورتتان چروک یا عضلاتتان کمی شل و ول باشد؟»

امروز هر پزشکی فقط می‌تواند خطرها، مزایا و ناکافی بودن اطلاعات را برای بیمارش شرح دهد و تصمیم‌گیری را به خود او واگذارد. □

یادداشت‌ها:

- 1) *Feminine Forever*
- 2) *William Andrews*
- 3) *Gail Sheehy, The Silent Passage*
- 4) *Margaret Mead*
- 5) *New Passages*
- 6) یام گیاهی استوایی است که ریشه‌های ضخیم آن نشاسته فراوان دارد و خوراکی است (ثانویه‌المعارف فارسی).
- 7) *Linda Ojeda, Menopause Without Medicine*

حوا

تصویر اسلامی زن

جین ا. اسمیت و ابوان حداد^۱
ترجمه ناهید میرکیانی (شفیعی)

خواننده نشده اما چندین اشاره به همسر اولین انسان شده است و گاهی خلقت انسان به طور کلی و بدون اشاره به هم‌تای مؤنث بررسی شده است. تنها آدم است که اسم اشیا به او تعلیم داده می‌شود و تنها آدم است که با خداوند عهد و پیمان می‌بندد (و در زیر پا نهادن این عهد و پیمان تنها او مسئول است) و از فرشتگان خواسته می‌شود تنها به او تعظیم کنند.^۲ می‌توان این‌طور استنباط کرد که این توجه و التفات خداوند به دلیل وظیفه پیمبری آدم بوده و نه برای این‌که از جنس مرد بوده است. با این حال هم از آدم و هم از همسرش خواسته می‌شود که در باغ بهشت زندگی کنند و به هر دو اخطار می‌شود که از میوه درخت بهشت (درخت ابدیت) نخورند [بقره: ۳۵ و اعراف: ۱۹]. شیطان هر دورا وسوسه می‌کند و باعث لغزش آنان می‌شود [بقره: ۳۶ و اعراف: ۲۰]. هر دو از میوه بهشت می‌خورند و هر دو به عریان بودن خود واقف می‌شوند [طه: ۱۲۱]. ابلیس، به خاطر عهدشکنی، به دشمن ابدی هر دو تبدیل می‌شود [طه: ۱۱۷] و هر دو به‌همراه ابلیس از باغ بهشت رانده می‌شوند [بقره: ۳۶، طه: ۱۲۲ و اعراف: ۲۴].

در نتیجه، در قرآن همسر آدم مستقیماً هم در فرستاده شدن آنان به بهشت و هم در رانده شدن از آنجا و همچنین در مسئولیت اغوا شدن به وسیله شیطان شرکت دارد. مسئله توبه و بخشش کمی پیچیده‌تر است. به طور کلی این نقش فقط به آدم داده شده؛ او توبه می‌کند [بقره: ۳۷]؛ تنها او به نافرمانی متهم می‌شود [طه: ۱۲۱-۱۲۲] ولی خداوند او را مورد بخشش قرار می‌دهد و راهنمایی می‌کند.^۳ جوابگویی در مورد خطا و توبه به‌وضوح متوجه آدم است.

همچنین در این روایت‌ها به روش خلقت این هم‌تای مؤنث هیچ اشاره‌ای نشده؛ او اولین باری که در صحنه ظاهر می‌شود شریک آدم برای زندگی در بهشت است. در سه جای دیگر اشاره‌هایی به این‌که خداوند مرد و زوج او را از روح واحدی آفرید می‌یابیم [نسا: ۱، اعراف: ۱۸۹ و زمر: ۶]. دو بار هم در قرآن آمده که از نشانه‌های لطف خداوند خلقت جفتی بوده که «در بر او آسایش بیابید» [اعراف: ۱۸۹ و روم: ۲۱]^۴ این تنها اشاره کتاب آسمانی به خلقت اولین زن است. در دوزمین خلقت حوا و مقصر بودن فرضی او در اغوای آدم، راه سنت از راه منبع کتاب مقدس (قرآن) جدا می‌شود.

و اما با نگاهی به تفسیرها متوجه می‌شویم چندین موضوع که قرآن درباره آنها سکوت کرده در این تفسیرها به تفصیل بررسی شده است. به این سؤال‌ها که حوا چرا، چه‌طور و چه‌وقت آفریده شد

درمی‌آید.

این مقاله در مورد اتهام دوم است و بر شخصیت و تصویر حوا در قرآن و در دیدگاه مسلمانان سنتی و نوشته‌های مسلمانان معاصر [عرب] تأکید دارد. در این مقاله نویسندگان توضیح می‌دهند که روش توصیف حوا تأثیر مستقیم و روشنی بر دیدگاه اسلام در مورد زن دارد.

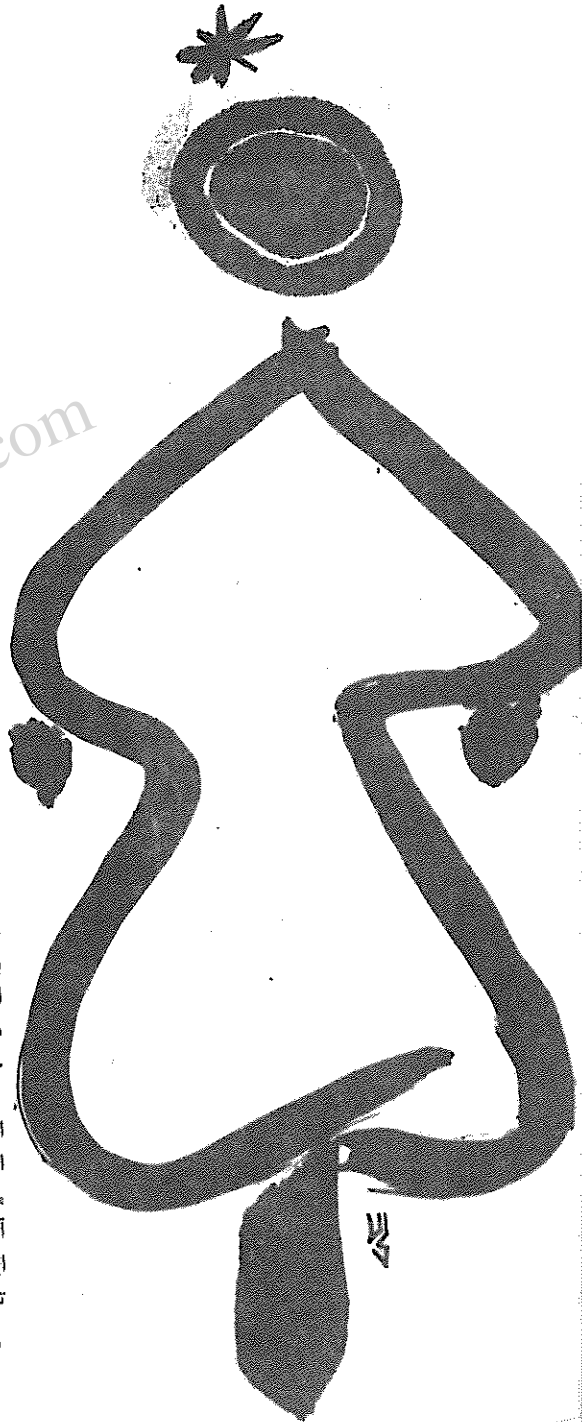
اشاره‌هایی که در کتاب آسمانی اسلام به همسر اولین انسان شده او را نه فرودست و درجه دوم قرار داده، و نه به هیچ طریقی در اغوای آدم برای خوردن میوه درخت بهشتی مقصر شناخته است. اما در روایت‌های سنتی این وضعیت واژگون جلوه داده شده و از دو موضوع مقصر بودن حوا و خلقت او برای شرح طبیعت زن استفاده شده است. نوشته‌های معاصر دیدگاه‌های گوناگونی را منعکس می‌کنند و نمایانگر مباحثات اسلام معاصر در درک طبیعت و نقش زن در چارچوب دیدگاه اسلامی انسان هستند.^۵

برای آنها که با کتب مقدس مسیحیت و یهودیت بیشتر از قرآن آشنایی دارند تصویر حوا به فریبکار، و اغواگر آدم تصویری است آشنا و مؤثر که منبع اصلی آن کتاب‌های تورات و انجیل است. ولی قرآن تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن اولین جفت انسان - آدم و حوا - به‌طور مساوی در واقعه رانده شدن آنان از بهشت مقصرند. در قرآن به‌طور کلی حوا به‌گونه‌ای تصویر شده که همانند آدم قربانی تزویر است و او و آدم، هر دو، در پیامدهای تسلیم به وسوسه‌های شیطان مسئول و شریکند.

اما در دیدگاه‌های دیگر اسلامی تصویر حوا تغییر یافته، تا آنجا که گاه تنها او مسئول گناه زوج خود، آدم، شناخته شده است. به موازات این تغییر نقش حوا، شرح مفصلی نیز در مورد چگونگی خلقت همسر آدم، که قرآن فقط اشاره کوتاهی به آن کرده، داده شده است. اشاره‌هایی که در اصل کتاب آسمانی به خلقت حوا شده بسیار پراکنده است و ذکری از این‌که او از اعضای آدم خلق شده، یافت نمی‌شود ولی در تفسیرها آمده است که حوا از پهلوی آدم یا از دنده چپ او به‌وجود آمده است.

در این مقاله به بررسی تصویر حوا در سنت‌های اسلامی و همچنین بررسی دو موضوع خلقت و گناه انسان و ارتباط این‌دو با هم در آیات قرآنی می‌پردازیم. سپس به‌طور خلاصه به تصویر حوا در آثار معاصر مسلمانان نگاهی می‌افکنیم و به بررسی این موضوع می‌پردازیم که این تفسیر و تعبیرها چه تأثیری در دیدگاه اسلام در مورد زن داشته است. در قرآن هم‌تای مؤنث آدم هیچ‌گاه با نام حوا

۵۵ تفسیرهای سنتی از اسلام سبب شده که اسلام به انواع بی‌عدالتی در مورد زنان متهم شود. این دیدگاه‌ها هم به‌صورت عملی در رفتار با زنان و هم به‌صورت نظری با فرودست انگاشتن زنان به اجرا



جواب مثبت داده می‌شود و همچنین گمان‌هایی در مورد اسم او (حوا) مطرح می‌شود. از مشهورترین و معتبرترین حدیث‌ها در این موضوعات حدیثی است از ابن عباس و ابن مسعود:

هنگامی که خداوند ابلیس را از بهشت بیرون راند و آدم را به جای او گمارد او تنها بود و هیچ‌کس برای هم‌صحبتی او وجود نداشت. خداوند او را به خوابی فرو برد و سپس یکی از دنده‌های طرف چپ او را جدا کرد و به جای آن گوشت گذارد و از آن دنده حوا را آفرید.^۵ پس از آن که آدم بیدار شد زنی را در کنارش نشسته دید. از او پرسید: «تو کیستی؟» او جواب داد: «زن.» او گفت: «تو چرا آفریده شدی؟» او گفت: «تا تو در من آرامش بیایی.» فرشتگان گفتند: «نام او چیست؟» و آدم گفت: «حوا.» آنان گفتند: «چرا نامش حواست؟» آدم گفت: «چون از موجود زنده‌ای خلق شده» (تفسیر رازی ۱: ۱۶۶).^۶

این اشاره به آفرینش حوا از دنده‌ای گاهی نیز با روایتی منسوب به پیامبر تقویت می‌شود: از زنان خوب مراقبت کنید چون زن از یک دنده آفریده شده. کج‌ترین قسمت دنده قسمت بالای آن است. اگر سعی در راست کردن آن کنید آن را

حدیث، حوا بعد از ورود آدم به بهشت آفریده شده چون گفته می‌شود او در آنجا تنها زندگی می‌کرده و احساس تنهایی می‌کرده است ولی در قسمت‌های دیگر روشن می‌شود که امر خداوند مبنی بر ورود به بهشت بعد از خلقت حوا صورت گرفته است. (رک. بدایع ۱: ۵). گاهی اوقات روایات بسیار تخیلی نیز برای تقویت فرضیه‌های گوناگون آورده می‌شود، مانند روایت زیر به ادعای عمرو ابن عباس:

پروردگار گروهی فرشته فرستاد و آنان آدم و حوا را روی تختی از طلا همانند پادشاهان حمل کردند. جامه‌شان از نور بود. هر کدام نیم‌تاجی از طلا که با مروارید و یاقوت مزین بود بر سر داشتند. آدم کمربندی از یاقوت و مروارید در بر داشت تا هنگامی که در باغ بهشت قرار گرفتند (تفسیر رازی ۲: ۲).

رازی بعد از این داستان تفسیر می‌کند که خلقت حوا پیش از ورود آدم به باغ بهشت بوده است، در صورتی که در تفسیر ابن عباس و ابن مسعود به خلقت حوا در باغ بهشت اشاره و گفته شده است خداوند بهتر می‌داند. ابوحیان می‌گوید تعدادی از مفسران معتقدند امر خداوند در قرآن که به آدم می‌گوید «همراه همسر خود در باغ بهشت زندگی کن»، اشاره‌ای است به این‌که حوا قبل از قرار دادن

روایتی از قول الثعلبی، شیطان سیصد سال پشت درهای بهشت به عبادت مشغول و در انتظار وسیله‌ای برای ورود به آنجا بوده است و بالاخره موفق به جلب توجه و همیاری طاووسی زیبا می‌شود و او را متقاعد می‌کند که اگر از میوه درخت ابدیت نخورد همراه با یقیه موجودات زنده از بین خواهد رفت. با کمک طاووس، شیطان همین داستان را برای مار نیز بازگو می‌کند. سپس شیطان خود را به نسیمی مبدل می‌کند و در میان دندان‌های مار وارد بهشت می‌شود. هر دو با هم به آدم و حوا نزدیک می‌شوند و شیطان اولین جفت انسان را از خطر مرگ می‌ترساند و می‌گوید:

«ای آدم می‌خواهی که من تو را به درخت ابدیت و سرزمینی که هرگز محو و نابود نمی‌شود راهنمایی کنم؟» آدم گفت: «بلی.» سپس ابلیس به او گفت: «پس از میوه این درخت، درخت ابدیت، بخور.» آدم اعتراض کرد و گفت: «ولی خداوند خوردن میوه این درخت را برای من منع کرده.» ابلیس پاسخ داد: «خداوند به این دلیل آن را منع کرده که میداند تو از فرشتگان شوی و یا عمر جاویدان بیایی.» ولی آدم هنوز سر باز می‌زد. بنابراین ابلیس به خداوند قسم خورد که او مشاور و راهنمای آنان است. و آنان گول

● دو گروه از حوا و نهایتاً از زن دفاع می‌کنند: آنهایی که کلمات قرآن را بر تفسیرهای سنتی و قدیمی ترجیح می‌دهند و نویسندگانی که زن را وسوسه‌گر یا فرودست‌تر از مرد نمی‌دانند.

خواهید شکست. اگر به آن کاری نداشته باشید کج خواهد ماند. در نتیجه از زنان خوب مراقبت کنید (بدایع ۱: ۸۰). علاوه بر اشاره مستقیم به نحوه خلقت حوا، به مدف و انگیزه خلقت و معنی لغوی اسم او نیز در روایت ابن عباس و ابن مسعود اشاره شده است. در مورد اول، یعنی هدف از خلقت حوا، حدیث به قرآن وفادار مانده (تنها جایی در این روایت که شباهتی به منبع قرآن وجود دارد) و در آن آمده است حوا برای آرامش آدم آفریده شد. (ابن کثیر می‌گوید حوا برای راحتی و تسلی آدم که مانند یک حیوان تنها در باغ بهشت سرگردان بود آفریده شد [بدایع ۱: ۸۰]). در قرآن اشاره به آدم به طور اخص نیست بلکه اشاره به خلقت جفت به‌طور کلی، به‌منظور آسایش و آرامش، است. و اما در مورد معنی لغوی اسم حوا، «حوا» از ریشه «حی» به معنی زنده، می‌آید و چون او از انسان زنده‌ای آفریده شده این اسم بر او گذاشته شده است (واضح است که این تفسیر برای قوت بخشیدن به اصل آفرینش حوا از آدم است). اما ابوحیان عقیده دیگری دارد مبنی بر این‌که او زن (مرأة) نامیده شده چون از مرد (مرء) آفریده شده^۷ و «حوا» نامیده شده چون مادر همه انسان‌های زنده است (البحر المحیط ۱: ۵۶). مجمع‌البیان ۱: ۶۶ که هر دو را پیشنهاد می‌کند.

شاید نکته قابل توجه‌تر در حدیث ابن عباس و ابن مسعود زمان آفریده شدن حواست، طبق متن

خورند چون هرگز تصور نمی‌کردند که کسی به خداوند قسم دروغ بخورد. حوا جلو رفت و از «میوه درخت خورد و از خوبی آن برای آدم تعریف کرد و او را تشویق به خوردن کرد تا او نیز آن را خورد (قصص الانبیاء، الثعلبی، ص ۱۹).

با این‌که ابلیس با استفاده از مار آدم را اغوا می‌کند، در بعضی روایات حوا وسوسه‌گر اصلی آدم معرفی شده است. طبرسی حدیث زیر را نقل می‌کند: [خداوند از آدم پرسید] «در حالی که من تو را از خوردن میوه این درخت منع کرده بودم چرا آن را خوردی؟» او جواب داد: «ای خداوند، حوا مرا مجبور به خوردن آن کرد.» سپس [خداوند] به حوا گفت: «چرا آن را به او دادی که بخورد؟» او گفت: «مار به من امر کرد.» و خداوند به مار گفت: «چرا به او این امر را کردی؟» و مار جواب داد: «شیطان به من امر کرده» (تفسیر طبرسی ۸: ۱۴۳).

اغلب روشن نیست که آیا حوا قصد اغوای آدم را دارد یا این‌که فقط مایل است او نیز طعم خوب میوه را بچشد: «ای آدم بخور. من آن را خورده‌ام و به من هیچ آسیبی نرساند» (تفسیر طبرسی ۱۶: ۲۴). ولی در اکثر موارد مفسران هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارند که انگیزه حوا اغوا کردن آدم بوده است. در تاریخ طبری (۱: ۱۰۸) همان کلماتی را که شیطان در وسوسه حوا به کار می‌برد حوا نیز در وسوسه آدم به کار می‌برد: «به این درخت بنگر چه بوی خوشی دارد،

چه میوه خوش طعمی دارد و چه رنگ زیبایی دارد؟ این قسمت از نوشته طبری به این ترتیب پایان می‌یابد که خداوند مستقیماً حوا را به وسوسه آدم متهم می‌کند. طبری در جای دیگر از نوشته خود (۱:۱۱۱، ۱:۱۱۲) به روایتی از دیگر مفسران اشاره می‌کند که خلاصه آن این است: آدم هنگامی که عقل و فکرش کار می‌کرد از میوه درخت نخورد بلکه هنگامی تسلیم وسوسه شد که حوا به او شراب داد. ثعلبی نیز به همان روایت اشاره می‌کند و بر این تأکید دارد که آدم قدرت تفکر خود را با نوشیدن شراب از دست داد. و رازی در تفسیر خود (۱:۳) می‌گوید چنین داستانی که در تفسیرهای گوناگون دیده چندان هم بعید به نظر نمی‌رسد. البته نکته‌ای که در این تفسیر دیده می‌شود هم مقصر بودن حواست و هم قوه عقلانی ذاتی آدم. اگر احیاناً کسی متوجه این نکته نشده باشد که حوا فعالانه و نه فقط از روی ساده‌دلی در وسوسه آدم شرکت داشته، این کثیر یادآور می‌شود، همان‌طور که خداوند بهتر می‌داند، این حوا بود که قبل از آدم میوه درخت را خورد و آدم را نیز به خوردن تشویق کرد. سپس او گفته‌ای را به پیامبر نسبت می‌دهد: «اگر به‌خاطر بنی‌اسرائیل نبود، گوشت هرگز فاسد نمی‌شد [چون آنان گوشت را تا روز بعد نگه می‌داشتند] و اگر

دنباله‌رو اوست (تبعاً آهو). به این دلیل اشاره به این امر در قرآن و سنت تلویحی است نه تصریحی (مدارک: ۱:۴۳).

پس مفهوم سربیزی آدم و حوا از فرمان خداوند و بازتاب آن، صرف‌نظر از این‌که کدام یک مقصر بوده‌اند، در سنت اسلام چیست؟ در قرآن واضح است که دستاورد این سربیزی برای مرد و زن یکسان است. آنان هر دو به عریان بودن خود پی می‌برند، شیطان دشمن ابدی هر دو می‌شود و هر دو همراه با شیطان از باغ بهشت رانده می‌شوند. اما در احادیث آمده که حوا و مار سخنی‌های بیشتری را متحمل شدند. همان‌طور که روایت زیر از ابن کثیر نشان می‌دهد، این آدم است که از عمل خود شرم‌منده می‌شود نه حوا:

پیامبر فرموده که خداوند آدم را بلندقامت با موهای زیاد مانند درخت نخل آفرید. هنگامی که از میوه درخت بهشت خورد لباس‌هایش به‌در آمد. اولین قسمتی که نمایان شد آلت تناسلی او بود. وقتی که این را مشاهده کرد بسیار پریشان شد. خداوند از او پرسید: «آدم از من فرار می‌کنی؟» آدم پاسخ داد: «نه پروردگار من. از عمل شرمگین خود [گریزانم]» در گزارش طبری از این وقایع این‌طور آمده که

مسئولیت شروع زندگی جدید و گسترش عبادت خدای یکتا بر دوش آدم گذاشته شده است. به غیر از مورد ذکر شده که، بعد از گناه هم مانند قبل از گناه، وظیفه حوا آسایش و آرامش آدم بوده، اگر اشاره‌هایی هم به او شده باشد همه به‌طور کلی روایت‌های عجیب و غریب در مورد حاملگی و زایمان اوست. مثلاً ابن کثیر به حدیث عجیبی اشاره می‌کند، مبنی بر این‌که وقتی حوا می‌خواست زایمان کند ابلیس به ملاقات او آمد. فرزندان اول او هیچ‌کدام زنده نماندند ولی هنگامی که ابلیس به او حکم کرد اسم طفل خود را «عبدالحرث» (خادم شخص‌زن) بگذارد طفل زنده ماند (بدایح ۱:۱۰۵). و طبق گزارش‌های دیگر، حوا ۲۰ جفت دوقلو به دنیا آورد. هر جفت از این دوقلوها یک پسر و یک دختر بودند؛ رقابت بین دو جفت از این دوقلوها به قتل یک برادر به دست برادر دیگر منجر شد که اولین جنایت بر روی زمین به‌خاطر یک زن بود (نساء قریب، ص ۱۴).

طبق یکی از روایات تاریخ طبری (۱:۱۶۱) وظایف اولیه مربوط به زن به حوا محول می‌شود: حوا پس از ارتکاب گناه و رانده شدن از بهشت به ریسنگی، بافندگی، خمیر گرفتن و نان پختن مشغول می‌شود. طبری توضیح می‌دهد که «او همه کارهایی را که زنان انجام می‌دهند انجام می‌داد.»

● برخی مفسران قرآن، تحت تأثیر روایت‌های تورات و سنت‌های بومی، حوا را مسئول اغوای آدم می‌دانند و گناه آدم را به دوش او می‌اندازند.

به‌خاطر حوا نبود هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد! (بدایح ۱:۸۴).

موضوع توبه موضوع قابل توجهی است چون رابطه حوا با آدم و در نتیجه زن با مرد را روشن می‌کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد قرآن در دو جا می‌گوید که فقط آدم توبه کرد و در یک جا می‌گوید که هر دو به گناه خود اعتراف کردند و طلب بخشش کردند. به‌طور کلی مفسران اشاره اولی قرآن یعنی توبه آدم را انتخاب می‌کنند و اغلب فقط آن را ذکر می‌کنند. گاهی اوقات هم تعبیرهای دیگری از این روایت نقل می‌کنند. مثلاً رازی به‌وضوح می‌گوید خداوند فقط توبه آدم را در قرآن ذکر می‌کند و نه توبه حوا را، چون حوا جزئی از آدم و متعلق به اوست (تفسیر رازی ۳:۲۶). رازی در جلد بعدی تفسیر خود این سؤال را مطرح می‌کند که چرا در سوره‌ای که ابلیس دشمن هر دو معرفی می‌شود خداوند فقط آدم را مخاطب قرار می‌دهد: «ای آدم این دشمنی است بر تو و بر همسر توب» (طه: ۱۱۷) سپس رازی می‌گوید احتمال دو جواب برای این سؤال وجود دارد. یکی این‌که رنج بردن آدم (شقا) رنج بردن پیروان او (همسرش) نیز هست، چون او رهبر آنان است (امیرهم) و خوشبختی آنان جزئی از خوشبختی اوست؛ دیگر این‌که منظور از شقا رنج بردن در جست‌وجوی گم‌ال است و این مسئولیت و وظیفه مرد است نه زن. التفسنی اضافه می‌کند که خداوند آدم را بخشید و فقط به توبه آدم اشاره شد چون حوا

در حالی که آدم شرم‌منده است خداوند او را لعن و نفرین نمی‌کند بلکه خاکی را که او از آن آفریده شده نفرین می‌کند ولی حوا، به‌دلیل به‌اصطلاح گمراه کردن آدم، با به وجود آمدن درد و رنج زایمان در او نفرین می‌شود. خداوند به حوا می‌گوید: «هنگامی که موعد زایمان تو شد به دفعات مکرر به مرگ نزدیک می‌شوی.» (تاریخ طبری ۱:۱۰۸) (به‌خاطر نقش مار در وسوسه حوا او نیز نفرین می‌شود و باهای او برای همیشه در شکمش پنهان می‌شود که مجبور شود روی زمین بخزد).^۸ طوسی نیز در تفسیر خود مشقت‌های بیشتری برای حوا (و تلویحاً برای نسل‌های مؤنث او) معین می‌کند: «و اما برای تو حوا همان‌طور که خون این درخت را ریختی تو نیز هر ماه خونریزی خواهی کرد!» (تفسیر طوسی ۸:۱۴۳) و ابن عباس می‌گوید هنگامی که آدم مسئولیت گناه خوردن میوه درخت را به عهده حوا گذاشت خداوند او را نفرین کرد و گفت: «او هرگز بچه‌دار نخواهد شد، مگر برخلاف میل خود» (تفسیر طوسی ۸:۱۴۴).^۹

در مورد جزئیات زندگی حوا (و آدم) بر روی زمین بعد از ارتکاب گناه، در قرآن چیزی نیامده و در احادیث نیز فقط چند اشاره شده است. گفته شده آنان در مکان‌های متفاوتی به زمین آمده‌اند: آدم در هندوستان و حوا در جده (بدایح ۱:۸۶)؛ تفسیر رازی (۳:۲۷)؛ آدم در صفا و حوا در مروه (بدایح ۱:۸۷). در گزارشی هم آمده است آنان در کوه عرفات دوباره یکدیگر را دیدند (نساء قریب، ص ۱۲). به‌طور کلی

داستان با شرح مرگ آدم که یک سال قبل از مرگ حوا اتفاق می‌افتد ادامه پیدا می‌کند. آنها را با هم در غاری در کوه «باود» به خاک می‌سپارند و تا هنگام طوفان نوح در همان‌جا مدفون می‌مانند. به هنگام طوفان، نوح جسد آنان را به کشتی خود انتقال می‌دهد. پس از طوفان آنان را در همان محل اول دفن می‌کند. با این‌که در این وقایع پس از رانده شدن از بهشت نوعی همنشینی و همیاری بین آن دو حس می‌شد ولی حتی در مرگ نیز مسئولیت گناه آدم به دوش حوا گذاشته می‌شود. طبری در روایت خود چنین می‌گوید:

هنگامی که مرگ به سراغ آدم آمد خداوند مأمور کفن و دفن او را همراه با کفن او از بهشت فرستاد. وقتی حوا فرشتگان را دید سعی کرد او هم از طریق آنان به او بپیوندد. ولی آدم به او گفت: «از من و از فرستادگان خدای من دور شو. هرچه برای من اتفاق افتاده به‌خاطر تو بوده و هر مصیبتی که بر من رسیده از طریق تو بوده.» (تاریخ طبری ۱:۱۶۰)

با نگاهی کلی به این گزارش‌ها و تفسیرها متوجه می‌شویم که آدم تنهاست و حوا برای آرامش و آسایش او آفریده شده است. آدم برای خلافت بر روی زمین آفریده شده و حوا از یکی از دنده‌های کج او آفریده شده است. (قابل توجه است که در این مورد طبری در مجمع‌البیان از کتاب النبوة نقل می‌کند که آدم از گیل و حوا از آدم آفریده شده، در نتیجه علاقه

مرد به گِل و آب است و علاقه زن به مرد [اهمیت النساء الرجال]. خداوند با آدم عهد و پیمان می‌بندد ولی حوا اولین کسی است که هم تسلیم و سوسه‌های شیطان می‌شود و هم عامل اصلی سقوط و گناه آدم است. آدم قوه عقلائی دارد اما حوا با خوردن شراب به او این قوه را از بین می‌برد. هنگامی که آدم از کار خود خجلت‌زده می‌شود خداوند خاک را به کیفر می‌رساند، نه او را، ولی حوا به خاطر نقشش در این ماجرا نفرین می‌شود و این نفرین نسل زنان را دربر می‌گیرد. و بالاخره پس از رانده شدن از بهشت در حالی که آدم به امور شریف آباد کردن و پیشبرد زمین و راهنمایی مردم در عبادت خداوند مشغول است، حوا، با این‌که به وظایف همسری و خانه‌داری مشغول است، به دلیل زایمان، به نوعی با ابلیس و جنایت و قتل مربوط می‌شود.

با نگاهی به تجزیه و تحلیل‌های شخصیت حوا در عصر حاضر متوجه می‌شویم که این موضوع در چارچوب برداشت‌های متفاوت و منعکس در مفهوم اسلام معاصر و پیام انسانی آن ارائه می‌شود. این برداشت‌ها همیشه با هم هماهنگ نیستند و منعکس‌کننده نظریات متفاوت از نظر علم دین‌شناسی، و تفسیرهای شخصی نویسندگان هستند.

این‌که در معرض سوسه نیروی منحرف‌کننده‌ای (حوا/ زن) قرار دارد ولی ذاتاً موجودی عقلانی است. در نتیجه زن طبیعتاً اغواگر است و گناه و ندامتی که آدم پس از تسلیم به نیروی اغفالگر حس می‌کند در او وجود ندارد.

در نتیجه در نوشته‌های عصر حاضر سرزنش و توبه از گناه فقط در مورد آدم ذکر می‌شود، بدون هیچ اشاره‌ای یا تفسیری در مورد حوا (مثلاً منار ۱: ۲۷۶). در بعضی موارد می‌توان استنباط‌های بیشتری نیز کرد مثلاً المرقی (تفسیر ۱: ۲) می‌نویسد خداوند آدم را ملامت کرد چون با احتیاط و تعقل و خودداری به نتیجه عمل گناه خود فکر نکرده بود. این بدین معنی است که این خصوصیات «مردانه» هنگامی که حوا او را به خوردن شراب مجبور کرد از بین رفت. النجار در موعظه‌ای در مورد داستان آدم می‌گوید انسان دارای استعداد عقلانی و دانش وسیع و قدرت یادگیری است ولی در عین حال ذاتاً ضعیف و فراموشکار است. با وجود فراموشکاری و نافرمانی خداوند آدم را

می‌نویسد:

من همچنین به داستان معروف حوا اشاره می‌کنم که در آن حوا زندگی خود را با اغوا و نیرنگ آغاز می‌کند؛ داستانی که در آن اولین زن و مادر تمام بشریت به نظر باز چیه دست شیطان و وسیله‌ای برای سوسه آدم و نافرمانی او از خالق خود و خوردن میوه درخت بهشت ظاهر می‌گردد. حقیقت امر این است که در کتاب آسمانی اسلام هیچ‌گونه اشاره‌ای به این‌که شیطان اول حوا را فریفت و یا این‌که او شوهر خود را اغفال کرد تا میوه درخت بهشت را بخورد، که منجر به رانده شدن او از باغ بهشت شود، نشده. برعکس در قرآن مجید حوا به اندازه آدم مسئول است چون هر دو از نزدیک شدن به درخت منع شده‌اند و آنان هر دو در اثر نفوذ ابلیس از میوه آن درخت خوردند (القرآن، ص ۴۳).

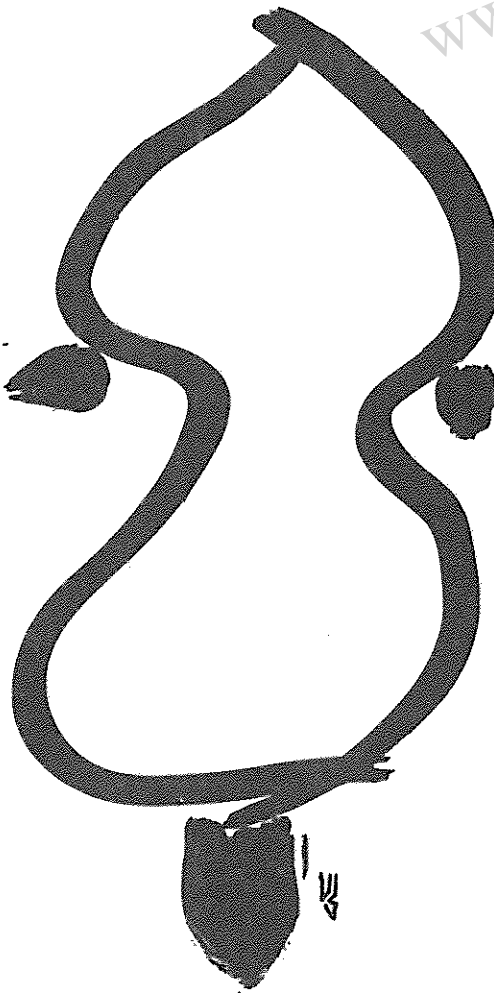
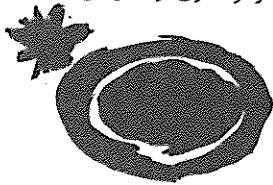
عایشه عبدالرحمان می‌گوید در واقع حکم نهی صریحاً برای آدم بود. او بود که عهد خود را فراموش کرد و به بیراهه رفت. ابلیس با نجوا و نفوذ خود مستقیماً با آدم روبه‌رو شد و او را اغفال کرد و به هیچ طریق زن او را مأمور این کار نکرد. اظهارات معتدل‌تری نیز در مورد مسئولیت متقابل آدم و حوا

● در قرآن حوا به گونه‌ای تصویر شده که همانند آدم قربانی تزویر است اما در دیدگاه‌هایی از اسلام تصویر حوا تغییر یافته و گاه تنها او مسئول گناه آدم شناخته شده است.

یکی از انگیزه‌های اصلی نویسندگان معاصر تأکید بر اعتبار قرآن و رد بسیاری از تفسیرهای سنتی احادیث است. همان‌طور که دیدیم تصویر قرآنی حوا با تصویر احادیث کاملاً متفاوت است و تعجب‌آور نیست که چنین تفاوتی مورد بحث نویسندگانی قرار گیرد که سعی در اثبات تساوی زن و مرد دارند. مثلاً عایشه عبدالرحمان استدلال می‌کند که قرآن بدیهه‌سازی یا اقتباس از منابع خارجی نیست بلکه کتابی معتبر در میان ماست و در هیچ‌جای آن، چه در جزئیات و چه در کلیات، اشاره‌ای به داستان خلقت حوا از دنده آدم نشده است، برعکس، تأکید دارد که همه انسان‌ها از یک روح هستند و این خود رد نظریه کمتر بودن انسانیت زن از مرد است (المفهوم الاسلامی، ص ۶).^{۱۰} همچنین آنهایی که معتقدند حوا از هر گونه گناه به تنهایی میراست به کلمات قرآن اشاره می‌کنند. التّهمی نفراً می‌گوید برعکس آنچه در تورات گفته شده در قرآن حوا با سوسه آدم مرتکب اولین گناه نمی‌شود. خداوند در قرآن هر دو آنان را مخاطب قرار می‌دهد و داستان درباره هر دو آنان است. هر دو سوسه می‌شوند، هر دو مسئول شناخته می‌شوند، هر دو از شیطان پیروی می‌کنند، هر دو مرتکب گناه می‌شوند و هر دو توبه می‌کنند [سیکولوژیات (روان‌شناسی قصه قرآن)، ص ۳۹۹]. همچنین عایشه عبدالرحمان در نقدی تند از تعبیرهای سنتی داستان گناه آدم و حوا به دفاع از حوا چنین

در بسیاری از نوشته‌های معاصر یافت می‌شود. در تفسیر المنار (۱: ۲۷۶) آمده است که خداوند نه تنها نزدیک شدن به درخت بهشتی را برای آدم و حوا به یکسان منع کرده بود بلکه شیطان هر دو آنان را با هم فریفت که از میوه آن بخورند. در نتیجه هیچ تقصیری بر گردن حوا گذاشته نمی‌شود. عبدالوهاب النجار نیز بر همین عقیده است و می‌نویسد: «ابلیس به آنان نجوا کرد (آنان را سوسه کرد) که از آن درخت بخورند و به طرق مختلف آنان را اغفال کرد ... آدم و همسرش از میوه درخت خوردند.» (قصص، ص ۶).

ولی برخی نویسندگان معاصر همچنان دید سنتی‌ای را که در آن حوا مسئول سقوط آدم به شمار می‌آید در نوشته‌های خود منعکس می‌کنند. در اینجا نیز این دید یا جنبه فکری را باید بخشی از دیدی وسیع‌تر در نظر بگیریم. آدم و حوا نماینده همه انسان‌ها هستند.^{۱۱} و در این میان عقیده بر این است که طبیعت و نقش مرد به‌طور اصولی با نقش و طبیعت زن متفاوت است. محمود العقاد، در کتاب خود، الممرأة (زن) (ص ۲۰) می‌نویسد: «بررسی داستان درخت میوه بهشتی و خوردن میوه منع‌شده آن به وسیله آدم و حوا نشان‌دهنده تصویر مرد و زن و رابطه جنسی آنان در میان تمام موجودات زنده است. مرد طالب است و تقاضاگر، زن مقاوم است و سوسه‌گر.» طرفداران این نظریه اغلب به نقش آدم به‌عنوان خلیفه خدا بر روی زمین تأکید دارند و این‌که مسئول اداره و مراقبت از جهان است. آدم (مرد) با



بخشید (بدون اشاره‌ای به حوا) (قصص، ص ۲۱). بسیاری از این مفسران به مسئول بودن آدم ادعان سازند ولی در عین حال حوا را دلیل این گناه می‌دانند. المَرَقی می‌گوید آدم عهد خود را با خداوند از یاد برد و قدرت اراده خود را که می‌بایست او را از پیروی از زنش باز دارد از دست داد. سپس با اشاره به حدیثی از ابو حَزیبه، مبنی بر این‌که اگر به‌خاطر حوا نبود هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی‌کرد، اظهار می‌کند که «تنها او (حوا) بود که آدم را به خوردن میوه درخت تشویق کرد. زن ذاتاً طوری آفریده شده که برای بدست آوردن چیزی از مرد به تعریف و تمجید آن می‌پردازد، حتی به حیله و دروغ» (تفسیر ۸: ۱۲۰). عباس محمود العقاد نیز بر همین عقیده است و می‌گوید داستان گناه آدم و حوا نشانگر ابدی این واقعیت است که طبیعت زن تغییرناپذیر است و دقیقاً آن عملی را که از آن منع شده انجام خواهد داد (هذیه الشجره، ص ۷). او می‌گوید تمام جزئیات طبیعت زن در داستان خوردن میوه درخت بهشت نشان داده شده و جزئی از این طبیعت علاقه او به هر چیزی است که از آن منع شده باشد. تنها راهی که نوع بشر حفظ شود و به حیات خود ادامه دهد این است که از این دو جنس یکی نظارت‌کننده و دیگری نظارت‌شونده باشد، دومی، یعنی زن، ذاتاً میل به

خداوند به آدم امر کرد که در باغ بهشت زندگی کند تا در وجود او آرامش و راحتی بیابد» (قصص، ص ۶). مأمون قریب، با تأکید بر آرزوی اولیه آدم برای داشتن شریک و هم‌صحبتی که به زندگی او معنی و «طمع» بدهد، می‌گوید مخصوصاً پس از ارتکاب گناه و رانده شدن از بهشت آدم به حوا احتیاج داشت که او را از تنهایی درآورد و احساس آرامش و ثبات را به او بازگرداند (نساء، صص ۱۱ - ۱۲).

در برخی تفسیرهای جدید، شخصیت حوا ترکیب جالبی است از عیب و کمال. با وجود خصوصیات خطاکارانه‌اش، نمونه و الگوی زیبایی، کمال، لطافت، و جاذبه زنانه است. مثلاً چلبی حوا را زیباترین زنی می‌داند که جهان به خود دیده (با وجود این‌که نقص طبیعت او را نیز تأیید می‌کند)، همانند آدم عظیم‌الجثه است (تقریباً به بلندی ۶۰ زرع) و دارای خصوصیاتی که هر مردی در زن ستایش می‌کند - زیبایی، جوانی، سلامتی جسمی، و نیرو (ولی نه هوش و فهم)، چلبی می‌گوید او از باقی زنان قوی‌تر است، به دلیل باکره بودن - دست هیچ انسانی به او نرسیده و هیچ غم یا نگرانی یا افسرده‌حالی نیز در او نیست (حیات، صص ۶۲ - ۶۳). روز قیامت، هر زنی که وارد بهشت می‌شود تصویری از حوا خواهد بود. این توصیف ما را به یاد تصویر سنتی حوری

در زیبایی و دلربایی زن شکی نیست و به همین دلیل نقش افواگر به حوا نسبت داده شده است. السعی در تجزیه و تحلیلی منطقی می‌گوید آدم و حوا قبل از خوردن میوه بهشتی کاملاً پاک بودند و هیچ‌کدام دانش این را نداشتند که بد و خوب را از هم تمیز دهند، در نتیجه حوا نمی‌تواند مقصر باشد. اگر افسانه «دنده کج» را جدی بگیریم، حوا باید دنباله‌رو باشد چون وجودش از وجود آدم نشأت گرفته است. اگر حوا قادر بوده آدم را به گمراهی بکشد، پس آدم دنباله‌رو حوا می‌شود و رابطه آن دو معکوس می‌شود و می‌دانیم که این چنین نبوده است. السعی استدلال خود را به همین ترتیب ادامه می‌دهد، تا جایی که ابلیس - و نه حوا - را مسئول سختی‌های بشر می‌شناسد. او می‌نویسد برعکس اعتقاد بسیاری، اگر در تاریخ بشریت مشکلاتی از قبیل قتل هابیل پیش آمده، به‌خاطر حوا نبوده بلکه اراده و خواست الهی موجب آن شده است. «واقعیت این است که زن به‌هیچ‌وجه مقصر نیست و طرز رفتار او نتیجه سال‌ها تحت ستم (مرد) بودن است» (ماداً عن حوا، صص ۲۴ - ۵۶).

ابراهیم زکی‌السعی در همه نوشته‌هایش حوا را الگو و نمونه زن می‌داند و هدف اصلی‌اش حمایت و دفاع از زن در برابر اتهامات ناعادلانه، و تأیید نقش

● قرآن از حوا تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن اولین جفت انسان - آدم و حوا - به‌طور مساوی در واقعه رانده شدن از بهشت مقصرند.

مخالفت و سعی در منحرف کردن اراده آن کسی دارد که بر او نظارت می‌کند. در نتیجه کشمکش خواهد بود بین اراده و وسوسه، بین دنبال کردن و هدایت شدن. و این در نوع بشر ذاتی است. دلیل وسوسه‌گر بودن زن این است که او تحت سلطه است و خودش نمی‌تواند حکومت کند مگر از راه فریفتن (المرأة، صص ۲۳ - ۲۴). طبق برداشت عده‌ای، این تمایلات زنانه تلویحاً و دقیقاً به این دلیل بوده که حوا از یک دنده کج آفریده شده است. محمود چلبی می‌گوید: «این بدین معنی است که [ما باید] به دلیل طبیعت کج زن و احتمال ضعف عقلانی، نسبت به آنان مهربان و بخشنده و سپور باشیم» او پس از نقل چندین حدیث در تأیید این نظر بالاخره اظهار می‌کند: «بر ما روشن است که حوا از دنده کج آدم آفریده شده و او در احساسات خود کج و پیراه است درست مانند طبیعت کج دنده‌ای که از آن آفریده شده» (حیات آدم، ص ۶۱).

اگر حوا (و در نتیجه زن) از نظر بسیاری از این نویسندگان عصر جدید این قدر در دسرساز است، پس هدف از خلقت او چیست؟ البته برای تولید نسل، و همچنین برای مراقبت از مرد و هم‌صحبتی با او. همان‌طور که دیدیم، قرآن می‌گوید زن و مرد برای آرامش یکدیگر آفریده شدند ولی نویسندگان معاصر به پیروی از مفسران سنتی این را بدین‌گونه تفسیر می‌کنند که حوا (زن) صرفاً برای راحتی آدم (مرد) آفریده شده است. النجار می‌گوید: «پس از خلقت حوا

بهشتی می‌اندازد، با این تفاوت که چلبی می‌گوید زن پرهیزکاری که وارد بهشت می‌شود تصویری است از مادر خود، حوا. او از حوریان بهشت زیباتر خواهد بود، همان‌طور که حوا نیز زیباتر بود.^{۱۲} دو گروه از حوا و نهایتاً از زن دفاع می‌کنند: آنهایی که کلمات قرآن را بر تفسیرهای سنتی و قدیمی ترجیح می‌دهند و نویسندگانی که زن را وسوسه‌گر یا فرودست‌تر از مرد نمی‌دانند و در نوشته‌هایشان چنین تفسیرهایی از زن را رد می‌کنند. اغلب چنین نوشته‌هایی را زنان ارائه می‌دهند ولی گه‌گاه می‌توان نویسنده مردی را نیز یافت که صراحتاً از زنان دفاع می‌کند. ابراهیم زکی‌السعی، در کتاب خود، ماداً عن حوا (در باره حوا چه می‌دانیم)، چنین موضعی دارد. او در این کتاب تفسیر العقاد (که در بالا ذکر شد) و دیگران را، مبنی بر این‌که زن مسئول مشکلات مرد است، همان‌طور که حوا مسئول سقوط آدم و رانده شدن او از بهشت بود، رد می‌کند.

البته طرفداران آزادی زن (فمینیست‌ها) در غرب احتمالاً السعی را آزادخواه و روشنفکر نمی‌دانند چون او طرفدار این نظریه است که خواست و حکمت عادلانه خداوند زن را تحت فرمان مرد قرار می‌دهد. او می‌گوید ولی این خواست دلیل بر این نیست که زنان تحت ستم مردان باشند. طبق تلقین‌های سنتی، زن مانند مار است: نرم و لطیف و خوش‌سخن ولی خیانکار، میالغه‌گر و ناراست است.

اصلی او به‌عنوان مادر و همچنین تکوین‌کننده و به‌وجودآورنده است. نوشته‌های السعی نه تنها به دلیل سعی او در میرا شناختن حوا قابل توجه است بلکه به این دلیل که او از نوانر نویسندگان معاصر مسلمان است که صریحاً معتقد است یکی از نقش‌های اصلی زن شخصیت انسانی اوست و او باید شریک خلافت روی زمین، که معمولاً به‌تنهایی برای مرد (آدم) تعیین شده است، باشد (ماداً عن حوا، صص ۸۸). در این خلافت مشترک مسئولیت مشترک نیز هست، با این‌که روش ایفای این مسئولیت ممکن است برای مرد و زن متفاوت باشد.

حوا همچنان برای نویسندگان مسلمان معاصر حربه‌ای است در طرح مسئله زن و نقش و وظیفه او. در حالی که عده‌ای نظریه پست‌تر بودن ذات و طبیعت حوا یا مقصر بودن او در ارتکاب اولین گناه بشر را به دلیل ضدقرآنی بودن به صراحت رد می‌کنند، به نظر می‌رسد که تفسیرهای سنتی حوا نیز برای عده‌ای که باید احتیاجات انسانی انسان را با رویدادهای متغیر اجتماعی وفق دهند کاربرد دارد.^{۱۳}

یادداشت‌ها:

(۱) جین ا. اسمیت، معاون امور دانشجویی و استاد تاریخ ادیان و مطالعات اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه هاروارد، مؤلف چندین کتاب و مقاله در مورد اسلام است و اخیراً کتاب زنان در جامعه اسلامی معاصر را منتشر کرده است. کتاب دیگری نیز از او، با عنوان مفهوم مرگ و روز قیامت در اسلام، با

انتقار پدرسالاری

دکتر الیزابت بدانتز
ترجمه و تلخیص
دکتر افسانه وارسته‌فر

پدرسالاری تنها نظامی مبتنی بر استثمار جنسی نیست بلکه شکلی از نظامی سیاسی است که بر تفسیرهای گوناگون از ادیان متکی بوده است و برحسب این‌که این ادیان تا چه حد انعطاف‌پذیر بوده و حقوق فردی را پاس می‌داشته‌اند، در طول تاریخ، به شکل‌های گوناگونی ظهور کرده‌است. مثلاً، شکلی نیست که در نظام‌های سلطنتی کاتولیک کنترل فراوانی بر مردم اعمال می‌شده و مهم‌ترین اصل در این نظام اطلاعات تام تابمان بوده‌است، درحالی‌که حکومت‌های پروتستان ملایمت، شکیبایی و تحمل را ارجح می‌دانسته‌اند.

رابطه مرد و زن در نظام کلی قدرت، که ارتباط بین انسان‌ها (مردان) را تعیین می‌کند، شکل می‌گیرد. به همین دلیل، مردان اولین ضربه‌ها را بر پیکر پدرسالاری وارد آوردند نه زنان. پیش از نابود کردن قدرت سیاسی مطلق پدر، باید ابتدا قدرت سیاسی مطلق شاه و پایه‌های مذهبی آن واژگون می‌شد. این تحول در تمامی جوامع غربی، به صورت انقلاب یا وقوع اصلاحات، ایجاد شد و تا قرن بیستم ادامه داشت.

اما مردان، که با دل‌وجان برای کسب برابری، عدالت و آزادی مبارزه کردند، این طرح سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تنها برای خودشان می‌خواستند و برای زنان در آن سهمی قائل نبودند. بدین ترتیب بود که برابری در مرز جنسیت متوقف ماند، یعنی مردان خود را از قید نظام پدرسالاری سیاسی رهایی‌بخش اما پدرسالاری را در عرصه خانواده همچنان محفوظ نگه داشتند. بی‌دلیل نبود که در قرن نوزدهم محافظه‌کاران و سردمداران کلیسا همواره هشدار می‌دادند: آزادی و برابری بیشتر به قدرت پدر و بنیان خانواده آسیب می‌رساند...

زنان تلاش فراوانی کردند تا بتوانند به پدران و همسران خود ثابت کنند که آنها هم انسان هستند و باید حقوق یکسانی با همسرانشان داشته باشند و وظایفشان را با هم تقسیم کنند. ارزش‌های دموکراتیک نه تنها قدرت شاه و پدر را زیر سؤال برد بلکه تعاریف سنتی دربارهٔ دو جنس را باطل

زادوولد نیست بلکه مسئله این است که آیا انسان به‌طورکلی باید بارگناه آدم و حوا را به دوش بکشد و در پیامدهای آن شریک باشد یا خیر.

۱۰) عبدالرحمان در جای دیگر در مورد داستان دنده آدم می‌گوید: «اگر این حدیث درست باشد منظور آن شرح منشا خلقت نیست بلکه منظور دستور پیامبر اسلام است در مراقبت از زنان و سرزنش آنان که با زنان بدرفتاری می‌کنند. تقریباً شبیه به این‌که بگوییم: «مواظب [بظری شیشه‌ای] باشید» و اضافه می‌کند: «ولی آیا زنان مانند بطری شیشه‌ای هستند؟» (القرآن، ص ۲۳).

۱۱) زندگی آدم و حوا زندگی هر مرد و زنی است. زندگی خصوصی آن دو نیست بلکه زندگی همه بشر است، چون ما همه فرزندان آدم هستیم و ذات و خصوصیات روحانی آنان را نازا هستیم (چلبی، حیات آدم، ص ۶).

۱۲) در روز قیامت خداوند تمام دختران آدم را به تصویر حوا، همان‌طور که آفریده شده بود، بازمی‌گرداند و از این راه جبران کمبود زیبایی آنان را در این دنیا خواهد کرد. این به تلافی چیزهایی است که در این جهان کم داشته‌اند (چلبی، حیات آدم، ص ۸۸).

منابع:

- عایشه عبدالرحمن، المینور الاسلامی تحریر المرأة، ام دورمان ۱۹۶۷.
- عایشه عبدالرحمن، القرآن و تضایا الانسان، بیروت ۱۹۷۲.
- عباس محمود عفا، هذو الشجره، قاهره.
- عباس محمود عفا، المرأة فی القرآن.
- قریب مامون، نساء فی حیات الانبیاء، قاهره ۱۹۷۷.
- ابن حیان (معروف به ابوحیان)، البحر المحیط، ریاض.
- اسماعیل ابن عمر ابن کثیر، البدایه و النهایه فی التاریخ، قاهره.
- احمد مصطفی المرقی، تفسیر القرآن لقرآن، قاهره.
- عبدالوهاب التجار، قصص الانبیاء، بیروت.
- عبدالله ابن احمد النسفی، مذاکره التزیل و حقایق التزیل، قاهره ۱۹۳۹-۱۹۴۳.
- التهمی نفر، سیکولو جیات (القصه فی القرآن)، تونس.
- فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر، قاهره.
- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الکریم - تفسیر المنار، قاهره.
- ابراهیم الزکی السعی، «اداعن حوا، اسکندریه ۱۹۶۷.
- محمود چلبی، حیات آدم، قاهره ۱۹۶۴.
- ابوجعفر محمد ابن جریر الطبری، جامع البیان عن طریق آیات القرآن، قاهره ۱۹۵۴.
- طبری، تاریخ طبری، قاهره.
- فضل ابن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۹۷۰.
- ابن اسحاق احمد ابن محمد ابراهیم التعلبی، قصص الانبیاء، قاهره.
- محمود ابن عمر الزمخشری، الکشاف عن حقایق توامد التزیل، بیروت.

همکاری ایوان حداد، اخیراً چاپ شده است.

ایوان حداد استادیار مرکز «نانکن بلاک» مک دانلد» در مدرسه علوم دینی هارتفورد و معاون سردبیر نشریه جهان اسلام است. او نوشته‌ها و سخنرانی‌های بسیاری در مورد نقش زنان در اسلام و اسلام در جهان معاصر داشته است. کتابی از او، با عنوان اسلام معاصر در مقابله با تاریخ، چاپ شده است.

۲) داستان امر خداوند به فرشتگان برای تعظیم در برابر اولین انسان پنج بار در قرآن آمده است؛ بقره: ۴۴، طه: ۱۵، اعراف: ۲۴-۱۱، ص: ۸۱-۷۱، و حجر: ۳۵-۲۸. در دو سوره آخر هیچ اشاره‌ای به سقوط انسان یا همسر و هستای مؤثت آدم نمی‌شود. در سه سوره اول این وقایع ذکر شده: خلقت آدم (فقط تلویحاً در سوره طه آیه ۱۱۵) و امر به فرشتگان به تعظیم در برابر او، سرایا زدن ابلیس، وسوسه شیطان و خوردن میوه درخت بهشتی (فرخت ابدیت) و رانده شدن از بهشت. در هر کدام از این وقایع به همسر آدم نیز اشاره شده؛ اینها تنها اشاره‌های به‌خصوص به اوست (بدون ذکر نام او) در قرآن.

۳) اما در یک اشاره [اعراف: ۲۳] هر دو به اشتباه خود اعتراف می‌کنند و طلب بخشش می‌کنند.

۴) واژه‌ای که برای آرامش استفاده شده از «سگنه» به معنی آرامش، آسودگی و صلح است و همان واژه‌ای است که برای استراحت و آرامش در شب استفاده می‌شود [مانند یونس: ۶۷، نمل: ۸۶، و مؤمن: ۶۱].

۵) این داستان آن‌طور که در «سفر پیدایش» در تورات (۲۲:۲۴-۲۲:۲۴) آمده چنین است: «بنابراین خداوند مرد را در خواب عمیقی فرو برد و در حالی که خواب بود یکی از دنده‌های او را برگرفت و محل آن را با گوشت بست؛ و از دنده‌ای که خداوند از مرد برگرفته بود زنی ساخت و نزد مرد آورد».

۶) رک. «سفر پیدایش» (۲۲:۲۳) که در آن آمده است: «و آدم گفت این اکنون استخوانی از استخوان‌های من و جسمی از جسم من است. او زن نامیده خواهد شد چون از جسم مرد آفریده شد».

۷) این کثیر می‌گوید داستان تورات که در آن عار باعث خوردن میوه به‌وسیله حوا و سپس دادن آن به آدم می‌شود غلط است چون در آن اسمی از ابلیس برده نشده است (البدایع ۱:۸۴).

۸) در روایت دیگری از طبری خداوند به «مار» می‌گوید پاهای او را قطع خواهد کرد که روی صورت خود بخوابد تا هر کسی او را بیابد سرش را بکشد (تاریخ طبری ۸:۱۴۳).

۹) در مورد این‌که آیا حوا تا هنگامی که در بهشت بود بچه‌دار شد یا نه اختلاف نظر هست. به‌طورکلی این‌طور مفهوم است که، با خوردن میوه درخت بهشت، آن دو به عریان بودن خود پی بردند و این شروع میل جنسی در آنان بود. همچنین یکی از مسائل «مفسران قدیمی این است که آیا حکم خداوند در راندن آدم و حوا از بهشت شامل اولاد آنان نیز می‌شد یا خیر. زمخشری معتقد است که این‌طور بوده (کشاف ۱:۱۲۸). النصف نیز بر «مبن عقیده است

(مدرک ۱:۴۴) ولی در تفسیرهای مدرن مانند المنار (۱:۲۷۸) آمده است که این دستور خداوند خطاب به آدم و همسرش و ابلیس بوده است و شامل اولاد آنان نمی‌شود.

البته واضح است که مسئله در اینجا مسئله رابطه جنسی و یا

کرد.

به‌هرحال، با گسترش آرمان آزادی، برابری و برادری در غرب، گوشه‌نشینی زنان و سلسله‌مراتبی بودن نقش‌های جنسیتی رو به کاهش گذاشت. حتی اگر زنان آخرین افرادی بودند که از این تحولات ایدئولوژیک بهره بردند، انقلاب فرانسه ضربه مهلکی بر پیکر پدرسالاری، که قدرت خود را الهی و برتری خود را طبیعی می‌دانست، وارد کرد.

انقلاب فرانسه: ناقوس مرگ اقتدار شاهانه

در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، نظریه‌پردازان سلطنت مطلقه سعی داشتند ثابت کنند اقتدار شاه منشأ الهی و پدیده دارد. به‌این ترتیب، بوسونه^۱ با جمع‌آوری و طبقه‌بندی درس‌های سنت پل قدرت شاه را با توجیه، و توسل به قدرت خدا و پدر تقویت کرد. او شاه را به پدر خانواده تشبیه کرد و سلطنت را حقوقی طبیعی دانست و برای این که جای بحثی نگذارد اقتدار سیاسی را با قدرت الهی یکی دانست. به گفته او، خدا الگوی عالی پدری است و شاه تصویر خدا بر روی زمین و پدر مردم است. پدر خانواده نیز بدلی تصویر الهی و سلطنتی شاه برای فرزندان خود در خانواده است. بدین ترتیب، بوسونه مثلث خدا، شاه، پدر را ارائه کرد و خدا را نماد نزدیکی با پندگان، شاه را نماد خوبی و تقدس؛ و پدر را نماد جلال و اقتدار معرفی کرد. بوسونه توصیه می‌کرد همه باید از قدرتمندان، که منشأ مشترکی دارند، اطاعت کنند.

اما همان‌گونه که ژان لاکروآ^۲ به‌خوبی نشان داده است، دموکراسی با قدرت پدران سابق منافرت داشت. برای کسب هرگونه آزادی یا رهایی از قیومیت ابتدا باید از قدرت پدر خلاصی یافت. حاکمیت مردمی یا قتل پدر میسر شد. توده‌های مردم، که مدت‌های مدید با آنان همانند کودکان صغیر رفتار می‌شد، با کشتن شاه/ پدر به استقلال و بلوغ رسیدند. برای رسیدن به این موقعیت می‌بایست شاه را در ملأ عام گردن می‌زدند که همه

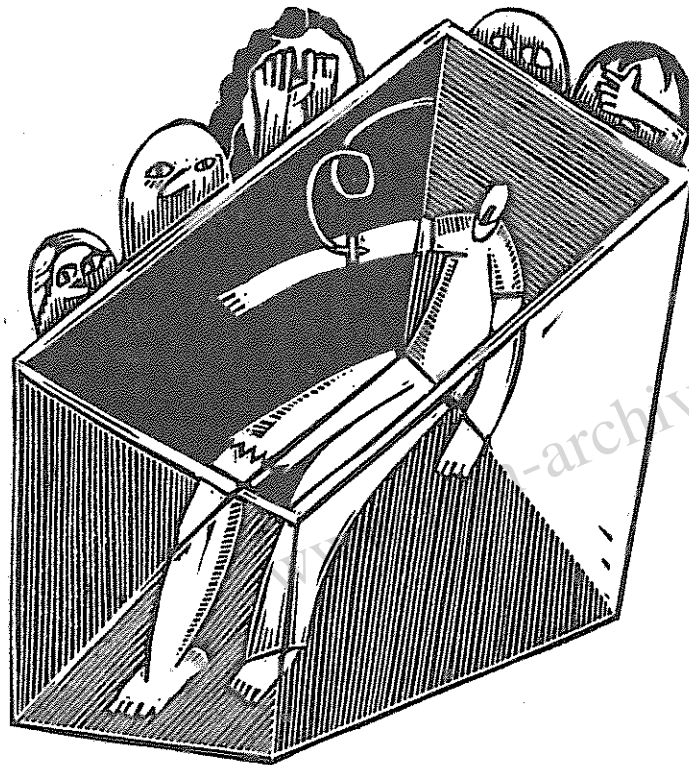
از تغییر وضعیت کاملاً آگاهی یابند.^۳ پس از اجرای حکم تغییر ارزش‌ها شروع شد. اطاعت، سلسله‌مراتب و قدرت پدر جای خود را به آزادی، برابری و برادری داد. در نظام جمهوری، دوستی برادرانه شهروندان جایگزین سرسپردگی پسران به پدران شد.

ژان لاکروآ با تأکید بر این نکته که دموکراسی جدید در جست‌وجوی برادری و طرد پدرسالاری است،^۴ با کشتن پدر/ شاه و جانشین کردن برادری انقلابی معنای دیگری به مفهوم تقدس بخشید.

این قیام نمی‌توانست خدا/ پدر نوع انسانی را عفو کند. باید توجه کرد که رد قدرت خدا و پدر به معنای مردود شمردن هرگونه برتری است. انقلابیون ۱۷۸۹، که با شوق بسیار در پی ارتقای مفهوم انسانیت همراه با ارزش‌های برابری، آزادی و برادری بودند، بر سر راه خود با خدا (کلیسا)یی مواجه شدند که نماد ارزش‌های قدیمی بود. فیلسوفانی چون فوئر

باخ، پرودن، مارکس و نیچه، که نتایج انقلاب فرانسه را دیده‌بودند، در قرن نوزدهم خدا را به کل انکار کردند. آنها چنین واقعه‌ای را شرط رهایی انسانیت می‌پنداشتند.^۵

لاکروآ معتقد است انسان در خدا نماد پدر را می‌بیند: انسان در برابر «شاه‌شاهان یعنی عالی‌ترین حامی منع‌های مذهبی قرار می‌گیرد و در برابر این ممنوعیت‌ها مقاومت می‌کند. حتی در جایی که خدا مظهر عشق بود می‌بایست طرد می‌شد زیرا او همانند پدر عشق می‌ورزید انسان دیگر نمی‌خواست دائماً مورد قضاوت خدا قرار بگیرد و دیگر به رحمت و آمرزش او احتیاج نداشت. در نتیجه از مجازات‌هایش هم هراسی نداشت.»^۶ از این به بعد،



کلیسا. از پایان قرن هفدهم، کشورهای پروتستان، نظیر انگلستان و هلند، روند غیرمذهبی کردن دولت را آغاز کردند. در واقع، پروتستان‌ها، با گسترش روحیه آزادی و تجربه فردی، با مجاز دانستن فرقه‌ها و گونه‌های مذهبی، با قبول این‌که وظیفه دولت در مرز وجدان فردی به پایان می‌رسد، خیلی بهتر از حکومت‌های کاتولیک از خدا دفاع کردند.

در میان کاتولیک‌ها روند لائیک شدن خیلی دیرتر اتفاق افتاد. بین سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۹ ناگهان ساختارهای دوره مسیحیت کاتولیکی نیز از بین رفت و قانون الهی جای خود را به قانون بشری داد. جمهوری فرانسه، با اعلام بی‌طرفی مذهبی دولت، و وظیفه ارائه خدمات عمومی دولتی، و بعدها

با اعلام جدایی کامل دین از سیاست، الگوی حکومت‌های اروپایی شد تا این‌که، بالاخره، در قرن نوزدهم، جدایی دین از سیاست اصل اساسی دولت‌های مدرن اروپایی شد. اعلامیه‌های بین‌المللی بر اساس اصول لائیک تنظیم شدند.^۸ گرچه جدایی کلیسا و مذهب در اولین لایحه قانون اساسی آمریکا (۱۷۸۷) ثبت شده‌بود و ماده ۱۰ اعلامیه فرانسوی حقوق بشر بر آزادی عقیده تأکید داشت، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بود که با تصمی بین‌المللی - و با فراموشی مصلحتی - اصول لائیک تصویب شد. طبق نخستین ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر «تمام انسان‌ها آزاد هستند و حقوق برابر دارند. همه انسان‌ها دارای عقل و منطقی هستند، باید نسبت به

انسان‌شناسی جای الهیات را می‌گیرد. در دنیای غرب، بعد از انقلاب فرانسه، جنبش دنیوی شدن (لائسیسیسم) به شکلی آرام آغاز شد. این جنبش در حکم جدایی از سنتی قدیمی بود که بیش از ۱۰ قرن بود حکومت می‌کرد.

تا قرن ۱۶، که فرم مذهبی باعث انشعاب مسیحیت و دگرگونی دنیای کاتولیک شد، تمامی ملل اروپایی سه ویژگی مشترک داشتند: جایگاه بلامناع کلیسای کاتولیک، حکمرانی دولت مذهبی، و تئوری نظم اجتماعی که روحانیون مسیحی وضع آن بودند.^۷ ظهور پروتستانتیسم، در واقع، نخستین کوشش برای لائیک کردن دولت و قیام علیه سلطه مطلق کلیسا بود و انقلاب فرانسه رد کامل قدرت

یکدیگر با روحیه برادری برخورد کنند»

«فهرست قوانین»^{۱۷}، ۱۷۸۹، بر برتری انسان تأکید کرد و او را در جایگاه خدا نشانید. از این پس، دیگر، مردان برای خود قانون وضع کردند. دیگر دوره اطاعت از پدر قدرتمندی که به تنهایی دربارهٔ مصلحت فرزندان خود تصمیم می‌گرفت به پایان رسیده بود. ایدئولوژی حقوق بشر، که دستکم در تئوری، بسان مذهبی واقعی شده بود، جمهوری برادران را، که در آن بر شباهت‌ها بیشتر از تفاوت‌ها تأکید می‌شد، شکل داد. انسانیت وجه مشترک تمام انسان‌ها بود و آنها را به‌رغم تفاوت‌های مذهبی، اقتصادی و اجتماعی برابر می‌انگاشت. حال باید دید آیا تفاوت جنسی در این میان مانع بزرگی بود یا خیر.

حقوق بشر یا حقوق مردها؟

مردان انقلابی هرگز، به‌وضوح، به این سؤال مهم که آیا زنان نیز بشر هستند و از آن حقوق مقدسی که در حقوق بشر اعلام شده است برخوردارند یا نه، پاسخ ندادند.

البته، خیلی پیش‌تر از آغاز انقلاب، پولن دولابار این بحث را پیش کشیده بود. او در کتابی، که در زمان انتشارش (۱۶۷۲) توجه کسی را جلب نکرد، نظریه

زنانه؟

دیدرو^{۱۸}، که عقایدش طرفداران بسیاری در میان زنان امروز هم دارد، از نظریهٔ برابری با وجود تفاوت دفاع می‌کند. او پس از چاپ رسالهٔ کوچکی از توماس دربارهٔ زنان^{۱۹} مطلب کوتاهی در این باره نوشت. دیدرو جنس خوب را با حدت احساساتش متمایز می‌کند: «زنان در ابراز عشق، حسادت، هیجان‌های عاطفی، محبت مادرانه، و در اعتقاد به خرافات اعجاب‌آورند. من در زنان حالت‌های افراطی بسیاری دیده‌ام که در مردان دیده نمی‌شود»^{۲۰}. علت بروز حالات افراطی در زنان - که به نظر دیدرو در مردان دیده نمی‌شود - در آناتومی و فیزیولوژی زنان نهفته است. زن «در بدنش اندامی دارد که او را دچار اوهام و تشنجات درآورد می‌کند. جای تعجب نیست که زنان از حالت جنون به وجد می‌آیند و از الهام به غیب‌گویی تغییر حالت ناگهانی می‌دهند» زنان بردهٔ زهدان و تخیلات سرکش خود هستند و دیدرو برای «این کودکان خارق‌العاده» دل می‌سوزاند. او معتقد است زنان، که در معرض درد و خطر زایمان قرار دارند، از این که میباید مادر نشوند به «بیماری‌های مزمن و خطرناک» مبتلا می‌شوند.

در واقع دیدرو، با تأکید بر تفاوت‌های طبیعی

که جامعه به ما تحمیل کرده است»^{۱۷} اپینی دو قرن پیش از سیمون دوبوار اظهار داشت که انسان زن به دنیا نمی‌آید بلکه زن می‌شود و ویژگی‌های زنانه، آن قدر که همه معتقدند، «طبیعی» نیستند. صفاتی چون قدرت بدنی، شجاعت و قدرت تفکر - بی‌دخالیت جامعه و تعلیم و تربیت - در زنان و مردان یکسان است. ولی اپینی قدری در مورد تساوی کامل زن و مرد تردید داشت: «باید چند نسل بگذرد تا نقش واقعی طبیعت آشکار شود. ما زنان شاید برنده شویم اما مردان قطعاً خیلی چیزها از دست خواهند داد»^{۱۸}.

کندورسه^{۱۹} از مردان سیاسی نادری بود که از برابری جنس‌ها با همان دلایل خانم اپینی دفاع کرد. به عقیدهٔ او، عدم تساوی بین جنس‌ها بی‌عدالتی تحمل‌ناپذیری بود. او اعلام کرد که «قانونگذاران نباید حقوق نیمی از انسان‌ها را به فراموشی سپارند: زنان می‌توانند رأی بدهند، نماینده شوند و به تمامی جایگاه‌های رفیع اجتماعی برسند» او، با آن که از پولن دولابار کم‌چرشت‌تر بود، فکر می‌کرد زنان در مقام فرمانده ارتش یا رئیس دادگاه به‌هیچ‌وجه مستخره نخواهند بود... او، در مقابل اعتراض‌های همیشگی در مورد مواعینی که بارداری، زایمان و شیردادن برای

● در واقع، پروتستان‌ها، با گسترش روحیهٔ آزادی و تجربهٔ فردی، با مجاز دانستن فرقه‌ها و گونه‌های مذهبی، با قبول این که وظیفهٔ دولت در مرز وجدان فردی به پایان می‌رسد، خیلی بهتر از حکومت‌های کاتولیک از خدا دفاع کردند.

انقلابی خود را مبنی بر برابری جنس‌ها مطرح کرد. به‌زعم او، که شاگرد دکارت بود، مردان و زنان از قدرت منطقی مشابهی برخوردارند و تقریباً در همهٔ موارد به هم شبیهند. او با این اعتقاد که طبیعت زنانه با طبیعت انسانی فرقی ندارد، از همان زمان روزگاری را تصور می‌کرد که زنان در تمامی رده‌های اجتماعی فعالیت خواهند کرد: پزشک، استاد الهیات، مسئول عالی‌رتبهٔ کلیسا، فرمانده ارتش، رئیس مجلس و ... پولن تفاوت بین مرد و زن را به حداقل می‌رساند و بر رابطهٔ برادرانه و انسانی بین آنان تأکید می‌کرد.

هیچ‌یک از افرادی که نظر خود را دربارهٔ طبیعت زنان ابراز کردند، به اندازهٔ این متفکر ناشناس قرن هفدهم در این مورد پیش نرفتند. بحث دربارهٔ زنان سه دیدگاه را روشن کرد: برخی، مانند پولن، با طرح همانندی جنس‌ها برای ایجاد برابری میان آنان مبارزه می‌کردند؛ برخی دیگر، که با این اصل موافق بودند، بر مکمل بودن هر دو جنس پافشاری می‌کردند؛ و بالاخره، اکثریت، همانند روسو، زنان را با تأکید بر تفاوت‌هایشان با مردان، مطرح می‌کردند.

صرف‌نظر از بحث جدلی و سیاسی برابری جنس‌ها، بحث فلسفی‌ای که هنوز هم در میان فمینیست‌ها مطرح است این است که آیا باید بر شباهت‌ها انگشت گذاشت یا بر تفاوت‌ها؟ باید اولویت را به مفهوم طبیعت انسانی داد یا به طبیعت

جنس‌ها، از زنان دفاع می‌کند زیرا معتقد است نباید «بی‌انصافی قوانین اجتماعی که در اکثر ممالک بر ضد زنان وجود دارد به بی‌انصافی طبیعت اضافه شود» دیدرو می‌گوید با زنان نباید همانند «کودکان احمق» رفتار شود، آنها باید آموزش ببینند تا نبوغشان شناخته‌شود: «زنان تابنده بدیع‌تر، از ما مردان فکر می‌کنند»^{۱۲}.

دیدرو تصور می‌کند با نوشتن این مقاله چندصفحه‌ای کاملاً از زنان دفاع می‌کند زیرا تا جایی پیش می‌رود که می‌نویسد: «اگر من قانونگذار بودم ... شما را نجات می‌دادم، شما را برتر از قانون می‌نشاندم، و تقدیرستان می‌کردم»^{۱۳}.

زنان با قرار گرفتن در چنین جایگاه رفیعی دیگر چه می‌خواستند؟

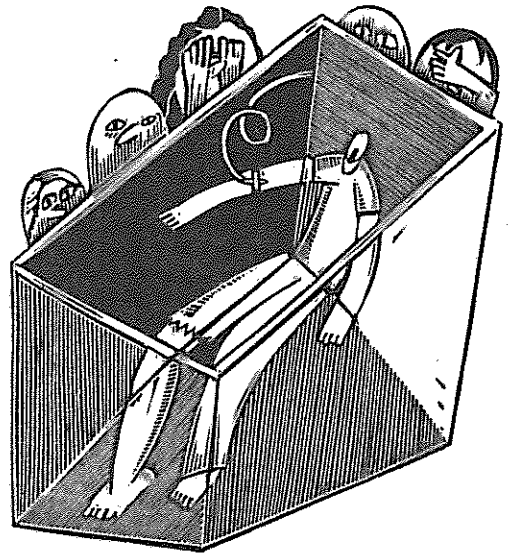
اما دوست قدیمی دیدرو، اپینی^{۱۴}، مسائل را این‌چنین نمی‌دید. او عقیده داشت که شباهت بین جنس‌ها از تفاوت‌هایشان بسیار مهم‌تر است. او نیز از توماس بیچاره انتقاد کرد و افرادی را که «آنچه حاصل تعلیم و تربیت و نهادهای اجتماعی است به طبیعت ما نسبت می‌دهند»^{۱۵} به باد انتقاد گرفت. به عقیدهٔ او زنان و مردان طبیعت و سرشت یکسان دارند. او، که مادر سه فرزند بود، به اندازهٔ دیدرو به «زهدان» اهمیت نمی‌داد. برعکس با شجاعت بسیار این نظریه را مطرح کرد که «حتی ضعف اندام‌های ما حاصل نحوهٔ تعلیم و تربیت و بازتاب شرایطی است

زنان به‌وجود می‌آورد، می‌گفت مگر مردان را به‌خاطر سرماخوردگی از رأی دادن و احراز مسئولیت‌های اجتماعی محروم می‌کنند؟

به‌عقیدهٔ وی، «تفاوت‌های بین مردان و زنان ناشی از تعلیم و تربیت است»^{۲۰} کندورسه در ۱۷۹۲ طرح مهمی را، که به شکل ریشه‌ای آموزش زنان را تغییر می‌داد، ارائه کرد. او برای هر دو جنس آموزشی یکسان طلب می‌کرد «که به افراد نوع انسانی آموزش‌های لازم را برای استفاده از حقوق خود و اجرای وظایفشان در جامعه بدهد»^{۲۱}.

کندورسه، برخلاف بیشتر مردان، زنان را «رقیبای» قانونی مردان در بسیاری از مسئولیت‌ها و تخصص‌ها، حتی تخصص‌های علمی، می‌دانست و به همین دلیل بر لزوم آموزش مشابه برای مردان و زنان پافشاری کرد. تالیبران^{۲۲}، یک سال پیش از کندورسه، اعلام کرده بود که طرد زنان از حرفه‌های اجتماعی برای افزایش «خوشبختی زوج‌ها» لازم است. او شنونده‌هایش را تحریک می‌کرد که از همسرانشان «رقیبایی برای زندگی» خود نسازند اما کندورسه نظر مخالفی داشت: «اگر زنان، آموزش ببینند، در خانواده‌ها نابرابری ایجاد می‌شود و خوشبختی طرفین را به‌خطر می‌اندازد... چون برابری، مخصوصاً در خانواده‌ها، عامل اساسی سعادت، صلح و پرهیزکاری است»^{۲۳}.

مردان پارلمان فرانسه، که بیشتر تحت تأثیر



افکار روسویی تالیان بودند تا افکار انقلابی کندورسه، به برهان خوشبختی‌ای که برابری جنس‌ها در پی خواهد داشت، واقعی نهادند.

همچنان محفوظ نگه داشتند.

جمهوری خواهان، که در ۱۸۸۰ از ایده‌های او الهام گرفته بودند، با طرح او درباره آموزش زنان مخالفت کردند. مردان انقلاب با چنین عکس‌العملی به بحث پولن دولابار، درباره این‌که زنان بخشی از کل انسانیت هستند، خاتمه دادند. زنان افرادی همانند بقیه نبودند و جنسیت آنها مانعی دائمی برای ورودشان به قلمرو انسانیت بود.

بدون تردید، زنان نیز رهانشان انقلاب بودند. با آن‌که انقلاب بر آرمان برابری تأکید داشت جنسیت واپسین معیار تمایز باقی ماند.

یهودیان با فرمان ۲۷ سپتامبر ۱۷۹۱ از قید قیمومیت رها شدند، قانون برده‌داری در چهارم فوریه ۱۷۹۴ لغو شد اما، به‌رغم کوشش‌های برخی افراد، شرایط زنان دگرگون نشد. حقوق بشر، یعنی حقوق طبیعی انسان، برای زنان آرمانی نداشت.

اعلامیه «حقوق زن و شهروند»^{۲۴}، نوشته که المپ دوگوز، که به کفایت کامل زن و برابری حقوق زن و مرد اشاره داشت، توجه کسی را جلب نکرد. کنوانسیون با رأی دادن زنان و تشکیل انجمن زنان مخالفت کرد و آنان را به بهانه این‌که «هر جنسی برای انجام دادن وظایفی خاص خود ساخته شده است» به خانه فرستاد. «اعمال و رفتار هر جنس نباید از حیطة خاص خود خارج شود زیرا طبیعت قوانین خود را به انسان تحمیل می‌کند و قانون دیگری نمی‌شناسد»^{۲۵}.

زنان شماره ۴۴ ۵۰

قانون مدنی دوران ناپلئون بر نابرابری جنس‌ها صحنه گذاشت. مردان دارای حقوقی شدند و زنان دارای وظایفی. امپراتور برای استقرار کامل اقتدار مرد (شوهر) - که در آخر قرن هجدهم کمی سست شده بود - شخصاً دخالت کرد. او مُصَرِّب بود که روز ازدواج زوجه باید تعهد کند مطیع همسر خود خواهد بود.

طبق گفته فرانسواز پیک، «قانون مدنی قانون طرف قوی‌تر است و ضامن حقوق شوهر و پدر ... این قانون زنان را در موقعیتی فرودست قرار می‌دهد»^{۲۶}.

راه طولانی مبارزه زنان

زنان غربی باید بیش از یک قرن و نیم صبر می‌کردند تا به حقوق انسانی (حقوق مدنی) خود دست یابند که البته باید به این حقوق حق مادر شدن اختیاری را نیز افزود.

در مورد اعطای حقوق مدنی به زنان، بار دیگر، ملل پروتستان از کاتولیک‌ها پیشی گرفتند. زنان امریکایی بیش از یک قرن در انتظار اصلاح لایحه قانون اساسی ماندند ولی از همان فردای جنگ‌های استقلال طلبانه برای کسب حق رأی مبارزه کردند و

زنان را پذیرفت. زنان فرانسوی، که از همه بداقبال‌تر بودند، تنها پس از پایان جنگ جهانی دوم و به فرمان حکومت موقت ژنرال دوگل (۲۱ آوریل ۱۹۴۴) حق رأی و حق انتخاب شدن بدون قید و شرط را به‌دست آوردند.

جنبش کسب حق رأی زنان فرانسوی در قرن نوزدهم توفیق چندانی به دست نیاورد و زنانی که در این راه مبارزه می‌کردند، به استثنای ژان دوروان^{۲۸} که از پیشگامان نهضت بود، منزوی بودند. بالاخره در دهه ۱۸۷۰ زنان فرانسوی دوباره درخواست حق رأی کردند. هوبرتین آکلر به فرماندار نوشت: «من رأی نمی‌دهم، مالیات هم نمی‌پردازم»^{۲۹} اما وی نیز در جنبش فمینیستی منزوی بود. اغلب فمینیست‌ها به سوسیالیست‌ها پیوستند. آنها رهایی خود را در مبارزه مردان برای آزادی دیدند ولی آینده نشان داد که در اشتباه بودند. دولت لئون بلوم، رئیس جمهور سوسیالیست فرانسه، در ۱۹۳۶، سه زن را به مقام معاونت در دولت منصوب کرد اما مسئله حق رأی زنان همچنان به بوتۀ فراموشی سپرده شد. بالاخره زمانی که ژنرال دوگل این حق را به زنان فرانسوی اعطا کرد یکی از زنان نماینده مجلس چنین گفت:

مردان خود را از قید نظام پدرسالاری سیاسی رها کردند اما پدرسالاری را در عرصه خانواده

«زنان فرانسوی با متانت تمام منتظر شدند تا به آن‌ها حق رأی بدهند»^{۳۰}

به‌طور کلی مبارزات بزرگی که تاریخ رهایی زنان را رقم زد، در میان زنان فرانسه، امریکای لاتین و زنان کشورهای انگلوساکسون، به یکسان، جریان نداشت. در فرانسه نگرشی منفی نسبت به فمینیست‌ها وجود داشت و دیگران گاه با القابی چون آلامد، متجدد، و Cervelines^{۳۱} آنها را به سُخره می‌گرفتند. ذهنیت و فرهنگ لاتینی به‌هیچ‌وجه حق‌طلبی زنان را بر نمی‌تابد و زنان باید منتظر بمانند تا چیزی که مقرر شده به آنها اعطا شود. برخلاف ایالات متحده امریکا، که زنان خانواده‌های مهاجر آن در تأسیس دموکراسی نقش به‌سزایی ایفا کردند، جمهوری در فرانسه بدون زنان و حتی علیه آنان تشکیل شد.

در ایالات متحده، از ۱۸۲۶ به بعد، مدارس ابتدایی دخترانه تأسیس شد. جنبش‌های فمینیستی باعث شد زنان به تحصیلات عالی در دانشگاه‌های خصوصی دسترسی پیدا کنند. بسیاری از زنان نیز به شغل معلمی روی آوردند. در ۱۸۴۸ در نیوانگلند اولین دانشکده طب برای زنان تأسیس شد. از ۱۸۶۵ تا ۱۸۸۵ دانشکده‌های دیگری نیز برای زنان تأسیس شد. در پایان قرن نوزدهم زنان دیگر به همه مشاغل دسترسی داشتند. اما زنان فرانسوی را، بیش از همه، تصمیمات

به همین سبب از زنان اروپایی پیشی گرفتند. کنگره فدرال فیلالدلیا، که نماینده ۱۲ ایالت بود، تصمیم‌گیری درباره حق رأی دادن به زنان را به تصویب آن در قانون اساسی هر ایالت منوط کرد اما هیچ‌کدام از ایالت‌ها حق رأی زنان را به رسمیت نشناختند. بعد از نیم قرن، همگام با جنبش‌های برده‌داری در ۱۸۴۰، زنان دوباره مبارزه را شروع کردند. در ۱۸۴۸ «مجمع حقوق زنان» و در ۱۸۵۰ «مجمع ملی شرکت زنان در انتخابات» را تشکیل دادند. البته ثمره این شکل‌ها بعد از جنگ‌های داخلی (۱۸۶۲ - ۱۸۶۵) مشخص شد. سه سال پس از لغای برده‌داری، ایالت وایومینگ نخستین ایالتی بود که به زنان حق رأی داد. در آخر قرن نوزدهم، در ۲۶ ایالت، انجمن‌های رأی‌دهنده تشکیل شده بود. بالاخره در ۱۹۱۹ لایحه قانونی حق رأی زنان به تصویب رسید و در ۱۹۲۰ نیز اجرا شد.

زنان آلمان و انگلستان نیز در همین دوران وضعیتی مشابه داشتند. در واقع، جنبش‌های کسب حق رأی زنان در این دو کشور از ابتدای قرن دائماً با هم در تماس بودند. برخی از این جنبش‌ها از حمایت ارزشمند فیلسوف و نماینده مجلس، جان استوارت میل و برخی دیگر از حمایت آگوست ببل^{۳۲} برخوردار بودند. بالاخره با تبلیغات گسترده و فشار شدید روزنامه‌سرایری کلارا زتکین (۱۸۹۲) حزب سوسیالیست برابری سیاسی، اقتصادی و مدنی

مردان جمهوری خواه یاری داد. مردانی چون ویکتور دورویی^{۳۲}، کامیل سه^{۳۳} و ژول فری^{۳۴} برای خارج کردن آموزش زنان از انحصار کلیسا مبارزه کردند. ژول فری در سال ۱۸۷۰ گفت: «حائلی بین مرد و زن وجود دارد... مبارزه‌های نهانی میان جامعه پیشین و رژیم کهن (سلطنتی)، که زنان آن را تداوم می‌بخشند، و جامعه‌ای که از بطن انقلاب فرانسه برخاسته در جریان است... کسی که بر زنان نفوذ دارد بر همه چیز تأثیر خواهد گذاشت زیرا در درجه اول کودک و سپس شوهر زیر نفوذ زن هستند...»^{۳۵}

پس از این که آموزش و پرورش زنان فرانسوی از انحصار کلیسا درآمد، تا ۱۹۲۴ طول کشید که مدرک آموزش متوسطه دختران معادل پسران ارزیابی شد. با این که از زمان امپراتوری دوم ورود زنان به دانشگاه‌های پزشکی، ادبیات و علوم منعی نداشت در دهه ۱۸۸۰ فقط حدود ۱۰۰ دختر در مقطع متوسطه تحصیل می‌کردند.

از این پس زنان غربی مبارزه دیگری نیز در پیش داشتند: آنها می‌خواستند خودشان برای «زمان» مادرشدنشان تصمیم بگیرند. در اواخر قرن نوزدهم در فرانسه، انگلستان، هلند و آلمان، درخواست‌های زنان برای بارداری اختیاری مطرح شد. آن زمان جنبش اصلاح اخلاقی به دیده بدی به جنبش زنان می‌نگریست زیرا سازمان‌های نئو - مالتوسی، که سعی در ترویج ابزاری برای جلوگیری از بارداری داشتند، از این جنبش زنان حمایت می‌کردند اما زنان نه به دلیل روابط جنسی آزاد بلکه به دلیل گریز از بارداری‌های متعددی که زندگی و سلامت آنان را به خطر می‌انداخت و باعث تولد کودکان ضعیف و ناسالم می‌شد مبارزه می‌کردند. طی دهه ۱۹۲۰ این درخواست‌ها کم‌کم جامعه عمل پوشید.

مارگارت سانجر، پرستار آمریکایی، که از مرگ مادرش به هنگام زایمان یازدهمین نوزادش به خشم آمده بود، در ۱۹۱۷ اولین کلینیک کنترل موالید را تأسیس کرد. بعدها در انگلستان (۱۹۲۱) و در آلمان (۱۹۲۴) نیز چنین مراکزی گشوده شد.

در فرانسه این مبارزات حمایت واقعی مردم را جلب نکرد و این جنبش به تدریج با حملات شدید مدافعان زاد و ولد سرکوب شد. این مدافعان، که برخی گادریهای پزشکی و حرفه‌های مذهبی را نیز در بر می‌گرفتند، عقیده داشتند زنی که نمی‌خواهد مادر شود «هیچ‌گونه حقی ندارد، او دیگر هیچ چیز نیست... زنی که به دلخواه نازا شود همانند زنان بدکاره است...»^{۳۶}

پس از جنگ جهانی اول مخالفان بارداری اختیاری قوانین محدودکننده‌ای وضع کردند: در ۱۹۲۰ قانونی وضع کردند که تبلیغ برای جلوگیری از بارداری را مشابه تحریک به سقط جنین تلقی می‌کرد و هرگونه اطلاع‌رسانی و اعمال روش‌های جلوگیری از بارداری را مستحق مجازات می‌دانست؛ و در ۱۹۲۳ با تصویب قانونی که سقط جنین را جرم می‌شمرد به اغماض برخی از قضات محکمه‌ها پایان

دادند. نیروهای پلیس، با دقت تمام، همه وسایل جلوگیری از بارداری را از داروخانه‌ها جمع کردند و هواداران نئو - مالتوسی تحت تعقیب قرار گرفتند.^{۳۷} در دهه ۳۰، در کشورهای اسکاندیناوی، آمریکا و انگلستان هواداران کنترل موالید مورد تأیید و حتی حمایت بودند، در حالی که در فرانسه کاتولیک تمامی روش‌های کنترل موالید محکوم می‌شد و تا دهه ۶۰ وضعیت زنان فرانسوی تغییر زیادی نکرد.^{۳۸}

یادداشت‌ها:

1) Bossuet, Politique tirée des propres paroles de L'Écriture Sainte (1709), Livres II et III.

بوسوته: نویسنده و صاحب مقام مذهبی فرانسوی (۱۶۲۷ - ۱۷۰۴).

2) J. Lacroix, "paternité et démocratie" revue Esprit, mai 1974, p. 748 - 755.

ژان لاکروآ: فیلسوف معاصر فرانسوی.

۳) روبسیر (یکی از رهبران انقلاب) قبلاً اعلام کرده بود که گناه شاه باید شناخته می‌شد و برای این که ملت زنده بماند، شاه باید بمیرد. (سخنرانی ۳ دسامبر ۱۷۹۲).

۴) همان مقاله، ص ۷۵.

۵) همان مقاله، ص ۷۵.

6) Jean Dupuy, "La laïcité dans les déclarations internationales des droits de l'homme", La laïcité, P.U.F., 1960, p. 147.

7) A. Latreille, "l'Église catholique et la laïcité", La laïcité, op. cit., p. 60.

۸) عنوان مقاله ژ. دوپویی که در بالا ذکر شد.

۹) قوانینی که «مقدس و غیرقابل تجاوز» اعلام شدند.

۱۰) دیدرو: نویسنده و فیلسوف فرانسوی، از اصحاب ناتورال‌سعارف (۱۷۱۲ - ۱۷۸۴).

11) Thomas, Sur le caractère, les moeurs et l'esprit des femmes) 1772.

12) Sur les femmes ler avril 1772, Oeuvres complètes de Diderot, tome x, club français du livre, 1971, p.32.

13) J.M. Dolle, Diderot, politique et éducation, Vrin. 1973, chap. 4 sur l'éducation des Femmes. p. 36.

14) Ibid., p. 34.

۱۵) خانم اپی‌نی: نویسنده فرانسوی (۱۷۲۶ - ۱۷۸۳)، آثاری در زمینه اخلاق و تعلیم و تربیت از او به جا مانده است.

16) Mme D'Épinay, Corres pondance avec l'abbé Galiani, lettre 107, 14 mars 1772.

17) Ibid.

18) Ibid.

۱۹) کسندروسه: ریاضی‌دان، فیلسوف، اقتصاددان و سیاستمدار فرانسوی (۱۷۴۳ - ۱۷۹۴). رئیس مجمع قانونگذاری در سال ۱۷۹۱. نماینده مجلس در زمان انقلاب فرانسه.

20) "Lettres d'un bourgeois de New

Haven à un citoyen de Virginie", Recherches sur les Etats - unis, tome I, 1788, p. 284 - 285.

(۲۱) «رساله در مورد آموزش زنان» که به همراه طرح سازماندهی کلی آموزش عمومی در بیستم و بیست و یکم آوریل سال ۱۷۹۲ به مجلس ارائه شد.

cf. C. Hippeau, 1^{re} Instruction publique en France pendant la Révolution, Paris, 1881; Librairie académique, p. 279.

(۲۲) تالیران: سیاستمدار فرانسوی (۱۷۵۴ - ۱۸۳۸). نماینده مجلس در سال ۱۷۸۹.

23) op. cit., p. 282.

(۲۴) ماده یک: زن آزاد به دنیا می‌آید و با مرد برابر است. ماده دو: هدف هر انجمنی حفظ حقوق طبیعی زن و مرد است؛ این حقوق شامل آزادی، مالکیت، امنیت و مخصوصاً مقاومت در برابر استثمار می‌شوند.

25) Amar, Discours de la Convention, cité par P.M. Duhet, les Femmes et la Révolution, 1789 - 1791, Gallimard, coll. "Archives", paris, 1977, p. 155.

26) F. Picq, Sur la théorie du droit maternel, discours anthropologiques et discours socialistes, thèse pour le doctorat d'Etat, octobre 1979, Paris IX., p. 20.

(۲۷) بیل در سال ۱۸۷۹ کتاب بسیار مهمی با عنوان زن در گذشته، حال و آینده منتشر کرد.

(۲۸) او در سال ۱۸۴۹ نامزد انتخابات شد.

(۲۹) نامه ماه مارس سال ۱۸۸۱.

۳۰) سخنان خانم بیژل در مجمع قانونگذاری، ۱۹ مارس ۱۹۴۴ به نقل از

Jean Rabaut, Histoire des Féminismes Français, stock, 1978, p. 305.

فرانسه یکی از آخرین کشورهای دموکراتیک اروپا بود که این حق را به زنان داد.

(۳۱) عنوان زمانی از کولت ایور (۱۹۱۳). این کلمه تصویر بدی از زنان روشنفکر ارائه می‌دهد.

(۳۲) ۳۰ اکتبر ۱۸۶۷: بخشنامه ویکتور دورویی درباره آموزش متوسطه برای دختران.

(۳۳) ۲۱ دسامبر ۱۸۸۰: قانون کامیل سه که دستور تأسیس آموزش متوسطه برای دختران داد. و همچنین قوانین مربوط به مدارس عالی تربیت معلم دختران، قوانین رایگان، اجباری و لائیک شدن مدارس ابتدایی.

(۳۴) سیاستمدار جمهوری خواه فرانسوی (۱۸۲۲ - ۱۸۹۳). از ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۳ وزیر آموزش و پرورش فرانسه بود.

(۳۵) سخنرانی ۱۰ آوریل ۱۸۷۰ درباره برابری آموزش.

(۳۶) برای اطلاعات بیشتر راجع به تاریخچه مادر شدن آزادانه نگاه کنید به:

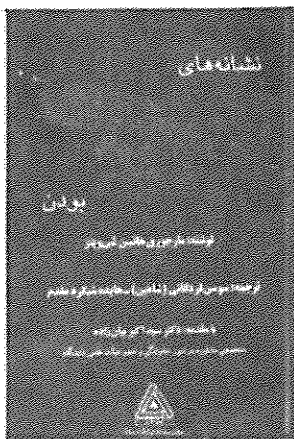
D'une révolte à une lutte, vingt - cinq ans d'histoire du planning familial, Ed. Tierce, 1982, chap. 1 à 4.

Ibid., p. 27 (۳۷) خانم و آقای هامبر به دلیل تبلیغات

بر ضد زادوولد به پنج و دو سال زندان محکوم شدند.

کتابخانه زنان

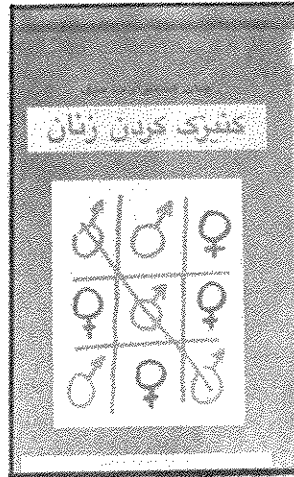
گلی امامی



نشانه‌های آپرژن بودن

مارجوری هانبن شی‌ویتز، ترجمه سوسن اردکانی (شاهین) و سایده شبگردمقدم، انتشارات صدبر، ۴۵۰ ص، رقی، ۲۰۰۰ تومان

آپرژن کیست؟ اگر شما، علاوه بر پرداختن به وظایف مادری، همسری و کدبانوگری، به کاری خارج از خانه هم اشتغال دارید و تلاش می‌کنید همه این وظایف را به بهترین وجه انجام دهید، آپرژن هستید و خودتان خبر ندارید. هستند بسیاری از زنان که پس از چند سال زیر بار این مسئولیت‌های سنگین گم‌شان خم می‌شود. برای ایجاد نوعی هماهنگی میان این مسئولیت‌ها و نیز حفظ سلامت ذهن و جسم خود، خواندن این کتاب مؤثر است چون نویسنده خود یکی از همین آپرژن‌ها بوده و پس از سال‌ها تحمل فشار این بار سنگین سرانجام راه‌حلی برای سبک کردن آن یافته است.

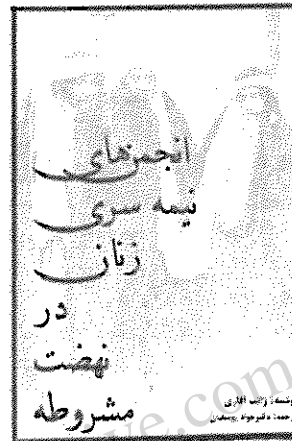


کنیز کردن زنان

جان استوارت میل، ترجمه خسرو ریگی، نشر بانو، ۱۶۵ ص، جیب پالتویی، ۶۰۰ تومان

این نکته که این روزها آقایان نیز به خواندن و ترجمه متونی دربارهٔ تعدیل حقوق زنان و آزادی اجتماعی آنان می‌پردازند جای بس خرسندی دارد. کتاب حاضر از قدیمی‌ترین (مربوط به ۱۴۰ سال پیش) و در عین حال معتبرترین بیانیه‌هایی است که دربارهٔ این مقوله نگاشته شده و آقای استوارت میل در همان زمان آن را به مجلس قانونگذاری انگلستان عرضه کرده است. جان کلام او در این بیانیه این است: «حکومت و قانون، از طریق تعیین روابط اجتماعی، شخصیت‌سازی می‌کنند و رفتار نامتساوی قانون با زنان و مردان شخصیت آنها را هم، به موازات با طبیعت آنها، متفاوت می‌نماید. ما باید تفاوت‌ها را تعدیل نماییم، نه که بر آنها تأکید بنماییم... گویا این فیلسوف قرن نوزدهم انگلیسی از زبان ما سخن می‌گوید.

ای کاش خانم‌های نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی پیش از ارائهٔ طرح‌های بحث‌برانگیز خود دست‌کم این بیانیه را مطالعه می‌کردند.



انجمن‌های نیمه‌سری زنان

در نهضت مشروطه زانت آقاری، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، نشر بانو، ۷۶ ص، رقی، ۳۵۰ تومان

ترجمه بخشی از پژوهش بارزش خانم زانت آقاری (استاد دانشگاه پردیو در امریکا) دربارهٔ انقلاب مشروطیت ایران و نقش زنان در آن است. در این کتاب تنها به شرح فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی زنان ایرانی در سال‌هایی پرداخته می‌شود که مشروطیت در ایران ریشه می‌گرفت و این خانم‌ها با ایجاد مدارس دخترانه (تنها در تهران ظرف یک سال ۶۰ مدرسهٔ دخترانه افتتاح شد) و انتشار نشریات گوناگون باعث رشد فکری و فرهنگی زنان شدند. این کتاب کوچک در زمینهٔ مطالعات زنان خواندنی و آگاهی‌دهنده است. و چون به تاریخ کشور خودمان مربوط می‌شود امتیاز بیشتری هم دارد. شنیده‌ایم که مترجم دیگری مشغول ترجمهٔ متن کامل کتاب خانم آقاری است.

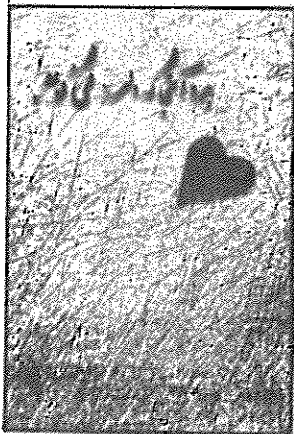


جای پا تا آزادی: مجموعه اشعار

سیمین بهبهانی، انتشارات نیلوفر، ۶۵۶ ص، وزیری، ۲۹۰۰ تومان

مجموعه‌ای است ارزشمند از دخترهای پیشین بزرگبانوی غزل معاصر ایران که الحق جایش مدتها خالی بود. کتاب مشتمل است بر شش کتاب جای پا (۱۳۲۵ - ۱۳۳۵)، چلچراغ (۱۳۳۵ - ۱۳۳۶)، مرمر (۱۳۳۶ - ۱۳۳۶)، رستخیز (۱۳۴۲ - ۱۳۵۲)، خطی ز سرعت و از آتش (۱۳۵۲ - ۱۳۶۰)، دشت ارژن (۱۳۶۰ - ۱۳۶۲)، و آخرین کتاب منتشر شده یک درجه آزادی (۱۳۶۲ - ۱۳۷۳).

انتشار این کتاب از این‌رو مغتنم است که بسیاری از دخترهای شعر آن مدت‌های مدیدی بود اجازهٔ انتشار نمی‌یافتند. خانم بهبهانی در پیشگفتاری صمیمانه و پراطلاع خواننده را با خود در مسیر سفر شاعرانه‌اش می‌برد و از اوزان جدیدی که در قالب قدیمی غزل به آنها رسیده می‌گوید. نامه‌ای از دل برآمده در پایان کتاب، با نثری بس شاعرانه، ما را با زندگی شاعر آشنا می‌کند. خدایش سلامت بدارد و طبعش پربار همچون باران بهار.



📖 برو آنجا که دلت می گوید
سوزانا تامارو، ترجمه شهرزاد
میچلی، نشر کتاب، ۲۲۶ ص، رقمی،
۶۵۰ تومان

داستان بلندی است از خانم
نویسنده جوان ایتالیایی ساکن رم که
ظرف یک سال پنج میلیون نسخه از
آن به فروش رفته و به ۳۲ زبان ترجمه
شده است. متن شیرین و پُرکششی
است. ای کاش فارسی غیر ترجمه‌ای
روان تری می‌داشت. ظاهراً اولین گار
مترجم است.

📖 نقش آموزش زنان در
توسعه اقتصادی
الیزابت م. کینگ، ترجمه دکتر
غلامرضا آزاد (ارمکی)، انتشارات
روشنگران و مطالعات زنان، ۳۴۸ ص،
وزیری، ۱۱۰۰ تومان

کتابی است جدی و مستند با
آمار و ارقام در زمینه کمبودهای
آموزش زنان در کشورهای درحال
توسعه که در آن همزمان راه‌حلهایی
نیز برای رفع کاستی‌ها ارائه می‌شود.

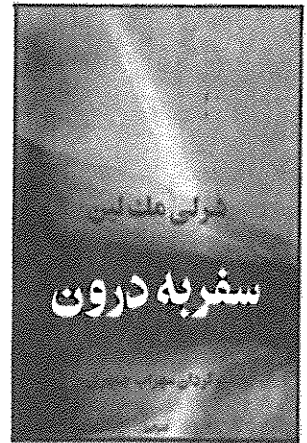
📖 پیش شما، خدا همین
جاست
نازنین بهادری، نشر جویبار، ۷۳ ص،
رقمی، ۲۸۰ تومان

«روشنایی کوچک خانه ما/ با
سختی آفتاب پاییز/ تمام سایه‌های
خانه را گرم نگه می‌دارد./ در این خانه
انگار همیشه ماه مهر است.»



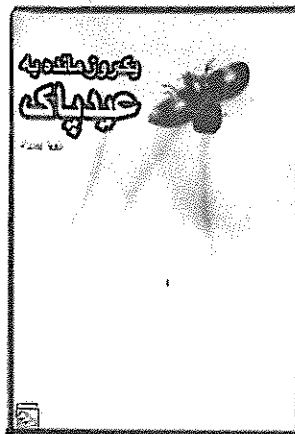
📖 من، آقای نویسنده و ...
باتو
پوپک راد، نشر چشمه (از رشته
کتاب‌های باران)، ۲۲۲ ص، رقمی،
۷۵۰ تومان

در واقع کتابی است برای آموزش
اطلاعات پایه درباره داستان‌نویسی
اما در ضمن نقل داستان‌ها و فرازهای
کوتاه از نویسندگان بزرگ و ارائه
روش‌های صحیح داستان‌نویسی،
داستانی هم در خود متن کتاب پیش
می‌رود که لابه‌لای بخش آموزشی آن
بافته شده و کتاب را از دستورالعمل
صرف آموزشی خارج می‌کند و آن را
جذاب‌تر می‌کند. کتاب‌های باران برای
افزایش اطلاعات عمومی نوجوانان
منتشر می‌شود.
این کتاب را اما بزرگ‌ترها هم
می‌توانند بخوانند و لذت ببرند.



📖 سفر به درون
شرلی مک‌لین، ترجمه سهراب
جمهری، نشر البرز، ۲۸۸ ص، رقمی،
۹۵۰ تومان

از رشته کتاب‌هایی است که خانم
مک‌لین، پس از سال‌ها تجربه
بازگیری در سینما، در زمینه
خودکاوی و بهبود خصوصیات درونی
نگاشته است. در این کتاب نیز او، با
تجرباتی که از برگزاری سلسله
سمیناری در سراسر آمریکا داشته،
می‌کوشد به خواننده بیاموزد انسان
چگونه باید از توانایی‌های درونی خود
برای شناخت بیشتر و بهتر خود
استفاده کند. حُسن آثار خانم شرلی
مک‌لین در این است که همه این
تجارب را نخست شخصاً آزمایش
کرده و به محک تجربه گذاشته است.
متأسفانه کتاب از ترجمه آلمانی
آن به فارسی برگردانده شده و
همین‌جاست که کار قدری می‌لنگد.
بسیاری از اسامی خاص در ترجمه از
آلمانی اشتباه برگردانده شده‌اند.
اسامی درست نقاشان امپرسیونیست
فرانسوی موتنه، مانه و تولوز-لوترک
است و نه مونت، مانت و تولوزلاتر. آن
محل کذایی در پاریس هم پیگال
است و نه پیگاله. شخصی را که واسطه
احضار روح است باید به همین نام
نامید و نه مدین (آلمانی) یا مدیوم
(انگلیسی). آقای جمهری چرا
کتاب‌های اصیل آلمانی ترجمه
نمی‌کنند که نیاز فراوانی هم به آنها
وجود دارد؟



📖 یک روز مانده به عید
پاک
زویا پیرزاد، نشر مرکز، ۱۰۱ ص، رقمی،
۴۸۰ تومان

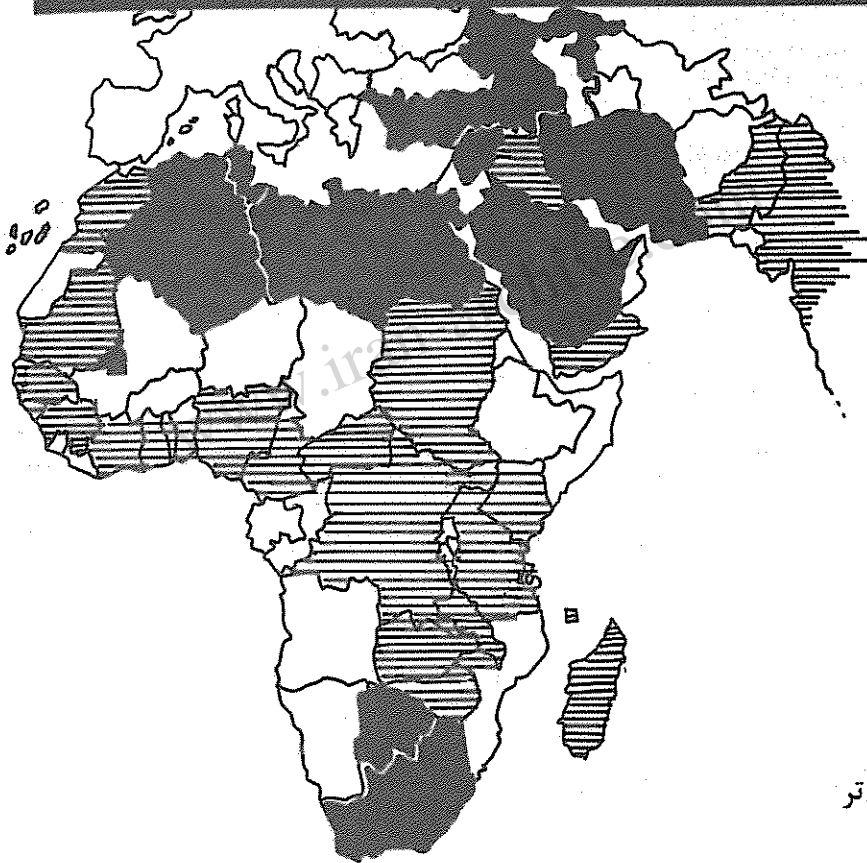
مجموعه کوچکی از سه داستان
کوتاه که کمابیش به هم مرتبطند و
همچون هوایی تازه پس از مدت‌ها
تسفس آلودگی به دل می‌نشینند.
قصه‌ها در میان خانواده‌ای ارمنی در
شهرستانی در شمال ایران می‌گذرد. و
شرح جزئیات زندگی آنها، علاوه بر
یادآوری خاطرات کودکی، برای
بسیاری از خوانندگان سرشار از
طراوت و حُسن سلیقه است.

اطلس زنان

ترجمه زهره زاهدی

جولای زینگر

زنان جهان: آنچه به دست آورده‌اند و آنچه از دست داده‌اند



در رده‌بندی کشورها، طبق برنامه توسعه سازمان ملل متحد، موضوعات جالب توجه بسیاری وجود دارد که قابل تعمق است، مثلاً این که: کشورهای اسکاندیناوی در رده‌های بالا قرار دارند. در آنها تساوی جنسی و قدرت زنان به‌عنوان

اساس مجموعه‌ای از معیارهای اولیه زندگی/توسعه، از قبیل امید به زندگی، حق تحصیل و کسب درآمد، و سپس بر اساس میزان تفاوت‌های جنسی رده‌بندی می‌شوند. به این ترتیب، استانداردهای توسعه در هر کشور بر اساس جنسیت به دست می‌آید.

سنجش وضعیت نسبی زنان در جهان به‌سادگی امکان‌پذیر نیست ولی آمارهایی تقریبی ارائه شده است. طبق «برنامه توسعه سازمان ملل متحد» شاخص‌های توسعه با توجه خاص به موضوع جنسیت ارائه شده است. با این شاخص‌ها کشورها بر

آتلیه زنان

شماره آن کونه که
شایسته‌اند معرفی می‌کند

طرح و اجرای:

نشانه، سربرگ، پاکت، کارت
ویزیت، بروشور، کاتالوگ، پوستر،
بسته‌بندی، برچسب، صفحه‌آرایی
و روی جلد کتاب و نشریه،
تصویرسازی، انواع تقویم و
سررسید نامه، آگهی تبلیغاتی،
غرفه نمایشگاه، عکاسی خبری،
تبلیغاتی و معماری، عکاسی از
محافل فرهنگی و اجتماعی،
ساخت فیلم‌های تبلیغاتی و مستند،

۳۵ میلیمتری و یوماتیک و بتاکم

تلفن: ۸۸۴۰۶۷۸

کویت، اردن، قبرس، آلبانی، بلغارستان، اسرائیل،
یوگسلاوی، اوکراین، ترکمنستان، ازبکستان،
ناجیکستان و یونان اطلاعی در دست نیست.

● تعداد نمایندگان زن در پارلمان‌های کشورهای
اروپای شرقی، در دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با دهه
۱۹۸۰، بدین شرح بوده است:
در چک و اسلواکی، در ۱۹۸۶، ۳۰ درصد و در
۱۹۹۴، ۱۷ درصد نمایندگان زن بودند؛ در روسیه،
در ۱۹۸۸، ۳۳ درصد و در ۱۹۹۴، ۱۰ درصد؛ در
رومانی، در ۱۹۸۹، ۳۴ درصد و در ۱۹۹۲، ۳ درصد؛
در مجارستان، در ۱۹۸۵، ۲۱ درصد و در ۱۹۹۴، ۱۱
درصد؛ در بلغارستان، در ۱۹۸۷، ۲۱ درصد و در
۱۹۹۰، ۹ درصد؛ در آذربایجان، در ۱۹۸۵، ۴۰
درصد و در ۱۹۹۴، ۶ درصد؛ در آلبانی، در ۱۹۸۶،
۲۹ درصد و در ۱۹۹۳، ۵ درصد.

● قلمرویی که در آن وضعیت زنان به‌طور مداوم و
شدید وخیم‌تر شده است کشورهای اروپای شرقی
است؛ جایی که گذار از سوسیالیست به دموکراسی
بازار آزاد به بهای گزافی تمام شده است. همان‌گونه که
نمودارهای شکست نشان می‌دهد، تعداد زنان فعال
در سیاست‌های اجتماعی در این دولت‌ها رو به
کاهش است و این نشانه مشکل گسترده‌تری است.
میزان فقر، خشونت‌های خانگی، فساد و
سوءاستفاده‌های جنسی سر به فلک می‌کشد. بیکاری
زنان بسیار افزایش داشته است. و حمایت‌های دولت
در زمینه مراقبت‌های پزشکی، مراقبت از کودکان،
کمک‌هزینه خوراک و مسکن، اغلب، به‌عنوان بخشی
از سیاست‌های اقتصادی که در ساختارهای تعدیلی
اعمال می‌شود، محدود شده است.

● در ۱۹۹۰، از رژیم‌های طرفدار تبعیض نژادی خلع
ید شد. زنان و مردان سیاه‌پوست برای نخستین بار به
پای صندوق‌های رأی آمدند و در ۱۹۹۶ نخستین
مجلس شورای افریقای جنوبی به رسمیت شناخته
شد. با این رویداد تساوی حقوق تمامی زنان و مردان
نیز به رسمیت شناخته شد.

● در ۱۹۹۶، طالبان کنترل اغلب نقاط افغانستان را
به‌دست گرفت. با احکام جدید زنان از کار کردن و
شرکت در اغلب فعالیت‌های اجتماعی محروم شدند.
مدارس دخترانه تعطیل شد و قوانین سختی در مورد
پوشش زنان حاکم شد.

● جونی زیگر، اهل کانادا و ساکن آمریکا، در دانشگاه ورمونت
به تدریس جغرافی و تحقیقات مربوط به زنان مشغول است.
او در زمینه مسائل زنان کتاب‌ها و مقالات بسیاری منتشر
کرده است. گزارش‌ها و آمارهای این مقاله از چاپ دوم اطلس
وضعیت زنان در سراسر جهان به قلم همین نویسنده و محقق
استخراج شده است. کتاب مزبور در سال ۱۹۷۷ منتشر شده
است.

سیاست آگاهانه ملی پذیرفته شده است.
شاخص‌های توسعه گاهی - نه همیشه - با سطح
درآمد در ارتباط است.

تساوی جنسی نه به سطح درآمد جامعه بلکه به
سیاست‌های دولت بستگی دارد. مثلاً، کشور پاناما در
این رده بندی بسیار بالاتر از عربستان سعودی قرار
دارد، هرچند که از نظر اقتصادی بسیار فقیرتر است.
رومانی بسیار بالاتر از جمهوری افریقای مرکزی قرار
می‌گیرد، در حالی که درآمد سرانه ملی هر دو کشور
تقریباً برابر است.

در هیچ‌جا زنان در جایگاهی مساوی با مردان
قرار ندارند، در دهه ۱۹۹۰، قدم‌هایی به پیش و به
پس برداشته شده است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

● در ۱۰ کشور ایالات متحده آمریکا، کانادا، گرینلند،
فرانسه، نروژ، سوئد، فنلاند، ژلاند نو، استرالیا و
ایسلند کمترین تفاوت میان زنان و مردان وجود دارد.

● کشورهای ونزوئلا، کلمبیا، برزیل، شیلی، اوروگوئه،
آرژانتین، روسیه، مکزیک، گواتمالا، السالوادور،
نیکاراگوئه، هندوراس، جامائیکا، کوبا، پاناما،
کاستاریکا، باهاما، جمهوری دومینیک، باربادوس،
ترینیداد، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، آلمان، انگلستان،
ایرلند، هلند، دانمارک، لهستان، اتریش، مجارستان،
سوئیس، مائزی، تایلند، ژاپن، کره شمالی، کره
جنوبی، هنگ‌کنگ، پس از ۱۰ کشور اول، در بالاترین
رده قرار دارند.

● در رده میانی، کشورهای اکوادور، پرو، بولیوی،
پاراگوئه، لیتوانی، الجزایر، لیبی، مصر، ترکیه، رومانی،
یونان، سوریه، ایران، عربستان سعودی، قزاقستان،
گرجستان، مغولستان، چین، سری‌لانکا، مولداوی،
بوتسوانا، افریقای جنوبی، سنگاپور، اندونزی،
فیلیپین، بحرین، قطر، ابوظبی، دوبی و ارمنستان
قرار دارند.

● کشورهای گواتمالا، مراکش، موریتانی، سنگال،
گینه، گامبیا، گینه بیسائو، ساحل عاج، غنا، بنین،
نیجریه، کامرون، افریقای مرکزی، ژنیر، سودان،
اوگاندا، کنیا، تانزانیا، زامبیا، مالاوی، زیمبابوه،
ماداگاسکار، یمن، عراق، پاکستان، هند، نپال،
بنگلادش، برمه، لائوس، ویتنام و گینه نو در رده
پایین قرار دارند.

● در کشورهای مالی، سیرالئون، بورکینافاسو، نیجر،
چاد، آنگولا، موزامبیک، اتیوپی و افغانستان بیشترین
تفاوت میان زنان و مردان وجود دارد.

● از کشورهای صحرای غربی، لیبیا، توگو، گابن،
کنگو، نامیبیا، سومالی، جیبوتی، اریتره، عمان،

هر چه از دوست رسد...

پرهیز از توسل به روش‌های تند و خشونت‌بار سخت‌تر است تا نداشتن شجاعت. دل‌ها در حدی دل شیر است که بتوان با توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز، از طریق کار مطبوعاتی، خواسته‌های زنان و مشکلات موجود را مطرح کرد. آخرین شماره را با شرایط اشتراک به آدرستان می‌فرستیم.

✉ حسنا راشدی (تهران)

باز کردن «صفحه مردان» برای گفتن همان حرف‌هایی است که شما آنها را به کلی رد کرده‌اید. در واقع در این صفحه به مردان هم مجالی داده می‌شود تا دید خودشان را به زنان بیان کنند و در برابر تفسیرهای زنانه از زندگی تفسیر مردانه‌شان را منعکس کنند. البته ممکن است گفته شود با وجود آن‌که سراسر زندگی ما زیر فشار سنگین نگاه و تفسیر مردانه از زندگی قرار دارد چه نیازی به باز کردن چنین صفحاتی است. باز کردن این صفحه، در واقع، امکان گفت‌وگو بر سر همان تفسیرهای متفاوت را فراهم می‌کند و یکی از راه‌های تداوم این گفت‌وگو حذر کردن از صدور احکام کلی است.

نام‌های این دوستان رسید، سپاسگزاریم: میرجواد سیدحسینی (اصفهان)؛ پرستو رستگار (تهران)؛ زهره حسن‌زاده (امل)؛ پارسا کوشا (تهران)؛ اکرم پورحیدری (میبد) فریناز (تهران) ■

درباره مطالب رسیده

☑ ترانه دادار (مشهد)

خواندن کتاب‌های موسیقی شعر، نوشته دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی و سفر در مه، نوشته دکتر تقی پورنادریان به شما کمک می‌کند و بر آشنایی شما با موسیقی شعر (اعم از سپید و غیرسپید) می‌افزاید.

☑ ناهید چاره‌دار (تهران)

هرچند حال‌وهوای شعر شما و همچنین نگاهتان به موضوع موردنظر زیباست، اطناب شدید و ضعف چشمگیر موسیقی این شعر سبب می‌شود تأثیر لازم را بر روی خواننده نگذارد.

ضمناً مشکلات زبانی مخصوصاً جابه‌جایی ناهم‌جای ارکان جمله تا بدان حد است که به نظر می‌رسد اثر مذکور در اصل به زبانی غیر از فارسی سروده شده و مترجم، تقریباً، تحت‌اللفظی آن را ترجمه کرده است.

آثار این دوستان رسید، سپاسگزاریم.

هدیه کیانی‌فرد (تهران)؛ سودابه عقلی (تهران)؛ معصومه افاضلی (تهران) ■

✉ ا.ح.ج. (تهران)

گزارش مورد اشاره شما مربوط به چند سال پیش است. در هر حال، اگر معتقدید که رنگ مشک‌ی باعث افسردگی نمی‌شود، باید بتوانید با متخصصانی که نظری مخالف دارند مواجه کنید و نیز بگویید که چرا سنت اسلامی - که شما از آن زاویه به موضوع پرداخته‌اید - چندان روی خوشی به رنگ مشک‌ی لباس نشان نداده است. اما این که چرا پس از قرن‌ها این موضوع مورد توجه قرار گرفته دلیل روشنی دارد: اول عمومیت و رواج این رنگ در دو دهه اخیر، دوم، و شاید مهم‌تر، جنبه اجباری یا تکلیفی آن. ولی در هر حال ما چون دستگاه «نیت‌سنج» در اختیار نداریم (و تا جایی که اطلاع داریم این دستگاه ساخته نشده و از خارج هم وارد نشده است) نمی‌توانیم با قاطعیت حکم کنیم کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند قصد مخدوش کردن حجاب یا ترویج هوسرانی دارند.

✉ سعید قدمالچی (ق)

از لطف شما متشکریم. هر دو نامه شما و مطالبتان رسید. برای نوشتن مقاله‌ای قابل قبول لازم است بیشتر مطالعه کنید و با سبک و سیاق مقاله‌نویسی، که امروزه معمولاً عاری از فرمان و نصیحت و... است، بیشتر آشنا شوید. به‌علاوه طرح درست مسائل اجتماعی نیازمند بنیان‌های علمی است که معمولاً به حوزه علوم اجتماعی و انسانی مربوط می‌شود. پس، از این علوم هم باید بهره گرفت تا کار نوشتن بهتر پیش برود.

✉ پرویز امامی (تهران)

ما هم از داشتن خوانندگانی چون شما خوشحالیم. گشودن صفحه طنز را همیشه در نظر داشته‌ایم اما مطالب مناسب که به‌طور مداوم بشود از آنها استفاده کرد در اختیار نداشته‌ایم. طنز مناسب برای نشریه زنان طنزی است که به مسائل مهم و اساسی زنان جامعه ما مربوط باشد، در غیر این صورت به صورت سرگرمی صرف درمی‌آید که در جاهای دیگر می‌شود از آن بهره گرفت. از ارسال آن دو قطعه هم متشکریم.

✉ مونس رضوی (نروژ)

لطف شما قلب ما را گرم کرد. البته صبر ایوب و دل شیر نداریم، آدم‌های معمولی‌ای هستیم که فکر می‌کنیم با حوصله و آرامش و با حل و فصل اجتماعی مسائل بهتر می‌توانیم پیش برویم تا با اتکا به زور و خشونت، متأسفانه در جامعه ما نفی شجاعت برای

✉ س. کاظمی (ق)

از این که گزارش مجله درباره بیماری ایدز مورد توجه شما قرار گرفته خوشحالیم. اما خوب است بدانید که پیش از ما نشریات متعددی به این موضوع توجه کرده و مطالبی در این باره چاپ کرده‌اند. در حال ما هم مثل شما معتقدیم هر قدر جامعه اطلاعات بیشتری درباره این بیماری داشته باشد در برابر آن مصونیت بیشتری خواهد یافت.

✉ هنگامه صارمی (مشهد)

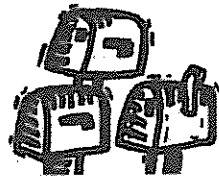
تا آنجا که به یاد می‌آوریم، نامه‌ای از شما به دستمان نرسیده است. چون نامه‌ها یا جواب می‌گیرند یا نام نویسنده آنها در بخش نامه‌های رسیده آورده می‌شود. بخشی از انتقادهای شما که به شماره ۴۴ مربوط می‌شود، چنان‌که خودتان هم گفته‌اید، از سلیقه‌های متفاوت خوانندگان ناشی می‌شود. اما انتقاد شما از کوتاهی مجله در قبال روند رویدادهای اخیر، رویدادهایی که به تعبیر شما نهایتاً به تحدید حقوق و آزادی‌های کنونی زنان منجر می‌شود، هم بجاست و هم نایبجاست. نایبجا چون ما به همه موضوعات مورد اشاره شما، گمابیش، پرداخته‌ایم. و بجاست چون می‌شده است که بیشتر به آن توجه کنیم و نکرده‌ایم. از این بابت خودمان هم نقص‌ها و خلأهایی را حس می‌کنیم که امید به جبران داریم.

✉ نسیم حسامی (تهران)

از وضعیت شما آگاه و متأسف شدیم. به نظر ما تا شما به استقلال نسبی نرسیده‌اید راهی جز مدارا و کاستن از صدماتی که با آن روبه‌رو هستید ندارید. اما باید توجه کنید که این به معنی پذیرفتن وضع موجود نیست بلکه به معنی در پیش گرفتن روشی است که شما را برای آینده محفوظ نگه می‌دارد. با وجود آگاهی از تبعیض و بی‌عدالتی، زمینه درگیری‌ها را کاهش دهید. در تحصیل جدی باشید و به دنبال شغل مناسبی بگردید تا زمینه استقلال بیشتری برایتان ایجاد شود. استقلال کلید راهی از این وضع است.

✉ میترا رهنمایان (تبریز)

در مورد اشتراک‌کنان به همان صورت که خواسته بودید اقدام شد. شماره ۴۲ هم برایتان فرستاده شد. با توجه به محل سکونتتان، پیشنهاد می‌کنیم اگر نوشته‌ای، تالیفی یا ترجمه، به تناسب کار و بار نشریه زنان در اختیار دارید برایمان بفرستید تا بررسی و ارزیابی شود.



جوابیه‌ای بر گزارش زنان خبرنگار، زندگی از نوعی دیگر

دفاع مفرضانه و

«خاله خر سه وار» از زنان خبرنگار! مینو بدیعی

99 مطلبی که این بار با عنوان «نامه ماه» آمده پاسخی است که خانم مینو بدیعی، خبرنگار روزنامه کیهان، در واکنش به گزارش شماره پیش نوشته‌اند؛ گزارشی با عنوان «زنان خبرنگار، زندگی از نوعی دیگر» اگر قرار بود این نامه در جای خودش چاپ شود باید به چند خط بسنده می‌کردیم که حیف بود. این است که کل آن را بی‌کم‌وکاست و بدون ویرایش در همین جا می‌خوانید: 66

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آن کس که قلم برمی‌دارد و به بهانه دفاع از حقوق زنان ولی در حقیقت برای دفاع و اثبات حقانیت‌های فردی خویش و برای توجیه «باند بازی» و «گروه بازی» بیش از حد خود به دیگرانی از جنس خودش اهانت و توهین روا می‌دارد حتماً «خاطر نیاسودهای» است که از تلاش‌ها، کوشش‌ها و رنج‌های دیگران و پایداری‌های بیشمارشان در برابر تضادهای تبعیض‌ها و نساوی‌های اعمال شده فردی و اجتماعی بر هم‌ردیفان خود و استقامت‌های فراوان آنان ... آزرده است.

آن‌کس که مثل دیگرانی نظیر خویش بر بستر «جناح‌ها» و «باند‌ها» حرکت کرده و تنها از این طریق (نه با تکیه بر تخصص روزنامه‌نگاری و پذیرفتن مسئولیت عمیق، ژرف سیاسی - اجتماعی یک روزنامه‌نگار باوجدان و متعهد) قدم بر این عرصه گذاشته است در واقع «ازخودبیگانه‌ای» است که نگاهش به روزنامه‌نگاران مستقل و پرتلاش «زن» نگاهی از سر تحقیر و اهانت است.

آری برای مدیر مسئول یک نشریه به اصطلاح زنانه که تنها و تنها از طریق جبر زمانه و بر اساس وابستگی به یک فرقه مثلاً سیاسی - نه تشکیلات سالم سیاسی - پای به عرصه روزنامه‌نگاری نهاده است تصور وجود زنان روزنامه‌نگار و خبرنگاری که بی هیچ گرایش به دسته‌ها و گروه‌های سیاسی (نه تشکل‌های سیاسی به معنای واقعی بلکه کاملاً بدون

ریشه و بدون اهداف مشخص و دقیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... تنها به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب، به مردم و تعهد روزنامه‌نگارانه خودشان پایبند هستند بسیار دردناک و رنج‌آور به نظر می‌رسد ... آن «باندبازانی» که در طول حیات حرفه‌ای‌شان (چه زن و چه مرد) فقط داد از دست دادن موقعیت‌های فردی، جناحی و گروهی خودشان را داشته و دارند و دقیقاً مصداق این شعر خواجه شیراز هستند که، ببری مال کسان را و چو مالت ببرند/ بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست.

سخن از یک ماهنامه به اصطلاح زنانه و خانوادگی (ولی در حقیقت باندی و جناحی) است که در گزارشی در مورد «زنان خبرنگار»، «زندگی از نوعی دیگر» را مطرح کرده است (در شماره مرداد ماه سال جاری) و اولین اشتباهش را در مورد حرفه روزنامه‌نگاری در همین‌جا مرتکب شده است که گویی زنان خبرنگار موجودات «مسئله‌داری» هستند که در «روزگار آگری» و فقط برای مطرح کردن بی‌معنی خودشان در عرصه اجتماعی وارد گود می‌شوند! در حالی که اگر گزارشگر تازه‌کار و خام این نشریه فقط در طول یک ترم در یکی از دانشکده‌ها و دوره‌های موجود روزنامه‌نگاری در کشور ما شرکت می‌کرد بر این مسئله به خوبی واقف و آگاه می‌شد که ابتدایی‌ترین سخنی که با یک دانشجوی خبرنگاری مطرح می‌شود «مسئولیت و تعهد اجتماعی» است. این حرفه است و هیچ زن و مردی برای «خالی نبودن عریضه» و یا «برای زندگی از نوعی دیگر» و یا در نهایت برای «رفع محرومیت‌ها و عقده‌های سرکوفته» و ... قدم در این راه نمی‌گذارد و اگر «آگری‌ها» در دنیای «روزگار آگری» از آشپزخانه و یا از پشت «اجاق خوراکی‌زی» و در هنگام پختن «کتلت» (تنها چون آدم‌های مثلاً علاقه‌مندی هستند) یکراست از «روزنامه‌ای» سر در بیاورند، یا باید به عقلی زنان فهیم، اندیشمند، فداکار و ایثارگر جامعه شک کرد یا حرفه «روزنامه‌نگاری» را چسبزی ششیه پختن «آش شله‌قلمکار» فرض کرد که هر «ننه قمری» به صرف

دفعه معرکه نم در ۱۵ شهریور ۱۳۸۰
آنکس که مثل دیگرانی نظیر خویش بر بستر «جناح‌ها» و «باند‌ها» حرکت کرده و تنها از این طریق (نه با تکیه بر تخصص روزنامه‌نگاری و پذیرفتن مسئولیت عمیق، ژرف سیاسی - اجتماعی یک روزنامه‌نگار باوجدان و متعهد) قدم بر این عرصه گذاشته است در واقع «ازخودبیگانه‌ای» است که نگاهش به روزنامه‌نگاران مستقل و پرتلاش «زن» نگاهی از سر تحقیر و اهانت است.

آری برای مدیر مسئول یک نشریه به اصطلاح زنانه که تنها و تنها از طریق جبر زمانه و بر اساس وابستگی به یک فرقه مثلاً سیاسی - نه تشکیلات سالم سیاسی - پای به عرصه روزنامه‌نگاری نهاده است تصور وجود زنان روزنامه‌نگار و خبرنگاری که بی هیچ گرایش به دسته‌ها و گروه‌های سیاسی (نه تشکل‌های سیاسی به معنای واقعی بلکه کاملاً بدون ریشه و بدون اهداف مشخص و دقیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... تنها به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب، به مردم و تعهد روزنامه‌نگارانه خودشان پایبند هستند بسیار دردناک و رنج‌آور به نظر می‌رسد ... آن «باندبازانی» که در طول حیات حرفه‌ای‌شان (چه زن و چه مرد) فقط داد از دست دادن موقعیت‌های فردی، جناحی و گروهی خودشان را داشته و دارند و دقیقاً مصداق این شعر خواجه شیراز هستند که، ببری مال کسان را و چو مالت ببرند/ بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست.

وابستگی به این جناح، این گروه و آن باند (البته صددرصد مردانه) می‌تواند وارد گود شود و انواع و اقسام نشریات خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را (البته از نوع صددرصد آبگوشتی) تحویل جامعه بدهد و در همان حال ژست «اورینا فالاجی‌وار» و یا «کریستین امانپورزده» به خود بگیرد.

دختر تازه‌سال گزارشگری که به خود اجازه می‌دهد که بسیار راحت و بی هیچ دردسری و بدون شناخت عمیق از اجتماعی‌ترین و سیاسی‌ترین حرفه اجتماعی، یعنی روزنامه‌نگاری، در مورد زنان خبرنگار اظهار نظر کند لابد مدینه فاضله حرفه روزنامه‌نگاری را یک نشریه «روشنفکرنامه» زنانه می‌داند که دم خروس «عوام‌زدگی‌اش» را پشت سر مطالب حقوقی «مهرانگیز کار» (که او هم لابد از طریق «خواب‌نما شدن» حقوقدان و روزنامه‌نگار شده) پدیداست و از همه بارزتر برای اثبات حقانیت عوام‌گرایانه این نشریه صفحه مردان هم در این ماهنامه گشوده شده (گویی که این نشریه تکلیف خود را مقابل هم‌قرار دادن زنان و مردان می‌داند) در حالی که اگر کمترین گرایش روشنفکری (از نوع درست و نه انجمنی‌اش) در این ماهنامه وجود داشت) حتماً این ماهنامه باور می‌کرد که «رهایی و آزادی زن در گرو رهایی و آزادی جامعه است» و بقیه حرف‌های دفاع از حقوق زنان «دمیدن سرنا از دهانه گشاد آن است» و در حقیقت گفته‌های «صد من یک غازی» است که به درد لیبرال‌های ورشکسته، آنسارشیست‌های هرج و مرج طلب، فاشیست‌های به‌تازگی «آزادخواه شده»، سوسیالیست‌هایی از «استالین بریده»، مارکسیست‌های شاهنشاهی (از نوع سوپر دولوکس) و ... می‌خورد.

آن گزارشگر «کوچک‌فکری» که از هول حلیم توی دیگ افتاده عطای «لوتی یاستور شدن» را به لقای «اورینا فالاجی شدن» می‌بخشد. حتماً در ذهن تازه‌کار و جوانش نمی‌تواند به خاطر بیاورد که مدیرمسئول و صاحب امتیاز نشریه‌اش از روش

خبر

با حکم قوه قضائیه، انتشار روزنامه توس متوقف شد

بر اساس حکم دادگاه انقلاب اسلامی، از ادامه انتشار روزنامه توس جلوگیری شد.

با صدور حکم جلب پنج تن از دست‌اندرکاران این روزنامه، سه تن از آنان (جوادی‌حصار مدیرمسئول، شمس‌الواعظین سردبیر، و جلالی‌پور عضو هیئت مدیره شرکت جامعه روز، ناشر روزنامه توس) بازداشت و به شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی برده شدند.

دادگاه انقلاب دلیل این اقدام را درج مطالبی «علیه امنیت و مصالح عمومی کشور» عنوان کرده است. (گفته می‌شود که نشریه راه نو نیز از این شماره تا اطلاع بعدی منتشر نمی‌شود.)

در پی این اقدام، دادستانی کل کشور نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «بعضی افراد ضدانقلاب و کسانی که به نظام و بنیانگذار جمهوری اسلامی (ره) معتقد نبوده‌اند و یا افراد غافل و جاهل و فریب‌خورده از این موهبت الهی (آزادی) سوءاستفاده کرده‌اند. آنها با طرح مسائلی اصل نظام اسلامی و با اعتقاد و ایمان مردم را که سرمایه اصلی نظام است هدف قرار می‌دهند و اذهان پاک و مطهر ملت عزیز مخصوصاً جوانان را آلوده می‌کنند. آنها درحقیقت با این حرکت بر ضد آزادی قیام کرده و مانع راه آزادی شده‌اند.»

در این بیانیه تصریح شده: «در امتثال فرمان مطاع و هشدار قاطع و جدی مقام عظامی ولایت (دامه‌ظله‌العالی) در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران، دستگاه قضایی خود را موظف می‌داند در برخورد با عوامل این حرکت اعم از اشخاص و یا مطبوعات برخورداردی جدی‌تر و شفاف بنماید، لذا هیئت در دادستانی کل کشور تشکیل و موظف گردید مجموعه جرایم و نشریات را

خانه‌هایتان، دیگرهایتان را بسابید» و «طرف‌هایتان را بشوید» و یا در نهایت اگر خیلی عرضه دارید به «باندهای تازه‌آزادخواه‌شده» بیبوندید و فریاد و آسفا سر دهید که آن موقع که باند ما در مطبوعات قدرتمند بود هیچ اشکالی نداشت که عده‌ای به روزنامه‌ها و نشریات هجوم بیاورند و به گروهی دیگر فحش و بد و بیراه بدهند اما حالا که این عده به ما حمله می‌کنند همه اصول آزادیخواهی‌ا خدشه‌دار شده است! به همین دلیل است که ما از یک مصاحبه سه ساعته با یک روزنامه‌نگار قدیمی (زن) این برداشت مسخره و ابتدایی را آن‌هم در چهار پنج خط گزارشمان می‌کنیم که او پس از سال‌ها کار کردن هنوز در پله اول ایستاده و مردان بسیاری را دیده است که به سرعت و شتابان از کنارش گذشته‌اند و پله‌های ترقی را پیسوده‌اند و ... و با چنین اوصافی باید اذعان کرد که این «جوجه‌گزارشگر» نه تنها کمترین اطلاعات و آگاهی را در مورد اصول گزارش‌نویسی در مطبوعات ندارد بلکه ثمره و نتیجه بیش از صدها گزارش، مقاله، نقد و نظر و آثار تحقیقی و پژوهشی این روزنامه‌نگار را مانند بادی در هوا فرض کرده و اصلاً کمترین و کوچک‌ترین شناختی از تأثیرات مردمی، انسانی حرفه اجتماعی و پرمسئولیت «روزنامه‌نگاری» را نداشته است و این‌که کدام داور و وجدان اجتماعی است که می‌تواند در مورد تأثیرات فرهنگی دخترچهره‌ای که قلم به‌دست می‌گیرد و می‌خواهد ادای «اوربانا فالاجی» را در بیاورد نمی‌داند که «اوربانا فالاجی» صهیونیست هم یکی از ویژگی‌هایی را که در نوشتن هر مطلب، هر مقاله و هر گزارشی رعایت می‌کرد احترام گذاشتن به همکاران پیشکسوت بود و به روش نادرست دفاع نابخردانه و «دوستی خاله‌خرسه» از همکاران قدیمی عمل نمی‌کرد! آن هم همکارانی که زمانی که او در مدرسه در اصطلاح قدیمی‌ها «تیله‌بازی» می‌کرد مقاله، گزارش و نقد و تفسیر می‌نوشتند و ... بگذریم ... جالب‌تر از همه این نکته‌ها در گزارش، زیباترین و شکیل‌ترین حرف‌ها در مورد روزنامه‌نگاری زنان در ماهنامه‌ای که ادعای دفاع از حقوق زن را دارد باز هم باید مردان بگویند! ... همه خبرنگاران زن در این «گزارش مصاحبه‌گونه» و «نظرسنجی‌گونه» و یا «مقاله‌گونه» و یا حتی «بیوگرافی‌گونه» یا بی‌عرضه‌اند یا ترسو، یا فرصت‌طلب یا دارای آرزوهای برابردارفته و یا این‌که اساساً بلد نیستند حرف بزنند و یا دیگران و همچنان خود را به بی‌لیاقتی محکوم می‌کنند مثل آن خانمی که فرموده: «متأسفانه زنان اکثر مواقع از وضع موجود راضی‌اند و پیشرفت را حق خود نمی‌دانند و با چنین طرز تفکری آنها سال‌های سال اندرخم یک کوچه باقی خواهند ماند» که حکایت «خاله‌خرسه‌ای» است که برای دور کردن مگس از صورت صاحب خود سنگ بزرگی را بر سر او پرتاب می‌کند و او را می‌کشد!

واقعا گزارشگر محترم، دست مریزادا این دفاع جانانه از همکاران و همکاران و همچنان، مدال لیاقت و شایستگی هم می‌خواهند ...

(همان خبرنگار زنی که راه پیشرفت و ترقی را بسیار سریع پیموده استفاده کرده است) یعنی همان شیوه‌ای که ای زنان خبرنگار به باندها و جناح‌های قدرتمند، مدیریت‌های سیاسی و مراکز قدرت در مطبوعات کشور وابسته شوید تا در کنار «روزنامه‌نگاری» آخر و عاقبت بسیار مفید و مؤثری را داشته باشید! این خبرنگار کاملاً تازه‌کار حتماً نمی‌داند که صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول نشریه‌اش اگر از دایره رسمی مراکز قدرت مطبوعاتی رانده شده و خود به انتشار یک نشریه زنانه که (داعیه دفاع از حقوق زنان را دارد) دست یازیده نه به این دلیل بود که بسیار قاطعانه و مصمم در برابر مدیران و جناح‌ها عمل می‌کرده بلکه به دلیل وابستگی به باند «مردانه‌ای» بوده که قدرت را قبلاً در یک مرکز مطبوعاتی بر عهده داشته و چون چندین سال است که این جناح سیاسی از دور خارج شده (البته اخیراً وارد گود شده است!) این صاحب امتیاز کاملاً مستقل و فاقد انعطاف سیاسی ناگهان پادشاه آمده که زنان و بانوان نیز حق و حقوقی دارند! وگرنه چگونه ممکن است که در دو زمان متفاوت یک صاحب امتیاز و سردبیر در یک گردش ۱۸۰ درجه از سردبیری یک نشریه قدیمی (با یک نگرش دیگر) به صاحب امتیازی و سردبیری ماهنامه‌ای زنانه و خانوادگی (با بینش متفاوت) برسد و فریاد مثلاً آزادیخواهی سر دهد که: «بله، زنان ما این مشکل و آن مسئله را دارند! «لاید در زمانی که ایشان سردبیر نشریه دیگری با گرایش و تفکر دیگری بودند زنان هم هیچ مشکلی نداشتند و زمانی که ایشان از دور خارج شدند ناگهان مسائل زنان به شکل ناگهانی و یک‌سویه در جامعه به‌وجود آمد و باقی قضایا ...»

اسفبارتر از این مسئله هم این است که زنان خبرنگار (بجز زنانی که برای ماهنامه زنان کار می‌کنند) موجوداتی بسیار سرخورده، گنجه و پر از دردهای خانوادگی هستند و حتی همسر یک وزیر هم، که خبرنگار بسیار معتبری است، نمی‌تواند از همسرش که مسئولیتی بسیار عظیم و ژرف در حوزه فرهنگ و هنر کشور دارد درخواست کند که هنگامی که او سفر می‌رود از بچه‌هایش نگهداری کند! و واقعا تأسف آمیز است که منطق «آشپزخانه‌ای» و بینش و نگرشی از نوع «سابقین دیگ» چه بلایی بر سر خبرنگاران زنی که باید بسیار آگاه، متفکر و اندیشمند و حتی «تئوری‌ساز» و «نظریه‌پرداز» برای جامعه‌شان باشند وارد می‌آورد.

خوانندگان گزارش‌نمای زنان خبرنگار، زندگی از نوعی دیگر یا چنین طرز فکری که در نشریه زنان درباره این گروه از خانم‌ها تبلیغ می‌شود به این باور می‌رسند که «شما که عرضه ندارید مسائل آشپزخانه‌ای و پختن کنتلتان و دیکته گفتن به بچه‌ها و نگهداری از کودکان‌تان را حل کنید و یا این‌که آن قدر ترسو، بی‌جرئت و بی‌شهامت هستید که با هر نوع طرز فکری و هر باندهی به‌سازش می‌رسید چگونه در حرفه دشوار و سترگ «روزنامه‌نگاری» ادعای تأثیرگذاری بر جامعه را دارید! این حقتان است که بروید و در

مورد بررسی قرار داده و یا با گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان گرمی می‌آورد خلاف افسراد و نشریات را مشخص و بر اساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای قوانین در مملکت برحسب مورد به دادگاه‌های انقلاب و یا

دادگستری ارجاع و با پیگیری‌های لازم بر اساس موازین قانونی نتیجه را به اطلاع عموم برسانند»

در این زمینه اطلاعیه‌ای نیز از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شرح زیر صادر شد:

بسمه تعالی

«همه باید مراقب و مواظب باشید و به عنوان دفاع از دین و دفاع از ولایت، کارهای خلاف قانون از کسی سر نزنند، ما احتیاج به این کارها نداریم. ما قانون داریم.»

به دنبال بیانات روشنگر مقام معظم رهبری، که در تاریخ ۷۷/۶/۲۴ و در جهت پالایش فضای آزاد و قانونی فعالیت فرهنگی و مطبوعاتی ایراد شد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با استقبال از رهنمودهای معظومه و در اجرای سیاست‌های عالیة فرهنگی نظام، از جامعه مطبوعاتی و فرهنگی کشور و همه دلسوزان و دوستداران انقلاب اسلامی دعوت می‌کند تا با دقت نظر و سعه صدری که درخور شأن این نظام مقدس و فرهنگ پربرار اسلامی است، در ارتقای فعالیت‌های قانونی مطبوعاتی و فرهنگی کشور، این وزارتخانه را یاری دهند.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، که رشد فضای فرهنگی کشور و گسترش آزادی‌های مدنی را در جهت تحقق آرمان‌های نظام انسان‌ساز و فرهنگ‌پرور جمهوری اسلامی ایران می‌داند، معتقد است باید از هر امکانی برای شکوفایی کرامت انسان، تعمیق باورهای دینی، تعظیم شعائر اعتقادی و انقلابی و تأمین آزادی‌ها بهره گرفت. بی‌شک آنچه در این میان اصلی‌ترین مشوق و یگانه راهنمای دست‌اندرکاران امور فرهنگی کشور بوده جایگاه رفیع آزادی در اعتقادات اسلامی است. آزادی چندان که حضرت امام خمینی (قدس سره) و مقام معظم رهبری تصویر کرده‌اند بخش گوهرین باورهای ماست. این گوهر با جوشش خالصانه خون

خداجویان شهید انقلاب اسلامی به‌دست آمده است و نیک می‌دانیم که تنها در کنار استقلال کشور است که می‌توان قدر آزادی را دانست.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بر اساس هشدارهای مقام معظم رهبری و با توجه به اصول ۲۴ و ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۴ قانون مطبوعات، ضروری می‌داند هرگونه برخورد با جرائم مطبوعاتی و تخلفات نشریات کشور به حکم قانون در دادگاه‌های عمومی و با حضور هیئت منصفه، و علنی صورت گیرد.

بسیه‌یقین، هیئت نظارت بر مطبوعات و مراجع ذی‌صلاح قضایی با توجه به کلیة ملاحظات مربوط به حدود اختیارات قانونی دستگاه‌های نظارت‌کننده موارد تخلف و تخطی از حدود قانون مطبوعات و سایر قوانین مصوب کشور را با دقت و بدون اغماض بررسی می‌کنند و نتیجه را به اطلاع ملت شریف ایران می‌رسانند.

بدیهی است پایبندی به آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و ایمان به ضرورت گسترش حوزه بحث و گفت‌وگوی خردمندان و متعهدانه به معنی تساهل در قبال اهانت به مقدسات دینی و ارزش‌های فرهنگ ملی و محکمت انقلاب یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و تگ‌تگ اصول قانون اساسی نیست. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با فعال تر کردن دبیرخانه هیئت نظارت بر مطبوعات آماده دریافت پیشنهادهای اصلاحی و انتقادی همه صاحب‌نظران در حوزه حقوق مطبوعات، برنامه‌ریزی فرهنگی و اخلاق مطبوعاتی است.

تکذیب خبر کیهان از سوی ناشر کتاب سعید زاده

انتشارات روشنگران خیر انتشار یکی از کتاب‌های سعیدمحسن سعیدزاده از سوی این انتشارات و توقیف آن از سوی وزارت ارشاد را تکذیب کرد.

روزنامه کیهان روز چهارشنبه، ۱۱ شهریور به نقل از یک منبع آگاه در معاونت چاپ در گفت‌وگو با تهران تایم نوشت: «محسن سعیدزاده در کتاب خود ظاهراً به رسومی تکیه کرده است که مفید نبوده و اعمال ناپسندی را به پیامبر اسلام نسبت داده است.

قرار بود این کتاب را انتشارات روشنگران چاپ کند.

پس از این برخورد، ناشر ضمن استقبال از تصمیم وزارت ارشاد اعلام کرد: در جامعه مدنی آزادی بیان و آزادی در نوشتار لزوماً به معنای بی‌احترامی به ارزش‌های مقدس یک ملت نمی‌باشد. در واقع ارزش‌های مقدس اسلام نه تنها به مردم ایران بلکه به یک میلیارد نفر مسلمان در سراسر جهان تعلق دارد ...

در پی درج این خبر انتشارات روشنگران ضمن تکذیب این نقل قول اعلام کرد: «انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، جز دریافت شفاهی خبر منع صدور مجوز برای کتاب یادشده، هیچ‌گونه مذاکره‌ای با وزارت ارشاد و منبع آگاه! در معاونت چاپ و نشر نداشته و هیچ اظهار نظری در مورد این کتاب و نویسنده آن نکرده و آنچه از قول ناشر آمده است نادرست و عاری از حقیقت است.»

در پی تماس تلفنی خبرنگار زنان با شهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران و ناشر کتاب نامبرده، وی اظهار داشت: «اتهام اهانت به پیامبر که در متن خبر مندرج در بعضی نشریات آمده به نظر من عجیب و غیرواقعی می‌نماید زیرا پس از سال‌ها تجربه در کار نشر، در صورتی که چنین ظنی نسبت به کتاب یادشده وجود داشت، مسلماً چاپ آن را عهده‌دار نمی‌شدم. کتاب فوق وضعیت اجتماعی زنان هم‌عصر با حضرت محمد ص را بر مبنای منابع متعددی بیان می‌کند. قضاوت درباره این‌که منابع مورد استناد نویسنده مشروعیت داشته یا نداشته‌اند در توان من نیست. قاعدتاً در صورتی که کتاب چاپ می‌شد، طبق عرف موجود در جوامع مدنی کسانی که با دلایل کافی نسبت به منابع، نظریاتی داشتند می‌توانستند با نقد کتاب نظرات خود را بیان کنند. ولی در حال حاضر بر مبنای نظر بررسی‌کننده کتاب در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دلایل اعلام‌نشده از صدور مجوز پیش از چاپ خودداری شده است.»

نه زن نامزد انتخابات خبرنگاران

سومین دوره انتخابات مجلس خبرنگاران رهبری آبان‌ماه امسال در

کشور برگزار خواهد شد. معاون سیاسی وزیر کشور اعلام کرد: «از تعداد ۳۹۶ داوطلب نمایندگی مجلس خبرنگاران ۲۸۷ نفر مرد و نه نفر زن هستند و از همین تعداد داوطلب ۲۵۰ نفر روحانی و ۴۶ نفر غیرروحانی‌اند.»

از میان داوطلبان زن شش نفر در تهران، دو نفر در قم و یک نفر در هرمزگان ثبت نام کرده‌اند.

اسامی زنان داوطلب انتخابات خبرنگاران به این ترتیب است: زهره صفاتی، اعظم طالقانی، اشرف حیدری، معصومه گلگیری، فریبا علاسوند، عصمت سواد، معصومه ژاله پسرور، ماهرخ اعظمی و اثنی‌عشری.

آمار ازدواج بالا رفت

در چهار ماهه اول امسال ۲۸۴ هزار و ۵۱۰ مورد ازدواج در سراسر کشور ثبت شده است.

بر اساس گزارش سازمان ثبت اسناد و املاک، ازدواج دختران و پسران در چهار ماهه اول امسال نسبت به مدت مشابه در سال‌های پیش افزایش چشمگیری داشته است. طبق آمار منتشر شده، تعداد ازدواج‌های جوانان در سال‌های گذشته هرگز در این حد نبوده است. این در حالی است که در مقابل تعداد ازدواج‌های یادشده جمماً ۱۵۴۴۲ زن و شوهر نیز از هم جدا شده‌اند. بر اساس آمار، در سال ۷۶، در مقابل هر یکصد ازدواج، ۱۴ طلاق و در سال ۷۵، در برابر هر یکصد ازدواج، ۱۲ طلاق واقع شده بود.

۲۷۱ هزار و ۵۶۵ زن در

کشور بیکارند

از ۲۷۱ هزار و ۵۶۵ نفر زن بیکار کشور، حدود ۱۴۱ هزار و ۵۹۴ نفر در نقاط شهری و ۱۲۸ هزار و ۴۶۵ نفر در نقاط روستایی کشور زندگی می‌کنند. به گزارش مرکز آمار ایران، در آخرین سرشماری کشور، از یک میلیون و ۴۵۵ هزار و ۶۵۱ نفر جمعیت بیکار کشور، حدود ۲۷۱ هزار و ۵۶۵ نفر زن هستند که تحصیلات ۴۳ هزار و ۸۹۶ نفر از آنها در سطح راهنمایی، ۹۲ هزار و ۴۵۲ نفر در

سطح متوسطه، ۵۵۸ نفر در سطح پیش‌دانشگاهی، ۱۹ هزار و ۱۵۸ نفر در سطح عالی و ۶۱ نفر در سطح حوزوی است.

در گزارش دیگری از این مرکز آمده است: «یک میلیون و ۹۵۲ هزار نفر در صنعت قالی‌بافی کشور اشتغال دارند. از این تعداد، یک میلیون و ۶۴۲ هزار نفر (معادل ۸۴ درصد) زن و مابقی مرد هستند.»

اجرای آیین‌نامه محاسبه مهریه به نرخ روز تمامی دفترهای ازدواج و طلاق موظف شدند مهریه را به نرخ روز محاسبه کنند.

با ابلاغ آیین‌نامه اجرایی محاسبه مهریه به نرخ روز به تمامی دفترهای ازدواج و طلاق، همه سردفترها موظف شدند این آیین‌نامه را در دستور کار خود قرار دهند و مهریه زن را مطابق جدول بانک مرکزی محاسبه کنند.

طبق این آیین‌نامه، چنان‌چه مهریه وجه رایج باشد، مرجع صالح که دادگاه یا اداره‌های ثبت اسناد و املاک است، بنا به درخواست زن یا شوهر، با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تأدیبه نسبت به سال وقوع عقد، آن را محاسبه و تعیین می‌کند. در مواردی که مهریه زن باید از ترکیه شوهر در گذشته پرداخت شود، مهریه به نرخ تاریخ فوت او حساب می‌شود.

ساخت فرهنگسرای زنانه ممنوع!

وزیر کشور ایجاد فرهنگسراهای مخصوص زنان را جداسازی زنان از کل جامعه دانست.

حجت‌الاسلام موسوی لاری، وزیر کشور، گفت: «جامعه به حضور فعال و باتشکل بانوان در عرصه‌های گوناگون نیازمند است و در این راستا باید به صورت جدی و اصولی برنامه‌ریزی بشود و این‌که چگونگی جامعه از ذهن خلاق و اندیشه بانوان برای ساختن فردای بهتر استفاده کنند.»

وزیر کشور در زمینه درخواست کمیسیون بانوان استان خراسان مبنی بر ایجاد فرهنگسرای مختص زنان در این استان گفت: «ایجاد فرهنگسرای را که صرفاً مخصوص بانوان باشد به صلاح جامعه نمی‌دانم زیرا این نوعی

جداسازی بانوان از کل جامعه است.» او افزود: «زنان در صورت ابراز شایستگی در مسئولیت‌های اجرایی کشور می‌توانند در سمت استانداری و مدیریت‌های اجرایی دیگر مشغول به کار شوند. مجموعه قوانین کشور راه را برای حضور فعال و بانشاط بانوان در صحنه‌های مختلف باز گذاشته است. بنابراین، با توجه به شرایط فراهم‌شده، این عزم و اراده باید از خود خانم‌ها منشأ گیرد.»

در حیطة هنر جدایی جنسیتی وجود ندارد

مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت: «با ایجاد حوزه خاص برای خانم‌ها مخالفم.»

عطاءالله مهاجرانی در جمع هنرمندان سینما، تئاتر و موسیقی اعلام کرد که برای حضور خانم‌ها در عرصه هنر هیچ تقسیم‌بندی خاصی در نظر نخواهد گرفت. وی گفت: «به فرهنگ و هنر به‌عنوان چیربایی عمومی نگاه می‌شود که هم خانم‌ها و هم آقایان در این عرصه فعالیت دارند و من با باز کردن حوزه‌ای خاص برای خانم‌ها در این حیطة موافق نیستم.» وی افزود: «گرچه حضور خانم‌ها در برخی رشته‌های هنری مانند نقاشی بیش از آقایان احساس می‌شود اما بنای کار در حیطة هنر و فرهنگ بر جدایی خانم‌ها از آقایان گذاشته نشده است.»

برنامه‌ریزی لطیف برای دختران

مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان گفت: «باید مطابق با لطافت دختران جوان برای آنان برنامه‌ریزی کرد.»

زهره شجاعی در اجلاس معاونان پرورشی و مسئولان امور تربیتی سراسر کشور گفت: «ممکن است برخوردی تند و خشن در مسائل دختران موجب ظلال و گمراهی آنان شود.»

او افزود: «در برخی برنامه‌ریزی‌ها باید نگرش جنسیتی اعمال کنیم که هم نیازهای زنان و دختران تأمین شود هم حقوق آنها تا حد ممکن استیفا شود.»

وی در بحث دیگری از سخنانش گفت: «الزام و اجبار دختران جوان بدون کار فرهنگی موجب

می‌شود که چادر باشد اما حجابی در آن وجود نداشته باشد.»

ضوابط پوشش در مدارس

پوشش‌های قابل‌قبول برای خواهران، در تمامی واحدهای تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش، چادر، مانتو و شلوار و مقنعه (یا روسری) و یا مانتو و شلوار و مقنعه است.

به گزارش روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش، چادر کامل‌ترین و رایج‌ترین حجاب و حجاب برتر در نظام جمهوری اسلامی است. در این اطلاعیه توصیه شده است از هرگونه اجبار و سخت‌گیری بیجا و غیرمنطقی برای استفاده از آن اجتناب شود.

مدل و نوع کفش و جوراب باید متناسب با محیط‌های آموزشی باشد و استفاده از مدل‌های نامناسب مانند کفش‌های پاشنه‌بلند و جوراب‌هایی با رنگ‌های تند و زنده مجاز نیست. علاوه بر این استفاده از پوشش‌هایی با عکس‌های نامناسب و عبارات‌های خارجی معنای با فرهنگ اسلامی - ایرانی و مروج فرهنگ مبتذل غرب، ممنوع است.

اعدام عامل اسید پاشی

حمید خوشنویس، عامل اصلی جنایت اسیدپاشی به روی دو خواهر نوجوان، به عنوان مفسد فی‌الارض به اعدام محکوم شد.

حمید خوشنویس به همراه دو نفر دیگر، هشتم بهمن ۷۵، در حالی که فائزه و فغانه عازم مدرسه بودند به سر و صورت آنها اسید پاشید و از محل حادثه گریخت.

شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب اسلامی، پس از رسیدگی به پرونده، حمید خوشنویس را مسبب اصلی دانست و او را به اعدام محکوم کرد.

از دو همراه او، فردی که اسید پاشیده بود به ۲۵ سال تبعید در زندان بندرعباس محکوم شد و فردی را که عامل جابه‌جایی این افراد به سر قرار، خرید اسید و فراری دادن دو متهم دیگر بود به ۱۱ سال تبعید در زندان همدان محکوم کردند.

قتل زن ۶۵ ساله
پیرمرد ۷۰ ساله‌ای زنش را کشت و

جسد او را به آتش کشید. پیرمردی زن خود را با ضربه چکش از پا درآورد و سپس پیکر نیمه‌جان او را آتش زد تا جنایت خود را خودکشی او جلوه دهد.

وی در ابتدای بازجویی گفت همسر ۶۵ ساله‌اش با نفت خود را آتش زده است اما پزشکی قانونی، پس از معاینه جسد، نظر داد که زن پیش از آن‌که در آتش بسوزد، ضربه‌هایی به سرش خورده و به شدت مجروح شده بود.

پیرمرد دلیل درگیری با همسرش را اصرار او برای کمک مالی به پسرشان ذکر کرد.

آزادی زن رزمندة لبنانی

سوهاشاره، زن رزمندة لبنانی، که از ۱۰ سال پیش در بخش اشغالی جنوب لبنان زندانی بود، آزاد شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سوهاشاره، که در زمان دستگیری ۳۱ سال داشت، برای حزب کمونیست و حزب‌الله لبنان نمادی از مقاومت شده است.

وی در هفتم نوامبر ۱۹۹۸ در پی ترور نافرجام آنتوان لحد، سرکرده شبه‌نظامیان رژیم صهیونیستی، دستگیر شد و به زندان خیام انتقال یافت.

سوهاشاره پس از آزادی به هیئتی از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تحویل داده شد.

خودفروشی زنان بنگلادشی

بیش از یک‌صدهزار زن در هند خودفروشی می‌کنند و هر سال پنج هزار زن از کشورهایی چون بنگلادش برای این منظور به هند وارد می‌شوند.

به گزارش سازمان جهانی کار، طی دهه اخیر بیش از ۲۰۰ هزار زن، با هدف خودفروشی، به‌طور غیرقانونی از بنگلادش به هند فرستاده شده‌اند.

در این گزارش دلیل عمده گسترش روزافزون قاچاق زنان و کودکان در جنوب آسیا، افزایش صادرات نیروی کار به‌ویژه طبقه زنان ذکر شده است. گفتنی است فحشا در جنوب آسیا به حدی گسترش یافته که

در حال حاضر ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی این منطقه است.

لغو حکم اعدام در هند

حکم اعدام زن ۳۷ ساله هندی لغو شد.

دیوان عالی هند اولین حکم اعدامی را که از هنگام استقلال این کشور ۵۱ سال پیش، در مورد یک زن صادر شده است لغو کرد و آن را به حبس ابد تغییر داد. رام سری به اتهام قتل عمومیش در جریان دعوی خانوادگی به مرگ محکوم شد اما کمیسیون ملی زنان هند با مراجعه به دیوان عالی و ریاست جمهوری هند توانست حکم صادر شده را تغییر دهد.

فرزندکشی در خانواده‌های لهستانی

زنی ۳۳ ساله به اتهام کشتن چهار پسرش بازداشت شد.

به گزارش پلیس لهستان، همسر این زن، پس از بازگشت از مراسم مذهبی به خانه، با اجساد فرزندانش درون بشکه‌های مملو از آب مواجه شد.

این زن از ترس شوهرش در انبار مخفی شده بود. فرزندان این زوج هشت، هفت، پنج و یک ساله بوده‌اند. پدر این چهار کودک پس از بیرون کشیدن اجساد فرزندانش از درون بشکه‌های آب دچار ناراحتی روانی شده و در بیمارستان بستری است.

بازجویی شهربانی ترکیه از دختر بچه‌ها

پلیس از میر از چهار دختر ۱۱ تا ۱۵ ساله به اتهام کمک به گروه‌های تروریستی بازجویی کرد.

مأموران شهربانی از میر پس از بازجویی از دختر بچه‌ها، به دلیل این‌که برخی از رنگ‌های مورد استفاده آنها در فعالیت‌های خیرخواهانه شبیه رنگ پرچم حزب کارگران کرد ترکیه (پ.ک.ک.) است، از آنها خواست این رنگ‌ها را تغییر دهند.

به نوشته روزنامه ملیت، این دختر بچه‌ها با تشکیل گروه هنری به جمع‌آوری کمک‌های نقدی برای بچه‌های بی‌سرپرست اقدام می‌کنند.

خودکشی دختری در حومه پاریس

دختر ۲۶ ساله‌ای که قربانی تجاوز به عنف شده بود خود را در حومه پاریس زیر چرخ‌های قطار انداخت.

به گفته پلیس فرانسه، مأموران اریکا، اهل اسلواکی، را نیمه‌برهنه و سرگردان در خیابان‌های شهری در حومه پاریس پیدا کردند. او که کاملاً شوکه شده بود، گفت سه مرد او را به‌زور سوار اتومبیلی کردند، به آپارتمانی بردند و به او تجاوز کردند. وی که آن زمان تازه وارد پاریس شده بود نتوانست بار این عمل را تحمل کند و بعد از چند روز خود را زیر چرخ‌های قطار انداخت. اریکا در حالی در بیمارستان بستری است که دو دست و یک پای خود را از دست داده است.

دریافت پیغام تلفنی از روح مقدس

مادر ۳۷ ساله‌ای آن‌قدر به دو فرزند خود گرسنگی داد که جان خود را از دست دادند.

این مادر اهل کالیفرنیا که خود را مسیحی پیرو فرقه انگلیکان می‌نامد در دادگاه مدعی شد با دریافت پیام تلفنی از روحی مقدس چنین عملی انجام داده است.

او برای رئیس دادگاه و هیئت منصفه شرح داد که روح مقدس با پیغام‌های مکرر تلفنی به او قول داده بود دخترانش را در بهشت جای خواهد داد و او نیز پس از مرگ به دو دخترش در بهشت ملحق خواهد شد. مادر برای رسیدن به این منظور یک ماه به دو دختر نه و هفت ساله خود غذا نداد و باعث مرگ آنها شد.

جنایت علیه زنان ممنوع شد!

در سومین نشست زنان آسیای شرقی هر گونه اعمال جنایت، قهر و زور نسبت به زنان ممنوع شد. به گزارش خبرگزاری شین‌هوا، شرکت‌کنندگان در سومین نشست زنان آسیای شرقی با صدور بیانیه‌ای خواستار برابری حقوق زنان و مردان شدند.

طی این نشست به دولت‌های کشورهای شرق آسیا تذکر داده شد که با اعمال جنایت و زور در مورد زنان به شدت برخورد کنند و مؤسسات

حمایت از زنان سالخورده، بیمار و معلول را تقویت کنند.

در این گردهمایی سه روزه، که در مغولستان برگزار شد، ۳۲۰ نماینده زن از چین، ژاپن، کره جنوبی و مغولستان حضور داشتند.

محاكمة جنایتکار صرب

یک فرمانده صرب به اتهام تجاوز به زنان مسلمان در سال‌های جنگ در بوسنی، بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، در بوسنی محاکمه شد. در بیانیه دادگاه جنایتکاران جنگی فرماندهان صرب در یوگسلاوی سابق آمده است: «در الکویوب کونا راج، فرمانده پیشین صرب در بوسنی، به اتهام چهار فقره جرائم جنسی، علاوه بر جنایت‌های دوران جنگ، محاکمه خواهد شد.»

این فرمانده صرب مسئول تجاوزهای جنسی سربازان تحت فرمانش نیز شناخته شده است.

بررسی موضوع جنسیت و بانک جهانی

گردهمایی بررسی موضوع جنسیت، با حضور کشورهای خاورمیانه و افریقای شمالی (MENA) و بانک جهانی (WMB) از بیست و هشتم ژوئن تا دوم ژوئیه در امریکا برگزار شد.

در این گردهمایی نمایندگان از کشورهای مصر، اردن، لبنان، یمن، فلسطین و ایران حضور داشتند. مهرانگیز کار، که از ایران در این گردهمایی شرکت کرده بود، در مورد انگیزه‌ها و اهداف این کنفرانس می‌گوید:

«این نخستین بار است که بانک جهانی در جریان تدوین برنامه‌های کمک‌رسانی مسئله‌ای به نام "تحوّل نقش زن در جوامع در حال توسعه و مسلمان" را مبنای گردهمایی قرار داده و امیدوار است زنان خاورمیانه و افریقای شمالی بخش توسعه بانک را در تجارب خود سهیم کنند.»

مهرانگیز کار می‌افزاید: «مسئولان بخش توسعه بانک پیامی این نکته را تکرار می‌کردند که البته کمک‌های مالی بانک به دولت‌ها تعلق می‌گیرد، آن هم به صورت وام، که بازپرداخت شود. اما بانک جهانی به تجربه دریافته است که در حالی که

نیمی از جمعیت کشورهای وام‌گیرنده، یعنی زنان، در نقش‌های سنتی خود باقی مانده‌اند و موقعیت آموزشی، بهداشتی، حقوقی و سیاسی آنان بهبود نیافته است، انتظار نمی‌رود این توسعه تحقق یابد. از این‌رو درصدد برآمده است این مانع عمده در راه توسعه را شناسایی کند و برای رفع آن توصیه‌هایی ارائه دهد. لذا در نخستین گام به برگزاری این گردهمایی در شهر واشنگتن و در محل بانک جهانی اقدام کرد. به عبارت دیگر شناخت جوامع در حال توسعه خاورمیانه و افریقای شمالی، از حیث برخورد‌های سیاسی، فرهنگی و قانونی با زنان، مهم‌ترین هدف اعلام‌شده بخش توسعه بانک بود.»

وی افزود: «آنچه مسلم است، بخش توسعه بانک در گام‌های بعدی در نظر دارد به منظور ایجاد امکانات، با هدف تحوّل در نقش‌های سنتی زنان جوامع مذکور، با تشکلهای مستقل زنان رابطه برقرار کند و آنها را از نظر مالی هم یاری برساند. اما همواره این پرسش نیز مطرح می‌شود که چگونه ممکن است در این کشورها، با وجود موانع جدی سیاسی که در برابر تحقق دموکراسی وجود دارد، تشکلهای زنان به مفهوم واقعی مستقل و فعال شوند. این پرسش به‌خصوص از طرف من و مهمانی که از کشور الجزایر در گردهمایی حضور داشت مطرح شد و مسئولان بانک متقاعد شدند، برای کمک‌رسانی به تشکلهای زنان، شرایط کشورها را از حیث توسعه سیاسی نیز در نظر داشته باشند و به‌خصوص توجه کنند که، در فقدان دموکراسی، اساساً ایجاد تشکل مستقل زنان غیر ممکن و کمک‌رسانی به آن دسته از تشکلهای زنان که تحت کنترل دولت‌ها هستند بی‌فایده است و در اغلب موارد حتی به زیان زن‌ها تمام می‌شود و در جهت حفظ و بقای آنها در نقش‌های سنتی بهره‌برداری می‌شود.»

در مجموع زنان حاضر در جلسات گردهمایی به این نتیجه مشترک نیز دست یافتند که جز زنان تونس، که هنوز زیر چتر حمایت اصلاحات قانونی حیب بورقبیه به سر می‌برند، سایر زنان جوامع خاورمیانه و افریقای شمالی در زمینه ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود در

قلمرو خانواده، اشتغال و سیاست با موانع جدی قانونی، فرهنگی و سلیقه‌های روبه‌رو هستند. تفسیرهای سنتی از متون دینی بر مشکلات زنان

ساکن خاورمیانه و آفریقای شمالی افزوده است و آنها عموماً در فضای بسته مطبوعاتی و نبود نهاد‌های مدنی کمتر می‌توانند موقعیت خود را تشریح کنند.

علاوه‌براین، مهرانگیز کار، به دعوت انجمن مطالعات ایرانی، در کنگره ایران‌شناسی، که از ۲۲ تا ۲۴ ماه مه ۱۹۹۸ در شهر واشنگتن برگزار شد، شرکت کرد. او در میزگردی مربوط به زنان، با عنوان «فضاها و مرزها»، درباره نارسایی قوانین در کنترل خشونت علیه زنان سخنرانی کرد.

در پایان کنفرانس بررسی موضوع جنسیت توصیه‌هایی به این شرح ارائه شد:

(۱) آوردن زنان به صحنه

○ موضوعات مربوط به جنسیت در همه مراحل اجرای طرح مهم تلقی شود.

○ از اطلاعات جمع‌آوری نشده در مورد مسائل مربوط به جنسیت استفاده شود.

○ آمارهای جمع‌آوری نشده مربوط به جنسیت جمع‌آوری شود.

○ برای حمایت از تحقیقات کمی و کیفی درباره نابرابری جنسی و موضوعات مربوط به جنسیت سرمایه‌گذاری شود.

○ کلیشه‌های رایج در برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین متون درسی بررسی شود.

○ دانش‌آموختگان و مسئولان هنرستان‌های فنی - حرفه‌ای نسبت به کلیشه‌های رایج در فعالیت‌هایشان حساس شوند.

○ کمیته سازمان‌یافته‌ای متشکل از نمایندگان از سازمان‌های غیردولتی زنان تشکیل شود و آنان شبکه‌ای به‌وجود آورند تا بتوانند سیاستی منطقه‌ای - جهانی اعمال کنند، و به زنان اختیارات بیشتری داده شود تا در اعمال سیاست‌های توسعه به‌طور یکپارچه شرکت کنند.

(۲) اقتصاد

○ فرصت‌های شغلی زنان بیشتر شود

و دستیابی زنان به مناصب مدیریتی تسهیل شود.

○ به زنان مستمند وام داده شود و تسهیلاتی برای دادوستد تجاری زنان روستایی به‌وجود آید.

○ امکان زنان برای دسترسی به زمین، سرمایه و اعتبارات افزایش یابد.

○ گارفرمایان زن حمایت و تشویق شوند.

○ در اجرای طرح‌های فنی از زنان استفاده شود.

○ برای دسترسی زنان به آموزش حرفه‌ای امکانات لازم فراهم شود.

○ کار بی‌مزد زنان محاسبه و در گزارش‌های ملی آورده شود.

(۳) حقوق

○ قوانین، به‌ویژه قوانین مربوط به خانواده، اصلاح شود تا زنان به برابری جنسی دست یابند. تبعیض در قانون ارث باعث می‌شود زنان نتوانند مالک زمین یا دیگر دارایی‌های خود شوند و در نتیجه نقش آنها در توسعه محدود شود.

○ قسطنطنیه‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی، که مبلغ و حامی حقوق زنان است، باید اجرا شود و مورد توجه همه قرار گیرد.

○ زنان باید در چارچوب قوانین موجود (ازجمله قوانین موجود در قانون اسلامی) به حقوق خود آشنا شوند.

باید به زنان مناطق محروم روستایی توجه خاصی مبذول شود چون آنان دائماً از ارث و حقوق خود به نفع خویشاوندان مذکرشان محروم می‌شوند.

○ باید تحقیقی تطبیقی درباره کلیه قوانین مربوط به خانواده در منطقه انجام شود تا حوزه‌هایی که در آنها به زنان تبعیض روا می‌شود مشخص شود.

بانک جهانی باید راه‌هایی برای ارتقای موقعیت حقوقی زنان بیابد.

○ قوانین مربوط به امنیت اجتماعی زنان باید تصویب و تقویت شود.

(۴) آموزش و پرورش

○ باید عواملی که باعث عدم حضور دختران در مدرسه می‌شود از سر راه برداشته شود و مدارس دخترانه، به‌ویژه در مناطق روستایی، پابرجا بماند. این کار با فراهم کردن وسیله

رفت‌وآمد برای دختران و تعیین شهریه‌ای قابل پرداخت برای آنها عملی می‌شود.

○ باید برای بزرگسالان دوره‌های سوادآموزی برگزار شود.

(۵) حضور سیاسی

○ مشارکت زنان در عرصه سیاست باید افزایش یابد. زنان باید بتوانند در شوراهای محلی، هیئت‌های قانونگذاری، اتحادیه‌های ملی، مجلس و وزارتخانه‌های مورد حمایت دولت حضور داشته باشند. علاوه‌براین زنان باید به حضور در مطبوعات تشویق شوند.

(۶) مطبوعات

○ مسوقیت زنان در حوزه‌های تصمیم‌گیری در مطبوعات باید ارتقا یابد.

○ نحوه طرح زنان در مطبوعات باید دگرگون شود.

○ آن دسته از ناشران زن که روی مسائل مربوط به جنسیت و خبرهای مربوط به زنان در کشورهای منطقه تأکید دارند باید حمایت شوند.

(۷) صلح

○ نقش زنان در ایجاد صلح باید شناخته شود و مورد حمایت قرار گیرد.

(۸) سازمان‌های غیردولتی زنان

○ سازمان‌های غیردولتی زنان در منطقه، برای اداره امور خود، انتخاب کارکنان و میزان سرمایه‌گذاری، با دخالت دولت مواجهه می‌شوند.

بسه‌علاوه، سازمان‌های غیردولتی همواره با اصول دموکراسی اداره نمی‌شوند و همین سبب می‌شود که رهبران جوان‌تر نتوانند اداره کارها را بر عهده بگیرند. شفافیت، ارتباط با زنان در سطح وسیع و استفاده صحیح از مطبوعات عوامل مؤثری در تغییر هستند.

○ ارتباط میان سازمان‌های غیردولتی باید با استفاده از کامپیوتر افزایش یابد.

○ ارتباط میان سازمان‌های غیردولتی باید با استفاده از کامپیوتر افزایش یابد.

○ باید از امکانات بومی برای کشف موضوعات مربوط به جنسیت بهره گرفت.

○ مهارت‌های کارآموزان باید با تأمین منابع فنی برای آموزش‌های خاص

ارتقا یابد.
○ از آنجا که سازمان‌های غیردولتی عوامل و طرف‌های ذی‌نفع تغییر هستند باید در سطوح محلی و بین‌المللی تقویت شوند.

(۹) بانک جهانی، سازمان‌های غیردولتی و دولت

○ نقش سازمان‌های غیردولتی و ارتباط آنها با بانک جهانی باید کاملاً مشخص شود.

○ سازمان‌های غیردولتی نباید نقش حاشیه‌ای داشته باشند. برعکس، آنها باید در شناسایی، طراحی، اجرا، کنترل، ارزیابی و تحلیل تأثیرات طرح‌ها نقش داشته باشند. این کار باعث مشارکت زنان می‌شود و زمینه‌ای فراهم می‌کند که برای تأثیرگذاری بیشتر وارد طرح‌های بانک جهانی شوند.

○ سازمان‌های غیردولتی باید با کمک‌های بلاعوض، و نه وام، حمایت مالی شوند.

○ بانک جهانی باید با آموزش و کمک فنی، به تأسیس سازمان‌های غیردولتی یاری رساند.

○ بانک جهانی باید از کارشناسان بومی به نحو مؤثرتری استفاده کند.

○ بانک جهانی باید منابع خود اعم از زنان مشاور، کارآموز و کارشناس محلی را در تمامی حوزه‌ها بیشتر تقویت کند تا کار آنها از لحاظ فرهنگی حساس شود و نوعی تعادل جنسیتی نیز به‌وجود آید.

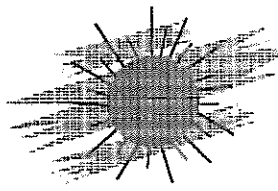
○ بانک باید اطلاعات روزآمدی درباره فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی زنان در اختیار آنان بگذارد تا اداره این سازمان‌ها در منطقه با توجه به موضوع جنسیت مهم انگاشته شود.

○ بانک باید از تأسیس سازمان‌های غیردولتی جدید حمایت و شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی موجود را تقویت کند.

○ ارتباط میان میان بانک، دولت و سازمان‌های غیردولتی باید دقیقاً بررسی شود تا اطمینان حاصل شود که به یکپارچگی و خودمختاری سازمان‌های غیردولتی زنان لطمه‌ای نخواهد خورد.

(۱۰) زبان

○ صحت ترجمه عربی اسناد و مدارک بانک جهانی باید بررسی شود



نیک اختر

«آموزش زبان، ترجمه و ویراستاری»

انگلیسی، فرانسه، آلمانی، فارسی، لاتین،
عربی، یونانی، عبری، ژاپنی، چینی،
اسپانیایی، ایتالیایی، سوئدی

مفهری و مکاتبه‌ای

تلفن و نمابر: ۰۰۲۲۳۷۳/۲۲۱۹۳۵۵

تلفن همراه: ۰۹۱۱-۲۱۹۳۹۷۴

E.MAIL: ensaf@istn.irost.com

نشانی: تهران، شمیران، خیابان سلیمانی، خیابان
طاهر شریفی منش، کوچه صابری پلاک ۹،
کدپستی ۱۹۳۵۸، صندوق پستی ۵۶۳۸-۱۹۳۹۵،
بانک ملی ایران شعبه دزاشیب، کد بانک ۱۶۵۱،
حساب جاری ۳۶۹۶ علیرضا انصاف



ارمغان هنر

در چه سطحی

آشپزی و شیرینی

میخواهید؟

در کوتاه‌ترین مدت سطوح مختلف کلاسهای
خصوصی و گروهی را جهت انواع آشپزی شیرینی
کیک، شکلات، تزیین انواع میوه، سبزی، اردور،
سالاد، میز، سفره گل آرایی سوزن دوزی

ودهها هنر دیگر را با مدیریت:

خانم امین مجری برنامه آشپزی

در تلویزیون پیاموزید

تلفن: ۸۷۹۰۸۷۶-۸۷۷۴۶۵۳ میدان ونک

(انستیتو زیبایی کول)

آرایش عروس با بالاترین کیفیت همراه با گریم

با کلیه خدمات آرایشی - کاشت مژه - انواع پاکسازی - رفع
جوش و لک - الکترولیز بدون درد کاشت ابرو و خط چشم دائمی
خط لب و آموزش با کلیه موارد بالا

مستوفی

تلفن: ۷۸۷۸۶۴۲

تهرانپارس - فئات کوثر

فرانسه

زبان زیبایی و دیپلماسی
را به آسانی بیاموزید.

۸۰۳۸۵۱۳

موزن عروسی نکيسا

دوخت زیباترین لباس
عروس، نامزدی، شب
و انواع لباس
کرایه لباس عروس به
شرط دوخت

۸۷۸۲۹۴۴

۶۴۳۸۱۵۳

خریدار

فیش حج

لاغری تضمینی

کلیه خدمات پوستی و زیبایی

تاتو و کاشت ناخن

۲۲۲۳۸۹۷

۸ صبح الی ۸ شب - میرداماد - (مخصوص بانوان)

تدریس خصوصی

پیانو



ارگا و سنتور

جلسه اول
به صورت رایگان
استعدادیابی
می‌شوید.

۸۷۵۶۸۹۶
۵۶۰۳۶۴۵
۲۵۷۵۱۷۵

آموزش هنر

سفالگری

چرخ کاری - بافت
نقش برجسته

۲۲۱۳۴۵۷

پیتا

آموزشگاه آرایش
با امتیاز رسمی از وزارت کار
منرجو می‌پزیرد
بامدیریت دولتی

۲۷۱۸۴۶۶

۲۵۷۷۷۴۳

برای خانه‌های
شهرستانی
در چند جلسه

آموزش طراحی و نقاشی

مؤگان روحانی

تلفن: ۸۲۶۷۰۳۴
بعد از ظهر: ۱۲ الی ۱۹

براون

محصولاتی برای تمام فصول



نمایندگی های براون در تهران و شهرستان ها

اصفهان - فروشگاه براون	تهران - خیابان جمهوری - فروشگاه وحید	تهران - بازار بزرگ - فروشگاه صوفیانی
مشهد - فروشگاه هنگامه	تهران - پاسداران - فروشگاه الوند	تهران - بازار بزرگ - فروشگاه کانلمیان
رشت - فروشگاه احدزاده	تهران - شهرک قدس - گالری پردیس	تهران - بازار بزرگ - فروشگاه صدائقی
رشت - فروشگاه جهیزیه	تهران - خیابان شریعتی - فروشگاه ایرن	تهران - امین حضور - فروشگاه مسعود
اهواز - فروشگاه پیوند	اصفهان - فروشگاه کانلمیان	تهران - امین حضور - فروشگاه مراورید
۲۲۸۳۷۷	۶۷۲۹۲۸	۵۶۱۰۲۰۳
۵۰۹۵۳	۲۵۵۹۲۵۶	۵۶۰۱۵۸۳
۲۲۹۶۰	۸۰۸۸۱۸۵	۵۶۳۶۸۱۹
۳۸۵۹۳	۲۲۲۷۰۹۹	۳۱۳۲۰۱۹
۲۱۵۳۱۳	۲۱۹۱۷۶	۳۱۳۳۷۲۰

آشنای قدیمی

BRAUN
GERMANY

تلفن خدمات پس از فروش: ۶۴۱۲۱۶۸

تن - آرا

بهترین هدیه

برای مادران و همسران شما

جدیدترین، موثرترین و کاملترین وسیله کوچک کردن شکم و تناسب اندام دنیا با توانایی انجام ۱۲ نوع عملیات مختلف ورزشی، بدون هیچگونه حرکت جهشی و خسته کننده به شما کمربند باریک و اندامی متناسب هدیه خواهد نمود.

شما می توانید با اهدای تن - آرا به مناسبت روز زن به مادران و همسران خود علاوه بر هدیه کردن سلامتی، شادایی و تناسب اندام امکان شرکت در قرعه کشی بزرگ تن - آرا را نیز برای آنها فراهم آورید.

تن - آرای مخصوص روز مادر حاوی قرم شرکت در قرعه کشی بزرگ تن - آرا

مترده

یک تیر و دو نشان

قرعه کشی بزرگ تن آرا

با بیش از ۵۰۰۰ جایزه نفیس به مناسبت روز مادر

- ۲ دستگاه دوربین فیلمبرداری هندی کم
 - ۲ دستگاه تلویزیون رنگی ۲۱ اینچ
 - ۱۰ دستگاه ویدئو
 - ۱۰ دستگاه دوچرخه کوهستان
 - ۱۰ عدد سکه بهار آزادی
 - ۱۰ دستگاه ماشین لباسشویی ۷ کیلویی تمام استیل
 - ۱۰ دستگاه جاروبرقی ناسیونال
 - ۱۰ دستگاه چرخ گوشت یک، دو، سه
 - ۳۰ دستگاه دوربین عکاسی
 - ۳۰ دستگاه پلوپز برقی ۸ نفره
 - ۳۰ دستگاه همزن برقی ژاپنی
 - ۵۰ دستگاه سشوار ژاپنی
 - ۱۰۰ دستگاه اتوبخار ناسیونال
 - ۲۰۰ دستگاه تن - آرای فنری
- بلیت رفت و برگشت به کیش با تور مسافرتی، به ۵ نفر با همراه



قطب با ۵ دقیقه تمرین روزانه شما منقرض می شود در طول یک ماه ۵ کیلوگرم وزن و ۴ سانتیمتر دور کمر خود را کم نمایید



فوائد تن - آرا

- ۱ - از بین بردن چربی های اضافی بدن خصوصاً در ناحیه شکم.
- ۲ - تقویت عضلات پاناس، مایل و پاره ای شکم.
- ۳ - تقویت عضلات ستون فقرات، بازو و پا.
- ۴ - برطرف کردن افتادگی عضلات سینه، بازو و باسن
- ۵ - برطرف کردن افتادگی عضلات شکم، خصوصاً پس از زایمان.
- ۶ - دارای برنامه کامل تناسب شکم و اندام
- ۷ - مناسب برای افراد پر مشغله خصوصاً خانم های خانه دار و شاغل (چه در منزل و چه در محل کار).
- ۸ - قابل استفاده تمامی اعضای خانواده در تمام گروه های سنی.
- ۹ - دارای قابلیت تنظیم مقاومت (متناسب با توان هر فرد).
- ۱۰ - سبک و قابل حمل.
- ۱۱ - دارای تاییدیه سازمان تربیت بدنی

با تن - آرا خود را بیارایید



۲۶۲۹۸۷	کرمان ۳۴۲۴	سمنان ۴۸۰۴۸	ایلام ۵۲۷۷۲	آمل
۳۸۸۹۸۰	کرمان ۵۶۵۴۵	شیراز ۳۷۱۷۱	پوشهر ۳۷۱۹۱	اراک
۶۴۶۶۹۷	مشهد ۶۱۱۳۶۲	تهران ۳۴۱۴	بندرعباس ۲۱۶۴۵۰	اهواز
۲۶۸۵۸	ماهرشهر ۲۴۰۸۶	زاهدان ۳۶۱۲۴۴	تهران ۲۴۹۸۷۰	اصفهان
۳۲۵۰۸	همدان ۵۰۲۰۷	ساری ۸۲۹۵۵۲	رشت ۴۵۱۴۵	ارومیه
۳۲۱۲۱	یزد ۲۲۱۲۱۵	کرج ۲۵۸۸۰	زنجان ۴۵۷۴۷۴	اردبیل

داروگر

جدید

شامپو لسیقینه

برای موهای خشک



داروگر

در خدمت بهداشت و سلامت جامعه

دفتر مرکزی تهران: خیابان ولی عصر - مقابل پارک ملت - کوچه ارمغان غربی - شماره ۳
تلفن: ۲۰-۲۰۱۱۱۱۶ و ۵-۲۰۱۰۳۰۱ اداره فروش: ۲۰۵۷۷۱۳



شرکت سهامی عام داروگر



سینا ایچ و... دیگر هیچ